

Volunteer

بهار ۱۳۸۴

نشریه میرور مطالعات و آموزش سازمان های جامعه مدنی
کنسلتران داوطلب

داؤ طلب

جامعه مدنی ایرانی

جنیش زنان

Volunteer

ویژه نامه جامعه مدنی ایران و جنبش زنان، بهار ۱۳۸۴

مرکز مطالعات و آموزش سازمان های جامعه مدنی ایران (نشریه داخلی)

٤٦ برای هیچکس الگو نیستم شیرین عبادی		٣ سخن اول امید معماریان
٥٠ کنار هم قدرتمند هستیم بهدخت رشدیه		٤ جنبش زنان به مثابه یک پروژه اجتماعی دکتر سهراب رزاقی
٥٤ نقش کلیدی زنان در آموزش های زیست محیطی دکتر ویکتوریا جمالی		٩ غیر دولتی ها دنباله رو نیستند دکتر ژاله شادی طلب
٥٩ از آگاهی بخشی تا اصلاح کننده مناسبات و ساختارها فاطمه فرهنگ خواه		١٧ گروه هایی که زبان هم را نمی فهمند دکتر ناهید مطیع
٦٥ بقای ما در تخریب گذشته نیست شهرلا حبیبی		٢١ سازمان های مستقل زنان و رشد آگاهی های جنسیتی نوشین احمدی خراسانی
٧٥ تلاشی مداوم اما نا تمام محبوبه عباسقلی زاده		٢٥ خشونت در جامعه ریشه دوانده است دکتر شهرلا اعزازی
٨٣ خاورمیانه، جامعه مدنی، مجلس شورای اسلامی دکتر الهه کولایی		٣٠ ناپایداری حرکت داوطلبانه در سازمانهای غیردولتی زنان دکتر فرشته قشقایی
٨٧ سازمان های غیردولتی زنان از دیروز تا امروز سهیلا بابا مرادی		٣٥ مانندگدایی نشسته بروی گنج هستیم دکتر نسرین معظمی
٩٢ وقتی دولتی ها وارد جامعه مدنی می شوند شادی صدر		٤٢ آفت های سازمان های غیر دولتی زهرا نژاد بهرام

نشانی مرکز: تهران، خیابان استاد مظہری،
 خیابان منصور، پلاک ۷۷، طبقه سوم
 نشانی پستی: تهران صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۸۳۶۵
 تلفن و نمابر: ۸۷۰۵۱۰۸، ۸۷۰۵۱۰۵، ۸۵۵۵۶۸۴
 ۸۷۰۵۱۰۸، ۸۷۰۵۱۰۵

مدیر مسئول: سهراب رزاقی
 سردبیر: امید معماریان
 مدیر تحریریه: نازلی شیخ‌الاسلامی
 طراحی و اجراء: مهرداد نراقی
 عکس: حجت الله سپهوند، نفیسه مطلق
 با تشکر از همکاری: مریم حسینخواه، پرستو دوکوهکی، الهه اکبری



volunteer



مرکز مطالعات و آموزش سازمان های جامعه مدنی ایران



جنبش زنان به مثابه یک پروژه اجتماعی

دکتر سهراب رزاقی



دکتر سهراب رزاقی، مدیر موسسه کنگره اندیشی طب اسلامی و عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی است. او در این مقاله آغازین ویژه نامه «زنان و جامعه مدنی» به بررسی گفتمان‌های حاکم بر جنبش زنان می‌پردازد. عوامل پویایی، ویژگی‌ها، دستاوردها، چالش‌ها و موانع جنبش زنان بخشی از عنایتی است که در این مقاله توسط دکتر رزاقی مورد توجه قرار گرفته است. دکتر رزاقی همچنین برخی از راهکارهای برونو رفت از چالش‌های موردن رأی موربد بررسی فرار می‌دهد. رزاقی در این نوشتار معتقد است: «جنبش زنان، جنبشی فراتطباطبائی، فراایدئولوژیک و دمکراتیک است. فعالان و حاملان جنبش زنان در ایران نباید با ایدئولوژیک کردن به بنیانهای آن ضربه بزنند. چرا که ایدئولوژیک کردن جنبش متجر به کم خونی جنبش ونهایتاً جوانمرگی آن می‌شود.»

سخن اول



کنشگران داوطلب تلاش می کند زوایایی مختلفی از جامعه مدنی ایرانی را توصیف و تبیین کند. از همین رو با توجه به امکانات موجود، در هر زمان یکی از موضوعات کلیدی جامعه را در دستور کار خود قرار می دهد.

«زنان و جامعه مدنی» سومین ویژه نامه کشنگران داوطلب بعد از ویژه نامه «دموکراسی» و «جامعه اطلاعاتی» به شمار می رود که هر دو به زبان انگلیسی منتشر شده است.

انتخابات موضوع دموکراسی از آن رو صورت گرفت که به نظر می رسد یکی از مسائل جدی در جامعه ایرانی به شمار می رود. جستجوی رهیافتی برای عملیاتی کردن یک آرمان بزرگ همواره از دغدغه های کشنگران داوطلب بوده است. طی سالهای گذشته نیز تلاش کرده ایم از طریق برگزاری دوره های آموزشی و تولید متن و محتوا، گامی به سوی دموکراسی از طریق تمییق جامعه مدنی برداریم. البته در حد وسیع وتوانی که در خود سراغ داریم. «جامعه اطلاعاتی» نیز از آن رو که جامعه مدنی را در معرض امواج پر تاثیر خود قرارداده است، مورد توجه کشنگران قرار دارد.

اما انتخاب موضوع «زنان و جامعه مدنی» از آن روز است که براین باوریم جنبش زنان ایران با عبور از مرحل جنینی و باسازماندهی خود وارد فاز جدیدی شده است. به همین جهت کالبد شکافی و جستجو در زوایای این جنبش بسیار ضروری است تا فرصت ها و چالش های فراوری آن بررسی شود و نقاط گرهی نیز مورد توجه بیشتری قرار گیرد. چنین هدفی خود پروره و برنامه ای گسترشده است. اما چنانکه گفتم تلاش کرده ایم در حد پساعتمان و امکانات محدودی که داریم، برشی از چنین زنان را مورد توجه قرار دهیم. برشی که قطعاً ابعاد گوناگون را در بنی گیرد. در محدوده این بضاعت کوشیدیم تلقی ها و رویکردهای مختلفی را برگزینیم. پس از مقاله ای از دکتر سهراب رزاقی مدیر موسسه کشنگران داوطلب درخصوص گفتمان های حاکم عوامل پویایی، دستاوردها و چالش های جنبش زنان، ویژگی ها و فرصت های آن، دکتر ژاله شادی طلب نکاتی را درخصوص وضعیت زنان طی سالهای گذشته با ما در میان می گذارد و از تتجاهها و مشکلاتی سخن می گوید که شنیدنی است. دکتر ناهید مطیع استاد دانشگاه ونوشین احمدی خراسانی از فعالان جنبش زنان نیز در پاسخ به چند پرسش مابه طرح دیدگاه های خود درخصوص زنان و سازمان های غیردولتی پرداخته اند. دکتر شهلا اعزازی نیز با ارائه تصویری از خشونت، به طرح یکی از چالش های جامعه زنان ایرانی می پردازد و در این مسیر چراگایی برای سازمان های زنان و علاقه مند به فعالیت های انجمنی روشن می کند تا مسائل پیچیده ای که با آن مواجهیم، را زاویه انجمنی نیز مورد بررسی قرار دهن. در بخش دیگری دکتر فرشته قشقایی به طرح مسائل مدیریتی در سازمان های غیردولتی زنان می پردازد و راهکارها و پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت انجمنی در حوزه زنان ارائه می کند. در ادامه دکتر نسرین معظمی به عنوان یکی از زنانی که دغدغه های عمیقی به سرزمین مادری خویش دارد، به شرح ماجراهایی می پردازد که با استفاده از جوامع محلی و نیرو و اشتیاق مردم توانسته اند به تغییر کیفیت زندگی در برخی استان های محروم پردازند. نقشه ای که توسط وی ارائه می شود، تصویر زنده ای از زمینه های بکر برای فعالیت های انجمنی زنان می تواند به شمار رود. در ادامه زهرازاد بهرام به آفت های سازمان های غیردولتی می پردازد و در مصاحبه ای با شیرین عبادی نقطه نظرات این فعال اجتماعی را درخصوص حرکت سازمان های غیردولتی زنان پرسیده ایم. به دخالت رشدیه، سپس یکی از فعالیت های جمعی سازمان های غیردولتی زنان را در امدادرسانی به مردم حادثه دیده بهم شرح می دهد و با مقاله ای از دکتر ویکتوریا جمالی به بررسی وضعیت انجمنی زنان در حوزه محیط زیست می پردازیم. فاطمه فرهنگ خواه از فعالان جنبش زنان در مقاله ای به تحولات جامعه زنان ایرانی ویرخی تاثیرگذاری های آنان در سطح جامعه می پردازد و شهلا جبیبی هم بعد از مقدمه ای درخصوص رفتن جمعی از زنان به اجلاس پکن در قامت دیبر شبکه سازمان های غیردولتی زنان به پرسش های در خصوص وضعیت این شبکه پاسخ می دهد. محبوبه عباسقلی زاده در مصاحبه تنظیم شده ای که به صورت مقاله در آمده است، نگاهی اجمالی به گونه شناسی و وضعیت سازمان های غیردولتی زنان پس از انقلاب می پردازد. دکتر الهه کولای نیز در مقاله ای به ارائه تصویری از مجلس، جامعه مدنی و زنان می پردازد و سهیلا بابا مرادی هم با نگاهی آماری، سازمان های غیردولتی زنان شکل گرفته در سالهای گذشته را تصویر می کند و در آخر شادی صدر از فعالان جامعه مطبوعاتی و جنبش زنان، نگرانی ها و دغدغه های خود را نسبت به وضعیت موجود و گزینه های پیش روی آینده بیان می کند.

در آخر مایلم با تشکر از همه کسانی که در تهیه این ویژه نامه با ما همکاری کردند سپاسگزاری کنم. همه دوستانی که وقت مصاحبه دادند هم عزیزانی که مقاله در اختیار ما گذاشتند. جای خیلی ها هم خالی است که امیدواریم در فرصتی دیگر از حضور آنها بهره مند شویم. نقدهایی که به ما می کنید به غنی تر شدن فعالیت های آتی ما خواهد انجامید. بنابراین صمیمانه علاقه مندیم با ما در این خصوص گفت و گو کنید.

سر دیبر

از مشخصه‌های کنونی فضای سیاسی و ذهنیت اجتماعی در دهه اخیر آنست که زنان ایرانی به این جمع بندی رسیده‌اند که دوران شعارها، جزء اندیشه‌ی ها، تک خطی‌ها و تک گونه اندیشه‌ی پایان یافته است و باز اندیشه‌ی باز تعریف در همه نگرشاهها، اندیشه‌ها، گفتمانها و حتی لزوم فرارویی از ایدئولوژی‌ها و مکاتب در دستور کارشان قرار گرفته است. بدین سان به جای دنباله روی شعارها، خواستها و مطالبات را تبدیل به پروژه اجتماعی نموده‌اند.

تفیل بودن کلمه «پسا اسلامیست» آنها را «پسا اسلامی» می‌نامیم.

عوامل پویایی جنبش زنان

طی دو دهه اخیر تغییرات و دگرگونی‌های شگرفی در ضمیر جامعه ایرانی رخ داده است. این تغییرات و دگرگونی‌ها باعث تحرك اجتماعی و پویایی ذهنی و فرهنگی در وضعیت زنان جامعه ایران شده و جنبش زنان ایرانی شتاب بیشتری یافته است.

در همین راستاست که زنان ایرانی برای ایجاد نظم جدید، تعریف مجدد موضوعات عمومی، تاثیرگذاری بر کانونهای قدرت و فرایند تغییرات و تحولات تلاش می‌کنند.

عوامل چندی در تحرك بخشی و پویایی جنبش زنان ایرانی در دهه های اخیر نقش داشته است:

- ۱- یکی از مهمترین عوامل، شرایط مادی و عینی جامعه است. با فروکش کردن هیجانات انقلابی و با فاصله گیری از رویکرد پوپولیستی و نگاه ایدئولوژیک به موضوعات عمومی، ضرورتهای پس از جنگ و بازگشت گفتمان توسعه، موجب شکوفایی و پویایی جنبش زنان ایران شد.
- ۲- در شرایط جدید اجتماعی و فرهنگی، زنان ایرانی توانسته‌اند به ساماندهی و سازمانیابی خود بپردازنده و شیوه‌های جدید ابتکاری در پیکارهای اجتماعی، برای مقابله با کانونهای مقاومت خلق نمایند و تعداد زیادی از سازمانها و تشکل‌های مدنی را برای احراق حقوق و بیان مطالبات و خواسته‌های خود تاسیس نمایند.
- ۳- غیر ایدئولوژیک شدن جامعه و فاصله گیری از نگاههای های ایدئولوژیک و پیدایی طبقه متوسط فرهنگی، نقش مهمی در شتاب بخشیدن به جنبش زنان ایرانی داشته است.
- ۴- تحولات و افزایش بی سابقه ارتباطات بین المللی عاملی دیگر در شتاب بخشیدن حرکت جنبش زنان ایرانی بوده است. اجلاس و نشستهای متعدد بین المللی پیرامون مسایل زنان از نشست مکریک تا کنفرانس کپنهاک، از کنفرانس کپنهاک تاپکن و از پکن ۱۹۹۵ تا پکن ۱۰+، تاثیر ماندگاری بر جنبش زنان ایرانی بر جای گذاشته است. این نشست ها فرصت‌های منحصر به فرد کشف، یادگیری و گفتوگویی میان فرهنگی و تمدنی را برای زنان ایرانی ایجاد نموده است.

دستاوردهای جنبش زنان

زنان ایرانی علیرغم محدودیتها و تنگناهای فراروی در سالهای اخیر، از خود پویایی و آگاهی غیر قابل انتظاری را به

ویژگی‌های جنبش زنان ایرانی

اما جنبش زنان ایرانی در بطن جنبش گسترده تر اجتماعی قرار دارد و شناخت آن جنبش گسترده تر اجتماعی برای

علوی» تا «اندیشه ترقی» همه جزئی از تلاش در جهت تنفيذ، دگرگونی، تعديل یا حتی تعطیل «گفتارهای فمینیستی» در ایران زمین بوده‌اند.

از این رو، در صد سال اخیر جنبش زنان ایرانی در یک رابطه همنشینی، جانشینی، هم زمانی و در زمانی با جنبش‌های دیگر اجتماعی، گفتمانهای چندی را شکل داده است.

اولین گفتمان، گفتمان زنانی است که به طور کلی نسبت به گفتمان بومی «کلمه نهایی» و «نظام صدقی» (*Truth Regime*) دچار شک و تردیدی هویت برانداز شدند و بر این باور چنگ زندن که مباحث و مجادلاتی که در متن گفتمانهای گذشته و حال آنان تولید و باز تولید شده‌اند، قادر به پاسخگویی به سؤالات آنان نیستند.

ازفون بر این، این گروه از زنان ایرانی پذیرفتند که در اندیشیدن و تأمل فلسفی درباره موقعیت، سرگاشت و اتوپیا و هویت، انگاره‌ها و عناصر گفتمانی فراروایت تجدد، بسیار نزدیک تر به واقعیت است تا گفتمان بومی و سنتی. لذا گفتمان خویش را برکسوت، هیبت و هویت تجدد بنا نهاده‌اند. این گفتمان را می‌توان «گفتمان زنان تجدد خواه سکولار» نامید.

برخی دیگر از زنان ایرانی به آشتی دادن و سازگاری معرفت شناختی دو گفتمان تجدد و اسلام از رهگذر تقلیل، تخفیف و فشرده کردن هر دو گفتمان پرداختند. از این رو چنین گفتمان برخی از زنان ایرانی را «گفتمان پیوندی» می‌نامیم. عده‌ای دیگر از زنان ایرانی، گفتمان دیگری را شکل داده‌اند که تار و پود گفتمان و طرح‌های خودرا از سلطه و هیمنه غرب در «بازگشت به اسلام سیاسی» جستجو می‌کردند. اینان به اسلام به مثابه یک « نقطه متعالی » در قلمرو و عرصه مسائل و مباحث اجتماعی-سیاسی نگریسته و با قرائتی و اسازانه (Deconstruction) از اسلام سعی نمودند گفتمان مدرن را خارج از مرز و حریم گفتمان تجدد غربی تقریر کنند. این گفتمان، «گفتمان اسلامیستی» برخی از زنان ایرانی است.

گفتمان دیگری که در ایران معاصر در دهه‌های اخیر شکل گرفته، گفتمان زنان پسا اسلامی است که در حقیقت حاصل تردیدها و عدم هژمونیک شدن پروژه انقلاب اسلامی در ایجاد جامعه نوین است. نقطه متعالی گفتمان زنان پسا اسلامی، شالوده شکنی گفتمان اسلام گرایان و نفی نظریه بنیادگرایانه مذهب و اذعان به عدم موقوفیت نظام ناشی از انقلاب اسلامی در تحقق بخشیدن به آرمانهای سیاسی و اجتماعی است. صحیح تر است که آنها را در این نوشتار «گفتمان زنان پسا اسلامیست» بنامیم ولی به علت

مقدمه

جنبش زنان، جنبشی تاریخی، اجتماعی و سیاسی است که از چند قرن پیش در مغرب زمین شکل گرفته و از آن زمان تا کنون به فراخور زمان و مکان قبض و بسط هایی داشته، جامه‌های رنگارنگی به تن کرده، امواج متعددی را پشت سر گذاشته و در اقصی نقاط جهان منتشر شده است.

برخی از فعالان و حاملان جنبش زنان از منظر لبرالیستی به آن نگریسته‌اند و اندیشه‌های لبرالیستی را به منزله پوششی مناسب برای ساماندهی و اندیشه‌های فمینیستی در نظر گرفته‌اند و عده‌ای نیز مارکسیسم را برای بیان اندیشه‌های فمینیستی برگزیده‌اند و برخی دیگر از منظرهایی همچون فلسفه وجودی، پسا ساختارگرایی و پست مدرنیستی به آن نگریسته‌اند.

به رغم تفاوت‌ها و تنوع و تکثر اندیشه‌های فمینیستی و رنگارنگی جنبش زنان می‌توان اصول حداقلی که همه فعالان و اندیشمندان جنبش زنان روی آن توافق دارند را بدین صورت بر شمرد:

اعتقاد به برابری حقوق، فرصتها، امکانات و منزلت اجتماعی زن و مرد، تلاش در جهت از بین بردن سلطه جویی جنسی و پایان بخشیدن به ستم، تبعیض، و خشونت علیه زنان.

جامعه ایرانی و گفتمان‌های جنبش زنان

همگام با نخستین تجربه تغییر در «کلمه نهایی» (*Final Vocabulary*) در جامعه ایرانی، نشانه‌ها و جوانه‌های جنبش زنان ظهر و بروز یافت. به عبارت دیگر، با به درآمدن از تعطیلات تاریخ از رهگذر اولین تقابل‌ها، تعامل‌ها و تخلیط‌های جامعه ایرانی با فراروایت تجدد و اسازانه (Modernity Metanarrative)، زنان ایرانی به

دبیال گشايش و تجلی باشكوه هویتی جدید برآمدند. پس از چندی که فراروایت تجدد، خود را همچون واقعیتی آشکار و غیرقابل انکار بر جامعه ایرانی تحمیل کرد، گفتارهای سنتی را مشوش و پریشان ساخت و همه کس و همه چیز را به تغییر و تحولی ژرف دعوت کرد، در پیکره و حریم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان نفوذ یافت، بر «جغرافیای انسانی» آنان سایه افکند، هیمنه خویش را بر «كلمات نهایی» آنان مسلط ساخت و جنبش زنان نصیح بیشتری گرفت.

در این مسیر، بسیاری از کشاکش‌های نظری و سیاسی تند و تیز این دوران از «انقلاب مشروطیت» تا «انقلاب اسلامی» از «تجدد پهلوی» تا «غرب زدگی آل احمد» واز «شیعه

در شرایط جدید اجتماعی و فرهنگی، زنان ایرانی توanstه‌اند به ساماندهی و سازمانیابی خود بپردازنند و شبیه‌های جدید ابتكاری در پیکارهای اجتماعی، برای مقابله با کانونهای مقاومت خلق نمایند و تعداد زیادی از سازمانها و تشکلهای مدنی را برای احراق حقوق و بیان مطالبات و خواسته‌های خود تأسیس نمایند.

یکی کردن آنها در یک داستان یا منظمه جامع و فراغیر وجود ندارد.

چالش دیگر کم خونی و نحیف بودن جامعه مدنی در جامعه ایرانی است. جامعه مدنی ایرانی جامعه‌ای گستته، محدود، فاقد کارابی، کم عمق، و بدون استراتژی است و فاقد یک پژوهه اجتماعی است. از این رو نمی تواند در پیکارهای اجتماعی اقدام به عمل نماید. هنوز جامعه ایرانی توانسته به یک جامعه مدنی قوی، پویا و شاداب دست یابد. جامعه مدنی ضعیف یک از معضلات گرهی جنبش زنان ایرانی است که نمی تواند در پیکار اجتماعی اش جامعه مدنی را در کنار خود داشته باشد. حتی در برخی از موقع مانع اقدام جنبش زنان می شود و به مثابه کانون‌های مقاومت علیه هر نوع تغییر عمل می کند.

وجود دولت بهیمومت گونه یکی دیگر از چالش‌های فرا روی جنبش زنان ایرانی است. دولت بهیمومت گونه دولتی فراغیر است که بر همه حوزه‌ها و شئون زندگی اجتماعی، سیاسی زنان ایرانی سایه افکنده و همه فضاهای تنفس مدنی را بلعیده است. فضاهای مدنی باقی مانده خارج از سیطره دولت نیزسیار محدود بوده و باعث شده عرصه پیکار اجتماعی زنان نتواند پویایی و شادابی لازم را داشته باشد.

نهایتاً چالش دیگر چالش زنان ایرانی که با آن دست به گریبان است، شبح خشونت و جنگ است. خشونت در جامعه ایرانی همواره قاعده بوده است. شبح خشونت در سه عرصه خانواده، مدرسه و ساختار سیاسی جامعه ایرانی در گشت و گذار است و زنان و کودکان قربانیان اصلی خشونت‌ها، جنگ‌ها هستند و این امر باعث شده که جنبش زنان ایرانی همگام با سایر جنبش‌های زنان رشد ننماید.



برخی از راهکارهای بروز رفت از چالش‌ها
با توجه به دستاوردها و چالش‌های فراروی برای قدرت بخشیدن به جنبش زنان می‌بایست بر چند نکته تأکید کرد. اولین گام تابوزدایی از مسایل زنان است. چرا که مسئله زن و جنسیت یکی از کانونهای گرهی جامعه ایرانی است. از این رو کلیه فعالان و صاحبنظران زن باید با تابوزدایی از مسایل زنان، انجام طرحهای ترویجی را در دستور کار خود قرار دهن و تلاش کنند موضوع زن و جنسیت را در عرصه مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی بازتاب دهن و به تعریف مجدد موضوعات عمومی بپردازنند.

نکته دیگر آنکه، فعالان و حاملان جنبش زنان می‌بایست به جای قرض و سکتاریسم و انحصاری کردن جنبش، به بسط، کثرت و رنگارانگی آن کمک کنند تا صفوف پیکار

جامعه مدنی ایرانی جامعه ای گسسته، محدود، فاقد کارایی، کم عمق، و بدون استراتژی است و فاقد یک پروژه اجتماعی است. از این رونمی تواند دیپیکارهای اجتماعی اقدام به عمل نماید. هنوز جامعه ایرانی توانسته به یک جامعه مدنی قوی، پویا و شاداب دست یابد. جامعه مدنی ضعیف یک از مضلات گرهی جنبش زنان ایرانی است

نهایتاً زنان ایرانی دریافته اندآگر چه مسئله زن یک مسئله مقاومت آشکار و پنهان، مرزهای تحمل شده مرد سالارانه را در نوردهیده و به رغم فشارهای سنگین اقتصادی، حقوقی و فرهنگی از خود نقش عامل و فعل در تحول و تغییر تدریجی مناسبات قدرت به ویژه مناسبات جنسیتی و ارزشی فرهنگی زنان ایرانی، اشکال متنوع و خاص خود را بیابد.

چالش‌ها و موانع فراروی جنبش زنان
اما در کنار دستاوردهای فرق جنبش زنان ایرانی با مسائل و چالش‌های چندی روپرداخت.
یکی از مهمترین مسائلی که در دهه‌های اخیر بازتولید شده و در اشکال مختلف و سطوح بسیاری سایه خود را در جامعه ایرانی گسترانیده است، «کلاینتالیسم» یا پدیده «حامی پروری» است. گرچه کلاینتالیسم پدیده ای ماقبل مدرن است اما امروز آن را بهوضوح در تمامی شئون زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مشاهده می‌نمائیم. جنبش زنان ایرانی نیز از این معضل جامعه بی‌تأثیر نبوده و در تار و پود این جنبش نیز رسوخ کرده، در عرصه‌های مختلف آن خود را باز تولید نموده است.

دومین چالش جنبش زنان ایرانی فرا روایت‌ها استند. فرا روایت‌ها، داستانها، تم‌های فکری (ذهنی) عظیم و توصیف‌های کلانی هستند که فراتر از خود ما، به تاریخ و هویت فردی و جمیع آدمیان معنا می‌بخشنند. یکی از عناصر و مولفه‌های فراروایتها، حقیقت محوری است. آنان مدعی هستند که یک بازنمایی عینی از حقایق خارجی هستند و ادعاهای خود را «حقیقت عینی» فرض می‌کنند. یکی دیگر از بارزترین و بنیادی ترین وجوده فرا روایتها، غیریت است. بدان معنا که در بطن هر فرا روایت یک «دگر» یا «غیر» (رجح زپ) (مطلق با فاصله‌ای بعید نسبت به آن تعریف شده) است.

فرا روایت منزلتی بس رفیع و استعلالاً (Transcendental) برای «خود» (Same) (تعريف و ترسیم می‌کند و در آن جایگاه به تعریف و بازنمایی «خود» و «دیگران» می‌پردازد. فراروایت‌های چندی بر زندگی اجتماعی سیاسی ایرانیان سایه افکنده اند و این فرا روایتها مهمترین چالش فرا روی جنبش زنان ایرانی است. در حالی که جنبش زنان ندای بی‌اعتباری فرا روایتها را سر داده و نسبت به همه آنها بی‌اعتماد است و با بدینی مفرط نسبت به آنان می‌نگرد. این جنبش درواقع به جای روایت واحد، انواع کثیری از روایت‌ها (Narratives) را پیشنهاد می‌کنند که امکان جمع‌بندی یا خلاصه‌سازی و

تعداد فرازینده‌ای از زنان ایرانی در صوف نیروها و گروه‌های اجتماعی با گفتمانهای مختلف، بتدریج از بینش و عملکرد مرد سالارانه به ستوه آمده و در صداد یافتن راه‌های تازه، مستقل و ویژه خود هستند. آنها با رسیدن به درک عمیق‌تری از دموکراسی و عدالت اجتماعی، در جستجوی پاسخ‌ها و راه حل‌هایی برآمده اند که دیگر نقش زنان را اموری حاشیه‌ای و طفیلی محدود نکند. این دگرگونیها و همچنین ترک برداشتن اهرمای سلطه، باعث شده درک‌های ایستاد و یک بعدی از مسئله زن، جنبش زنان و فمینیسم در هم شکسته شود.

از مشخصه‌های کنونی فضای سیاسی و ذهنیت اجتماعی در دهه اخیر آنست که زنان ایرانی به این جمع‌بندی رسیده اند که دوران شعارها، جزم اندیشه‌ی ها، تک خطی‌ها و تک گونه اندیشه‌ی پایان یافته است و باز اندیشه‌ی و باز تعریف در همه نگرشها، اندیشه‌ها، گفتمانها و حتی لزوم فرارویی از ایدئولوژی‌ها و مکاتب در دستور کارشان قرار گرفته است. بدین سان به جای دنباله روی شعارها، خواستها و مطالبات را تبدیل به پروژه اجتماعی نموده اند.

به همین جهت حقانیت کثرت گرایی سیاسی، قومی و فرهنگی، ضرورت برپایی جامعه مدنی پویا و شاداب، حاکمیت قانون، احترام به حقوق شهروندی و حقوق بشر و بالاخره حقوق برابر زنان و مردان و رفع تبعیض جنسیتی از جمله مطالبات حداقلی جنبش زنان ایرانی است.

زنان ایرانی امروز نه تنها به حضور خود در تمامی عرصه‌ها اشتیاق نشان می‌دهند بلکه کم کم تلاش می‌کنند، ماهیت کمی و کیفی این حضور رادر عرصه‌های مختلف اجتماعی باز سنجی کنند. آنان به رابطه تنگاتنگ جنسیت با سایر مبانی تاریخی قدرت مانند نژاد، قومیت، ملیت، طبقه، بی‌برده و لذا در عرصه‌های مختلف اجتماعی به باز تعریف و اصلاح جایگاه و نقش خود و سهمی که از قدرت دارند می‌پردازند. دیگر اینکه تصویر و درک یک بعدی و تک گونه از فمینیسم و جنبش زنان که از نخوت و خود مرکزیتی برخی از گروههای زنان ایرانی نشات گرفته بود به تدریج جای خود را به تامل، دور اندیشه، تواضع و تسامح نسبت به واقعیت‌های متحول و چند گونه جامعه ایرانی می‌دهد.

گفت و گو با دکتر ژاله شادی طلب پژوهشگر، استاد دانشگاه و فعال اجتماعی زنان

غیردولتی‌ها دبale رونیستند



دکتر ژاله شادی طلب، استاد
دانشگاه و از محققین بر جسته
حوزه زنان در کشور است. او طی
سی سال گذشته مجموعه‌ای از
تجربیات مختلف را از دستیاری در
دانشگاه آیوآمریکا تامعاونت

سازمان برنامه و بودجه در کارنامه خود دارد. واقع گرا
و دقیق است. نه اهل تعریف است، نه اهل نادیده انگاری.
برای تاسیس مرکز مطالعات و تحقیقات زنان
دانشگاه تهران زحمات زیادی کشیده است. می‌گوید نمی‌
توان بدون آمار و پژوهش در خصوص مسائل مختلف
صحبت کرد.

سازمان‌های غیردولتی زنان، عملکرد دولت در خصوص
مسائل زنان و جنبش زنان موضوع های مورد پژوهش شادی
طلب هستند. این استاد دانشگاه ۶۱ ساله سنتنده‌ی، تا کنون
سه کتاب و دهها مقاله تالیف کرده است. این مصاحبه در
آخرین هفته‌های ریاست او در مرکز مطالعات و تحقیقات
زنان دانشگاه تهران، انجام شده است. انتشار فصل نامه "پژوهش زنان" از جمله

فعالیت‌های دکتر شادی طلب در این مرکز بوده است.(۱-)

- دکتر ژاله شادی طلب
 محل تولد: سنتنده
- تحصیلات:
- ۱۳۴۸-۱۳۴۴ لیسانس، علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران
 - ۱۳۵۲-۱۳۵۵ فرق لیسانس، جامعه‌شناسی، دانشگاه ایالتی ایندیانا، آمریکا
 - ۱۳۵۳-۱۳۵۶ دکترا، جامعه‌شناسی، دانشگاه ایالتی آیوا، آمریکا
 - ۱۳۵۶-۱۳۵۷ فوق تخصص جامعه‌شناسی روستایی، تغییرات و توسعه اجتماعی و روش تحقیق در علوم اجتماعی، دانشگاه ایالتی آیوا آمریکا
 - تجارب شغلی:
 - ۱۳۶۰ تا کنون مدیر مرکز مطالعات و تحقیقات زنان ۱۳۶۷ تا کنون
دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران دانشیار ۱۳۶۲-۱۳۶۷ اسازمان برنامه و بودجه معافون برنامه ریزی بخش کشاورزی و عمران روسستانی ۱۳۶۱-۱۳۵۶ اسازمان برنامه و بودجه کارشناس ۱۳۴۱-۱۳۵۱ توییدار و بخش خصوصی ایران مدیر بخش بررسی‌ها ۱۳۷۴-۱۳۷۸ دانشگاه ایالتی آیوا، آمریکا، دستیار تحقیقات تالیفات:
 - ۱۳۸۱ «توسعه و چالش‌های زنان ایران» نشر قطره، تهران
 - ۱۳۷۹ «فتر در ایران»، با همکاری پروزی پریان و فریزر رئیس دان، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران
 - ۱۳۷۲ «جامعه‌شناسی فاجعه: تجربه زلزله رودبار و منجیل»، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران

مقالات:

 - ۱۳۸۰ «بانک زنان روسنای حصارین: تجربه‌ای نو در ایران» فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۲، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران
 - ۱۳۷۹ «زنان ایران در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری» دفتر عمران سازمان ملل و شورای جهانی جمعیت
 - ۱۳۷۹ «برنامه ریزی جنسیتی متنبی بر واقعیت‌های ایران» ارائه شده در سمینار زن دریافت‌های نوین پژوهش، دانشگاه الزهرا
 - ۱۳۷۹ «مشارکت زنان روسنای در تجهیز منابع مالی» نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱ و ۱۲ پاییز و زمستان، صفحات ۱-۳۲
 - ۱۳۷۷ «زن در تعاوینها: فراتر از عضویت»، ارائه شده در همایش تعاوون و توسعه دانشگاه تهران - وزارت تعاوون
 - ۱۳۷۶ «بازتاب تلاش‌های بین‌المللی در جامعه زنان روسنای ایران» همایش زنان، مشارکت و کشاورزی ۱۴۰۰، وزارت کشاورزی
 - ۱۳۷۶ «نقش زنان در کاهش آسیب‌های زلزله»، همایش نقش کلیدی زنان در کاهش خطرهای ناشی از زلزله روز جهانی کاهش بلاای طبیعی، مؤسسه بین‌المللی زلزله شناسی
 - ۱۳۷۲ «برنامه ریزی پس از زلزله: مدیریت فاجعه»، مجله علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳ و ۴، صفحات ۱۲۵-۱۵۲
 - ۱۳۷۰ «دیدگاه‌های توسعه در ایران» کنگره مسائل توسعه دانشگاه تبریز

ایران

ز

جهانی





هنوز سازمان‌های غیردولتی زنان ما به مرحله‌ای از بلوغ نرسیده‌اند که از مجموعه آنها به عنوان یک «نیرو» یا یک «جنبش» باد کنیم. هسته‌های اولیه‌ای در حال شکل‌گیری است و خیلی زود است که بخواهیم سازمان‌های غیردولتی زنان را ارزیابی کنیم.

سازمان‌های غیردولتی زنان به کار بسته است. از لحاظ کمی هم این موفقیت‌ها می‌تواند قابل توجه باشد. در ایامی که خود را آماده کنفرانس پکن می‌کردیم، کمیسیون ملی تشکیل شد تا سازمان‌های غیردولتی زنان را لیست کنیم. از خیریه و گروه‌های مذهبی و... همه و همه به ۵۰ نرسید، اما در حال حاضر بیش از ۳۰۰ سازمان غیردولتی زنان داریم، بخشی از این سازمان‌ها با کمک وزارت کشور به وجود آمده، بخشی هم با بودجه ای که معاونت سیاسی وزارت کشور هزینه کرده است تشکیل شده‌اند. کمیسونهای امور بانوان استانداریها و مرکز مشارکت زنان و... همه به نوعی در این زمینه فعالیت داشته‌اند. بنابر این چنانکه شما هم اشاره کردیداز نظر تعداد شاهد افزایش انجمان‌های زنان بوده ایم.

اما مساله دیگری که می‌خواهیم به آن اشاره کنم، کارکرد سازمان‌های غیردولتی است. شکی نیست که سازمان‌های غیردولتی به نحوی می‌توانند مشکل اجتماعی زنان را لاقل برای مدتی حل کنند. اگرچه گسترش مشارکت اجتماعی و فرهنگی زنان فاقد منافع اقتصادی است، اما رضایت خاطری را ایجاد می‌کند که سبب جبران مقدار زیادی از خلاها و آشتگی‌های فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها بعد از فراغت از تحصیل می‌شود. به نظر من سازمان‌های غیردولتی زنان در عین حال که کارهای عام‌المفتوح در زمینه‌های مختلف از جمله فعالیت‌های زیست‌محیطی، کودکان و... انجام می‌دهند، کسانی را که صرفاً برای پول دنبال کار نیستند، درگیر این فعالیت‌ها می‌کنند و به نوعی موجب رضایت خاطر آنها می‌شوند و احتمالاً این افراد کمتر دنبال کار می‌روند.

به نظر من این نگاه وجود دارد و آن را به خوبی می‌توان در لایه‌ای برنامه‌های دولت و فعالیت‌های مرکز مشارکت زنان دید. این جزء آن کارهای خوبی است که غیردولتی‌ها انجام می‌دهند. حفظ محیط زیست و یا هر چیز دیگری . اما هنوز سازمان‌های غیردولتی زنان ما به مرحله‌ای از بلوغ نرسیده‌اند که از مجموعه آنها به عنوان یک «نیرو» یا یک «جنبش» باد کنیم. هسته‌های اولیه‌ای در حال شکل‌گیری است و خیلی زود است که بخواهیم سازمان‌های غیردولتی کمیم. چون بسیاری از سازمان‌های غیردولتی اصلاً دنبال این نرفتند که خود را ثبت کنند و شاید هم علت اصلی آن روند بسیار کسل کننده ثبت در وزارت کشور باشد. خود ما حدود یک سال دوندگی کردیم تا توانتیم سازمان خودمان را در وزارت کشور به ثبت برسانیم ، با تمام دوستی‌ها و آشنازی‌هایی که داشتیم، اصرار مان بر این بود که سازمان را ثبت و حضور خود را رسماً اعلام کنیم و نمونه‌های بسیاری از سازمان‌های غیردولتی را هم سراغ داریم که به صورت تعاقنی ، انجمان غیراتفاقی و یا شرکت‌های تجاری و خیریه ثبت شده‌اند. به نظر من علت این است که یا خود را سازمان غیردولتی زنان نمی‌دانند و یا این مجموعه هنوز به یک فرآیند تعریف شده و

زنان، فشارهای بین‌المللی کم نبوده و هنوز هم کم نیست. البته این فشار به معنای زور و تهدید نیست، بلکه باید آن را به معنای ایجاد مسئولیت در قبال زنان به حساب آورد. مجتمع بین‌المللی فشار می‌آورند که باید در حوزه زنان بهبود نسبی اتفاق بیفتد. آنها می‌گویند ما شمارا حمایت می‌کیم و با شما همسخن و همفکر هستیم، این نوع پشتیبانی‌ها در واقع همان فشارهای بین‌المللی است که به آن اشاره کردم. گاهی هم از این وضع یک قدم هم بالاتر می‌روند و مثل اتحادیه اروپا به روشنی بیان می‌کنند که مایل هستند در کجا تغییرات بینشتری اتفاق بیفتد. بنابراین به نظر من مدیریت دولت، تحت تاثیر این دو نیرو متاخر شد (نیروی از پایین؛ جمعیتی که به آن رای داده بود و نیروی جامعه بین‌المللی) تا بتواند به ایده‌هایی که در این باره دارد، جامه عمل پوشاند.

طی همین سالهای بدون برنامه، سازمان‌های غیردولتی مختلفی از زنان تشکیل شد تا بتوانند مطالبات این حوزه را که در بخش‌های دیگر قابل حمل نبود، جلو ببرد. به گونه‌ای که طبق آمار مرکز امور مشارکت زنان طی ۵ سال گذشته با رشد ۵۱۲ درصدی در تعداد این انجمان‌ها، هم اکنون بیش از ۳۳۰ انجمن زنان داریم. آیا این زنان توانستند از طریق انجمن‌هایی که تشکیل دادند به مسائل خودشان پیراذند؟ مرکز امور مشارکت زنان در دوره آقای رفسنجانی داد که جسارت داشت و دفتر را تأسیس کرد. همین طور باید شهلا حبیبی را که در آن شرایط مسئولیت این دفتر را پذیرفت واقعاً تحسین کرد. این کار را می‌توان در آن مقطع نوعی تیزهوشی به حساب آورد که در نوع خود قابل توجه بود. البته من کاری به کارهای دیگر ایشان [هاشمی رفسنجانی] ندارم و صرفاً در مورد اقدامات دوره ایشان در حوزه زنان صحبت می‌کنم؛ مقطع بسیار مهمی بود، جنگ تمام شده بود؛ آموزش در حال گسترش بود؛ کنفرانس پکن در پیش بود و ایران تمایل زیادی داشت در کنفرانس جهانی زن در پکن شرکت کند. با وجود تمام جوسازی‌هایی که علیه ما در رسانه‌های جهان صورت می‌گرفت، ایران به شدت خواستار شرکت در این کنفرانس بود. سازمان ملل هم علاقه بسیاری نشان می‌داد که ایران در کنفرانس پکن شرکت کند و به همین جهت برای شرکت ایران در این کنفرانس بسیار هزینه کرد. این تیزهوشی آقای رفسنجانی بود که فکر کرد در آن موقع می‌تواند یک مشاور «زن» داشته باشد. این بود که دفتر امور مشارکت زنان را تشکیل داد. در زمان آقای خاتمی هم این دفتر یک سطح بالاترآمد و سازماندهی بهتر و جدیدتری پیدا کرد. واقعیت این است که مرکز امور مشارکت زنان به همراه سایر نهادهای فعال در این زمینه تلاش فراوانی را برای گسترش

بنابراین ما شعار دادیم بدون اینکه یک تیم منسجمی روی این شعارها و چگونگی تحقیق شان کار کنند و اصولاً مطالعه کنند و بینند آنچه می‌گوییم عملاً در شرایط فعلی جامعه ما دست یافتنی است یا نه؟

به نظر شما ایراد کار کجاست؟

در این ۷ الی ۸ سال اخیر ایراد بر می‌گردد به این که مجموعه مدیریت کشور، ظرفیت و آمادگی لازم برای تحقق این شعارها را نداشت. مثلاً وقتی هیأت دولت را در نظر بگیریم، می‌بینیم که خود آنها کشش حرف‌های خوبی را که رئیس هیئت دولت می‌زد، نداشتند. بنابراین حرف‌های رئیس دولت تبدیل شد به شعار. چرا؟ برای اینکه خود هیئت دولت ظرفیت آن را نداشت که این مسائل را بفهمد و بداند که چگونه باید آنها را پیگیری کنند.

و به همین دلیل است که شما الان سلطنت را اینگونه بیان می‌کنید که چرانسیست به زن نگاه‌ها شعاری شده است و یا زنان به یک موضوع داغ روز تبدیل شده‌اند؟ به نظر من زنان اگر به موضوع داغ روز تبدیل شده‌اند، به دلیل حاد بودن مسائلشان و به دلیل عقب‌افتدگی‌های چند صدالله‌شان است. اما آن حرشهای قشنگ هم تا زمانی که برنامه و طرح نداشته باشد کافی نیست.

یک مجموعه مدیریتی چگونه می‌تواند شعارهایی بدهد که خود به خوبی می‌داند، طرح و برنامه‌ای برایش ندارد؟ در آن مقطع تاریخی [خرداد ۷۶] می‌توان به دونوع فشار اشاره کرد. نخست، فشار رای سنگین زنان که در روی کار آمدن دولت اصلاحات نقش عمده‌ای داشت. شما وقیعی به عنوان یک سیاستمداری بینند بیش از ۶۰٪ رای دهنده‌گاتان زن هستند نمی‌توانید نسبت به این حجم سنگین رای دهنده‌گان بی‌تفاوت باشید. این رای معنی دارد و انتظارات خاص خودش را پاید می‌آورد. دریک نظام سیاسی سالم و درست، رای دهنده‌گان بی‌جهت رای نمی‌دهند، به شمارای می‌دهند چون وعده‌هایی داده‌اید و آنها انتظار تحقق وعده‌ها را دارند. به شما رای می‌دهند چون در برنامه‌های شما تغییر و تحولات مثبتی را در جهت منافع خودشان پیش‌بینی می‌کنند. بنابراین دولتی که روی کار آمد نسبت به آن رای مديون بود. در دور اول اصلاحات زنان نقشی اساسی بر عهده داشتند) در واقع فشار عمومی کل جامعه (و طبیعتاً جامعه زنان) در جهتی بود که انتظار بهبود وضعیت زنان را داشته است. واقعاً این گونه نیست که مردان جامعه ما ضد زن هستند. خیلی از آقایان اعتقاد دارند که وضعیت زنان باید بهبود یابد.

واما درخصوص موضوع دوم؛ می‌توان از فشارهای بین‌المللی یاد کرد. ماقچه در حوزه زنان و چه در سایر حوزه‌ها، نمی‌توانیم انتظارهای بین‌المللی را نادیده بگیریم؛ به خصوص در حوزه

در چند سال گذشته موضوع زنان بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. هم از سوی جامعه زنان و هم از سوی دولت. با این وجود بسیاری از زنان معتقدند به رغم فضاهای جدید ایجاد شده و تغییرات نسبی در حوزه دولت، نسبت دستاوردها دربرابر فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود، رضایت‌بخش نیست. این زنان معتقدند یکی از دلایل کافی نبودن دستاوردها بر می‌گردد به نگاه «شعار محور» و «عمل گریز» در حوزه دولتی که امکانات بیشماری را هم در اختیار داشته است. جای بخش‌های دیگر هم که

جداست.... آیا چنین رویکردی را قبول دارید؟

من پاسخ این پرسش رانه به عنوان مرکز مطالعات و تحقیقات زنان و از سوی این مرکز، بلکه از جانب شخص خودم می‌دهم. من با این مساله موافق نیستم. فکر نمی‌کنم کسانی که در حوزه زنان فعالیت می‌کنند و یا علاقه‌مند به موضوع زنان هستند نگاه و نیشان صرفاً شعاری باشند. باید مشخص کنم کسانی که درباره زنان صحبت می‌کنند، قصدشان چیست؟ آیا قصدشان تنها سرگرم کردن زنان و شعار دادن در این باره است و اینکه بگویند «شما [زنان] برایمان مهم هستید... یا اصولاً قصد شعار دادن ندارند و واقعاً می‌خواهند کاری انجام دهند، اما پشت این خواستن برنامه، طرح مشخص و استراتژی تعریف شده‌ای وجود ندارد. من این دو را از هم جدا می‌کنم.

چون دریک حالت ممکن است من شعار بدhem با آگاهی از اینکه اساساً می‌خواهم شعار بدhem و حرف‌های قشنگ بزنم و سر مردم را هم شیره بمالم. اما حالت دیگری هم وجود دارد که در آن من واقعاً دلم می‌خواهد حرفی که به زبان می‌آورم، تحقق پیدا کند، ولی نه طرح آن را دارم و نه برنامه‌ای برای آن اندیشیده‌ام و نه سیاست‌های مناسب با موضوع را در پیش گرفته‌ام؛ طبعاً آنچه من بدون برنامه می‌گویم تبدیل می‌شود به یک شعار. من اعتقاد دارم در این ۸-۷ سال اخیر بیشتر حالت دوم حاکم بوده است. یعنی آنان که راجع به موضوع زنان صحبت می‌کنند نمی‌خواسته اند که واقعاً زنان را سرگرم کنند و به آنان بگویند که «خوب، مانگران شما هستیم». ولی برای اهدافشان برنامه تعریف شده‌ای ندارند. در نتیجه، حرف‌هایی که زده می‌شود هرگز عملیاتی نمی‌شود؛ یا آنچه که می‌خواهد عملیاتی بشود، چون از قبل برنامه استراتژی درستی انتخاب نشده است، با اینکه ساده‌عده‌ای که با آن مخالفت می‌کنند، این حرف‌ها و طرح‌ها رد می‌شود. در نتیجه ما مرتب داریم دور خودمان می‌چرخیم و پیشرفتی را که انتظار داریم تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین من معتقد‌نمایم که در سال‌های اخیر و به ویژه در دوران اصلاحات واقعاً می‌خواستند برای زنان کاری انجام بدهند، اما این کافی نبوده و نیست. شما اگر می‌خواهید به کره ماه بروید باید امکانات و تکنولوژی رفتن به کره ماه را هم داشته باشید. باید یک برنامه ۲۰ ساله برای خودتان برویزید که ۲۰ سال دیگر به کره ماه بروید. یک شبه نمای توان به کره ماه رفت.



وقتی به عنوان یک سیاستمداری بینند بیش از ۶۰٪ رای دهنده‌گاتان زن هستند نمی‌توانید نسبت به این حجم سنگین رای دهنده‌گان بی‌تفاوت باشید. این رای معنی دارد و انتظارات خاص خودش را پیدید می‌آورد.

دیگر از این انجمن‌هایی که تحت تاثیر ویژگی‌های دولت شکل گرفتند، برخی معتقد‌ناداین سازمانها برای استفاده از امکانات دولتی و توسط قشر خاصی از افراد دولتی تشکیل شده‌اند. این مساله نگرانی‌هایی ایجاد می‌کند. این نگرانی واقعیت دارد؟

هر دو شکل آن ممکن است اتفاق بیفتد. مثلاً مادر حال حاضر سازمان‌های غیردولتی بسیار زیادی در بحث جمعیت داریم که در هسته اصلی این سازمان‌های غیردولتی، افرادی وجود دارند که به گونه‌ای منابع دولتی را می‌شناسند. یعنی یک پیشنهادی از یک جای دنیا می‌آید به آن وزارت‌خانه و وزارت‌خانه یا علاقه ندارد یا وقت ندارد یا...، پس اعلام می‌کند که یک سازمان غیردولتی هست که می‌تواند این کار را انجام بدهد. نمی‌خواهم خیلی منفی به این مساله نگاه کنم ولی چنین چیزی بارها اتفاق افتاده است و هم اینک نیز می‌افتد. در انجمن‌های زنان هم همین طور است که در هر سمتی که هستند به دلیل رابطه‌ای که دارند با آدم‌های بانفوذی در ارتباط و تعامل هستند.

نگاه مثبت به این قضیه آن است که بگوییم اینها دارند نقش نخبگان را بازی می‌کنند. یعنی اینکه کسی می‌آید و یک کار را راه‌می‌اندازد و حقیقی که این کار راه افتاد خودش را اکنار می‌کشد و آن جریان ادامه پیدا می‌کند، شاید به نظر چندان چیز بدی نباشد، اما شواهدی که ما داریم، غیر از این است. شواهد ما تاکید می‌کند که وقتی هسته‌ای را راه می‌اندازند نه تنها کنار نمی‌روند، بلکه همواره آدم‌های دیگری را هم به این جمع اضافه می‌کنند. یعنی این شخص یا اشخاص آدم‌های را در درون این هسته از جنس خودشان باز تولید می‌کنند و همه درها را به روی بقیه می‌بنندن. در حالی که درهای سازمان‌های غیردولتی باید به روی همه باز باشد. ما هر دو نوع را می‌بینیم.

اگر من قرار بود به عنوان یک سیاست‌گذار حرکتی انجام بد-هم-شخصاً-ترجیح می‌دادم دولتمردان و وابستگان دولتی اصلاً وارد جریان سازمان‌های غیردولتی نشوند. آسیب‌های این دخالت بیش از فواید آن است. اگر امروز کسی که داخل دولت است باید یک سازمان غیردولتی تأسیس کند، انتشار خبرش به اندازه کافی منفی خواهد بود، چه برسد به این که واقعاً رفاتها نیز مناسب با کارکرد واقعی یک سازمان غیردولتی نباشد. واقعاً وقتی هزینه و فایده را نگاه می‌کنیم، بهتر است. این مسأله حتی در حد یک خبر نیز با ایجاد شایعه، توهم بدء‌بستان و رانت خواری می‌کند. من ترجیح می‌دهم که سازمان‌های غیردولتی ما اصلاً این قضایا دور باشند و به این ترتیب یک مقداری سلامت فکری و ذهنی و در نتیجه کارکردن در جامعه بیشتر می‌شود. چون اگر شما چنین کاری بکنید و من نکنم، مردم به هر دوی ما یک‌جور نگاه می‌کنند. مردم به «شما» به عنوان دولتمرد که رانت خواری

هایی ایجاد می‌کند؟

بینید البته این صرفا نه فقط برای انجمن‌های زنان، بلکه برای همه بوده است اما در مورد زنان ویژگی خاصی دارد. بد نیست خاطره‌ای را در این رابطه نقل کنم. جلسه‌ای در دفتر آقای [...] تشکیل شده بود که خانم [...] و چند نفر دیگر هم آنچه حضور داشتند. این خانم گفتند که ما امسال یک بودجه [...]

تومانی در نظر گرفته‌ایم تا در استان‌های کشور برای تشویق مردم برای تشکیل سازمان‌های غیردولتی زنان هزینه کنیم. من خیلی صادقانه به ایشان گفتم که شما اشتباه می‌کنید. به معافتن [...] وزارت کشور چه بسطی دارد که بروند و سازمان غیردولتی تشکیل بدهد؟ اصلاً این کار شما نیست. اگر قبول کردید که تعریف سازمان غیر دولتی این است که داوطلبانه است پس فرمانداران و استانداران و... در این محل چه کار دارند؟

شاید اگر خانم [...] این را بشنوند خیلی خوششان نیاید، ولی واقعیت این است که من با دادن یارانه برای تشکیل انجمن‌ها موافق نیستم. دلیل آن هم روشن است، آن جوشش او لیه باید بین خود مردم و زنان و مردان به وجود بیاید و اگر این جوشش اولیه دیده شد، آنوقت شما بروید و کمکشان بکنید. برایشان دوره آموزشی بگذراید، نیازستجو کنید، مدیریت N.G.O یاد بدهید و... ولی در صورت نبود آن جوشش اولیه اگر بخواهیم با ترتیق بول چنین کاری بکنیم، خیلی خططناک است. چون امروز شما به من پول می‌دهید و من هم برای پولی که دریافت کرده‌ام کارهایی را خواهیم کرد، اما فردا اگر از بول خبری نباشد، می‌گویم خدا حافظ شما.

چه مشکلات و موانعی را بر سر راه فعالیت انجمن‌های زنان می‌توان دید؟

من فکر می‌کنم سازمان‌های غیردولتی ما با مشکلات عدیدهای مواجه هستند که گاهی اوقات برای فرار از آن مشکلات، به گونه‌ای می‌خواهند خودشان را به دولت بینندن. این حالت تبعات منفی بسیاری را به دنبال دارد. یکی از بدترین تبعات وابستگی سازمان غیردولتی این است که هرگز خودش را مستقل احساس نمی‌کند و وقتی یک سازمان غیردولتی خودش را مستقل احساس نکند و خود را تحت الحمایه یک سازمان دولتی بینند، خیلی خططناک است زیرا طبعاً فکر می‌کند که باید تمام امراری را که از بالا صادر می‌شود، اجرا کند. در حالی که اصلاً کارکرد سازمان غیردولتی این نیست.

یکی از نظریه هایی که وجود دارد این است که دولت در جهت توسعه در حوزه‌های مختلف ایجاد حرکت و زایش می‌کند. در مورد جامعه مدنی به نظر می‌رسد در دوره آقای هاشمی و پس از آن در دوره آقای خاتمی افرادی حتی دولتی به تاسیس انجمن می‌پردازنداماً برخی از این انجمن‌ها پس از چندی مستقل می‌شوند. امادر خصوص بخشی

با دادن یارانه برای تشکیل انجمن‌ها موافق نیستم. به این دلیل که جوشش اولیه باید بین خود مردم و زنان و مردان به وجود بیاید ... و گرنه امروز شما به من پول می‌دهید و من هم برای پولی که دریافت کرده‌ام کارهایی را خواهیم کرد، اما فردا اگر از پول خبری نباشد، می‌گویم خدا حافظ شما.

اگر واقعاً علاقه‌مند است
جامعه ۱۰۰ سال آتی ایران
جامعه‌ای باشد که یک جامعه
مدنی رادرخودپرورد
باید کار را ز مهدکودکها
شروع کند. یکی از ویژگیهای
ما باید این باشد که جامعه را
خود مردم مدیریت کند



را در تمام مهدکودک‌هایه به در و دیوار بزنید و کتاب‌های رایگان توزیع کنید و برای معلمان مهدکودک‌ها مراسم آشنایی با سازمان‌های غیردولتی برپا کنید و... بقیه را ول کنید، مطمئن باشید که ۲۰ سال دیگر جواب می‌دهد. شک نکنید، برای این که بچه‌ای که می‌فهمد با هم کار کردن یعنی چه، بزرگ هم که بشود دیگر لازم نیست شما بروید و بگویید که بیایید دور هم جمع شویم و کاری انجام دهیم. خودش می‌رود و به صورت خودکار با دیگران مشارکت می‌کند.

اشکال کار ما به عنوان یک کشور جهان سوم این است که می‌خواهیم نتیجه کارهایمان را خیلی زود ببینیم. می‌خواهیم کاری که می‌کنیم همان روز ثمر بددهد. نمی‌خواهیم برای فردا صبر کنیم، چون تصور می‌کنیم خیلی دیر است. حکومت بعدی و دولت بعدی معلوم نیست که من باشم! بنابراین دلمان می‌خواهد نتیجه را همین الان ببینیم و نمی‌توانیم فکر این را کنیم که اگر سوئیل برای ۵۰۰ سال دیگر کش برنامه‌ریزی می‌کند، دلیلی دارد و اگر ما امروز در اینجا ایستاده‌ایم به این دلیل است که ۵۰۰ سال پیش، نسل‌های قبل از ما این کارها را نکرده‌اند. پس بگذراید ما که می‌فهمیم کار را شروع کنیم. مهم نیست که عمر من کفاف می‌دهد یا نه، مهم این است که نتیجه‌اش را نوء من خواهد دید.

متاسفانه سیاستمداران و دولتمردان و مدیران کشورها (البته این جو سیاسی را به نوعی در تمام کشورهای درحال توسعه می‌توان دید) فکر می‌کنند که حتی در دوران حکومت خودشان باید نشان بدهند چه کارهایی کرده‌اند. اگر بیایند به جامعه بگویند ۲ میلیون پوستر در مهدکودک‌ها پخش کردم، من ۲ میلیون معلم مهدکودک را در دوره‌های آموزشی سازمان‌های غیردولتی شرکت دادم و اصلاً هم مهم نیست که کجا جواب می‌دهد، اگر بگویید که سرمایه‌گذاری‌ها را من برای فلان اهداف درازمدت انجام داده‌ام، جامعه می‌گوید، کدام یک از این کارها قابل لمس است؟

با ایجاد انگیزه برای افراد ۴۰ ساله به جایی نمی‌رسیم. من معتقد هستم که مدیریت کشور اگر واقعاً علاقه‌مند است که جامعه ۱۰۰ سال آتی ایران جامعه‌ای باشد که یک جامعه مدنی رادرخودپرورد، باید کار را از مهدکودک‌ها شروع کند. یکی از ویژگیهای ما باید این باشد که جامعه را خود مردم مدیریت کنند. حال اگر دولتها این کار را انجام نمی‌دهند، شما باید به عنوان فعالان عرصه جامعه مدنی این کار را انجام دهید. شما نگران این مساله نیستید که خودتان نتیجه کار خود را ببینید. شما نگران تقویت انگیزه‌های مردم برای مشارکت در سازمان‌های غیر دولتی هستید.

در سالهای گذشته برای اینکه مردم را به حضور انجمنی تشویق کنند، برای ایجاد تشکل‌ها (خصوصاً تشکل‌های زنان) به آنها یارانه داده‌اند. این یارانه چه تهدیدها و فرصل

مشخصی نرسیده که بالاخره سازمان غیردولتی چگونه سازمانی است و چگونه باید تشکیل بشود. آیا فقط یک تلفن اگر در دسترس باشد با ۶ نفر دوست و همکار داشته باشم این یک سازمان غیردولتی است یا اینکه باید شرایط دیگری را در نظر داشته باشیم.

میل به حرکت انجمنی اگرچه در سالهای گذشته افزایش داشته‌اما هنوز با آنچه از یک جامعه مدنی پویا انتظار می‌رود فاصله دارد. چرا؟ از چه مکانیزم‌هایی برای تشویق مردم به تشکیل انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی می‌توان استفاده کرد؟ فکر می‌کنید که شرایط جامعه برای فعالیت‌های انجمنی آماده است؟

در کشور ما عضو انجمن، حزب و یا گروه شدن، هزینه‌های سنگینی را به دنبال دارد. با وجود چنین فضایی، مردم و زنان در که خیلی روشنی از جامعه مدنی، مشارکت مردمی و... ندارند. می‌خواهم بگویم زمینه‌های اجتماعی برای تشویق مردم آماده نبود. حتی زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی منفی بود و مردم را به این که وارد این جریانات نشوند، راهنمایی می‌کرد. بنابراین ما این جو منفی را علیه حضور در گروهها و انجمن‌ها داریم. به خصوص اینکه برای ثبت یک سازمان غیر دولتی وارد همان جایی می‌شویم که یک حزب به ثبت می‌رسد. بنابراین در زمینه‌های اجتماعی، شاید در بیست سال اخیر به جز دوران انقلاب؛ هرگز برای فعالیت گروهها و... آمادگی لازم موجود نبوده است. البته آماده کردن این بستر نیز کار آسانی نبود. چگونه می‌توان به مردم این اطمینان را داد که حضورشان در گروهها و... مثبت است؟ و یا اینکه ممکن است دستاوردهای آنها نداشته باشد ولی برای جامعه لازم است؟ در شرایط عدم اطمینان و در شرایط افت و خیزهای شدید و عدم ثبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره، شما نمی‌توانید در مردم انگیزه بالایی به وجود بیاورید. بنابراین با این نگاه حرکت بسیار کند خواهد بود. با این حرکت کنند آیا به جایی رسیده‌ایم که بتوان انجمن‌های زنان را ارزیابی کرد؟ پاسخ من منفی است.

حال در این شرایط چه اقداماتی می‌توان انجام داد؟ به عنوان مثال فراهم آمدن شرایط اجتماعی برای حضور در انجمن مستلزم چه مولفه‌هایی است؟ باید فرهنگ سازی و ظرفیت سازی رادردستور کار قرارداد؟

این دقیقاً همان سوالی است که یکی از سیاستگذاران این عرصه نیز از من پرسید. من در جواب گفتم بروید به مهدکودک‌ها و از آنجا شروع کنید. بروید کار اساسی روی کتاب کودک انجام دهید. ادبیات برای بچه‌های ۲ ساله ایجاد کنید، پوسترها برای آنها چاپ کنید و... و به آنها بگویید که مشارکت و انجمن و کارهای غیردولتی یعنی چه. این پوسترها

کدام از دو طرف قبولش ندارند. تحولاتی که در اینها اتفاق می‌افتد نشان می‌دهد که کدام یک از این دو وزنه قرار است سنتگین‌تر شود که به عقیده من، جامعه زنان در ایران به سمت نوعی سکولارشدن پیش می‌رود.

نیستیم، بین خود ما گروه‌بندی‌هایی وجود دارد که به شدت بر رفتار اجتماعی ما تاثیر می‌گذارد. سابقه تربیتی و فرهنگی من مثل شمانیست و شمانیز مثل آن دیگری فکر نمی‌کید و ...

آیا یک تقسیم بندی بین این گروه‌های زنان می‌توان انجام داد؟

گروهی خود را مدافعان حقوق زنان می‌داند و در قالب سازمان‌های غیردولتی هم فعال است. این گروه معتقد است که علت عدم موفقتی مادرموضع‌های مربوط به زنان این است که هنوز اصول واقعی اسلام پیاده نشده است و اگر پیاده بشود این جامعه تبدیل به بهشت می‌شود. یک گروه فعال دیگر هستند که میانه‌رواند. اگر نام گروه اول را «فینیسم اسلامی» بگذاریم، گروه دوم را باید «فینیسم مسلمان» بنامیم. این گروه دگردیس شده گروه اول هستند که در دوران انقلاب، انقلابی‌های ناب بودند و حالا متوجه شده‌اند که یک جاهایی اشتباه کرده‌اند و جاهایی را که خیلی تند رفته‌اند، بهتر است کوتاه بیایند. این عده سعی می‌کنند خودشان را تعديل کنند و حالا دیگر به مواضعی که بیست سال قبل از آنها دفاع می‌کردند، پاییند نیستند. عده دیگری هم معتقد هستند که حرکت زنان و دفاع از حقوق زنان را باید از باورهای دینی و مذهبی جدا کرد.

چه وجود مشترکی بین این گروه‌ها وجود دارد؟ یعنی نمی‌توان از این گروه‌ها انتظار داشت که در برخی موارد مشترک بتوانند اقدامات موثری را صورت دهند؟ وجود مشترک میان این سه گروه خیلی ضعیف است، بنابراین امکان سازماندهی هر سه گروه برای یک حرکت واحد عملأً ممکن نیست. تا زمانی که نتوانیم این سه گروه را که هر سه نیز مدافعان حقوق زنان محسوب می‌شوند (از نگاه خودشان) حول یک محور جمع کنیم و تا زمانی که این سه گروه به یک زبان و گفتمان مشترک نرسیده‌اند، ممکن نیست که جنبش اجتماعی زنان ما به جایی برسد. ما اول باید تکلیفمان را با خودمان روشن کنیم و بعد وارد مرحله بعدی شویم. باید بینیم در آینده‌ای که در پیش داریم کدام یک این نیروها به نفع دیگری کنار می‌رود و میدان را خالی می‌کند.

البته منظور از خالی کردن میدان، حذف شدن این گروه‌ها نیست، بلکه اصلاح شدن و یا تلطیف مواضع و پذیرفتن واقعیت‌های موجود در جامعه است.

گروه میانی مدافعان حقوق زنان حدود ۶ الی ۷ سال است که به وجود آمده است، در واقع این گروه در دوران اصلاحات به وجود آمده و فرزند این دوره محسوب می‌شود.

آدمهای گروه اول (اکستریم) اسلامی حساب خود را جدا کرده‌اند.

گروه سوم هم که هیچ یک از دو گروه اول و دوم را قبول ندارد. بنابراین، گروه میانی ما بدترین وضع ممکن را دارد. چون هیچ

تا زمانی که سه گروه
عمده زنان به یک زبان و
گفتمان مشترک
نرسیده‌اند، ممکن نیست
که جنبش اجتماعی زنان
به جایی برسد ... باید
دید در آینده‌ای که بیش
رو داریم کدام یک از این
نیروها به نفع دیگری کنار
می‌رود و میدان را خالی
می‌کند

نقش مراکز تحقیقاتی مانند همین مرکز مطالعات و تحقیقات زنان که شما راه اندازی کرده اید در این جریانات چیست؟ اصلاً شاید بهتر باشد به مابگویید چه شد که شما به فکر تاسیس این مرکز افتادید؟

من در یکی از فصل‌نامه‌هایمان راجع به نحوه تشکیل این مرکز مطلبی نوشته‌ام. قبل از هر چیز ما نباید یادمان برود که قبل از انقلاب مراکز تحقیقاتی راجع به زنان داشته‌ایم. هر چند فرنگ ما در این مورد ذهنیتی ندارد. اما واقعیت این است که در ۱۰-۱۵ سال اخیر به کرات این بحث مطرح شد که ما نمی‌توانیم در همه امور واژ جمله در مسائل زنان سیاست گذاری کنیم و تصمیم‌گیرهایمان را براساس آنچه یک فرد فکر می‌کند، بنویسیم و پیش ببریم. کاملاً غیرعقلانی است که شما فکر کنید شادی طلب عقل کل است چون از سال ۴۷ دریاره زنان ایران مطلب نوشته است و به همین خاطر هر سیاستی که این آدم بنویسد، درست است. اگر بخواهیم درست حرکت کنیم، پایه و مبنای سیاست گذاری‌ها باید تحقیق باشد. شما بدون تحقیق حق ندارید حتی یک خط بنویسید.

در همین رابطه، باید بگوییم، مرکز امور مشارکت زنان در دوران خانم شجاعی به این باور رسیده بود که سیاست گذاری‌ها را لزوماً براساس تحقیقات انجام بدهیم. من نمی‌گویم که الان ۱۰۰ درصد این امر تحقق یافته، اما این اصل پذیرفته شد. بنابراین تصمیم گرفتند که از ایجاد مراکز تحقیقاتی در توسعه زنان حمایت کنند. حمایت مالی کردند و آن مرکز پا گرفت. دلیل اصلی پاگرفتن مرکز هم پاسخ به یک نیاز بود و آن نیاز این بود که زنان ما بعد از انقلاب و بعد از جنگ واقعاً چه وضعیتی دارند. آیا سیاست‌گذاری‌هایی که می‌کنیم متناسب با نیازهای آنها و متناسب با پرسش‌های آنها هست یا خیر؟

حالا اینکه ما واقعاً این کار را می‌کنیم یا نه، بحث دیگری است. اما هدف اصلی به وجود آمدن این مرکز این بود که راجع به زنان ایران اطلاعاتی جامع و علمی تهیه شود و سیاست گذاری‌ها نیز براساس همین اطلاعات علمی طراحی شود و حالا باید امیدوار باشیم که این برنامه اجرا شود.

در این راستا سازمان‌های غیردولتی چه نقشی می‌توانند داشته باشند؟

ما G.O.N. هارانه به عنوان ابزار بلکه به عنوان همکار تلقی می‌کنیم. مرتباً این گروهی که در مرکز مستقر است، به عنوان یک گروه طراح و فکری، پیش‌بینی «آینده زن ایرانی» و سازوکارهای لازم برای طراحی وضعیت مطلوب را بر عهده

اگر قرار است سازمان‌های غیردولتی زنان تبدیل شوند به یک جنبش و نیرویی که می‌خواهد کار را پیش ببرد باشد به آنها فرصت بدھیم؛ آنها را تحت آموزش قرار دهیم و اطلاعات در اختیارشان بگذاریم. در غیر این صورت انتظار چندانی نمی‌توان از این سازمان‌ها داشت.

که چیست، طبعاً واکنش صحیح و معقول آنها و به تبعش سازمانهای غیردولتی را نمی‌توانیم ارزیابی کنیم. این قانونی است که اگر شما آن را پذیرید باید تمام قوانین مدنی را عوض کنیم. اگر «سیدا» را پذیریم باید تمام قانون مجازات اسلامی را عوض کنیم. پس غیردولتی‌ها خیلی باشурور هستند. اشتباه است که اگر کسی فکر کند غیردولتی‌ها یک مشت آدم دنباله رو هستند که به آنها بگوییم چرا نمی‌آید در روزنامه‌ها مصاحبه کنید و از «سیدا» دفاع کنید. غیردولتی‌ها (البته من آنها بیک) مستقل هستند از قرار اسلامی گوییم رفتارشان در این زمینه‌ها منطقی است. اگر قرار است سازمان‌های غیردولتی زنان تبدیل شوند به یک جنبش و نیرویی که می‌خواهد کار را پیش ببرد باید به آنها فرصت بدھیم، آنها را تحت آموزش قرار دهیم و اطلاعات در اختیارشان بگذاریم. در غیر این صورت انتظار چندانی نمی‌توان از این سازمان‌ها داشت.

سازمان‌های غیردولتی چه نسبتی با جنبش زنان در کشور دارند؟

من معتقد هستم که هنوز چیزی به نام جنبش اجتماعی زنان در ایران وجود ندارد و شکل نگرفته است چون شرایط لازم برای یک جنبش اجتماعی زنان اصولاً وجود نداشته است. من به عنوان یک زن اگر به یکی از بندهای قانون مجازات اسلامی معتبرض باشم، جرات نمی‌کنم اعتراض خود را بیان کنم. ما می‌دانیم که بیشترین اعتراض را می‌توان علیه قوانین اعلام کرد که علیه زنان هستند. از قوانین کوچکی مثل ریاست مرد در خانه گرفته تا بقیه قوانین ما، ولی واقعیت این است که شما نمی‌خواهید به دلیل اینکه زمینه اجتماعی و فرهنگی و حوزه سیاسی اجازه نمی‌دهد، راجع به موضوع های این حوزه منصفانه بشنیید و سوال کنید. روزنامه زن را برای چه بستند؟ چون داشت سوال‌هایی مطرح می‌کرد که به ذاته برخی خوش نمی‌آمد.

بنابراین به نظر من زمینه اجتماعی لازم برای اعتراض، در واقع وجود ندارد. در نتیجه سعی می‌کنیم با زبان استعاره حرف بزنیم، تعارف کنیم و آخرش هم یک «اما» بگذاریم. بنابراین من شرایط مناسب برای ایجاد یک جنبش اجتماعی از سوی زنان را به هیچ وجه مساعد نمی‌بینم. به عقیده من سازمان‌های غیردولتی با این وضعیت خیلی عاقل هستند که وارد این گود نمی‌شوند، چون اگر وارد بشوند معلوم نیست کارشان به کجا خواهد کشید.

چرا این جنبش شکل نمی‌گیرد و یا شکل گیری آن با تاخیر مواجه شده است و به کنندی به پیش می‌رود؟ هسته‌های اولیه این جنبش حدود ۱۰-۱۵ سال است که شکل گرفته است، اما دلیل تاخیر آن را باید در اختلاف نظری جست که بین خود گروه‌های فعال زنان وجود دارد. ما، زنان، یکدست

می‌کنید و به من غیردولتمرد که رانت خواری هم نمی‌کنم، یک جور نگاه می‌کنند و فکر می‌کنند که ما دو نفر از یک جنس هستیم.

دولت خودش را موتور توسعه می‌داند و دخالت در فرآیند فربه سازی جامعه مدنی را وظیفه خودش می‌داند. اما مشکل آنجاست که می‌خواهند به نام جامعه مدنی کارهایی کنند که کسی انتظارش را ندارد.... بله. گاهی اوقات اتفاقاتی به اسم جامعه مدنی می‌افتد. کاملاً حرف شما درست است. با درنظر داشتن گذشته‌های تاریخی خودمان می‌بینیم وقتی یک حرکتی ازطرف دولت شروع می‌شود مردم خودشان را از آن جدا می‌بینند. حالا نمی‌خواهم نام آن را بگذارم «دولت‌ستیزی»، ولی حداقل باید گفت نوعی «دولت‌گریزی» همیشه وجود داشته و در فرهنگ ایرانی سنتی جاافتاده است. دلیل آن هم این است که در فرهنگ ایرانی دولت را از خودشان نمی‌دانند و همواره مردم و دولت در مقابل هم بوده‌اند، نه در کنار هم. یعنی برخلاف آنچه در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد. آنچا دولت اگر با مردم مقابله‌ای دارد، مردم می‌ایستند و اعتراضشان را می‌کنند و خدمت دولت می‌رسند ولی ما اینجا این کار را نمی‌توانیم انجام دهیم. بنابراین دولت‌گریزی سبب می‌شود هر پیشنهادی که از جانب دولت ارائه می‌شود، سازمان‌های غیردولتی احتمالاً بگویند این مساله مانیست، مساله دولت است.

اتفاقاً چندی پیش با خانم‌های نماینده مجلس در این باره صحبت می‌کردم. همه تعجب می‌کردند که چرا سازمان‌های غیردولتی مساله تبعیض علیه زنان را در مطبوعات مطرح نمی‌کنند، و من صادقانه گفتم علت‌ش این است که انجمن‌های زنان-آنها بیکی که مستقل هستند، حرکت راه افتاده در جامعه را درباره موضوع تبعیض علیه زنان - با اینکه مساله همه ماست -

یک جریان دولتی می‌بینند نه یک جریان غیردولتی. قانونی که می‌توان جلوی تمام ۳۰ بند آن یک علامت سوال گذاشت می‌رود هم در هیات دولت و هم در مجلس تصویب می‌شود (البته با مقداری معطل کردن و وقفه). برای من یا هر کس که از بیرون نگاه می‌کند اینظور تداعی می‌کند که یک کاسه‌ای زیر نیم کاسه است. چطور ممکن است مساله‌ای که همان بند اولش با قوانین ما نمی‌خواهد به تصویب دولت می‌رسد؟ البته دولت یک حق تحفظ برای خودش قرار داده است، ولی من می‌دانم که آن حق تحفظ یعنی چه؟ بنابراین غیردولتی‌ها این موضوع را مساله خودشان ندیده‌اند. بنابراین اگر ما واقعاً می‌خواهیم مسائلی را در حوزه زنان غیردولتی دنبال کنیم باید روی آن سرمایه‌گذاری کنیم و وقت بگذاریم. شما اگر درباره کنوانسیون رفع همه گونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) پرسید، بسیاری از زنان اصلاً نمی‌دانند که چیست؟

ما تازمانی که «سیدا» را برای مردم تشریح نکرده‌ایم و نگفته‌ایم



دکتر ناهید مطیع
پژوهشگر، استاد دانشگاه و فعال اجتماعی زنان

گروه هایی که زبان هم را نمی فهمند

دکتر ناهید مطیع جامعه شناس و استاد دانشگاه، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد، یکی از فعالان اجتماعی زنان به شمار می رود که پژوهه های مختلفی را با سازمان های غیردولتی زنان به انجام رسانده است. از وی مقالات متعددی در سمینارهای داخلی و خارجی در خصوص موضوع زنان به چاپ رسیده است. دکتر مطیع به پرسش های «کنشگران داوطلب» در زمینه وضعیت سازمان های غیردولتی زنان و نسبتی که این سازمان ها با جنبش زنان در کشور دارند پاسخ گفته است.



بود) بگوییم که جا نداریم. اما در این کارگاه‌ها ما با یک مشکل نیز مواجه هستیم. چنانچه گفتم در این کلاس‌ها مساله‌بابی را بر عهده خود زنان گذاشته‌ایم تا آنها به ما بگویند چه پاسخ‌هایی می‌توان به این مساله‌ها داد و همچنین اینکه اصولاً درباره چه موضوع‌هایی می‌توانیم تحقیق کنیم. اما ممکن است آنها مسائلی را طرح کنند که پولی برای تحقیق در مورد این مسائل نداشته باشیم، چون در این صورت تنها نتیجه‌ای که حاصل می‌شود دلسرد شدن این زنان است. به همین خاطر نیز ممکن است اصولاً از آنها نپرسیم که مشکلاتمان چیست؟ چرا؟ چون بودجه نداریم.

در حال حاضر چه دغدغه‌ای فکرشما را به خود مشغول می‌کنند؟

الان به این فکر می‌کنیم که چگونه می‌توانیم منابع مالی را به گونه‌ای تأمین کنیم که بتوانیم بعداً به پرسش‌های آنها جواب دهیم. بیشتر سازمان‌های داخل مملکت کاملاً کلیشه‌ای فکر می‌کنند و چندان دنبال چنین کارهایی نیستند. در حالی که به نظر من اگر چند سازمان غیردولتی بگویند ما این ^{۱۰} تا مساله را داریم و بعد آن واحدی که خودش را علاقه‌مند به مسائل غیردولتی می‌داند امکانات لازم را فراهم کند که مرکز تحقیقاتی در مورد آنها کار پژوهشی انجام دهد، بسیاری از مشکلات این عرصه حل می‌شود. بعد می‌توانیم بگوییم که باید و پاسخ‌های ما را بشنوید(زن‌های عرب در تونس این برنامه را بموقیت اجرا کرده‌اند ولی ما هنوز توانسته‌ایم).

اگر ما روزی در مرکز مطالعات و تحقیقات زنان بودجه‌ای حدود ۲۰۰ میلیون تومان داشته باشیم که بابت آن هم به جایی بدھکار نباشیم، من قطعاً این کار را می‌کنم. یعنی به سازمان‌های غیردولتی می‌گوییم خودتان برای ما مساله طرح کنید و بر اساس نوع مسائل طرح شده، آنها را اولویت‌بندی می‌کنیم. آنگاه می‌توانیم بگوییم ارتباط ما با مرکز غیردولتی یک ارتباط دوجانبه است. برخلاف تلاش‌های من، هنوز وزنه ما سنگین‌تر است و هنوز ما هستیم که داریم به آنها چیزی می‌دهیم بدون آنکه چیزی بگیریم. یعنی هنوز ما هستیم که متقاضی هستیم و آنها به نیازهای ما جواب می‌دهند. ما هنوز این طریقت را ایجاد نکرده‌ایم که به نیازهای آنها جواب بدھیم و این مسئله‌ای است که قطعاً باید در آینده مرکز چاره‌ای برایش اندیشید.

دو خانم یکی از واشنگن و یکی از تونس آمده بودند و علاقه نشان می‌دادند که با چند N.G.O در ایران صحبت کنند و با کارشنan آشنا شوند. با هماهنگی هایی که انجام دادیم، این دو نفر توانستند با غلالان چند N.G.O به صحبت بنشینند. روزی که داشتند می‌رفتند، گفتند اصلاً زنان ایرانی به طرز باورنکردنی فهمیده و پیچیده هستند من هرگز نمی‌توانم بگویم تمام N.G.O ها این گونه هستند، نه، اما پتانسیل بسیاری را در این زمینه می‌توان دید. متاسفانه بسیاری از این زنان که داوطلبانه وارد عرصه می‌شوند، نمی‌دانند که باید چه کار کنند و اصولاً کار را از کجا شروع کنند؟ بعضی از آنها با نگاه خبریه‌ای آمده‌اند. این نیست که بگویند از اول ما دور هم جمع می‌شویم و این کارها را می‌خواهیم بکنیم، نه، بعضی از N.G.O ها واقعاً نمی‌دانند که چه می‌خواهند و برای عمیق شدن خواسته‌هایشان چگونه باید حرکت کنند. فقط علاقه و انتگزیزه در این میان محسوس است.

اما در این میان تشکل‌های مدنی دیگری هم در حوزه زنان داریم که واقعاً به قدری عمیق مسائل را مطرح و تحلیل می‌کنند که موجب حیرت می‌شوند. مانند انجمن حمایت از حقوق کودکان. البته کاری ندارم که چقدر موفق هستند (که البته در جاهایی هم واقعاً خوب پیش رفته‌اند) اما خوب می‌دانند که چگونه باید عمل کنند، شاید دلیلش حضور شریین عبادی و یا شیوا دولت‌آبادی در آنجا بوده است. ولی حرکت، حرکت پخته‌ای است. عده‌ای هم هستند که فقط به صرف علاقه برای انجام یک خدمت وارد کار شده‌اند. هدایت اینها کار بسیار مهمی است. ما ^{۱۱} تا ۳ کارگاه برای N.G.O های زنان در نظر گرفته‌ایم. آنچه در این کارگاه‌ها اهمیت دارد نحوه برخورد با شرکت کنندگان این کارگاه‌هاست. با توجه به اهمیت پژوهش در حوزه مورد نظر، فرض را بر این گذاشته‌ایم که شرکت کننده در کارگاه یک دانشجوی ترم اول دانشگاه است و ما باید کار را با ایجاد سوال برای او و یافتن پاسخ به این سوال آغاز کنیم.

بعضی از آنها واقعاً خوب پیام را می‌گیرند و جواب هم می‌دهند و بعضی بر عکس. در مورد این کارگاه‌ها نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد حضور پرانگیره و پر تعداد شرکت کنندگان از شهرستان‌های دور و نزدیک بوده است. به طوری که در کلاس‌های ما با ظرفیت حداقل ^{۲۵} نفر، تزدیک به ^{۵۰} نفر شرکت کرده بودند. من واقعاً نمی‌توانستم به کسی که از مشهد و به هزینه شخصی آمده بود(که بعض‌ماهی خجالت شخص من

اگر چند سازمان غیردولتی بگویند ما این ^{۱۰} تا مساله را داریم و بعد آن واحدی که خودش را علاقه‌مند به مسائل غیردولتی می‌داند امکانات لازم را فراهم کند که پیک مرکز تحقیقاتی در مورد آنها کار پژوهشی انجام دهد، بسیاری از مشکلات این عرصه حل می‌شود.





یکی از چالش‌های اساسی که حرکت زنان در هر شکلی برای بهبود و تغییر وضع موجود حرکت خود دارند، نوع ارتباطی است که سازمانهای غیر دولتی مدرن و سنتی بایکدیگر باید داشته باشند.

است که عده‌ای معتقدند در برخی موارد بسیار نگران کننده و حتی خطرناک به نظر می‌رسد. از طرف دیگر وارد شدن زنان مسئول دولتی به گونه‌ای که دو فضای دولتی وغیردولتی رابه هم خلط می‌کنند هم در این حوزه مسالمه دیگری به شمار می‌رود... بالاخره سازمان‌های غیردولتی زنان در خصوص رایطه شان با دولت باید چه کنند؟

من فکر می‌کنم مسالمه سازمانهای غیر دولتی و جنبش زنان و جوانان پیچیده‌تر از این است که مابه صورت سیاه و سفید به آن نگاه کنیم. زمانی گفته می‌شد که در ایران سازمان غیر دولتی وجود ندارد و تشکل‌های موجود هم همگی به نوعی وابسته هستند و یا مدیران، اعضاء و هیات تصمیم‌گیرنده کسانی هستند که در ساختار دولتی مسئولیت دارند. برای همین نمی‌توانند ساخت برابر طلب و مردمی داشته باشند. اما الان وضع خیلی فرق کرده است. چرا که سازمان‌های غیردولتی به عنوان یک ضرورت به این مسالمه رسیده اند که باید استراتژی خود را نسبت به دولت مشخص کنند.

چنین رویکردی باعث شده است که سازمان‌های اصلی و مردمی از چنین گرایش‌هایی فاصله بگیرند در عین حال با دولت کارکنند. یعنی گرایش‌های منفی گرایانه در همکاری با دولت اندک اندک متزوی شده است. اما مهم مکانیزم همکاری با دولت است که اتفاقاً خیلی باید توسط سازمان‌های غیردولتی زنان روی آن کارو-تجربه شود. ضمن آنکه همواره نگرانی‌هایی در ذهن سازمانهای غیر دولتی زنان وجود دارد که تبدیل به زائد دولت نشوند یا یک ساختار سلسه مراتبی دولتی در آنها شکل نگیرد. این نگرانی‌ها باید همیشه در ذهن آنان باشد ولی در عین حال باید در نظر داشته باشند که کار کردن با دولت یک ضرورت است. آنها باید سعی کنند با دولت ارتباط داشته باشند ولی در مکانیزمی که برای این ارتباط انتخاب می‌کنند استقلال‌شان حفظ شود.

پس می‌توان انتظار داشت که دولت هم در مسیر حرکت

زنان نقش موثری ایفا کند؟

تجربه نشان داده که حرکت‌های گروههای خاص مثل جنبش زنان که مفهوم زنان را در پشت خود دارند - مسلماً ما را جدا می‌کند. زیرا خواسته‌هایی که پشت این جنبش وجود دارد با دیگر گروه‌ها متفاوت است. اما تجربه جهانی نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد چون خواسته‌ای آنان خواسته‌ای انسانی است و اکثر آنها به دنبال برابری انسانها؛ صلح؛ محیط زیست، مبارزه با خشونت و ... هستند. یعنی خواسته‌ای یکسانی دارند بیاعث می‌شود که با هم کار کنند و همکاری قدرت، نیرو و تاثیر گذاری آنها بیشتر شود و از همین رو توجه مقامات حکومتی را بیشتر جلب می‌کنند. ضمن این که هر کدام از این در خواستها ممکن است تمایزی با دیگران داشته باشند که باید

هم خوانی ندارد. شاید آنها در فعالیتهای مقدماتی و خدماتی باقی می‌مانند و می‌توان گفت در حوزه فعالیت‌ها از جایی از سازمان‌های غیردولتی مدرن زنان جدا می‌شوند.

در حال حاضر نیروی اصلی حرکت‌هایی که مطالبات زنان را پیگیری می‌کنند چه کسانی هستند؟ در برخی از دوره‌ها مطبوعات حامل مطالبات زنان بودند و در چند سال اخیر عده‌ای معتقدند این نقش به عهده سازمان‌های غیردولتی زنان و اگذار شده است. آیا می‌توان در این میان به گروه‌های دیگری نیز اشاره کرد؟

مطبوعات به تنهایی نمی‌توانند یکی از جلوه‌های جنبش زنان باشند. مطبوعات شاید شروع کننده این حرکت به حساب بیانی دولی باید گفت الان گروه‌های دیگری این کار را انجام می‌دهند. به عنوان مثال در سطح دانشگاه گروههای متخصص مسائل زنان وجود دارند که در سطح مختلف و در قالب‌های متعددی فعالیت می‌کنند. یا در زمینه تئوریک؛ بومی سازی مسائل زنان در ایران، زمینه‌های انجام طرح‌های تحقیقاتی زنان و ... سازمانهای غیر دولتی زنان به شکل‌های مختلف درگیر هستند و فعالیت می‌کنند. یا در حوزه سینما می‌بینیم که یک گروه متخصص عمده‌ای زن داریم که اساساً به طرح مسائل زنان می‌پردازند و فیلم‌هایشان در اکران عمومی بسیار موفق است و اتفاقاً خیلی بیننده را جذب می‌کند. حتی یک سری شبکه‌های اینترنتی و سایت‌های زنان داریم که نقشهای گوناگونی ایفا می‌کنند. خبر‌های مربوط به زنان را تولید و پخش می‌کنند، با متخصصین در مورد مسایل زنان صحبت می‌کنند و چون اساساً از مطبوعات خارج شده است به آن جنبش می‌گوییم.

در میان این زنان نقش دختران جوان چگونه است؟

فرکر می‌کنم دختران جوان هم خیلی موثر هستند. در واقع راهیابی به دانشگاه و افزایش تعداد در دانشگاه نقش موثری در افزایش تاثیرگذاری آنها در جنبش زنان داشته است. هر چند این پدیده عوارض دیگری هم دارد. مثلاً وقتی دختری از روسایی به دانشگاهی در یک شهر بزرگ می‌رود، مسلمان سطح توقع او دیگر سطح توقع یک دختر روسایی نخواهد بود. او خواهان این است تا تغییراتی بوجود بیاید که وضعیتش را بهبود بخشد. بنابراین می‌توانیم بگوییم دختران جوان هم از عوامل عمدۀ پیشبرد جنبش زنان هستند.

در سال‌های اخیر با توجه به اینکه دولت یکی از منابع اصلی مالی سازمان‌های غیردولتی بوده و اتفاقاً در حوزه زنان هم اراده جدی وجود داشته که به نحوی تعداد این سازمان‌ها را افزایش دهند، نوعی گرایش به همکاری با دولت پدید آمده

ارزشی منفی می‌نگرند و آنها که می‌گویند سنتی در پشت آن یک بار ارزشی منفی را دارند می‌زنند. آنها هم که خود را مدرن می‌دانند پنداشی چنین ویژگی را ارزش می‌پنداشند.

من فکر می‌کنم با توجه به تحولاتی که در جامعه ایرانی در حال شکل گیری است می‌توان گفت از آنجا که جامعه ما جامعه‌ای در حال کذاراز سنت به مدرنیته است از هر دو بخش وجودی را در همه ساختارهای اجتماعی واژ جمله سازمان (context) ایرانی نمی‌توانیم از سنتی است و این انجمن زنان مدرن های غیردولتی زنان می‌بینیم. بنابراین درز مینه (context) ایرانی ویکی که خود را در همه ساختارهای اجتماعی مشخص صحبت کنیم و بگوییم این انجمن سنتی است و این انجمن زنان مدرن است. بنابراین اختلاف نظر و اختلاف ویژگی که بین دو گروهی که خود را سنتی و یا مدرن می‌نامند، اختلاف های اساسی نیست و به نظر من بیشتر اختلاف های روینایی است. ولی متساقنه اختلاف های روینایی خیلی نمود پیدا کرده است.

به نظر من یکی از چالش‌های اساسی که حرکت زنان در هر شکلی برای بهبود و تغییر وضع موجود حرکت خود دارند، نوع ارتباطی است که سازمانهای غیر دولتی مدرن و سنتی بایکدیگر باید داشته باشند. یعنی اگر این دو گروه نتوانند با هم کنار بیایند جنبش زنان شدیداً ضربه می‌خورد. ضمن اینکه هر کدام از اینها قوت و ضعف هایی در درون خود دارند که با هم بودنشان موجب آن خواهد شد که مکمل هم شوند. به همین جهت حسن ها قوت پیادامی کند و ضعفها در حاشیه قرار خواهد گرفت. ولی متساقنه من چشم انداز مثبتی در ارتباط این دو نمی‌بینم.

با توجه به ساختارهای مختلف اجتماعی کشور که می‌توانند هر گونه حرکت زنان را در جامعه تحت تاثیر خود بگذارند، کدامیک از این سازمان‌ها می‌توانند به پیشبرد اهداف زنان در سطح جامعه کمک بیشتری برسانند؟ نمی‌دانم. جواب به این سوال مشکل است. به دلیل اینکه هر دو نوع این سازمان‌ها با توجه به ویژگی هایی که دارند می‌توانند در بخش هایی به حرکت جامعه زنان کمک کنند. مدرنها دانش جدید پیشوانه شان است که به آنها نشان می‌دهد که جنبش فمینیستی در عصر مدرن و فرامدرن چگونه حرکت کرده، دارای چه بینان هایی است، چه مزایایی دارد و چه تجربیاتی را پشت سر گذاشته است. یعنی یک زمینه تئوریک علمی در اختیار دارند. از طرف دیگر سنتی ها از ارتباط بومی نزدیک و صمیمانه ای با مردم برخوردار هستند. این ویژگی از این جهت مثبت است که به راحتی می‌توانند مردم را بسیج و جذب فعالیت خود کنند و حرکت بدهند. با این وجود سنتی ها یا آنها که ما آنان را سنتی می‌نامیم چون فاقد زمینه های تئوریک هستند حرکتشان حرکتی است که با مقتضیات جدید

چه عواملی در پیشبرد جنبش زنان موثر است؟

برای پاسخ به این سؤال باید اول بگوییم که آیا جنبش زنان وجود دارد یا نه و بر اساس چه تعریف و مبنایی به حرکت زنان در ایران جنبش می‌گوییم. زنان طی سده های مختلف همواره از فرصت‌های اجتماعی محروم بوده اند. در عصری که ما زندگی می‌کنیم، عصری که با مقتضیات و شرایط زندگی مدرن است، خواستهایی برای زنان بوجود آمده است که باید برای بدست آوردنش تلاش کنند. با این مقدمه می‌توان گفت یک حرکت را در سطوح مختلف از زنان شاهد هستیم که عوامل متعددی هم به اوج و فرود آن کمک می‌کنند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت یکی از مهمترین عوامل موثر برای به وجود آمدن جنبش زنان، افزایش میزان تحصیل و آگاهی میان زنان و میل آنها برای تغییر است. ممکن است سهل شدن ارتباطات بین فرهنگی در سطح جهان هم عامل دیگری باشد که بازار جدیدی مانند اینترنت و پارسانه های عمومی وغیره، اطلاعاتی پر حجم و تاثیرگذاری به ما می‌دهد که زنان را هم برای اینکه که از این ثمرات عصر مدرن بهره ای ببرند، متوقع می‌کند.

سازمانهای غیر دولتی تا چه حد در پیشبرد جنبش زنان موثر بوده اند. و به طور کلی تا چه حد نقش دارند؟

به نظر من سازمانهای غیر دولتی [در حوزه زنان] در حال شکل گیری هستند. جنبش در واقع حرکت فردی نیست. ما به جزیی جنبش می‌گوییم که اساساً یک حرکت جمعی صورت می‌گیرد برای اینکه خواسته ای تحقق پیدا کند یا یک تغییری بوجود بیاید. اگرچه ممکن است تقابل های زیادی هم به موازات آن وجود داشته باشد، اما وقتی جنبش پیدا می‌کند که این جمع سازمان داده شود و رفتارها و هیجانات جمعی بیرون شکل بگیرد. آن موقع می‌تواند مقدمه جنبش باشد. برخی از این حرکت‌ها در قالب سازمان غیر دولتی در ایران شکل گرفته اند که اقسام متفاوتی هم دارند. با این وجود موج جدیدی که در حال حاضر در سطح جامعه برای تغییر تلاش می‌کنند گروههای مختلف زنان هستند. این گروههای می‌توان طبقه بندی کرد و بر اساس آن گفت که نقش هر کدام در جنبش چیست.

یکی از تقسیم بندی هایی که میان انجمن‌های زنان صورت می‌گیرد، تقسیم آنان به دو گروه سنتی و مدرن است. آیا چنین تقسیم بندی واقعیتی بیرونی دارد؟ چه نوع ارتباطی بین این دو حوزه وجود دارد؟ تقسیم بندی سنتی و مدرن میان سازمان‌های غیر دولتی زنان به گونه ای است که انگار انگی به این سازمان‌هایی شود. آنها که خود را در زمرة سنتی ها می‌دانند از لفظ مدرن با یک بار

یکی از چالش‌های اساسی که حرکت زنان در هر شکلی برای بهبود و تغییر وضع موجود حرکت خود دارند، نوع ارتباطی است که سازمانهای غیر دولتی مدرن و سنتی بایکدیگر باید داشته باشند



سازمان های مستقل زنان و رشد آگاهی های جنسیتی

نوشین احمدی خراسانی

نوشین احمدی خراسانی یکی از فعالان جامعه زنان به شمار می رود. وی، نویسنده، مترجم و روزنامه نگاری است که تالیفات متعددی در روزنامه های و مجلات تخصصی زنان به چاپ رسانده است و هم اکنون فعالیت های انجمنی خود را در مرکز فرهنگی زنان ادامه می دهد. این فعال اجتماعی در حوزه زنان همچنین سردبیری فصلنامه جنس دوم را نیز به عهده دارد که شامل مجموعه مقالات، داستان ها و گزارش هایی با محور زنان است. نوشین احمدی که هم اکنون در رشته مطالعات زنان به تحصیل مشغول است، به چند سوال ما پیرامون زنان و سازمان های غیردولتی پاسخ داده است.



دارد نیز مانع خیلی بزرگی است. این مساله در سازمانهای حکومتی تا نهادهای کوچک‌تری مانند خانواده قابل مشاهده است. حتی به راحتی می‌توان رد پای چنین تفکراتی را در خانواده‌های روشنفکر و کسانی که شما انتظارش را ندارید، می‌بینید.

یکی دیگر از موانع خود زنان هستند. حتی خود فعالیت زن در جنبش دائماً با یک تضاد مواجه هستند. این تضاد از یک طرف به آنان گوشزد می‌کند که در خانواده نقش دارند و باید به صورت کامل وظایف این نقش را ایفا کنند چرا که در غیراین صورت با مشکلاتی مواجه می‌شوند و از طرف دیگر هم الزام جامعه جدید است که آنان را وادار می‌کند در جامعه نقش پذیرند و اولاً ظرفیت‌های خود را پرورش دهند و ثانیاً از ظرفیت‌های خود استفاده کنند. این تناقضی است که در خود زنان هست و حل این تناقض با شعار؛ تئوری و حرف و

حل نمی‌شود و احتیاج به گذشت تاریخی دارد. در کنار زنان؛ مردان نیز باید پذیرند که این تقسیم کار عادلانه نیست که مردها در اجتماع و زنان در خانه باشند و برای هردو جنسها این موضوع وجود دارد.

چالش دیگر همکاری بین گروههایی است که ما به آنها سنتی می‌گوییم. حال باید دید که تعریف ما از سنتی چیست؟ گروههایی هستند که در مردم نفوذ دارند و با مردم کار می‌کنند و مردم به آنها اعتماد دارند و آن گروه مدرنی که بیشتر با مردم فاصله دارد شاید ساختارش کمتر برای طلب باشد و بیشتر اداری و رسمی و سلسله مراتبی است. ولی حسن‌های دیگری دارد. این دو گروه باید سعی کنند زبان هم‌دیگر را بفهمند. زیرا مهمترین مشکلی که دارند این است که زبان هم را نمی‌فهمند. حتی زبان روزنامه رانمی فهمند. از طرفی گروه مدرن نگاه از بالا به پایین و حالت برتری جویانه دارند. از طرف دیگر گروههای سنتی هم باید پذیرند که چیزها تغییر کرده‌اند و باید با تغییرات مواجه شد و با آنها کنار آمد.

در واقع عدم همکاری این دو بایکدیگر یکی از موانع است. مانع دیگر این است که ما در سطح جامعه یک حرکت نمایشی یا شعار گونه از زنان می‌بینیم که بیشتر از اینکه به عمق پردازد در واقع فقط می‌خواهد یک سری جلوه‌های بیرونی را ملاک عمل قرار بدهد و بگوید وضع زنان خوب است. این پدیده بسیار گسترده است. می‌بینیم که صدھا همایش در مورد زنان برگزار شده است. ولی محتوای قابل توجهی نداشته‌اند. نمایش گونه حرکت کردن فقط خاص کسانی نیست که در راس قدرت هستند. به ما هم تسری پیدا کرده است. باید سعی کنیم با این حالت سطحی و نمایشی مبارزه کنیم.

آنها را حفظ کنند. برای رسیدن به خواسته‌ها و تغییر وضعیت همکاری آنها حتماً اجتناب ناپذیر است.

مهمنترین موانعی که در حال حاضر پیش روی زنان است چیست؟

یکی از موانعی که در جامعه حرکت‌های زنان را با چالش مواجه می‌کند و پیش روی آنان مسائلی را به وجود می‌آورد که غلبه بر آن نیرو و توان زیادی از آنان را طلب می‌کند تفکر مرد سالارانه و پدر سالارانه ای است که در سطح و عمق جامعه وجود دارد. اینکه زنان جنس دوم هستند یا به اصطلاح زنها موجوداتی هستند که وظایف خاصی را باید انجام دهند و این وظایف هم بیشتر در خانه و خانواده تبلور پیدا می‌کند یکی از تفکراتی است که در سطح مختلف جامعه از فرهنگ تاقانون حضور قدرتمندی دارد. تداوم نگرش نقشهای سنتی که زن



یکی از موانعی که در جامعه حرکت‌های زنان را با چالش مواجه می‌کند و پیش روی آنان مسائلی را به وجود می‌آورد که غلبه بر آن نیرو و توان زیادی از آنان را طلب می‌کند تفکر مرد سالارانه و پدر سالارانه ای است که در سطح و عمق جامعه وجود دارد

دست خود زنان اداره شوند و دولت در آن دخالتی نداشته باشد، این مسئله خیلی مهم است که کمتر در مورد آن بحث شده، در این چند ساله اخیر این فرستاده دارد از بین می رود و ما از این فضا استفاده بهینه نکردیم.

اگر ما بتوانیم فضاهای عمومی که در دست دولت نباشد به وجود آوریم قطعاً بهتر عمل خواهیم کرد چون وابستگی تشکل های مدنی هر چه به دولت و نهادهای قدرت (داخلی یا خارجی) کمتر باشد مستقل تر و رادیکال تر عمل می کنند، استقلال احتیاج به ابزارهایی هم دارد و این استقلال در حرکت ما زنان، خیلی مهم است.

مسلمان هرچه قدر تعداد سازمان های مستقل زنان افزایش یابد می تواند در پیشبرد خواسته های زنان کمک بیشتری بکند، اما متساقنه الان تعداد انجمن های مستقل زنان زیاد نیست و این ضعف علت های بسیاری دارد. از جمله این که ایجاد چنین انجمن هایی با توجه به شرایط ایران بسیار سخت است. از طرف دیگر تفکر، نگرش و ارزش های موروثی و سنتی زنان هم باید تغییر کند. یعنی به این نتیجه برسند که فعالیت اجتماعی نه یک مشغله برای گذران اوقات فراغت و بیکاری است بلکه این فعالیت اجتماعی یک بخش ضروری در زندگی آن هاست و همان قدر مهم است که شبانه روز تلاش می کنند بچه هایشان دکتر یا مهندس شوند.

متساقنه هنوز ما به جامعه متعرض تبدیل نشده ایم. روش کار قانونی و اعتراض، در جامعه ای ما بسیار کمرنگ است. روش مبارزه ای قانونی به دلیل صدها سال حاکمیت ساختار استبدادی در کشور، ریشه دوانیده است و این مانع جدی در برابر گسترش تشکل های مدنی در بین زنان است.

سازمان های غیر دولتی مدرن و سازمانهای غیر دولتی سنتی و خیریه به چه میزان در جنبش زنان موثر هستند؟

انجمن های اجتماعی مستقل و غیر دولتی زنان که اکنون تحت عنوان «NGOs» شناخته می شوند یکی از شکل های سازماندهی جمعی زنان برای احراق حقوق عادلانه و برابر است که عمدتاً با در رویکرد ایجاد می شوند: یک گروه، تشکل هایی است که بدنه و اعضای آن را اگر چه زنان شکل داده اند اما حول خواسته های مشخص حقوقی و فنیستی فعالیت نمی کنند و در واقع قصد و انگیزه ای اگاهانه برای نقد وضعیت شان بر جای می گذارد اما اگر با اگاهی جنسیتی باشد تاثیرات بسیار بیشتر و موثرتر می شود به نظرم اینکه در چه ظرفی قرار می گیریم مهم نیست، مهم آن است که با اندیشه جنسیتی خود چقدر آن ظرفی را که در آن قرار گرفته ایم و چارچوبی را که پذیرفته ایم به نفع زنان گستردۀ تر می کنیم.

سازمان های مختلف زنان ابزارهایی هستند برای تغییر وضعیت و بسته به آن که آن گروه از زنان می خواهد با چه هدفی کار کنند و برای چه گروهی از زنان، مسلمان باید ابزار خود را با آن تطبیق دهند.

حضور زنان در هر فعالیت اجتماعی اگر با آگاهی جنسیتی همراه باشد می تواند در پیشبرد جنبش اجتماعی زنان کمک کند، اما اگر با آگاهی جنسیتی توأم باشد در تشکل های مدرن نمی تواند آن تاثیری را که باید بگذارد. البته به هر حال همین که زنان در فعالیت های اجتماعی شرکت می کنند خود به خود تاثیراتی در وضعیت شان بر جای می گذارد اما اگر با اگاهی جنسیتی باشد تاثیرات بسیار بیشتر و موثرتر می شود به نظرم اینکه در چه ظرفی قرار می گیریم مهم نیست، مهم آن است که با اندیشه جنسیتی خود چقدر آن ظرفی را که در آن قرار گرفته ایم و چارچوبی را که پذیرفته ایم به نفع زنان گستردۀ تر می کنیم.

سازمان های مختلف زنان ابزارهاییی هستند برای تغییر وضعیت و بسته به آن که آن گروه از زنان می خواهد با چه هدفی کار کنند و برای چه گروهی از زنان، مسلمان باید ابزار خود را با آن تطبیق دهند.

های آموزشی، تولیدات هنری و ادبی و غیره انجام داد. الان تا حدودی در بین زنان طبقه متوسط جامعه، آگاهی جنسیتی رشد کرده است و در این یکی دو سال اخیر هم با ایجاد گروههایی از دختران دانشجو در دانشگاهها و بحث هایی که در این گروهها مطرح است و سمینارهایی که برگزار می شود می بینیم در این عرصه هم مباحثت زنان در حال گسترش است. اما در طبقات پایین جامعه متسافانه ما ابزارهای لازم را برای ارتباط نداریم در حالی که این آگاهی در میان این بخش می تواند خواسته های زنان را تعیین بخشد و پتانسیل لازم را برای تغییر وضعیت وجود آورد. البته ابزار این هم، رائمه خدمات مختلف به این بخش از زنان و در کنار این خدمات و به همراه آن، ترویج و آموزش است که متسافانه نیرو و امکانات لازم الان در این زمینه وجود ندارد. شاید ناگزیریم صبر کنیم که مباحثت زنان آن قدر در میان همین طبقه متوسط جامعه گسترش یابد تا نیروی لازم برای این ارتباط حیاتی، فراهم شود.

جنبش زنان در ایران با چه موانعی روپرورست؟

تمام موانعی که در برای هر یک از میان قرار دارد در مقابل کل جنبش زنان نیز وجود دارد: یعنی نظام مرد سالاری. این نظام در مجموعه زندگی اجتماعی و فردی ما تاثیر می گذارد و در برای مان قرار گرفته است. نظام مرد سالاری دارای نهادهای مختلف، نظام ارزشی، نیروی سرکوب و... است و از سوی قوانین و عرف و سنت، پشتیبانی و باز تولید تولید می شود. به هر حال مرد سالاری قوی است و سعی می کند در برای جمع شدن ما زنان مانع ایجاد کند تا به نیروی اجتماعی برای تغییر وضعیت تبدیل نشونیم. ما با نیروی بازدارنده بزرگی روپرور هستیم اما در عین حال باید برای تغییر وضعیت مان جدا تلاش کنیم و برای این کار، صرفاً باید به لحاظ فردی قوی شویم چون اصولاً مابه عنوان فرد، در برای سیستم مرد سالاری هر قدر نیرومند باشیم در تدبیح ها و حوادث اجتماعی، بالاخره حل می شویم. بنابراین باید به شکلی جمعی خود را و حرکت مان را سامان بدهیم و قوی کنیم. البته در این میان نظام مرد سالاری هم می داند که قوت ما در جمع شدن ماست برای همین هم به هر وسیله ای جلوی این کار را می گیرد. الان که تا حدودی زنان دارند به درک فعالیتهای جمعی در شکل انجمن ها (NGOs) می رساند دولت قانونی برای به کنترل در آوردن انجمن ها وضع کرده، از طرف دیگر شهرداری ها به دست کسانی افتاده که نمی خواهند اصلاح زنان وجود داشته باشند و این کار انجمن ها را سخت تر خواهد کرد. به هر حال موانع برای فعالیت های جمعی ما چه به لحاظ بیرونی چه در ونی بسیار است.

ما باید بتوانیم نهادهای غیر دولتی و فضاهایی را که مستقل از دولت است به وجود آوریم. یعنی مکان ها و فضاهایی که به

در سالهای پس از آغاز نوسازی اقتصادی و به خصوص پس از دوم خرداد سال ۷۶ با گسترش فعالیت های انجمنی زنان در جامعه ایرانی مواجه بوده ایم. این رشد انجمنی چه تاثیری روی پیگیری مطالبات زنان جامعه دارد؟ مسلمًا ایجاد سازمان های مستقل زنان که می تواند فضای گفت و گو میان زنان ایجاد کند و حرکتی جمعی را در جهت پیشبرد اهداف و خواسته های زنان سازمان دهی کند، بسیار مهم است. اصولاً آگاهی به شکل جمعی اتفاق می افتد و گسترش می باید، حال هر وسیله ای که به رشد آگاهی جنسیتی میان زنان کمک کند می تواند ثمره بخش باشد. مهم ترین عامل در ارتقاء و پیشبرد جنبش زنان، سازمان باید در میان زنان است. ما زنان باید بتوانیم خودمان را در گروه های گوناگون سازماندهی کنیم. این سازماندهی می تواند حول موضوع های گوناگون به وجود بیاید، چه صنفی، چه اجتماعی یا سیاسی و چه حول خواسته های حقوقی بلا واسطه کنونی زنان. اگر به این جا برسیم که تعداد این سازمان ها افزایش یابد البته سازمان های واقعی مستقل، نه سازمان های دولت ساخته آن وقت می توان حرکت زنان را جشن اجتماعی پرقدرتی نامید که می تواند دستاوردهای مثبتی برای جامعه داشته باشد.

سازمان هایی که روی فعالیت های مربوط به زنان متتمرکز هستند در چه شرایطی قرار دارند؟ منظورم این است که این آگاهی جنسیتی در چه سطحی هم اکنون در جامعه ما وجود دارد؟

متاسفانه هنوز سطح آگاهی جنسیتی بخش عظیمی از زنان جامعه ما، نامید کننده است. درست است که زنان در ایران عمدتاً از وضعیت موجود احساس نارضایتی می کنند و مشکلات زیادی دارند اما این مسئله به یک آگاهی جنسیتی و فمینیستی تبدیل نشده و پشتونه های تئوریک پیدا نکرده، از طرف دیگر زنان هنوز آن چنان که باید در گروه ها، انجمن ها، جمع ها و ...، خود را سازماندهی نکرده اند و روشی است تا وقتی سازمان نیافرته ایم نمی توانیم به صورت نیروی موثر برای اصلاح وضع موجود عمل کنیم. البته در حال حاضر ایجاد گروههایی حول مسائل محیط زیست، کودکان، حقوقی، اشتغال زایی یا در تشکل های دانشجویی و یا جمع های هنری و صنفی در حال افزایش است اما هنوز خیلی اندک هستند. باید آن قدر این سازمانها و جمع های زیاد شوند که به یک نیروی اجتماعی تبدیل گردند و این هم با گسترش آگاهی فمینیستی امکان پذیر است و این که زنان بتوانند مشکلات خود را در پیوند با جامعه بیینند. این کار را می توان از طریق گسترش اجتماعات زنان، ایجاد فضای گفتگو، گسترش نشریات و کتب زنان، ایجاد سایت های اینترنتی، تولید فیلم

مهم ترین عامل در ارتقاء و پیشبرد جنبش زنان، سازمان باید در میان زنان است. ما زنان باید بتوانیم خودمان را در گروه های گوناگون سازماندهی کنیم. این سازماندهی می تواند حول موضوع های گوناگون به وجود بیاید، چه صنفی، چه اجتماعی یا سیاسی و چه حول خواسته های حقوقی بلا واسطه کنونی زنان.

به نظر می‌رسد جامعه ما جامعه‌ای خشونت زده است. با این وجود تعداد انجمنهایی که به خشونت به عنوان یک چالش مهم در جامعه می‌پردازند، اگر نگوئیم صفر است، از انگشتی‌ای یک دست تجاوز نمی‌کند. چه چیزی باعث می‌شود موضوعی به این اهمیت و ریشه داری که در سطوح مختلف تاثیر می‌گذارد، در سطح انجمنی یا مردم تبلور نداشته باشد؟

- دو دلیل در این خصوص وجود دارد. اما پیش از آن اجازه بدید اشاره کنم که خشونت پدیده‌ای است که به تازگی در جوامع مورد بررسی قرار گرفته است. بیشترین تمرکزش هم برخانواده است. در غرب، خشونت اول در خصوص معضل بچه‌های کنک خورده مطرح شد. بعد سعی کردند نظریه‌هایی را درباره علت وجود خشونت مطرح کنند. در کنار نظریه‌های مختلف، یک دیدگاه وجود دارد که وقتی یک جامعه در ساختار خشن است، در نتیجه در تمام نهادها نیز خشونت را می‌بینیم. مانند خانواده، آموزش پرورش و... ساختار جامعه‌ای که بر اساس تفوق قدرت عده ای بر دیگران شکل گرفته مستعد خشونت است چراکه قدرتمندان برای حفظ قدرت خود شروع به اعمال خشونت می‌کنند.

خشونت، پوشیده و یا آشکار است، خشونت خانگی که در غرب سابقه ۳۰ ساله دارد تازمانی که منجریه خشونت پلیس، ارگانها و... شد، مورد توجه فارانگرفت و هیچ کس در باره اش صحبت نکرد. شاید ۶-۵ سال است که آن هم به دلیل فشارهای فضای بین المللی و سازمان ملل (به دلیل اینکه یکی از سر فصلهای سازمان ملل، خشونت هست) به این موضوع به صورت جدی توجه می‌شود. روزنامه را که باز کید کوکانی را می‌بینید که تحت آزار بودند و باحتی کشته شده اند، ولی کاری در مورد آنها انجام نمی‌گیرد. بنابراین، این مسئله خیلی دیر به ایران آمده است. جالب است که مردم ایران، تازه متوجه شده اند که خشونت وجود دارد. من در مورد خانواده کارکرده‌ام. مردم خشونت را در خانواده نمی‌بینند. یعنی کتک‌ها، فشارهای آزارها و اذیت‌ها به عنوان روال طبیعی زندگی در نظرمی‌گیرند.

خشونت فقط هنگام شکستگی، خونریزی و

گفت و گو با دکتر شهلا اعزازی جامعه‌شناس:

خشونت در جامعه‌ریشه دوازده است



شهلا اعزازی دکترای جامعه‌شناسی و اقتصاد از دانشگاه وین-اتریش، عضو هیات علمی دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر گروه علمی-تخصصی جامعه‌شناسی زنان انجمن جامعه‌شناسان ایران است. وی در زمینه جامعه‌شناسی زنان و خانواده صاحب نظری چیره دست به شمار می‌آید.

از دکتر اعزازی تا کنون سه کتاب به چاپ رسیده است. «جامعه‌شناسی خانواده» کتابی که در بسیاری از دانشگاه‌هایه عنوان متن درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. کتاب دوم «خشونت خانوادگی: زنان کنک خورده» نام دارد که مبنی برپژوهشی با همین عنوان نوشته شده است. کتاب سوم «خانواده و تلویزیون» نام دارد که بر اساس پژوهشی در مورد چگونگی ارائه تصویر زنان در تلویزیون، به تحریر درآمده است.

دکتر اعزازی همچنین مقالات متعددی در رابطه با زندگی زنان در ایران و پژوهشی‌های خانواده ایرانی در مجلات تخصصی جامعه‌شناسی مانند فصلنامه علوم اجتماعی، «نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران» و «پژوهش زنان» به چاپ رسانده است. دکتر اعزازی معتقد است به دلیل سازمان‌های غیردولتی کمتر به خشونت پرداخته اند. اول آنکه خشونت موضوع جدیدی است و این سازمان‌ها دیر وارد موضوع شده اند و دیگر آنکه مردم نسبت به توانایی سازمانهای داوطلبانه برای حل مشکلات خود آگاهی نداشته‌اند. (۱-)



راههای مختلف برای حل تضاد وجود دارد که عumoولا همه آنها به خشونت ختم می‌شود و بدو ترین راه هم اتفاقاً همین است، تضاد موقاً حل می‌شود، ولی دوباره بروز پیدا می‌کند. نه فقط خشونت باید تقبیح شود و نه فقط باید مطرح شود که کاری که قربانی کرده مستحق خشونت نیست بلکه باید آموزش داد که راههای دیگری نیز برای حل تضاد وجود دارد

اجتماعی و کم توجهی نیز از دیگر موارد است. آزارها و مزاحمت‌های جنسی در خیابانی و محیط کار، همه خشونت است و در مدل‌های سازمان این جزء قواعد سازمانی است که اگر ارباب رجوع پشت میز است، نباید توهین کند.

در مردان هم خشونت خیابانی داریم، مثلاً در رانندگی می‌بینید چقدر کلامی به هم پرخاش می‌کنند، اینها مفاهیمی است که در سطوح مختلف باید برای همه آشکارشود که کجاو چگونه می‌توانند شکایت کنند و حق خود را بگیرند. متأسفانه ما در مورد مهمترین خشونتها که خشونت خانوادگی است، راه حلی داریم که قربانی مجبور می‌شود از شکایت خود صرف نظر کند برای اینکه وقتی شوهر زنانی و آزاد می‌شود، چند برابر اورا کنک می‌زند.

بنابراین باید قانون را تغییر دهیم، به صورت تشدید مجازات عامل خشونت و حمایت از قربانی. قربانی رانمی توانیم نادیده بگیریم، چون معمولاً خشونت از طرف شخصی در مقام بالاتریه مقام پائین تر شروع می‌شود. عکس آن کم دیده می‌شود. مثل اعمال خشونت رئیس نسبت به کارمندش که امکان ادامه خشونت نیز همواره وجود دارد. اگر ما از قربانی حمایت نکنیم و قربانی بعد از مجازات عامل خشونت حمایت نشود، بیشتر مورد خشونت قرار می‌گیرد. شیوه‌های مدد کاری و مشاوره ای کنترل ادامه خشونت وجود دارد. این مسئله در مورد کودکان بسیار مهم است. بنابراین آگاهی دادن، تغییر قانون و حمایت از قربانی و تشدید مجازات، مهمترین مسائل مورد بحث خشونت هستند. در کنار اینها مشاوره و مدد کاری نیز خیلی مهم است.

شما به تغییر قانون اشاره کردید. در کتابتان به چند موضوع اشاره کردید که تغییر قانون را به نظر من به، با مشکل مواجه می‌کنم. یکی ناتوانی سازمان‌های رسمی برای کمک رسانی، مثل ساختارهای مردمی است. آیا این مسئله در سطح افراد قانون گذار و تصمیم ساز هم وجود دارد؟ مضاف بر اینکه رویه و تغییر قانون هم در جامعه ما پیچیدگی های خاص خود را دارد. در مورد زنان، موضوع سخت تر می‌شود. نظر شما چیست؟

ساختاری که اشاره کردید متسافنه وجود دارد. به عبارت دیگر چه کسی حاضر است از قدرت خود کم کند و به قدرت فرد ضعیف تر اضافه کند؟ بنابراین این ساختار مردانه خود به خود عوض نمی‌شود. راه‌های مختلفی وجود دارد. تصور نکنید، از دید خارج از ایران، ایران یک جزیره بسته است. از طریق سازمان ملل، فشار وارد می‌شود، که در یک سطحی همه کشورها باید اقداماتی را انجام بدهند. مثل مبارزه با خشونت، بهداشت، فقر و... از درون هم می‌تواند توسط سازمان دولتی،

گوید گوش کن. پدری فرزندش را کنک می‌گویند هر چه پدرت می‌گوید گوش کن، معلمی شاگرد را کنک می‌زند. می‌گویند حرف معلم را گوش کن. بگذریم که چقدر ضرب المثل برای خوب بودن چوب معلم وجود دارد که خود خشونت را رواج می‌دهد.

در نتیجه دوراه داریم، در درجه اول مواجه شدن با زشتی عمل خشونت است و اینکه زشتی خشونت به عامل خشونت بر می‌گردد نه به قربانی. مثلاً مادران از من سوال می‌کنند که برای تتبیه به چه باید کرد. از پیش دست زدن تا شلاق زدن ممکن است، معمولاً در همه جوامع اینها رو می‌شود، ولی سبیلی زدن و جبس کردن رونمی شود. در مساله خشونت نکته ای که در تمام مباحث مطرح می‌شود، این نیست که قربانی خطابی انجام نداده است چراکه قربانی طبیعتاً خطابی انجام داده، اما عمل قربانی باعث شده تضادی بین دونفر یوجود بیاید. راههای مختلف برای حل تضاد وجود دارد که معمولاً همه آنها به خشونت ختم می‌شود و بدترین راه هم اتفاقاً همین است. تضاد موقتاً حل می‌شود، ولی دوباره بروز پیدا می‌کند. باید مطرح شود که قربانی چه کرده و کاری که کرده مستحق خشونت نیست و اینکه راههای دیگری نیز برای حل تضاد وجود دارد. ماخشونت را در خانواده می‌بینیم، مثلاً در کرمان عده‌ای را مشاهده می‌کنیم که عقیده داشتند گروهی خطاطکرده اند. حالا به اینکه چطور ثابت کردن دیگر داشتند، کاری نداریم. اما مسئله این است که خشونت به عنوان راه حل از بین بردن تضاد جا افتاده است. چه کسی به یک فرد اجازه می‌دهد، که حتی اگر تمام اصول و فروع دین را زیر پا گذاشته، خشونت را در حد بالا اعمال بکند.

ما به هر حال در جامعه برای حل تضادهای قانون داریم: برای حل تضادهای خانوادگی مشاور داریم که به افراد آموزش بدھند که چطور تضادهای خانوادگی را می‌توان از بین برد. در آموزش و پرورش خشونت قدغن است، ولی می‌بینیم که خشونت در آموزش و پرورش وجود دارد. با وجود اینکه به نظر می‌رسد کمتر شده باشد. البته آگاهی مردم هم یک طرف قضیه است و طرف دیگر بسیار مهم قضیه، تغییرات قانونی است. یعنی باید در قانون تغییرات چندی به وجود بیاوریم. یکی اینکه عامل خشونت مجازات شود، در هر سطح و مقامی، مجازات مشخص داشته باشد. خود خشونت هم تعریف مشخص داشته باشد، که چه رفتاری خشن محسوب می‌شود و....

چه رفتارها و اساساً چه تقسیم بندی در موضوع مصاديق خشونت وجود دارد؟

قتل و جنایت، توهین کلامی و خشونت بدنه، روانی و تحفیر برخی از این موارد است. خشونت خانوادگی، اقتصادی

نکته مهم در برخورد با
پدیده خشونت توجه به
دویخش «عامل
خشونت» و «قربانی»
است. جامعه
خشونت زده معمولاً
گناه را به گردن قربانی
می‌اندازد.



اشکال مختلف و از کم تا زیاد جریان دارد. شاید باید آن را به عنوان یک مسئله ملی مورد توجه قرارداد. نظر شما در این مورد چیست؟

- این مسئله در هر صورت وجود دارد و باید با آن مبارزه کرد. خشونت همیشه بوده، در همه جوامع چه در سطح دولت به مردم، که دیکتاتوری وجود داشت که مردم را مجبوری کرد به دستور عمل کنند، چه در سطح پائیتر. این یک روای دو الی سه هزار ساله در همه جای دنیا بوده. فقط در ایران نبوده است. ما نقاط عطفی مانند انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه داریم که دیدگاههای جدیدی در جامعه مطرح شد. مفاهیم جدیدی مثل دموکراسی، آزادی به میان آمد که از دویست سال پیش تا امروز هم عمیق تر شده است. یعنی مفهومی که امروز مردم از آزادی درک می‌کنند، انقلابیون آن زمان فرانسه درک نکردند. با این روند، این که همه مردم حقوق برابر دارنداندک اندک جا می‌افتد. هیچ نهادی بر دیگری برتری ندارد. دولت نهادی نیست که بر مردم اعمال قدرت کند. بلکه نهادی است که باید برای مردم کار کند؛ اینکه از مردم بخواهد برای آنها کار کند به طور ساده، یک موقع مردم رعیت بودند و امروزه شهر وند شده‌اند. رعیت هیچ حقی ندارد فقط وظیفه دارد، ولی شهر وند حق و مسئولیت دارد. این تفکر در جامعه ما جا افتاده است. امروز در جامعه وقتی دولت یا ارگانهای دیگر وابسته به دولت، اعمال خشونت کنند، بسیار به چشم می‌آید.

برای اینکه این خشونت از بین بود چه می‌توان کرد؟

کارهای بسیاری است که می‌توان برشمود. ولی گفتن آنها به دولت چندان مهم نیست چون یک سری را باید خود دولت انجام بدهد. برای ازبین بردن خشونت باید پول خرج کنیم و قادر تربیت کنیم؛ زمان بگذاریم، وقتی کار شروع شد، باید فکر کنیم یکسال دیگر از بین می‌رود. بلکه عکس آن اتفاق می‌افتد. وقتی شروع می‌کنیم و راههایی را جلوی مردم قرار می‌دهیم که از خشونت خانگی، خشونت سازمانی، شکایت کنند تا زه این کوه بخ که فقط سر آن معلوم است از زیر آب شروع به بیرون آمدن می‌کند. یعنی هر کاری که کنیم، ده سال دیگر اوج خشونت در جامعه ظاهر شود. خشونتی که پوشیده است. می‌شود به مردم آگاهی داد. آگاهی در سطوح وaz طرق مختلفی مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها.

نکته مهم در برخورد با پدیده خشونت توجه به دویخش «عامل خشونت» و «قربانی» است. جامعه خشونت زده معمولاً گناه را به گردن قربانی می‌اندازد. در خشونت خانوادگی، شوهری، زنی را کنک می‌زند، تقریباً ۱۹۹۰ اطرافیان به زن می‌گویند که رفتارت را عوض کن، هرچه شوهرت می-

بیمارستان دیده می‌شود. در صورتی که هر نوع آزار، یا وادر کردن فرد، برخلاف میل خودش، و اعمال قدرت، خشونت محسوب می‌شود. ولی، فقط در مردم خشونتهاست سنگین جسمی، آن را جدی می‌گیریم. حال می‌رسیم به جواب پرسش شما. با چنین زمینه‌ای می‌توانم بگوییم سازمانهای مردمی که باید در این مورد کار کنند، دیر وارد این قضیه شده‌اند. دلایلش هم انتقادی، سیاسی، اجتماعی است. مردم به خشونت عادت داشتند. چه در درون خانواده چه خارج از آن و این را روای زندگی در نظر می‌گیرند. نکته دوم آنکه مردم نسبت به توانایی سازمانهای داوطلبانه برای حل مشکلات خود آگاهی نداشتند. مردم ما عادت ندارند خودشان از حقوق‌شان دفاع کنند، مسئله‌ای که شاید در مورد سازمان‌های غیردولتی مطرح می‌شود این است که چقدر از آنها مستقل‌اند، چقدر وابسته به دولت؟

برای جلب اعتماد مردم، سازمان‌های غیردولتی چه نقشی دارند؟

سازمان‌های غیردولتی باید مسائل مردم را از طریق خود مردم موشکافی و مشخص کنند و بعد آنچه که دولت می‌تواند کمک کند، از دولت بخواهندکه کاری برای اینها انجام بدهد. خیلی از مواقع هم خودشان می‌توانند با برنامه‌های ریزی مناسب، خدماتی را در زمینه‌های مورد نظرشان به مردم ارائه کنند.

نهادهایی که به صورت تخصصی خشونت را مورد بررسی قرار دهند و برای حل آن فعالیت کنند، تلاش قابل توجهی ندارند. چرا؟

من سازمانی رانمی شناسم که خیلی مردمی باشد. می‌دانم که امروز بیشتر وزارتخانه‌ها، خشونت را به نوعی در دستور کار خود گذاشته‌اند، مثلاً کارگاه آموزشی و سخنرانی برگزار کنند. این امر مسئله‌ای است که از بالا انجام می‌شود. کارگاه‌های خشونت و آموزش یک هفته‌ای، آگاهی خوبی است که ایجاد می‌شود، ولی در تأثیرگذاری چنین کارهایی در دراز مدت شک دارم. من شاید تنها یک سازمان غیر دولتی می‌شناسم که

۲-۳ سال است به طور مشخص در حوزه خشونت نسبت به زنان کارمی کند.

موضوع خشونت در جامعه جدی گرفته نمی‌شود. در حالیکه، در رابطه بین پدر و فرزند، معلم و شاگرد، شوهر و همسر و در نهایت رابطه بین دولت و شهروند خشونت به

**باید به این فکر کرد، که
ختما مشکلی در جامعه
وجود دارد، که زنان فرد
فرد از خود دفاع می‌کنند.**

**این تصمیم گیریهای
فردی جلوه اجتماعی پیدا
کرده و به شکل بحران
طلاق، بحران ازدواج،
دختران فراری و بچه
های طلاق، خودرانشان
داده است**

بعضی از قوانین را در کمپین بیاورند. این خیلی موثر است. در روزنامه‌ها، از ۵ سال پیش، بازنایی داشت. ولی در صادوسیما، نه، کاری صورت نگرفته است. مثلاً در سریال هتل مروارید، یک زن و شوهر روستایی که زن توسط مرد مورد آزار کلامی به خاطر نازا بودن قرار گرفته بود، توسط یک زنی که مثلاً با حقوق زنان آشنا است، مورد حمایت قرار می‌گیرد. باید صداو سیما کمپین تشکیل بدهد، مرتب برنامه بگذارد، فیلم و عکس نمایش بدهد، فیلم‌های خشن را نشان ندهد. ولی از مطبوعات باید تشکر کرد که چند وقت یکبار، این مساله را مطرح می‌کنند. بعضی موارد در مورد کودکان خشونت‌های حاد داریم. یا مثلاً مواردی مانند قتل‌های زنجیره ای مشهد، که واقعاً مظاهر خشونت بود.

ما حتی یک میزگرد ندیدیم که خشونت را مطرح کند و فقط به عنوان عامل فردی به آن نگاه نکنند. یعنی باید مطرح شود که خشونت‌ها، فقط به مشکلات فرد بر نمی‌گردد. وقتی ساختار جامعه ما خشن است، تشویق کننده این امر است. ممکن است فرد، مشکلی داشته باشد، ولی ساختار جامعه آن را تشدید می‌کند که بیشتر خشونت انجام بدهد. در مورد قتل‌های عنکبوتی مشهد، یک سال طول کشید تا مقصراً اعدام شد. ۱۶ زن کشته شد و وقتی ۱۶ زن به طریق مشابه کشته شدند، یعنی مسئله برای نیروی انتظامی بی اهمیت بود. به این دلیل که گمان بود که زنان ویژه بودند و کشته شدن آن‌ها بازتاب منفی را نداشت.

انگار که حیوانی کشته می‌شود. باید، کم کم شروع به مطرح کردن مفاهیم کنیم و بعد که جا افتاد در مقابل مشکل ایستاد. باید قربانیان ما بدانند که کجا به آن‌ها کمک می‌کنند. خیلی از اوقات کمک‌ها، حتی اگر کمک فکری باشد، به خصوص در مورد زنان که اگر فکر کنند، مشکل درد مشترک هست، تقویت می‌شوند که ایستادگی کنند. یعنی می‌فهمند که فقط مشکل فردی نیست و این نیرویی می‌دهد که در مقابل مشکل بایستند. ناگفته نماند که زنان ما بدون این کمپین‌ها هم دارند مقابله می‌کنند. وقتی شما مقایسه می‌کنید که آمار طلاق بالا رفته و زنان درخواست طلاق می‌دهند، و نمی‌خواهند ازدواج کنند، باید به این فکر کرد، که مشکلی در جامعه وجود دارد، که زنان؛ فرد، فرد از خود دفاع می‌کنند. این تصمیم گیریهای فردی جلوه اجتماعی پیدا کرده و به شکل بحران طلاق، بحران ازدواج، دختران فراری و بچه‌های طلاق، خودرانشان داده است.

و در خانه‌های امن که کسی آدرس آن‌ها را ندارد، می‌توانند در آرامش فکر کنند، که چه کارخواهند کرد. آنجامددکار، مشاور و روانشناس است که با آنها دادگاه می‌رود و اگر مشکل کار دارند براشان کار پیدامی کند. بعد از لحاظ روانی هم آنها را کمک می‌کنند. کسی آدرس آن‌ها را در خانه‌های امن ندارد. چون اگر شوهرانشان بدانند، دویاره زن را با کنک از آنجا بیرون می‌کشند. زنی که کنک می‌خورد با این خانه‌ها تماس می‌گیرد آن‌ها مراجعت می‌کنند و زن را به خانه‌های امن می‌برند. شوهران ممکن است آن خانه‌ها را پیدا کنند. به همین دلیل این خانه‌ها به شدت تحت نظرارت پلیس است ماشین‌های پلیس مرتب در حال گشت در آنجا هستند. خانه‌ها با دوربین مرتب کنترل می‌شود و... تمام امکانات را برای زنان فراهم آورده‌اند که آنجازندگی کنند. از نظر زمانی تا یک سال و حتی بیشتر هم می‌توانند آنجا زندگی کنند.

اختصاص این امکانات به گسترده‌گی خشونت در جامعه بر می‌گردد؟

ما اصلاً چنین امکاناتی نداریم. گاه و بیگانه سازمان‌ها می‌گویند که خانه امن و خط تلفن بحران داریم که زنان می‌توانند در موقع بحرانی تماس بگیرند. ولی من شخصاً به عنوان آدمی که روی این مسئله کارکرده، هنوز نمی‌دانم اگر زنی کنک می‌خورد با چه کسی می‌تواند تماس بگیرد. در یکی از کشورهای عرب، اگر زنی به خانه امن برود، چون از نظر شرعی مشکل دارد، شوهر می‌تواند ادعای کنند که زن شبی را در جایی سپری کرده که او نمی‌داند کجاست و بنابر این می‌تواند زن را طلاق بدهد. آن‌ها یک راه حلی پیدا کرده‌اند. به جای خانه امن بیمارستان دارند. چون اگر زنی شبی را در بیمارستان بماند، مشکلی ندارد. یک چنین کارهایی را هم می‌شود انجام داد. در کشور ما اگر شب زنگ بزنید و بگویید که کنک خورده‌اید، فقط شما را نصیحت می‌کنند. برای این که بشود، کاری واقعاً انجام داد، احتیاج به پول، حمایت‌های قانونی و حمایت‌های مردم به طور گسترده‌هست.

سازمان‌هایی که می‌خواهند در زمینه تغییر قوانین کار کنند، چه می‌توانند انجام دهند؟

حل هم ارایه می‌دهند. مثل اینکه بهتر است خانم‌ها با مردانی ازدواج کنند که بیشتر از آن ها سواد دارند. این راه حل نیست، چون خشونت باقی می‌ماند و به سطح پایین تری می‌رود. چرا یک زن برای اینکه کنک تغورد باید از تحصیلات عالیه چشم پوشی کند؛ الان دخترها بیشتر می‌روند دانشگاه، پس اگر فردی را بالاتر از خودشان پیدا نکردن، ازدواج نکنند؟ خوشبختی ازدواج به مدارک تحصیلی، ارتباط کمی دارد. اما اینها راه حل هایی نیست برای این که مرد زن را کنک نزند. یعنی باز هم «قربانی» مقصراست. افرادی که مخالف خشونت اند در حاشیه قرار دارند. در نتیجه نه پول دارند، نه امکانات، مجبورند فقط آکادمیک کار کنند، یا به سازمانهای خارج از دانشگاه ملحق شوند.

یکی از موضوعاتی که شما در صحبت هایتان مطرح کردید، بحث مشاوره دادن است. به لحاظ اجتماعی، موضوع مشاوره گرفتن جدید است. سازمان هایی که برای مشاوره به وجود می‌آیند، باید چه ویژگی هایی را داشته باشند؟

الآن، سازمان مشاوره زیاد داریم. ولی مثلاً در بحث خشونت، مشاوران به خاطر این که نه پول و نه امکانات دارند، به زن کنک خورده می‌گویند که تحمل کند، خود مشاور می‌گوید تحمل کن. ما همیشه در ظاهر کار می‌کیم. مشاورین، نه امکان قانونی دارند، نه بودجه، نه امکان کمک رسانی غیرمالی. مشاوره فقط این نیست که فردی، درسی را بخواند، شما بروید پهلوی او در دل کنید، البته در دل هم خیلی کمک کننده است. ولی باید به گونه دیگری باشد. مثلاً اگر بچه ای کنک خورده، مشاور باید بتواند برای او یک سری اقدامات انجام دهد. باید بتواند، شکایت ارایه دهد، پیگیری هایی قانونی کند. مشاوره های ما به هیچ عنوان این امکانات را ندارند، بچه کنک خورده هم به این هم مراجعه کند به کسی نمی‌توانند خبر دهند. مضافا بر اینکه پلیس هم سلسه مراتب اداری را برای مطرح کردن شکایت دارد. مشاور ما بودجه ای ندارد، که بچه یا زنی را که کنک می‌خورد، جایی سکنی بدهد.

یعنی این سازمان‌ها باید بتوانند منابع مالی را جذب کنند که امکانات فرام کنند؟

بله، این امکانات را دولت باید بدهد. یا از آن هایی که خانه امن دارند، کمک بگیرند. وظیفه دولت است که در این راه بودجه بگذارد و بعد اداره را به مشاورین بسپارد و در اداره دخالتی نکند. چون خانه‌های امن مسئله خاص هستند، در غرب مکان هایی وجود دارد که زنانی که از شوهرانشان کنک می‌خورند و تصمیم نگرفته اند که جدا بشونند، ادامه بدهنند و... به مشاور مراجعه می‌کنند، و به خانه‌های امن هدایت می‌شوند

مثل زنان که در مجلس هستند، فشارهایی وارد شود. اما ما به دولت‌ها نباید چشم بدوزیم. چون خشونت پدیده‌ای است که خود مردم باید تغییر ایجاد کنند. من قبل اشاره کردم، پدیده‌ای است که بسیار مشکل می‌شود در آن تغییراتی را ایجاد کرد، به خصوص در جامعه ماکه فعالیت‌های NGO‌ها گستردۀ نیست. علاوه بر این که آنها امکانات هم ندارند. از پارسال در روز ۸ مارس (روز زن) به بعد گروهی سعی کردند با حداقل امکانات و با علاقه کمپین در مورد خشونت راه پیاندازند و مسائل را مطرح کنند و فعالیت سازانده انجام دهند. افراد مستقیم به گروه‌های مختلف تقسیم شدند، اعلامیه دادند، سیاهه‌ای از اسامی را جمع کنند و... اینگونه فعالیت‌ها جوانه و نطفه‌ای می‌شود برای انجام این تغییرات ولی اکثر سازمان‌ها با عنوان دولتی حرکتی می‌کنند.

به نظرمی رسید حركت شما در دانشگاه با انتشار ادبیات و کتاب مربوط به خشونت و مسائل مربوط به آن در جلب کردن افکار عمومی بسیار موثر بوده است. به این فکر کرده اید که افراد دانشگاهی تشکل‌هایی را تشکیل بدند و ارتباط نزدیک تری از این طریق با مردم داشته باشند؟

دانشگاه‌ها بوروکراسی خاصی دارند. همیشه محافظه کارند. دانشگاه‌های ایران در محافظه کاری ۲۰ سال پیش گیر کرده اند. در دنیا در این ۳۰الی ۲۰ سال اخیر دیگر گروه‌های زیادی رخ داده اند که افراد دانشگاهی تشکل‌هایی را تشکیل بدند و ارتباط قضیه به دانشجویان بر می‌گردد، چراکه دانشجویان اگر بخواهند تغییرات رخ می‌دهد. محافظه کاری در بین دانشجویان ما یک واقعیت است. ترکیبی از دانشجویانی که حاضر نیستند کار کنند، و تشکل‌ها را بوجود بیا ورنند. دانشگاه وقتی شروع بکار می‌کند، همه چیز را در سطحی می‌خواهد که از نظر دانشگاهی قابل قبول باشد.

چند سال است که می‌بینیم، دانشجویان پایان نامه شان را در مورد خشونت می‌نویسند. خشونت پدیده‌ای است که نگاه دیگر گونی و اعتراضی دارد. وقتی یک محققی روی پدیده خشونت کار می‌کند، باید در مقابل خشونت جبهه گیری کند. خشونت پدیده‌ای است که نوع خاصی از برخورد را طلب می‌کند. باید مصاحبه کند و با احساس افراد روبه رو بشود. وقتی زنی کنک می‌خورد و می‌گوید مهم نیست، برسی چرا باید این قضیه مطرح می‌شود. چون فکر می‌کند که به کنک خوردن عادت می‌کند. چون طلاق از نظر او بدتر است.

دانشگاه حتی اکنون که به این مسئله، روی آورده، با روشهای پیش می‌رود و نتیجه گیری هایی انجام می‌دهد که آن هم در حد چنین محافظه کاری است. یعنی یک سری آماری دهد، یا اطلاعاتی مثل اینکه بالابودن سطح سواد خانم‌ها نسبت به آقایان حسادت و در نتیجه خشونت تولید می‌کند. در ضمن راه

دانشگاه‌ها بوروکراسی خاصی
دارند....دانشگاه‌های ایران در
محافظه کاری ۲۰ سال پیش
گیر کرده اند. در دنیا
دیگر گروه‌های زیادی رخ داده
ولی در ایران
این طور نیست....ترکیبی از
دانشجویان حاضر نیستند کار
کنند و تشکل‌ها را بوجود
بیا ورنند. دانشگاه وقتی شروع
بکار می‌کند همه چیز را در
سطحی می‌خواهد که از نظر
دانشگاهی قابل قبول باشد



جامعه مدنی و نهادهای مدنی از موضوع های پر جاذبه و قابل بحث محققان، سیاستگذاران، خط مشی گذاران و سایرین، طی چند دهه اخیر در سطح بین المللی و حدود یک دهه در سطح ملی است و هر جا که صحبتی از دموکراسی و مشارکت مردمی در امور می شود حتما به این مقوله ها پرداخته خواهد شد.

متاسفانه در برخی از کشورها سهم جامعه مدنی برای مشارکت
بر اساس مدل سه بخشی فولر هیچ و بصورت تشریفاتی یا
اعلاناتی این اتفاق نمی افتد.

به نظر والر فقط یک دولت دموکرات می‌تواند یک جامعه زنان سئولهایی به شرح زیر مطرح می‌گردد.

به نظر والزر فقط یک دولت دموکرات می تواند یک جامعه زنان سئوالهایی به شرح زیر مطرح می گردد.

الف - بر اساس رسالت سازمان به چه عوامل انسانی (داوطلب و استخدامی) با چه توانائی ها، نگرش و ارزشهايي نياز داريم؟
ب - دلائل همکاری نieroهاي داوطلب با سازمان چيست؟ چه انتظاراتي دارند؟ به دنبال تامين چه نوع نياز هائي مي باشند؟

مدلنی دموکرات ایجاد کند و همچنین فقط یک جامعه مدنی دموکرات می تواند یک دولت دموکرات را تحمل کند . در کشور ما نیز مردم و دولتمردان باید به این باور مشترک برسند تا در کنار یکدیگر به توسعه همه جانبه و پایدار دست یابیم.

جامعه مدنی زمینه ساز ایجاد نهادهای مدنی است . به نظر پ - چگونه داوطلبین را به سازمان جلب و جذب کنیم ؟

ت-چگونه در آنها ایجاد انگیزه به کار و همکاری کنیم؟

، اتحادیه ها ، احزاب ، انجمن ها و سازمانهای غیر دولتی ث- چگونه آنها را برای سازمان حفظ کنیم ؟

NGO است. هر روز در سطح ملی و بین المللی بر تعداد چنین سازمانهایی افزوده می شود که خود نشان دهنده جنبش ها و حرکت های اجتماعی مردم و به خصوص زنان در جهت تامین نیازهای متفاوت خود و دیگران می باشند و دولتمردان نیز تا در ارتباط با سؤال اول، رهبران سازمان های غیر دولتی (زنان زمانی می توانند عوامل انسانی (بخصوص داوطلبین) را به WNGOs جلب و جذب کنند که با دقت و به درستی به موارد زیر پرداخته شود:

مدیریت منابع سازمان
غیردولتی نیاز به تشخیص
شاخص‌گری ها و لیاقت
کارکنان خود (استخدامی و
داوطلب) که شامل مهارت
ها، تجربیات، دانش
نگرش و ارزش‌های آنها
دارد تا بتوان به اهداف و
رسالت سازمان دست
یافت



۱- طراحی سازمان غیر دولتی organization design

wngos

۲- طراحی شغل job design

٣- تجزيئه و تحليل شغل(gos)

طراحی سازمان غیر دولتی
 مدیران سازمانهای غیر دولتی باید تعریف مشخص روش و عملی از رسالت و اهداف میان مدت و کوتاه مدت سازمان خود داشته باشند.

- ۱- تشخیص و تهیه لیست فعالیتها جهت نیل به اهداف سازمان
- ۲- تعیین منابع مالی و انسانی و سایر امکانات و مکانیزم تامین

مشخص شود.

سازمانهای غیر دولتی با رشته تحریر در امده است. بر اساس مشاهدات و ارتباط با سازمان های غیر دولتی مدرن زنان دیده شده است که بخواهند از سازمانهای مذکور، از منحصراً شد

۴- طراحی جا و مکان

۵- تیم سازی و تشکیل

٦ - طراحی مدیریت مشارکتی (برقراری

مشاوره ، گفتگو ، شنیدن نظرات و بکار گیری پیشنهادات منطقی موجب تقویت انگیزه کارکنان می شود) در سازمانهای غیر دولتی زنان، چگونگی مدیریت منابع انسانی (است. نیروی انسانی در سازمان های استاد، پیامبر امیری

غیر دولتی به عنوان عامل کلیدی و مدیریت آنها تا حدودی متفاوت با مدیریت منابع انسانی در بخش خصوصی و دولتی طراحی شغل در سازمان غیردولتی در اینجا نشان داده شده است (جذب افراد از این دو دسته).

شہزادہ کا دل بیہم

انجیزه معنوی قوی (مواجه هستیم .
تواناییها و تواناییاتی باید انجام شود . بدین منظور ؛



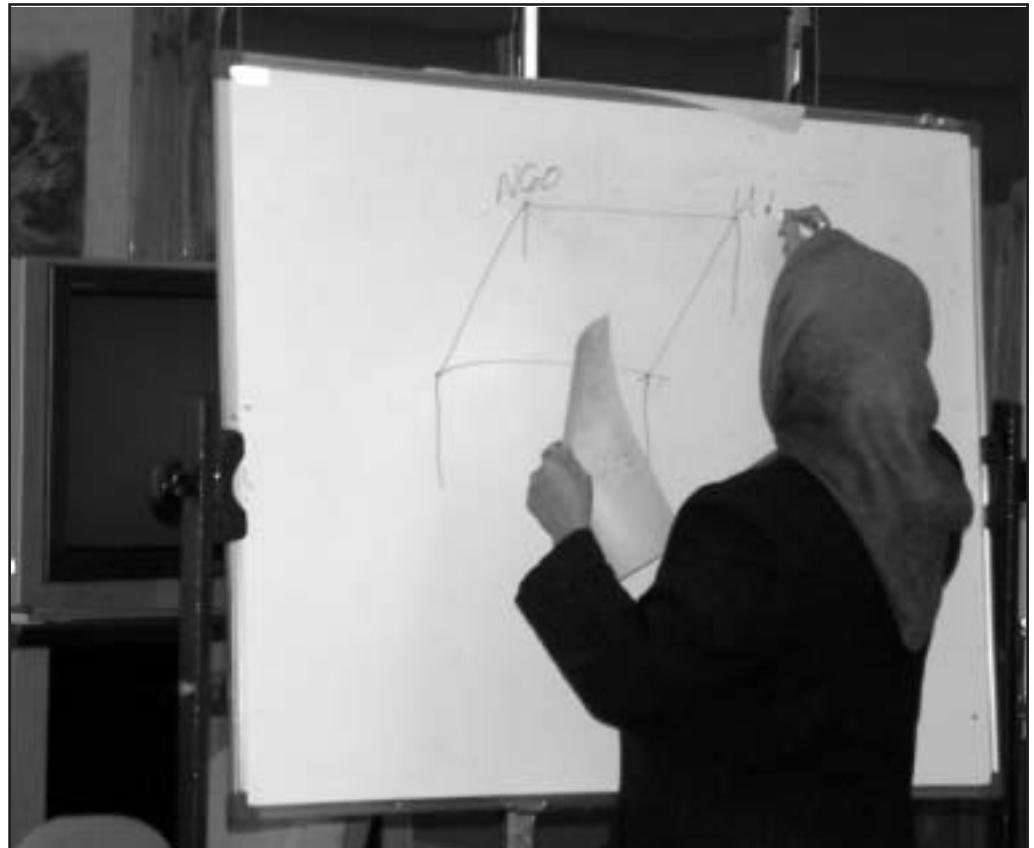
ناپایداری حرکت داوطلبانه در سازمانهای غیردولتی زنان

دکتر فرشته قشقایی



دکتر فرشته قشقایی عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا ویکی از فعالان سازمان های غیردولتی زنان است که تا کنون مقالات متعددی در خصوص این سازمان ها ارائه کرده است. دکتر قشقایی در این مقاله به وضعیت مدیریت در سازمان های غیردولتی زنان می پردازد و در ادامه پیشنهاداتی برای بهبود وضعیت مدیریت در این سازمان ها ارائه می کند.

دکتر قشقایی یکی از پیگیران و طراحان دوره کارشناسی ارشد مدیریت سازمان های غیردولتی در دانشگاه آزاد است.



- در جهت ارتقا و توانمندیهای داوطلبین تلاش شود.
- در سازمان های غیردولتی بجای استفاده از واژه رئیس از واژه مدیر استفاده شود (رئیس و مرئوس در سازمان غیردولتی مفهومی ندارد)
- عوامل انسانی در سازمانهای غیردولتی می باشد خود کنترل باشند.
- سرلوحه کار خود قرار دهند.
- از منابع و امکانات سازمان سوء استفاده نگردد.
- به نیازهای روانی افراد بها دهنده و انعطاف های لازم را جهت همکاری با نیروهای داوطلب داشته باشند.
- از هدف سازمان منحرف نگردد.
- از سیستم حفظ اطلاعات و بایگانی استناد آگاهی کافی داشته باشند.
- دستورالعمل های مدون و منعطف جهت انجام کارها وجود داشته باشد.
- از الگوهای موفق با توجه به شرایط محیطی جهت طراحی سازمان استفاده کنند.
- به توانمندیها ، مهارت ها ، دانش ، نگرش و ارزشهای افراد توجه کامل نمایند.
- از تحمیل هزینه های اضافی به نیروهای داوطلب خودداری کنند.
- بین مسؤولیت هائی که به داوطلبین واگذار می شود و اختیارات لازم تناسب وجود داشته باشد.
- در تیم سازی و کنار هم گذاردن داوطلبین توانائی ها و مهارت افراد مد نظر قرار گیرد .
- در جهت ارتقا و تحول سازمان بکوشند.

- شرایط محیطی نقشی بسیار مهم و اساسی در اعتماد سازی و جلب و نگهداری داوطلبین دارد. محیط مساعد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی زمینه ساز پویائی و تقویت فعالیتهای داوطلبانه است.
- در ارتباط با توانائی می‌توان به جرات اذعان کرد که توانائی های بالقوه‌ای در اجتماع وجود دارد که به علت عدم آگاهی هرگز به فعل در نمی‌آیند و مواردی هم پیش می‌آید که گروهی جلب و جذب WNGO می‌شوند ولی به علت ناتوانی پس از مدتی احساس اتلاف وقت کرده از ادامه فعالیت خودداری می‌کنند.
- همانطور که قبلاً مطرح گردید اگر اهداف روش و ابزار کار فراهم باشد با برگزاری دوره‌های آموزشی عوامل انسانی آماده فعالیت می‌شوند.
- مورد دیگر تمایل و انگیزه زنان به کار و همکاری در سازمانهای غیردولتی بر اساس نیاز و انتظارات که عموماً معنوی است شکل می‌گیرد. احساس امنیت، ارضانیازهای معنوی، یکنگی، صداقت، شفافیت در کارها، گفتگو، مشورت موجب تقویت انگیزه داوطلبین می‌گردد.
- ناگفته نماند که هر یک از عوامل فوق، مانند پرهایست از یک چرخ، جهت به حرکت در آوردن سازمان غیردولتی و جلب و جذب و نگهداری نیروهای داوطلب.
- چه بسا شرایط محیطی مساعد (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی) زمینه ساز تقویت موارد دیگر گردد.
- جمع بندی و پیشنهادات :**
- مسلمان هیچ سازمان غیردولتی به قصد انحلال ایجاد نمی‌شود. علاوه بر سایر مواردی که جهت هر چه فعالتر کردن سازمان مطرح شد به منظور مدیریت منابع انسانی و جلب و جذب و نگهداری نیروهای داوطلب کارآمد و موثر پیشنهاد می‌گردد:
- حرکتهای سازمانهای غیردولتی زنان علاوه بر نیل به اهداف سازمانی خود در جهت فرهنگ سازی و تقویت روحیه داوطلبی و مشارکتی برنامه ریزی گردد.
- زنان در پی ایجاد NGO واقعی با رسالت مشخص باشند.
- به بازنگری در طراحی سازمان طراحی مشاغل و تجزیه و تحلیل مشاغل پردازند.
- انتظارات سازمان را مشخص نمایند.
- آشنازی با انگیزه‌ها و انتظارات داوطلبین داشته باشند.
- فضای دوستانه و غیر بروکاریک جهت اداره سازمان خود ایجاد کنند.
- شفافیت در کارها، گفتگو، مشورت، مدیریت مشارکتی را
- مشاغل باید به طور واضح تعریف شود.
- ویژگیهای مشاغلین باید تعیین گردد.
- فعالیت‌های داوطلبانه و غیرداوطلبانه و انتظارات طرفین کاملاً مشخص شود.
- شرح وظایف تدوین گردد.
- برنامه زمانی کار تنظیم شود.
- تعیین مایحتاج کارکنان جهت انجام کار.
- تجزیه و تحلیل شغل در سازمان غیر دولتی**
- توان و تما‌یل داوطلبین در انجام فعالیتها در سازمان مکمل یکدیگر می‌باشند. مواردی پیش می‌آید که داوطلبین به خاطر انگیزه قوی که دارند تمایل به همکاری با سازمانهای غیردولتی را دارند. ولی توان و مهارت لازم برای انجام کار را ندارند. اگر رهبران سازمانهای غیر دولتی به این مهم کم توجهی کنند به مرور اشخاص مشتاق و علاقه مند انگیزه همکاری را از دست داده از سازمان کناره گیری می‌کنند.
- بنابراین با تجزیه و تحلیل شغل در سازمان غیر دولتی می‌توانیم به این مهم دست یابیم.
- ۱- آیا جهت انجام فعالیت‌های نیاز به آموزش و کار آموزی برای داوطلبین به منظور ارتقا توانمندیهای آنها داریم؟ (عمولای پاسخ مثبت است)
- ۲- چه آموزش‌هایی؟
- ۳- با چه محتوى آموزشی؟
- ۴- مدت آموزش؟
- ۵- محل آموزش؟
- ۶- برآوردهزینه‌های آموزشی
- ۷- برای توانمند سازی و آموزش داوطلبین با چه سازمان‌هایی می‌توان در ارتباط بود؟
- ۸- آیا می‌توان پروژه‌ای در این ارتباط برای اهدا کنندگان و حمایت کنندگان تعریف کرد؟
- جهت پاسخ به سئوالها به مدل ساده زیر توجه نمایند.
- TEAM**
- در این مدل:
- T اول کلمه (TRUST اعتماد) است
- E اول کلمه (ENVIRONMENT محیط) است
- A اول کلمه ABILITY یا توانائی است
- M اول کلمه (MOTIVATION انگیزه) است
- یکی از عوامل مهمی که داوطلبین را جلب و در آنها ایجاد انگیزه به همکاری و ماندن می‌کند، اعتماد است. صداقت بهترین وسیله برای جلب اعتماد داوطلبین است. اعتماد متقابل برای نیل به هدف مشترک که در طراحی سازمان کاملاً روشن شده است مانع سوء تفاهم در داوطلبین می‌شود که از آنها به منظور نیل به مقاصد دیگری استفاده می‌گردد.

تجربه استفاده از ظرفیت های جوامع محلی در گفت و گو با دکتر نسرين معظمی:

مانند گدایی نشسته بر روی گنج هستیم

دکتر نسرين معظمی "فارغ التحصیل رشته پژوهشی دانشگاه لاوال کانادا در رشته میکروب شناسی پژوهشی است. او از نسل اول متخصصین ایرانی فارغ التحصیل بیوتکنولوژی به شمار می رود. سال ۱۳۵۵ با سمت استادیار رشته میکروبیولوژی دانشگاه تهران به ایران بازمی گردد و بیو تکنولوژی را به صورت محوری ترین موضوع دبالت میکند. سال ۵۹ با بسته شدن دانشگاه ها به خاطر انقلاب فرهنگی به سازمان پژوهش های علمی صنعتی ایران می رود و اولین مرکز بیو تکنولوژی ایران را بیک آزمایشگاه کوچک شکل می دهد. زمان جنگ روی پروژه های تولید آتنی بیو تیک ها شروع به کار می کند. اما بعد پروژه تولید حشره کش های بیو لوزیک با هدف کنترل ناقلين مalaria را بی می گیرد. سال ۶۷ این پروژه به عنوان بهترین پروژه ایرانی جایزه جشنواره خوارزمی را دریافت می کند و اولین پروژه ای می شود که به عنوان یک پروژه نیمه صنعتی مورد توجه قرار می گیرد. می گوید: «آن موقع که این پروژه در حال صنعتی شدن بود بودجه طرح نمونه یا زدج خذ زدیخ خذ نداشتیم. رفتم به سازمان برنامه و بودجه ۳۵ میلیون تومان بودجه دادند که شد پول ساختمان و یک قسمت از تجهیزات. سازمان ملل شپه ویونسکو هم ۴۰۰ هزار دلار به این پروژه کمک کردند و بدین ترتیب اولین مرکز تحقیقات استادیار دینی المللی بیو تکنولوژی در سازمان پژوهش ها شکل گرفت که شامل یک خط فرماننورا است که مدل کوچک یک کارخانه بیو تکنولوژی است با حجم تولید یک تن در سال». دکتر معظمی بعد از دوره دکترا چند فوک دکترا مثل دوره «میکروسکوپ الکترونی»، «بیولوژی مولکولی» و «جداسازی و نگهداری میکروارگانیسم های صنعتی» از دانشگاه های داخل و خارج اخذ می کند. سپس در ژنتیک میکروارگانیسم ها هم فوق تخصص می گیرد. به ایران که می آید تا سال ۱۳۶۴ نمی تواند از ایران خارج شود. در این سال برای شرکت در یک کنفرانس می تواند پاسپورت بگیرد. دکتر معظمی از تلاش هایی که برای ریشه کنی مalaria در جزیره قشم انجام داده است با ماسخن گفته است. از نحوه همکاری مردم و اینکه چگونه می توان جوامع محلی را نسبت به توسعه جامعه همراه کرد. (۱-م)



در مناطق جنوب که می‌روید خصوصاً مناطقی که خیلی محروم هستند، معمولاً مراجع دینی نقشی مهم و اساسی دارند. می‌دانستم اگر یه مشکلی بربخورم کجا می‌توانم دنبال راه حل بگردم که در آن زمان پیرمردی ۸۰ ساله بود به اسم «مولانا خطیر خیلی کمک کرد.

خودم هم نمی‌خواستم با رفتنم به مسجد خدشه ای به او وارد شود. روز بعد که رفتیم - خدارحمتش کنه - تیمسار اسدی نژاد هم همراهم بود، گفتم بروید داخل و از آقای مولانا خطیر پرسید که می‌توانیم برویم داخل مسجد یا نه (زن می‌تواند داخل مسجد برود) تیمسار آمد دم در و گفت بیا تو. من که داخل رفتم ۶۷ امام جمعه روستاشسته بودند. او رو به جمع گفت این «زن» نه به عنوان «زن» بلکه به عنوان یک «عالی» در جمع ما آمده، سخنانش را بشنوید و اطاعت کنید.

از خانه من شروع کنید

امام جمعه همه روستاها و افرادی ازشکه بهداشت استان در این جلسه حضور داشتند. برای همه توضیح دادم که این پروژه محصولش سمی است که بر روی انسان و حیوان اثری ندارد و می‌شود در آب ریخت و خورد ولی پشه را از بین می‌برد. شما اگر پشه را از بین ببرید ناقل بیماری نیستید و در عین حال به من کمک کنید که این مردم، کارگرهای افغانی را به من معرفی کنند.

برای اینکه من لام را بگیرم و ببینم که آنها بیمارند یا نه و اگر بیمارند درمانشان کنیم برای اینکه هم آنها درمان شوند و هم خیلی بزرگ بود. جزیره ای با ۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت. من باید اجازه می‌گرفتم که روستا بود و ۸۰ هزار نفر جمعیت. من باید درست کردیم. جزیره ۶۷ می‌شوند و مردم باور کنند که کار من به نفع آنها است. براین باور بودم که با زور نمی‌شود کاری انجام داد. امکان ندارد هیچ پروژه ای بدون آنکه مردم آن را قبول کنند موفق شود.

ممکن است یک چیزی را با زور به مردم بدهید که بخورند، و آنها را واکسینه کنید ولی آن موقع که دارید با زور این کار را می‌کنید نمی‌فهمند که چه کاری برای برایشان انجام می‌دهید. ولی بعد اگر دید و اکسن اثر کرد و بچه مریض نشد قبول می‌کند. در مورد مalaria هم همینطوری بود در حقیقت در مناطق جنوب که می‌روید خصوصاً مناطقی که خیلی محروم هستند، می‌دانستم معمولاً مراجع دینی نقشی مهم و اساسی دارند. می‌دانستم اگر یه مشکلی بربخورم کجا می‌توانم دنبال راه حل بگردم.

روحانی این جزیره که در آن زمان پیرمردی ۸۰ ساله بود به

اسم «مولانا خطیر خیلی کمک کرد. من همه توضیحات را با

همه همکاری کردند. چون دقیقاً می‌دیدند که این کارچه تاثیری روی زندگی شان داشته است. آنها می‌توانستند شیوه‌ای بخوابند و نگران سلامتی فرزندانشان نباشند. انگار همه در یک تیم کارمشترکی انجام می‌دادیم.

یک کار تیمی تمام عیار

ما به یک سری نیرو احتیاج داشتیم. نیروهایی که به آنها حق الزحمه می‌دادیم. درست مثل یک شغل بود. اعلام کردیم که تعدادی نیرو از خود روستاها لازم داریم که با ما کار کنند. داوطلبان آمدند و من به آنها یاد دادم چه طور کار کنند. استقبال خیلی گستردۀ بود. این نیروها سرگروه داشتند و سرگروهشان هم متخصصین و کارشناسان شبکه بهداشت بودند. از بچه ده ساله در آنها بود تا مرد پنجاه ساله.

قاطی مردم نمی‌رود. من باور داشتم که گوشه گوشه خاک ایران را دارم می‌شناسم. و با مردم محروم آشنا می‌شوم. و می‌توانم کاری برایشان انجام دهم.

سخنانش را بشنوید و اطاعت کنید

در قسم می‌توانستیم همه چیز را کنترل کنیم. در شهرهای بزرگ مانند کرمان و بلوچستان همه را نمی‌توانید کنترل کنید. حتی یک روستارانمی‌توانید کنترل کنید. ولی قسم یک جزیره بود. و مبدأ ورودی خاص و یک عدد مردم بومی داشت. و نهایتاً شما می‌توانستید بدانید که چند مریض وجود دارد و چند نفر ناقل بیماری هستند و حتی می‌شد انواع پشه های ناقل را پیدا کرد.

امام جمعه همه روستاها و افرادی ازشکه بهداشت استان در این جلسه حضور داشتند. برای همه توضیح دادم که این پروژه محصولش سمی است که بر روی انسان و حیوان اثری ندارد و می‌شود در آب ریخت و خورد ولی پشه را از بین می‌برد. شما اگر پشه را از بین ببرید ناقل بیماری نیستید و در عین حال به من کمک کنید که این مردم، کارگرهای افغانی را به من معرفی کنند.

برای اینکه من لام را بگیرم و ببینم که آنها بیمارند یا نه و استان، قرنطینه ها را در ورودی ها درست کردیم. جزیره خیلی بزرگ بود. جزیره ای با ۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت.

روستا بود و ۸۰ هزار نفر جمعیت. من باید اجازه می‌گرفتم که داخل خانه ها بروم. و مردم باور کنند که کار من به نفع آنها است. براین باور بودم که با زور نمی‌شود کاری انجام داد.

ممکن است یک چیزی را با زور به مردم بدهید که بخورند، و آنها را واکسینه کنید ولی آن موقع که دارید با زور این کار را می‌کنید نمی‌فهمند که چه کاری برایشان انجام می‌دهید. ولی بعد اگر دید و اکسن اثر کرد و بچه مریض نشد قبول می‌کند. در

مورد مalaria هم همینطوری بود در حقیقت در مناطق جنوب که می‌روید خصوصاً مناطقی که خیلی محروم هستند، می‌دانستم اگر یه مشکلی بربخورم کجا می‌توانم دنبال راه حل بگردم.

روحانی این جزیره که در آن زمان پیرمردی ۸۰ ساله بود به

اسم «مولانا خطیر خیلی کمک کرد. من همه توضیحات را با

عدد و رقم در جمع روحانیون روستا گفتم. این پیرمرد به من گفت فردا بیا مسجد پیش من تا من مشکل شمارا حل کنم. برای من فقط یک سوال مطرح شد. آیا من به

عنوان یک زن می‌توانم به مسجد بروم؟ چون در سیستان و بلوچستان دیده بودم که زنان اهل تسنن

مسجد نمی‌رونند. فکر کردم. و خودم خجالت کشیدم - این آدم به علت اینکه سن بالایی که دارد متوجه نیست چه به من

می‌گوید.

دو عدد ژنراتور در شهر وجود داشت. که دو ساعت در روز کار می‌کرد و در «لافت» قرار داشت. سه مبدأ ورودی نسبتاً خوب در جزیره قشم وجود داشت. که درگاهان ، لافت و خود شهر قشم بود. قایق‌ها از آنجارفت و آمد می‌کردند.

قراربود پروژه سازمان ملل را که همان ریشه کنی مالاریادر جزیره بود در همه ابعادش اجرا کنیم. وقتی پای من به جزیره رسید ، آنجا تبدیل به منطقه آزاد قشم شده بود. (سرپرست جزیره و آفای دکتر اردکانی هنوز هم می‌گویند که اگر مالاریا در آنجا کنترل نشده بود آنجا هیچوقت به منطقه آزاد قشم تبدیل نمی‌شد). کاراجرایی آغاز شد. اما با مشکل بزرگی مواجه بودیم .

آغاز یک طرح، حضور در میان مردم

مشکل این بود که من باید خانه به خانه در جزیره می‌رفتم و ساکنین می‌پذیرفتند که کنترل شوند و مطمئن شوند که بیماری ندارند. اول باید از افراد خون می‌گرفتم. و با لام آزمایشگاهی تشخیص می‌دادیم که ناقل بیماری هستند یا نه و در مانش می‌کردیم و دوم اینکه مردم در روستا باید اجازه می‌دادند که آنها را بشناسیم.

چون تازه ساخت و ساز برای منطقه آزاد شروع شده بود یک جمع زیای کارگر افغانی در آنجا بودند. و مردم اول فکر می‌کردند که من می‌خواهم افغانی‌ها را کنترل کنم و با حضور آنها مخالف هستم.

خیلی طول کشید تا ثابت کنم مشکلی با افغانها ندارم و می‌خواهم کمکشان کنم و اگر ما آنها را درمان کنیم ساکنین قشم هم مالاریا نمی‌گیرند. چون پسه مالاریا بسیار بسیار وجود داشت مردم هم بیمار بودند و بیماری منتقل می‌شد. در سه ورودی جزیره سه قرنطینه درست کردیم و بعد هم خانه به خانه میرفت و کنترل می‌کردیم. این کار من با آگاهی و درایت یک مرد بومی قشم که من شاید اصلاً همچین تصویری هم در این زمینه نداشتمن اتفاق افتاد.

چون من قبل ام در بلوچستان کار کرده بودم با محیط فرهنگی آن مناطق زیاد ناآشنا نبودم. آنجا یک محیط بسته و بسیار سختی است. با این تفاوت که در قشم امنیت وجود داشت. در بلوچستان حتی در بعضی جاده‌ها امنیت نبود. هر چند در ذهن من، واقعیت این نبود که جایی می‌روم که زندگی و شرایط سختی دارد.

برای من موضوع از این قراربود که هر جایی بروم آسان یا سخت، گوشه‌ای از کشورم را می‌شناسم. در حالت عادی این امکان وجود ندارد. مگر برای یک آدمی که کنگکاوی‌های خاص خود را داشته باشد و حتی می‌توان گفت که آن آدم هم حداقل از بلوچستان می‌رودیا زاهدان. ولی در روستا ها و

۱۵ سال پیش با پروژه‌ای در مورد کنترل مالاریا به قسم رفت. جزیره‌ای که یکی از محرومترین مناطق کشور به شمار می‌رود. خیلی از متخصصین ابا دارند که چنین مناطقی را برای کار انتخاب کنند. ما خیلی از پروژه‌ها قابل کار کردن در آزمایشگاه و در تهران نشستن نیست. وقتی در مورد صنعت صحبت می‌کنیم ناخودآگاه باد تهران و اصفهان و تبریز می‌افتیم. اما خیلی از کارها را نمی‌شود در این شهرها انجام داد. وقتی شما با یک بیماری عفونی طرف هستید که این بیماری عفونی از نظر اکولوژی، شرایط زیست و بروز بیماری جایگاه خاصی را دارد، دیگر حق انتخاب وجود ندارد.

شما اگر می‌خواهید روی آن پروژه کار کنید باید به جایی بروید که آن بیماری و عوامل ایجاد آن وجود دارد. موضوع ما مالاریا بود. اگرچه ایران همیشه در کنترل بیماری چه پیش و چه پس از انقلاب موفق بوده ولی همواره با یک مشکل دائمی روبرو بود و آن اینکه ما با کشورهایی که سطح بهداشت پایینی دارند هم مرز هستیم و علی رغم همه تلاش‌هایمان در ایران چون آن طرف مرز چنین مقابله‌ای وجود ندارد. درنتیجه مشکلات آنان به ما منتقل می‌شود. داستان مالاریا بیشتر در جنوب ایران و در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان ، هرمزگان و مناطق گرمسیر کرمان داستانی کهنه است و اگر بخواهیم در مورد کنترل مالاریا و وضعیت این بیماری کار کنیم باید به این استانها برویم.

قبل از اینکه به قسم بروم در سیستان و بلوچستان ، قسم گرمسیر کرمان ، برازجان و کازرون فارس کار کرده بودم. در استان هرمزگان هم مدت زمانی بسیار طولانی روی مالاریا کار کردم. اما سال ۱۳۶۹ وقتی به قسم رفتم آن را منطقه‌ای بسیار محروم یافتیم.

هنوز به صورت منطقه آزاد در نیامده بود. پیش از آن خاطره خیلی بدی از معرفی قشم در سطح دنیا در ذهن داشتم. زمانیکه در دانشکده پزشکی درس می‌خواندم، همیشه قشم رایه عنوان جایی که محل تراخم بوده معرفی می‌کردند و من ناراحت بودم از اینکه چرا در مورد تراخم باید فکر کنیم.

در این سال برای اجرای پروژه کنترل مالاریا در سطح وسیع با توافق شبکه بهداشت استان هرمزگان جزیره قشم انتخاب شد. علت آن هم این بود که در قشم هم یک جمعیت بزرگ بومی و هم هوای آلوده از نظر بیماری وجود داشت و هم به دلیل جزیره بودن رفت و آمد را به راحتی می‌توانستیم کنترل کنیم. زمان ورود من به قشم در هر روستا ۴۰ نفر مالاریا داشتند. آب و برق و جاده هم نبود. بالندروور های وزارت بهداشت به روستاهای می‌رفتیم. خیلی وقتها آدم حسرت یک لیوان آب خنک را داشت. در هتل جهانگردی قدیمی در قشم اقامت کردیم. خیلی شبها به علت بد بودن هوا در بیرون هتل می‌نشستیم..

من باید اجازه می‌گرفتم
که داخل خانه‌ها بروم و
مردم باور کنند که کار
من به نفع آنها است.
براین باور بودم که بازور
نمی‌شود کاری انجام داد.
امکان ندارد هیچ پروژه
ای بدون آنکه مردم آن را
قبول کنند موفق شود.



یک آقای ۸۰ ساله پیش
من آمد و گفت چرا
ناراحتی؟ گفتم دارم
می‌روم. گفت چرا؟
گفتم که نمی‌توانم دیگر
کار کنم. گفت اصلاً
غصه نخور زیرا آن
چیزی که ساخته‌ای
ماندگار است

صورت افتخاری در مرکز کار می‌کرد. پرسنل آنها نبود و حقوق هم دریافت نمی‌کرد. در واقع کار در آنجا برای من مزیتی نداشت و من فکر می‌کردم که دارم کمکی انجام می‌دهم و یک نیروی مثبت هستم. من مرداد ۷۷ جزیره قشم را ترک کردم. بسیاری از مردم خوب قشم در تهران به دیدن من می‌آمدند و به من تلفن می‌زدند. می‌توانم بگویم که در هفته ۵۰ تلفن از قشم داشتم. این آدمها علی‌رغم اینکه متعلق به مناطق دور افتاده هستند، آدمهای بسیار فهمیده‌ای هستند. روزی که من آنجا را ترک می‌کردم خیلی غصه دار بودم چون به مردم آنجا وابسته شده بودم. یک بینان که می‌گذارید نمی‌توانید آن را از زندگی پاک کنید و جرء زندگی شما می‌شود. یک آقای ۸۰ ساله پیش من آمد و گفت که چرا نازارحتی؟ گفتم دارم می‌روم. گفت چرا؟ گفتم که نمی‌توانم دیگر کار کنم. گفت اصلاً غصه نخور زیرا آن چیزی که ساخته‌ای ماندگار است. فکر شما را نمی‌توانند از بین ببرند. من در سال ۷۹ با دو پروره جدید به قشم برگشتم. مقام مدیریت عوض شد و برای دو سال مرکز تعطیل شد و خیلی از پروژه‌هایی که الان به سر انجام رسیده است می‌توانست ۲ سال پیش مورد بهره برداری قرار گیرد. کسی که درس پزشکی می‌خواند و دکتری می‌گیرد ۳۰ سال یک ملت برایش خرج می‌کنند درست است با بول پدرش درس می‌خواند ولی بول پدر یعنی بول مملکت. اگر این تفکر نباشد یعنی سرمایه به هدر رفته است.

ظرفیت سازی مردم، سرمایه گذاری مطمئن

تمام پروژه‌هایی که الان در قشم دارم انجام می‌دهم تماماً با این رویکرد ظرفیت سازی است. برای همین به قشم برگشتم. برخلاف این مساله که ما فکر می‌کنیم که هیچ کس هیچی نمی‌فهمد و خودمان برای افراد جامعه تصمیم می‌گیریم. ولی مردم درک می‌کنند و هر جا با آنها صادقانه کار کنید و آنها صداقت شمارا بینند و بدانند که کار شما در جهت خدمت به آنان است در کنار شما می‌ایستند. من که برگشتم روی پروره بازیافت دریابی کار کردیم. یک پایلوت شکل دادم. تمام ساختمان را شستم. خرابی‌ها را تعمیر کردیم. جلیک لازم داشتم و در مهرماه جلبک در قشم بسیار کم است. از بوشهر و بندر لنگه جلبک به قشم می‌آوردند. یک روز یک پیر مرد ماهیگیر آمد پیش من و گفت که تو فقط این جلبکهارا باید از بوشهر بیاوری؟ من گفتم که جلبک کم بود و مجبور شدم. ضمن اینکه من برای کشاورزی با آب دریا برای مردم قشم در حال برنامه ریزی هستم. گفت اگر من جلبک بیاورم از من می‌خری؟ گفتم بله. و او ۳ روز بعد دو سه تن جلبک برایم آورد. من گفتم که حساب کنند و پولش را بدهند. ولی او گفته بود که

من برای کنترل پشه در برنجها در کازرون کار می‌کردم. بعد از یک هفته همه مردم از آن سم می‌خواستند زیرا می‌گفتند که شبها راحت می‌خوابند. این یک تکنولوژی است که در آن مناطق اجرا شد. هر چند که شاید فکر کنیم کار روی آن خیلی آسان است ولی موفقیت این پروژه منوط به پذیرش مردم بود. مسلمان اگر می‌خواستم مستقیماً با مردم وارد شوم قبول نمی‌کردند. پس از روحانی جزیره کمک خواستم و بعد مرجع روحانی و پس از آن هم از خانه او شروع کرد. او اول لمس کرد. باور کرد. و بعد آن را بین مردم ترویج کرد. و شاید باورتان نشود که بعد ها دوباره خیلی از آنها در مورد این مساله بکنید و این کمک را بگیرید. بعد خود به خود باتلاقها تبیز شد. منطقه آزاد شدن باعث تغییر ساختاری جزیره شد. برق آمد و مردم توانستند کولر داشته باشند و پنجره هارا باز نکنند. بیماری مalaria و به طور کلی بیماری عفونی با سطح بهداشت رابطه دارد. من برای مalaria رفته بودم و قرار نبود کار دیگری انجام بدهم. ولی من به مردم وابسته شده بودم. آنها قدر شناس بودند. در خانه شان بارهای سر یک سفره نشستم و خود آنها به من می‌گفتند که یک کاری بکن.

وقتی چیزی می‌سازی که ماندگار است

سال ۱۳۶۴ در جلسه‌ای در مردم توسعه صنعتی قشم صحبت بود. گفتم اگر قشم می‌خواهد توسعه پیدا کند باید از دو پشتونه استفاده کرد. ۱- دریا ۲- مردم. دریا یک دنیا توانمندی دارد و این مردم هستند که با این دریا زندگی کرده‌اند. ازمن خواستند گزارشی بدهم. این گزارش راجع به توانمندی خلیج فارس در زمینه بیوتکنولوژی بود و پروره‌هایی که می‌توانند در آنجا توسعه صنعتی پیدا کنند که هم بازار بین‌المللی دارد و هم مردم بومی به کار گرفته می‌شوند و هم توان خلیج فارس . سال ۷۴ روی گزارش من دستور آقای هاشمی رفسنجانی آمد که آن مرکز پیشنهادی در گزارش ساخته شود. آن را جزء بودجه دیرخانه مناطق ازاد گذاشتند. فروردین ۷۴ این موضوع به من ابلاغ شد و من داشتم از قشم می‌آمدم چون پروره ام با سازمان ملل تمام شده بود. ۸ ماه از خلیج فارس نمونه برداشتم برای اینکه بینم کجا باید آن مرکز را بهترین شرایط ساخت . آذر ۱۳۷۴ احداث شروع شد و در اوخر ۷۵ تمام شد. خرد ۷۶ رسماً خود آقای هاشمی آمد و آنجا را افتتاح کرد. برنامه‌ای که من گذاشتیم همان برنامه ۸ سال پیش است و تغییری نکرده است. در سال ۱۳۷۶ مرکز رسماً افتتاح شد و در سال ۱۳۷۷ من مجبور شدم که آنجا را ترک کنم. نمی‌گذاشتند که من کار کنم. حقوق پرسنل را نمی‌دادند. موارد مورد نیاز را در اختیار قرار نمی‌دادند. و کار پر از تنشی بود. این در شرایطی بود که من به

بالاخره ۲۵ دختر توانستند پنجم ابتدایی را تمام کنند و در آموزشگاه ثبت نام کنند. آنها دو سال برای کنترل جمعیت، مalaria و واکسیناسیون، تشخیص مalaria، بخیه زدن و حتی زایمان آموزش دیدند. آنها بچه هایی بودند از بطن خود جامعه و برای خانواده هایشان خیلی مهم بود که کودکانشان آموزشی را می بینند و بعد می توانند به خانواده ها کمک کنند. بعد از آن در تک توک روستاها خانه بهداشت ایجاد کردیم. برای ساختن خیلی از آنها خود مردم کمک کردند. و بعضی ها هم از ساختمان پیش ساخته استفاده کردند. برای من خیلی جالب بود که در ۲۵ دختر فارغ التحصیل شده، ۵ نفر با معدل بیست درستشان را تمام کردند. باهوش و با استعداد بودند. و بقیه معدلها هم با هم ۱۰٪ اختلاف داشت. مانده بودم که نمی توانیم برای این بچه ها با این همه استعدادنمی توانیم کاری کنیم. سال بعد هم دوباره ۲۵ دانش آموز گرفتیم. و این باعث تشویق دختران شد و شروع کردند به درس خواندن و ۵۰ تا دختر فارغ التحصیل شدند در ۵۰ روزتا. از قبل هم ۸ بهورز مرد وجود داشت که در شهر های دیگر درس خوانده بودند ولی دختران از خانواده ها اجازه نداشتند که به شهرهای دیگر بروند. ۶۷ روستا صاحب خانه بهداشت شد. تمام اعضای خانواده این روستاها کارت بهداشتی دریافت کردند. کارتی که در آن اطلاعاتی از جمله اینکه هر خانواده ای چند نفرند و چند بچه دارند، مادر خانواده چند زایمان داشته، چند نفر مalaria دارند، چند نفر واکسن زدن و چند نفر خوب شده اند، به چشم می خورد. عملاً تبدیل به یک ساختمان بهداشتی پایه در جزیره شد. ما آنها را آموزش دادیم برای کنترل malaria و بعد سه مبارزه با malaria را در بسته های ۱۰ گرمی بسته بندی کردیم و در خانه بهداشت گذاشتیم. و طرز استفاده از آن را به خانواده ها یاد دادیم. خانمها و بچه ها آموزش دیدند که به محض مشاهده لاؤ پشه به خانه بهداشت بروند و سه را از آنان بگیرند و به مقدار لازم در مخزن آب بپرسند. خود مردم شروع کردند. در حال حاضر در قسم پشه وجود ندارد. درحالی که حتی در تهران پشه فاضلاب وجود دارد. الان ۱۲ سال از آن ماجرا می گذرد و malaria از بین رفته است و این در شرایطی است که در استان هرمزگان، سیستان و بلوچستان و منطقه گرمسیر کرمان به دلیل هم مرز بودن با افغانستان و پاکستان malaria وجود دارد.

آگاه سازی، نیازو پذیرش مردم

وقتی کاریه اینجا رسید مردم ارزش این حرکت را لمس کردند. بعد از این رفتن پشه، مردم دستهای من رامی بوسیدند. من برای کنترل شته روی توتون در کردستان کار می کردم. صادرات از بین رفته بود. مردم از من سه می خواستند که به روی مزرعه ببریزند. چون نتیجه اش را دیده بودند. و یا اینکه

خلاصه بعد از دو سال طوری شد که در هیچ خانه ای پشه و بیماری malaria وجود نداشت. از محبت مردم آنجانمی توانم صحبت کنم. باورتان نمی شود که من در آفتاب در حال راه رفتن بودم و یک بچه دنبال من بود با یک لیوان شربت و من می ماندم از این همه محبت. آدم هایی بودند که حداقل زندگی را داشتند. هیچی نداشتند فقر مطلق بر آنها حکمرما بود و وقتی فهمیدند که من دشمنی و مشکلی با افغان ها ندارم، افغانی ها خودشان به سراغم می آمدند و از من دارو می خواستند. همه همکاری کردند. چون دقیقاً می دیدند که این کارچه تاثیری روی زندگی شان داشته است. آنها می توانستند شبهای بخوابند و نگران سلامتی فرزندانشان نباشند. انگار همه در یک تیم کارمتشرکی انجام می دادیم.

پایدارسازی یک طرح

در سال دوم که کار می کردم دیدم که نمی توانم مادام عمر این روای را ادامه دهم و باید برنامه طوری باشد که خود مردم کار کنند. حالا ممکن بود که ما قسمت های بیرونی مثل باتلاق و ... تمیز و آبگیر ها را کنترل کنیم اما در یک خانه برای یک و دو یا سه بار امکان پذیر است. برای دو سال غیر ممکن است کما اینکه پروژه من هم خاتمه پیدا کرده بود. یک روز من در کنار دریا نشسته بودم دیدم چند دختر جوان کنار دریا نشسته بودند. در مورد تحصیل آنها کنگاوشدم و اینکه اوقات خود را چگونه می گذرانند. از یکی از آنها پرسیدم که کلاس چندمی؟ گفت: من تاسوم ابتدایی درس خوانده ام. گفتم چرا؟ گفت چون مدرسه نداریم و دختر و پسر مختاریم. تا کلاس سوم ما می توانیم با پسرها سر یک کلاس بشینیم. بعدش می گویند که ما بزرگ شدیم و دیگر نمی شود. گفتم آنوقت چه می کنید؟ گفتند شوهر می کنیم. گفتم چند ساله؟ گفت: ۱۱ سال. دیوانه شدم. دختر ۱۱ ساله چطور مسئولیت خانواده را به عهده می گیرد؟ در روستاها که می رفتم می دیدم زن با سن ۲۰ سال ۶ تا بچه داشت. از ۱۴ سالگی زایمان کرده بود. زنی بیست ساله با چهره ای کاملاً داغان شده. اصلاً از نظر جسمی له شده بود از نظر روحی هم یک آدم شکسته بود. یک گزارش نوشتم برای UNDP که من به کمک پروژه های کوچکشان احتیاج دارم. آنها هم ۵۰ هزار دلار پول دادند و بعد یک نامه برای دکتر شمس نوشتم و گفتم من احتیاج به یک ساختمان کوچک دارم. گفت برای چه می خواهی؟ گفتم برای آموزشگاه. و من یک آموزشگاه بهورزی درست کردم. آن موقع ما میتوانستیم طبق قانون وزارت بهداشت برای کانون بهورزی دختران تا پنجم ابتدایی را قبول کنیم و دو سال آموزش دهیم. تمام جزیره را گشتم و ۲۵ دختر پیدا کردم. کتابهای چهارم و پنجم را خریدم و در تمام روستاها برای دختران برم. و از آموزش و پرورش خواهش کردم که برای آنها امتحان متفرقه برگزار کنند.



اگر می خواستیم مستقیماً
با مردم وارد شویم قبول
نمی کردند. پس از
روحانی جزیره کمک
خواستیم و بعد روحانی
روستا و پس از آن هم از
خانه او شروع کردم. او
اول لمس کرد. باور کرد.
و بعد آن را بین مردم
ترویج کرد.

**راه حل وجوددارد ولی لازمه
اش گوش شنواست... ما در
هر گوشه این مملکت یک
دبی توانمندی داریم.**

**اما درست مثل یک مشت گدا
هستیم که بر روی گنج خیلی
بزرگی نشسته ایم و داریم
گدایی می کنیم. اما واقعاً
احتیاج نداریم. زمینه اشتغال
به قدری در مملکت مازیاد
است که اگر بخواهیم از آنها
استفاده کنیم نیرو کم می آوریم.
اویم.**

فکر می کنید که مانمی توانیم مدلهایی را داشته باشیم که برای نسل جوان کار کند. فرقی که دارد این است که آنچه به من اجازه می دهدند که کار کنم ولی در جای دیگر اجازه نمی دهدند. این دلیل بر این نیست که مانمی توانیم و راه حل وجود ندارد. راه حل وجوددارد ولی لازمه اش گوش شنواست... ما در هر گوشه این مملکت یک دبی توانمندی داریم. أما درست مثل یک مشت گدا هستیم که بر روی گنج خیلی بزرگی نشسته ایم و داریم گدایی می کنیم. اما واقعاً احتیاج نداریم. زمینه اشتغال به قدری در مملکت مازیاد است که اگر بخواهیم از آنها استفاده کنیم نیرو کم می آوریم. با این توانمندی من اصلاً قبول ندارم که بیکار داشته باشیم. و این برنامه ریزی می خواهد. این محقق نیست که تضمیم می گیرد چون نه قارت اجرایی و نه مالی دارد. اگر قدرت اجرایی حمایت کند و پول در اختیار باشد آن فکر می تواند به نتیجه برسد. اگر نه هیچ کاری نمی توان کرد.

ودرهمان کار خانه ها کار می کنند.

فکر می کنم در این صورت است که این سرزمین نگاه داشته می شود ولی به من می توانند یک روزی بگویند که دیگر حق ندارم به آنجا بروم. من کاری نمی توانم بکنم ولی آنجا خانه آنهاست. در جوامع کوچک هر جا که مردم کنار شما قرار بگیرند، کار پیشرفت میکند. کاری که ما انجام می دهیم این است که این دانش را واگذار می کنیم به موسسات خصوصی. قسم می تواند با این تکنولوژی و با توجه به اینکه جزو مناطق آزاد است، صادرات داشته باشد. حمایت مدیران منطقه به من اجازه داده که من بتوانم کارم پروژه درآب دیگر مابروی میکرو آکا است. که کشت آن هم درآب دریا است. یعنی بهترین تکنولوژی که می تواند شکل بگیرد، محصولاتش به صورت گرمی فروش می رود. به عنوان افزودنی، ویتامین میترال و..... چهار کارخانه در دست احداث است. کارخوبی انجام شد و من باور کردم که تحول ساختاری به عنوان مدل دارد دانش را تجربه می کند. بانک صنعت و معدن در کنار ما قرار گرفته است. نمایشگاه بین المللی خلیج فارس و بانک صنعت و معدن کنار هم قرار گرفتند. و ما به عنوان جزئی از بانک بو دیم. کاری که بانک انجام می دهد، این است که روی این دانش فنی که موسسات خصوصی ازما می خرند، وام می دهد. این اولین بار است که در ایران این اتفاق می افتد. یعنی نمی گوید که برای ایجاد کارخانه وثیقه ملکی لازم است. می گوید که روی دانش فنی قیمت بگذار. می شود ۱ میلیون دلار و می گوید من به اندازه یک میلیون دلار به شما وام می دهم. من امیدوارم که در چند ماه آینده تحولات ساختاری بیشتری اتفاق بیفتد. پروژه دیگری که برای مردم قسم کار کردم توجه به یک نوع سس ماهی بود که آنها درست می کنند. ماهی کوچک را خشک و زیر آفتاب پودرو تخمیر می کنند و به آن ادویه می زنند و این یک صحبانه خیلی خوب یک منبع غنی پر و تین است. این غذا را در دهه های پلاستیکی درست می کردند ولی ما آن را به صورت تکنولوژی در آوردیم والآن به صورت ۱۲ خط تولید کار می کند با ادویه های مختلف. آنها این را تست کردند و ۸ تایی آن را تایید کردند. پشت این پروژه ها تکنولوژی وجود دارد. ضمن اینکه این دانش و تکنولوژی برای مردم قابل لمس است. و ما می توانیم مانند این نمونه ها را در صد ها منطقه محروم انجام دهیم. آنها یک سری افرادی هستند که شاید سواد خواندن و نوشتن نداشته باشند. شما



است که اصل آن در آفریقا است و ۱۰۰ سال پیش به ایران آمده است. این گیاه دارویی است که ۲۰۰ ماده دارویی در آن شناخته شده و زخم و سوختگی را به سرعت آرام و ترمیم می‌کند. مردم آن را بر حسب یک باور قدیمی بر روی قبر هامی کاشتند. چون اهل تسنن قبرهایشان سنگ ندارد. قبر را که درست می‌کنند برای اینکه محدوده این قبر مشخص باشد سه تا از این گیاه را می‌کاشتند. من برای ایجاد کارخانه این گیاه روی این پروژه کار کردم. مدرک بین المللی گرفتم و داشن آن را بدست آوردم. و ما الان عضو انجمن بین المللی هستیم. ولی برای شکل گیری این کارخانه صد هکتار باید از این گیاه کاشته می‌شد.

من نمی خواستم صد هکتار زمین را به صاحب کارخانه بدهم. صاحب کارخانه می‌تواند کارخانه خودش را داشته باشد. صد هکتار را باید مردم می‌کاشتند. یه عنوان یک اشتغال بومی و برای ماده اولیه این کارخانه. ولی نمی‌توانستم به مردم بگویم که روی قبرهای ناکارنا. چون یک سنت مردمی بود. دوباره رفتم سراغ روحانی. آمد در آزمایشگاه من و برایش توضیح دادم که این ماده دارویی گیاه خاصیت ضد سرطان دارد و کنترل ویروس و ایدز می‌کند و پماد این گیاه قوی ترین پماد التیام دهنده زخم و سوختگی است. در حال حاضر هم شربت آن برای زخم معده و کلیت و ... شناخته شده است و در تمام شامپو ها و کرم ها برای ترمیم پوست و مو حتی در پوشک بچه نیز می‌تواند به کار رود. این گیاه در خاک شور و با آب شور رشد می‌کند. به سرما به شدت حساس است. احتیاج به نور افتاب دارد. یعنی بهترین شرایط در جنوب ایران که ۳۶۰ روز آفتاب است و آب هم شور است. نه بیماری دارد و نه آفت و نه کود بیولوژیک لازم دارد. هر هکتارش با ۵۰۰ هزار تومان می‌تواند شکل بگیرد. این گیاه در ماه ۱۵۰ سی سی آب لازم دارد. کشاورزی با این ارزش و اینقدر مقرر به صرفه در هیچ جانمی توانید داشته باشد. روحانی روتاستارت در مسجد و برای مردم این مساله را توضیح داد. در مسجد ۴۰۰۰ نفر به حرف او گوش می‌دانیم. یک آدمی آمده و دارد به ما می‌گوید که این گیاه این ویژگی ها را دارد. شما روی قبر می‌توانید بکارید ولی اگر در صحراء هم بکارید هیچ گناهی متوجه شما نیست. بنابر این مردم قرارداد بستند با کارخانه. در اروپا این گیاه نمی‌تواند رشد کند. آب هوا سرد است در صورتیکه این گیاه در ۲ درجه بالای صفر از بین می‌رود. دهها هکتار در آمریکا از این گیاه کاشتند ولی در یک سرما زدگی همه از بین رفتند. ولی جنوب ایران از چابهار تا بوشهر می‌توانید آن را بکارید. برای تمام این کارخانه ها دوره آموزشی می‌گذارند. در مرکز مابه غیر از سه نفر همه از خود قشم هستند. همان بچه هایی که لیسانس میکروبیولوژی و شیلات و ... دارند می‌خواهد من را بیند. گفت قایق مال خودم است ولی چون کارگر گرفتم باید پول آنها را بدھی. گفتم که جلبک ها را هم حساب کن. گفت «نه». فقط به من قول بدھ چراغ اینجا دیگه خاموش نشه. گفتم آدم از لحاظ اخلاقی وابسته می‌شود و تکان نمی‌تواند بخورد. گفت: « فقط قول بدھ. این چراغ که روشن است یعنی آینده بچه های من تضمین است.»

چنین پروژه های در جهت توسعه انسانی است. من باور دارم که اگر شما انسانها را درست تربیت کردید خودشان زندگیشان را می‌سازند. چند پروژه را برای جریزه قشم بررسی کردیم که می‌توانست بین المللی باشد و برای انجام آنها مردم بومی قشم توانایی داشتند و نیازی نبود که متخصص از تهران بیاوریم. برهمنی اساس پروژه بازیافت انواع فرآورده های جلبک های دریانی را تجام دادیم. که در آنها مواد دارویی کم یاب مانند ید .. افزودنی خوارک دام - که سالی چند صد میلیون دلار در این مملکت وارد می‌کند. کود بیولوژیک - که گرانترین کود دنیا است. وجود دارد . یک نوع تکنولوژی وجود دارد مانند کشت و پرورش آنها در آب یعنی درواقع کشاورزی با آب دریا. پارسال یک کارگاه برگزار کردم با کمک یونسکو . ۲۴ نفر از منطقه خلیج فارس آمده بودند . بیشتر بچه های لیسانس بیولوژی دریا یا شیلات بودند. از خرمشهر و چابهار-آموزش دیدند. دو متخصص بر جسته دنیا از بزریل و شیلی هم برای آموزش آمده بودند. ساحل جنوب ایران ۱۸۰ کیلومتر است. این تکنولوژی نه خاک کشاورزی و نه آب شیرین می‌خواهد . متخصص هم نمی‌خواهد . یک ماهیگیر و خانواده اش می‌توانند این کشت را پرورش بدهندو این تکنولوژی - کشت جلبک. هر تن آن در بازار دنیا ۷۵۰ دلار قیمت دارد . یعنی هم اقتصاد و هم اشتغال است و هم استفاده بهینه از شرایط محیطی است.. مانند همین پروژه رادر مورد صدف و مروارید هم داریم. صدف و مروارید ۲۵۰ سال جایگاهی مانند نفت در خلیج فارس داشته است. وقتی نفت را استخراج کردیم همه چیز را فراموش کردیم. مردم بومی یاد گرفتند که کلکتور بگذارند و صدفها را جمع و نگهداری کنند. و خود مردم بومی هستند که مروارید ها را نگهداری می‌کنند، تمیز می‌کنند و می‌برند به دریا. ما داریم این را به یک تکنولوژی تبدیل می‌کنیم. هسته گذاری راما می‌کنیم و آن را می‌دهیم به مردم و خودشان نگهداری می‌کنند بعد هم مروارید را می‌فروشن. مثل چین و ژاپن. ضمن اینکه آن رشته ای که صدف را به پوستش منصل می‌کند ارزش دارویی دارد. کلاژن است و می‌توان به عنوان نخ بخیه از آن استفاده کرد و پوسته اش بهترین نوع کلسیم دنیا است. هم تکنولوژی بومی است و هم محصولاتی دارد که در بازار بین المللی ارزشمند است. این پروژه گیاهی دارد به نام الورا. شاید نام این گیاه را در شامپو ها و لوسيون ها دیده باشید. یک گیاهی

**خداؤند خیلی چیز هایه
مداده که مارژش آن را
نمی دانیم. یک آدمی
آمده و دارد به ما می گوید
که این گیاه این ویژگی
هارا دارد. شما روی قبر
می توانید بکارید ولی اگر
در صحراهم بکارید هیچ
گناهی متوجه شما
نیست.**



**در حوزه ساختاری
بازترین مشکل
سازمانهای غیر دولتی
زنان کمود تجارت
اجتماعی آهاس است. زنان
به دلیل عدم حضور
مداوم و موثر و طولانی
مدت در اجتماع فاقد
تجارب لازم برای ارتباط
گیری جمعی و فعالیت
گروهی می باشند**

دور می کند و داوطلبین رانیز پراکنده می گرداند، فرآیند جلب اعتماد عمومی را نیز با اختلال روپرتو می سازد و در نهایت ارتباطات سازمان اجتماعی را نیز با نوعی واگرایی همراه می گرداند.

کمبود فرصت‌های اجتماعی و ناکافی بودن امکانات برای حضور مداوم و موثر زنان در جامعه تشکل‌های غیردولتی را به شکل محلی برای رفع نیازهای شخصی آنان درآورده است. آنگونه که در برخی موارد به دلیل حاکمیت شرایط جانبی تشکلها از درون با نوعی دگردیسی روبرو می شوند و مبدل به شرکتهای تجاری و موسسات انتفاعی می شوند.

از این رو ضرورت حفاظت از شاخص‌های اصلی تشکیل یک سازمان غیردولتی بر عهده تک تک داوطلبین است. تحمل شرایط بیرونی و فشارهای ناشی از عدم دسترسی به فرصت‌های برابر برای اشتغال و مشارکت اجتماعی از مهمترین عواملی است که تشکل‌های غیردولتی زنان را در معرض تهدیداتی از این جنس قرار داده است.

نکته قابل توجه در این مهم حاکمیت نظام بورکراسی غیرضروری بر رفتارهای تشکل هاست. سازمانها به دلیل ارتباط مداوم با اعضا و مردم نیازمند شفافترین، سهلترین و پویاترین سیستم هستند. لذا ضرورت توجه به کاهش فاصله ها و دور شدن از ساختارهای نظام تصمیم‌گیری و اجرایی غیر داوطلبانه از ویژگی های ساختاری تشکل‌های غیردولتی است که در سازمان های زنان این فرهنگ نه تنها متروک نیست بلکه در حال رشد و نمو است.

یکی دیگر از زمینه های آسیب شناسی تشکل‌های غیردولتی زنان زیرساخت تشکیلاتی سازمانها در نحوه گرد هم آمدن داوطلبین و موسسین و انگیزه های افراد است.

بخشی از موسسین یا داوطلبین تشکل‌های غیردولتی با توجه به شرایط حاکم بر وضعیت اجتماعی سیاسی عضویت یا تاسیس انجمن های غیردولتی را قسمتی از "مدرنیزه" شدن تصور کرده اند و برخی دیگر با توجه به ناآگاهی در زمینه کارکرد اصلی این دسته از تشکل ها به دنبال کسب منابع مادی و اشتغال، این عرصه را برای فعالیت برگزیده اند. نکته قابل توجه در تمام این موارد ضرورت تفکیک هر یک از دیدگاهها و شناسایی راهکارهای صحیح است. از این رو خاستگاه انجمن از نظر اعضای موسس نکته بسیار با اهمیت برای آفت زدایی سازمانها محسوب می شود.

از دیگر آفت های احتمالی در بروز اختلال در تشکل های غیردولتی عدم همکاری آنان با سایر تشکلها، محدود دانستن فرصتها و سعی در اشغال فرصت‌های ایجاد شده از سوی دیگر تشکلها است. این پدیده در میان سازمانهای زنان از شدت بیشتری برخوردار است چرا که جامعه زنان در جستجوی فرصتها و تجارب ناکافی برای امکان یابی دارند. ضرورت

سازمانهای غیر دولتی زنان یکی از برجسته ترین نهاد های تاریخ جنبش مشارکت پذیری زنان در ایران و جهان هستند. شکل گیری تشکل های غیر دولتی در شکل توین آن در ایران در طول یک دهه اخیر گام بلندی برای ارتقا جنبش های زنان است. تشکل های غیر دولتی که با توجه به چهار ویژگی غیر سیاسی، غیر دولتی و غیر انتفاعی و داوطلبانه بودن عملما بایجاد حفاظتهای موثر برای نفوذ از هر نوع نگرش دور از اهداف تعیین شده، زمینه مناسبی را برای توسعه بخشیدن به جنش های زنان فراهم کرده اند. ضرورت مشارکت جویی و مشارکت پذیری زنان برای رفع شکاف عمیق اجتماعی، سازمانهای غیر دولتی را در شرایط ویژه ای قرار داده که باز مهندسی مداوم آن فرصت‌های تازه ای را برای حرکت تاریخی آنان فراهم می کرد.

اکثر تشکل های غیر دولتی زنان در قالب یک سیستم متاثر از تحولات درونی و بیرونی است، ورودی ها و خروجی های آن در دودسته عوامل ساختاری و عارضی قابل تفکیک هستند. در حوزه ساختاری بازترین مشکل سازمانهای غیر دولتی زنان کمبود تجارت اجتماعی آنهاست. زنان به دلیل عدم حضور مداوم و موثر و طولانی مدت در اجتماع فاقد تجارت لازم برای ارتباط گیری جمعی و فعالیت گروهی می باشند.

این کم توانی موجب ایجاد جریان تخریبی از درون به سازمان شده و ستون های اصلی آن را که مشارکت داوطلبان است، تحت تاثیر قرار می دهد. بدیهی است زنان و مردان این جامعه با پدیده سازمانهای غیر دولتی NGO به تازگی آشنا شده اند.

لذا هر دو در شروع به کار با این سازمان ها مجبور نمی باشند اما عامل کم تجربگی اجتماعی موجب تشدید این عامل در تشکل های غیر دولتی زنان شده است. آنگونه که پدیده جذب داوطلبین و همکاری و همگامی با آنان به حاشیه رانده شده و تشکل های غیردولتی زنان بر محوریت فرد واحد فعالیت می کند. یادآوری این نکته نیز قابل توجه است که خصایص فردگرایانه که به شکل عمومی در تاریخ پیده اجتماعی جامعه ایرانی ریشه دوانیده در میان تشکل های زنان با عنایت به مسائل ذکر شده از دامنه وسیعتری برخوردار است.

آنگونه که بازشناسی و بازاندیشی این پدیده، فرآیند حرکت مطلوب و مداوم را برای تشکل های زنان تضمین و تسهیل می کند، از دیگر عوامل موثر ساختاری که می تواند نقش تخریبی به خود بگیرد، پنهان کاری اطلاعاتی است که کمنگ بودن شفافیت میان اعضاء از یک سو و داوطلبین و مردم از سوی دیگر جو عدم اعتماد را در سازمان تشدید می نماید. آنگونه که خدمات اجتماعی رایگان به شکل یک وظیفه اجتماعی نمود پیدا می کند و داوطلبین به عنوان افرادی موظف که در قبال پرداخت هزینه وارد این فعالیت شده اند، به نظر می آیند. لازم به ذکر است این رویکرد ضمن آنکه سازمان را از اهداف اصلی



زهرا نژاد بهرام پژوهشگر اجتماعی و روزنامه نگارو دانشجوی دکترای علوم سیاسی، درزمینه مسائل زنان فعالیت می کند. وی مدیر پژوهه و مدرس نخستین دوره آموزش تشكل های غیردولتی زنان درسطح کشور، عضوموسس انجمن حمایت از زنان و کودکان آواره و پناهنده، انجمن صنعتگران جوان و کانون حمایت از زنان صنعتگر است. وی همچنین در انجمن روزنامه نگاران زن مسئولیت کمیته اطلاع رسانی را به عهده دارد. نژاد بهرام متولد سال ۱۳۴۲ وهم اکنون مدیر کل امور اجتماعی و شوراهای استانداری تهران است. وی در اجلاس بیست و هفتم کمیسیون مقام زن عضوهای نمایندگی جمهوری اسلامی ممل بود و درنشست سه روزه بین المللی خاور میانه درزمینه مشارکت های محلی زنان در عرصه سیاست شرکتی فعال داشته است. نژاد بهرام در این مقاله به آفت هایی که در مسیر حرکت سازمان های غیردولتی زنان دارد می پردازد.

آفت های سازمان های غیر دولتی



زهرا نژاد بهرام



**سازمانهای غیردولتی زنان
باید بر یک نکته اتفاق نظر
داشته باشند و آن ارائه
خدمات اجتماعی به مردم
در قالب سازمانهای
جنسیتی زنانه است. لذا
ایجاد شبکه های به هم
پیوسته با عنایت به این
مهم می تواند آنها را در برابر
فشارهای بیرونی مستحکم
و جایگاه آنان را ارتقا دهد.**

که در آن افراد ضمن آنکه حقوق فردی آنها مورد توجه قرار می گیرد حقوق جمعی آنها نیز موثر است.

نکته قابل تأمل در این رویکرد نقش بخش دولتی به عنوان دولت توسعه گرا و سازمانهای غیردولتی به عنوان سازمانهایی برای آموزش و ارتقاء سطح دانش اجتماعی است.

بخشی از افرادی که در سازمانهای غیردولتی فعالیت می کنند زمینه مناسبی برای کسب دانش اجتماعی نداشته اند و ناخودآگاه در ورطه "منیت" که ویژگی زیست کویری و مناطق خشک و گرم است قرار می گیرند و شعارهای "عامیت" را به فراموشی می سپارند که آموششگری مناسب مانع مناسبی برای جلوگیری از ورود این نوع اندیشه هاست.

د) سازمانهای غیردولتی زنان باید بر یک نکته اتفاق نظر داشته باشند و آن ارائه خدمات اجتماعی به مردم در قالب سازمانهای جنسیتی زنانه است. لذا ایجاد شبکه های به هم پیوسته با عنایت به این مهم می تواند آنها را در برابر فشارهای بیرونی مستحکم و جایگاه آنان را ارتقا دهد.

ه) سازمان های غیردولتی زنان در راستای رفع مشکلات ساختاری نیازمند بهره گیری از ویژگی مادرانه برای کاهش "منیت ها" هستند چرا که شیرازه تداوم و تقویت زمان در گرو رفع این مهم است.

محدود ساخته است . از این رو به نظر می رسد اقدامات اساسی باید در این زمینه صورت پذیرد تا شاید بتواند بخشی از این عوامل را تعديل و برخی دیگر را از میان ببرد .

(الف) تغییر فرهنگ و باورهای اجتماعی نیازمند طی زمانهای طولانی است . از این رو ورود انترباتیوهایی چون فعالیت های زنان در سازمانهای غیردولتی می تواند بخشی از این فشار را در برخی نقاط کاهش دهد ، بویژه آنکه اگر این سازمانها در قالبهای محلی ، خانوادگی و منطقه ای شکل گرفته باشد .

(ب) سازمانهای موثر و مرتبط با تشکل های غیردولتی زنان با عنایت به ضرورت توانمندسازی بانوان در دو بخش می توانند مشکلات آنان را کاهش دهنند .

۱ - توسعه آموزش در سازمانهای غیردولتی و بهره گیری آموزشی از اعضا تحت آموزش در سازمان .

۲ - ضایعه مند ساختن ارتباطات سازمانی برای کاهش فشارهای اجتماعی در همین راستا و به اجرا درآوردن دستوارعمل های سازمانهای غیردولتی ، تسهیل شرایط ثبت رفع کاستی های قانون و آموزش نیروهای مرتبط با تشکلها فرآگردی موثر در این زمینه است .

(ج) تلاش برای ایجاد شرایط مناسب جهت کاهش ویژگی های فردگرایانه تشکل های غیردولتی زنان که ناشی از احاطه فرهنگ عمومی جامعه است ، به سوی نوعی جمع گرایی نوین

قانونمندی‌های خلاف قواعد عرفی جامعه هستند. از این رو فشارهای اجتماعی ناشی از نگرش جنسیتی برای بار دیگر آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این کارکرد بیرونی فرهنگ اجتماعی حتی در میان همکاران سازمانی نیز قابل مشاهده است تشکل‌های غیردولتی که در حوزه‌های دیگر فعالیت می‌کنند و اختصاصاً متعلق به زنان نمی‌باشند نیز عموماً با همین نگاه با این سازمانها روبرو می‌شوند و زنان را به عنوان بخشی از جامعه در حاشیه که اکنون به شدت در جستجوی فرصت‌های جدید است می‌نگرند.

درنهایت تشکل‌های غیردولتی زنان با این فشار سه سویه، ورودی دشواری را متحمل می‌شوند که بر کارکرد درونی آنها اثر گذاشته و جو نامناسبی از عدم اطمینان خاطر، کاهش اعتماد به نفس، ناکامی‌های احتمالی، را به دنبال می‌آورد. از دیگر مشکلات بیرونی تشکل‌های غیردولتی زنان که ارتباط مستقیم با مقوله ذکر شده در سطور قبلی دارد سیستم پیوندهای درون سازمانی و توجه به بیرون برای کسب نیازهاست. تشکل‌های غیردولتی با فشار بیرونی از انسجام لازم محروم شده و تمام نگاه خود را به سوی ناجی خارجی یا بیرونی جلب می‌کنند. این ناجی با توجه به حاکمیت فرهنگ مردسالارانه در تار و پود اندیشه اجتماعی و کارکرد اجتماعی زنان در حوزه تشکل‌های غیردولتی نیز به نوعی نمود می‌پابند. از این رو تشکل‌های غیردولتی زنان با کمبود ضریب ریسک پذیری، کاهش عملیات اجرایی برای ارائه خدمات و اکتفا به مباحث کلیشه‌ای و عمومی جهت گفتگوهای عمومی روبرو می‌شوند. شاخص بودن "ارتباطات" بر ضوابط تشکل‌های غیردولتی زنان، آنان را در محدوده تنگی از ارتباطات ناهمگن قرار می‌دهد که به دلیل ویژگی جنسیتی امکان بهره‌گیری از این قواعد نامناسب اجتماعی برای آنها وجود ندارد. لذا مجدداً مجبورند که بخشنده نظر می‌رسد عواملی دیگر نیز بجز تقسیم بندی دوگانه ساختاری و بیرونی فعالیت این سازمانها اثر می‌گذارد. نخستین بازخورد این جداسازی ضعف عملکرد تشکل و بازگشت جریان‌های اثرگذار بر رفتار زنان و ناکافی در ترمیم شکافهای اجتماعی عمیق است.

با این وجود به نظر می‌رسد عواملی دیگر نیز بجز تقسیم بندی دوگانه ساختاری و بیرونی فعالیت این سازمانها اثر می‌گذارد. عواملی چون کمرنگ بودن سینزروی یا بازتوانی درونی سازمانهای غیردولتی برای تداوم بخشیدن به فعالیت‌های اجتماعی به دلایل متعدد همچون قدرناشناستی اجتماعی سرگردانی سازمانهای غیردولتی در میان بخش‌های عمومی و دولتی و خصوصی و بهره‌گیری برخی کانونها از آنها به عنوان حمایتگر قدرت، میل به تقویت بینانهای داخلی را در سازمانهای غیردولتی زنان کاهش داده است.

در همین راستا نگرانی عمومی جامعه زنان از کارکرد این نوع نهادها با عنایت به کم تجربگی آنان در برخورد با سازمانهای از این دست میل و رغبت آنان را به سوی تشکل‌های داوطلبانه

همگرایی و همراهی تشکلها در راستای کاهش مشکلات و تبادل تجارب، فرصت گرانبهایی است که در میان تشکل‌های زنان به دلایل متعددی که برخی از آنها ذکر شد بسیار کمتر نگ است. از این رو تشکل‌های غیردولتی بایستی در سه حوزه توجه جدی داشته باشند. نخست ارتقا دانش و آگاهی در زمینه سازمان‌های غیردولتی، جستجوی روش‌های مناسب برای تعديل رفتارهای فردی و تقویت رفتارهای جمعی جهت تحمل کردن و تحمل شدن و سوم همکاری مدام و پیشقدمانه با سایر سازمانها به منظور دستیابی به دو هدف نخست. سازمان‌های غیردولتی زنان به دلیل تبیه شدن در بافت فردیت ناشی از نظام اقتدارگرای مردسالارانه نیازمند خیز بزرگی برای خروج از این شبکه تارهای عنکبوتی رفتاری هستند. تقویت ارتباطات با سایر تشکل‌عامل موثری برای کاهش این اختلال است.

هر چند که سازمان‌های غیردولتی زنان نیز همچون سایر تشکل‌های غیردولتی در مشکلاتی نظری جذب منابع مالی، ناکارآمدی مدیریتی و ... مشترک هستند، اما در برخی موارد دارای ویژگی خاص هستند که به بخشی از آنان اشاره شده است.

در همین راستا با توجه به ضرورت تبیین جایگاه مناسب برای کسب ارتباط منطقی مبتنی بر عقلانیت و اتحاد میان دستگاههای دولتی و تشکل‌های غیردولتی در قوانین، فرآیند مطلوبی برای کاهش مشکلات است. لذا با مشخص بودن قوانین ثبت سازمانهای غیردولتی و ناکافی بودن قانون این سازمانها که هم اکنون از سوی دستگاههای اجرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که از مهمترین عوامل بیرونی اثرگذار بر رفتار سازمانهای غیردولتی زنان است، نیازمند نوعی تغییر مبتنی بر اصلاح است.

عدم شفافیت سیستم پاسخگویی برای ارائه طریق و بهره‌گیری مطلوب از امکانات و تجارب محدود زنان با توجه به ویژگی های شخصیتی آنان در عدم سماحته های مردان و حفظ متأثت‌های زنانه شکل خاصی از انتظار بیش از حد را برای رفع مشکلات قانونی برای این سازمانها ایجاد کرده است.

یادآوری این واقعیت که پنهان کاری تشکل‌های دار بهره‌گیری از امکانات نیز در همین راستا قابل توجه است، سازمانهای غیردولتی زنان گذشته از نگاه تازه‌آشنا، به ساختارهای زندگی اجتماعی دارای نوعی توجه خاص نیز هستند. آنان به دلیل بافت اختصاصی زنانه و نگرش خاص جامعه در قالب فرهنگ آمرانه مردسالارانه تحت فشار اجتماعی ناشی از رویکرد از حوزه خارجی به سازمان نیز هستند. آنان باید در دوجبه خود را تثبیت کنند. نخست تعامل زنان با خانواده برای ورود به جامعه و خروج از فضای خصوصی به سوی فضای عمومی است و دوم اینکه زنان فعال در سازمانهای غیردولتی با ورود به فضای عمومی مجبور به ایجاد ارتباط اجتماعی مبتنی بر

مهتمرين ويزگي اين سازمانها اين است که تشکيل دهنگان و اعضای آنها به خود باوری رسيده و بر اين باورند که می توانند مفید باشند. آنها نسبت به اين که وضعیت حقوقی، فرهنگی و اجتماعی شان مناسب نیست، آگاهی پيدا کرده اند و مدعی می باشند.

باينکه سازمانهاي غير دولتي زنان در اين چند سال اخير رشد كمي و كيفي بسياري كرده اند، ولی به اعتقاد عده اى در جلب حمایت جامعه زنان توفيق چندانی بدست نياورده اند. شما با اين پيش فرض موافق هستيد؟

سازمانهاي غير دولتي در ايران سابقه قديمی زيارde ندارند. قديمی ترين N.G.O هاي ما خيرie اي بودند. سازمانهاي غير دولتي فرهنگي در ايران سابقه زيارde ندارند. تا اين سازمانها کار کنند و خود را به مردم بشناساند، طول می کشد. اين موفقیت بيرنگ آنان را پاپ تازه تاسيس بودن آنها می گذارم. با اين وجود قبول دارم که در جلب زنان خيلي موافق نبوده اند.

برای حمایت و جلب جامعه زنان چه می توان کرد؟

مهم اين است که وقعي مردم می بینند که يك سازمان به خوبی کار می کند و مفید و دموکراتيک است، حتماً جذب می شوند. ما تجربه خوبی در زمينه انجمن حمایت از حقوق کودکان داشتیم. ما چند نفر بيشتر بودیم، ده شاهی هم بيشتر بولند نداشتیم. ولی در حال حاضر ۵۰۰ عضو فعال داریم.

چه عواملی را برای اقبال کمتر مردم به سازمان های غيردولتی زنان می توان برشمرد؟

اقدامات عملی کمي در اين حوزه انجام گرفته و بيشتر در حيظه حرف بوده است. اما می خواهم بگويم که چرا اقدامات عملی کم بوده است. آيا کم کاري از زنها بوده است؟ کم کاري سازمانهاي زنان بوده است. يا اينکه موجبات فراهم نشده است. شما مثلا برای برگزاری روز زن در ۸ مارس باید از سه ماه قبل برنامه ريزی کنید و از ادارات مختلف اجازه بگيريد، سال بعد خسته می شويد و برگزار نمی کنید. اگر برگزاری نمایشگاهي برای زنان زنداني موجب شود که شما چند ماه در ادارات مختلف سرگردن شويد، خسته می شويد. بنابر اين کم کاري موجود، فقط و فقط مخصوص نهادهای زنان نبوده است.

يکي از عواملی که در همه نهادها از جمله زنان نقش ايفا می کند، دولت است. هر اقدام دولت می تواند تاثيرگذار باشد. در سالهای اخیر، گفتمان جامعه مدنی، گفتمان مسلط دولت بوده است. با اين حال عده اى معتقد هستند که اين گفتمان بيشتر در سطح گفتار بوده تارفتار و عملکرد نظر شما در اين مورد چيست؟

من بر اين اعتقادم که يکي از عوامل رشد نکردن سازمانهاي غير دولتی در ايران، مساله دخالتهاي دولتی بوده است. به موجب قانون وقتی سازمان غير دولتی بخواهد تاسيس شود، باید از

در چند سال گذشته سازمانهاي غير دولتي زنان رشد كيفي و كمي زيادي در كشور داشته اند. اگر قرار گشته باشد يك ويزگي برای سازمان هاي غير دولتي ايراني برشماريد به چه موضوعي اشاره می کنيد؟

مهتمرين ويزگي اين سازمانها اين است که تشکيل دهنگان و اعضای آنها به خود باوری رسيده و بر اين باورند که می توانند مفید باشند. آنها نسبت به اين که وضعیت حقوقی، فرهنگي و اجتماعي شان مناسب نیست، آگاهی پيدا کرده اند در پي كسب حقوق از دست رفته شان هستند. اما به صورت کلي می توانم بگويم که ويزگي اين سازمانها اين است که همه معارض هستند.

به لحاظ عملکرد چطور؟

بعضی از اين سازمان ها فعالانه در جامعه حضور دارند و برخی از آنها تنها در سطح حرف مانده اند.

اين اعتراض دقیقا به چه چیزی است؟

اعتراض به وضعیت حقوقی زنان و جایگاه آنان در اجتماع. به عنوان مثال در حالتی که ۶۳٪ از دانش آموختگان دانشگاههای مادرخت هستند، می بینیم که درصد زنان در بازار کار بسيار کم هستند. اين بيکاري برای زنان چندين براير مردها است. زنان به اين نابرابري ها و همچنین به وضعیت نا برابر قانوني معرض هستند.

يعني به نظر شما سازمانهاي غير دولتي زنان برای احقيق حقوق از دست رفته شان فعالیت می کنند؟

بله. اگر زنها در جامعه احساس ستم نمی کردد؛ اين چنین سازمانهاي غير دولتی زنان شکل نمی گرفتند.

تشکلهای خيرie زنان چطور؟

آنها گروهی از زنانی هستند که به خود باوری رسیدند. به اين اعتقاد رسیدند که می توانند مفید باشند. به جاي اينکه تمامی وقت خود را در منزل صرف پختن قمه سبيزی کنند، به اين اصل مهم رسیده اند که می توانند مفید تر هم زندگی کنند. می توانند ضمن اينکه خانواده خود را اداره می کنند، ديگران را هم ياري نمایند. و اين مساله خيلي مهم است.

شما چه عواملی را در رسیدن به اين خود باوری موثر می دانيد؟

عوامل متعددی وجود دارد. يکي از آنها تحصيلات است. زنان ايران خوشبختانه از تحصيلات بالايي برخوردار هستند. عامل دوم، آزاد شدن زنان از حصار منزل است. به خاطرم می آيد که می گويند "مدرنيه در خيابان متولد می شود". زنی که اجازه ندارد از منزل خارج شود، نمی تواند ماهيت خود را بشناسد. اما زنی که بپرون می آيد، برای کمک به جيشه کار می کند، ملافعه می دوزد، وزنی که برای کمک به ايتام بازار خيرie می گذارد، دنیارا دگرگون می بینند.



گفت و گو با شیرین عبادی از فعالان اجتماعی
درباره سازمان های غیردولتی زنان

برای هیچ کس الکو نیستم

گفت و گو با شیرین عبادی ربطی به جایزه نوبل او ندارد. چه هیچ سوالی را هم درمورد جایزه اومشاهده نخواهید کرد. قرار بود از شیرین عبادی به عنوان یکی از زنانی که سالها فعالیت انجمنی را در کشور تجربه کرده است و در این سالهای واپسین در «انجمن حمایت از حقوق کودک» توانسته فعالیت های موثری را حول یکی از موضوعات جدی اجتماعی به همکاری و مدد همکاراش انجام دهد، مصاحبه بگیریم. آخرین باری که شیرین عبادی را پیش از دریافت جایزه نوبل دیدم مربوط می شد به جلسه ای در خصوص نقد آین نامه فعالیت های سازمان های غیردولتی که حدود ۱۰ سازمان غیردولتی آن را برگزار کرده بودند. در آن جلسه شیرین عبادی به صراحت به اظهار نظر در مورد آین نامه مذکور پرداخت. در این مصاحبه نیز عبادی اگر چه به دلیل آنکه فردایش عازم سفر به ایتالیا بود وقت اندکی داشت اما با خوشبویی پذیرفت و سوالات ما را پاسخ گفت. شیرین عبادی معتقد است «وقتی مردم می بینند که یک سازمان به خوبی کار می کند و مفید و دموکراتیک است، حتماً جذب می شوند.» او همچنین یکی از عوامل رشد نکردن سازمان های غیردولتی در ایران را دخالت های دولت می داند. این شما و این مصاحبه.....(۱-م)



فکر می کنم که هرگز
باید موقعیت خود را
بسنجد، امکانات و
موانع پیش راه را
بررسی کند و بعد
فعالیت خود را آغاز کند.
من برای هیچ کس الگو
نیستم. حتی برای
دخترانم.

جلوی رقابت گرفته می شود. یعنی در فرصت برابر امکان رقابت نیست....
خبر. منظور من این نیست. ممکن است جلوی فرصت برابر گرفته نشود. ممکن است خانم وزیری را پیدا کنید که از امکانات استفاده نکند و فرصت برابر را هم نگیرد. منظور من این است که پیش داوری نکنیم. مورد به مورد عملکرد افراد را بررسی کنیم.

واحدی در لباس تابعیت می کنیم. مثلاً کت و شلواری الگو است. ولی باید به تن شما پرو شود. اندازه تن شود تا مناسب شود. قوانین نیز همین حالت را دارد. ما از تجربیات سایرین باید استفاده کنیم اما در عین حال مقتضیات فرهنگی، مذهبی، اقتصادی خود را نباید فراموش کنیم. قوانین ما باید مناسب ما باشد.

شما تجربه های موفقی دیده اید که تشکل های زنان ایرانی با توجه به الگوها موفق خارجی عمل کرده باشند؟

زمانی که شما جایزه را دریافت کردید در محافل داخلی و خارجی این بحث مطرح بود که جایزه می تواند، انرژی بدهد به جنبش زنان و حل مسائل آنان. به نظر شماربطی بین این دو وجود دارد؟

تا شما موفقیت را در چه چیزی می بینید. موفقیت از نظر یک نفر این است که قانون تغییر کند. شخصی می گوید موفقیت یعنی این که رئیس اداره ای عرض شود. و بعضی های بر این اعتقادند که موفقیت این است که بتوانیم به دیگران آموزش دهیم. اگر موفقیت را در آموزش بدانیم؛ ما تجربه های موفقی داشته ایم. مساله کنوانسیون و روز جهانی زن و این که توجه همگان را به این مساله جلب کنند که زنان نیازمند دگرگونی هستند، از جمله این موفقیت ها بوده است.

اصولاً این جایزه میتواند زنان ایرانی را به خود باوری برساند. بارها اعلام کردم که این جایزه به من تنها تعلق نگرفته است. به جنبش آزادی خواهانه زنان ایران و مسلمان تعلق گرفته است. وقتی که کمیته نوبل اصرار می کند که من را به عنوان یک زن مسلمان معروفی کند، در حقیقت پشت آن یک مفهومی وجود دارد. این مطلب وجود دارد که زنان مسلمان از وضعیتشان ناراضی هستند. و امیدوار هستند که به طریق مسالمت آمیز وضعیتشان تغییر پیدا کند. بنابر این من فکر می کنم که این جایزه نه تنها مال من که برای همه زنان مسلمان از جمله زنان ایرانی است. و امیدوارم که در ارتقا روحیه همه ما و رساندن ما به خود باوری موثر باشد.

در سالهای گذشته برخی از سازمانهای زنان شکل گرفتند که در راس آنها کار گزاران دولتی قراردادشتن. شکل گیری سازمانهایی از این دست، آیا چنین پدیده ای به شکل گیری «جامعه مدنی بدلتی» منجر نخواهد شد؟

تشکلها می توانند از روش شما..... من هدفم این نیست که کسی از روش من الگو برداری کند. الگو برداری خطرناک ترین روش است. قهرمان پروری بد ترین سیستم فکری است. من فکر می کنم که هرگز باید موقعیت خود را بسنجد، امکانات و مواعن پیش راه را بررسی کند و بعد فعالیت خود را آغاز کند. من برای هیچ کس الگو نیستم. حتی برای دخترانم.

این حرف هم درست است هم درست نیست. زیرا کسی که همسرش پست مهمی دارد، اگر قرار شود در سازمان غیر دولتی که تاسیس می کند از ارتباطات همسرش استفاده کند، طبیعتاً منجر به وابستگی آن سازمان به دولت می شود. اما از سوی دیگر اگر کسی بر حسب اتفاق، همسرش پستی دولتی داشت، آیا حق ندارد مستقل باشد؟ آیا به دلیل اینکه همسرش دولتی است برای همیشه بر روی فعالیت های اجتماعی این خانم خط قرمز بکشیم؟ به نظر من باید قائل به تکمیک شویم. باید ببینیم که عملکرد افراد چگونه بوده است.

N.G.O نیست. من N.G.O را نهاد مردمی تعریف می‌کنم. نهادی که توسط مردم و برای مردم تاسیس می‌شود. نهاد مردمی طبیعتاً منافات دارد با اینکه به صورت هیات امنی اداره شود. یکی از چیزهایی که صرف نظر از دخالت‌های قانون و دستگاه‌های اجرایی در کار N.G.O باعث شده که آنها پیشرفت نکنند، این است که به صورت هیات امنی اداره می‌شوند. این درست نیست که من و فامیل هایم یک سازمان تاسیس کیم، بعد هم انتظار داشته باشیم که مردم به صورت اعضا برای سازمان ما کار کنند. و ما همیشه خود هیات مدیره باشیم و یا خود آن را تعیین کنیم. طبیعتاً مردم دلسرد می‌شوند. در حقیقت نهاد مردمی است، که هیات امنی نباشد و هر دو سال یک بار با انتخابات آزاد از سوی اعضاء، هیات مدیره انتخاب شود. نهادی مردمی است که در آن هیچکس بیش از دو دوره جزء هیات مدیره نباشد. یک انجمن به این صورت ترقی می‌کند.

برخی از خانمهای تشکل‌های سیاسی را برای فعالیت انتخاب می‌نامند. به نظر شما فعالیت در سازمانهای غیر دولتی برای خانمهای موثر تر است یا در تشکل‌های سیاسی؟

جواب دقیقی نمی‌توان داد. این بستگی به طرز تفکر و وروشی دارد که هر کس در زندگی برای خود انتخاب می‌کند. بعضی ها روشهای سیاسی را نزدیک تر به آرمان خود می‌بینند و برخی نه. نمی‌شود گفت که کدام صحیح تر است. کار کردن برای سازمانهای غیر دولتی با روحیه من سازگار تر است تا با احراز.

سوال من معطوف به سابقه تشکل‌های سیاسی است و حساسیتی که حقوق زنان و مسائل حادشان دارد. به نظر شما کدام مناسب تر است؟

نمی‌شود قضاوت کرد. مانند این است که از کسی بپرسید قرمه سبزی بهتر است یا قیمه. سلیقه شخصی خود را می‌توانم بگویم. بعضی ها این سلیقه شخصی را نمی‌پسندند. که اشکالی ندارد.

شما در عملکردن، تماس‌های مختلفی در سطوح بین المللی داشته اید. چقدر برای زنان مهم است که از تجربه های بین المللی و تجربه های زنان کشورهای دیگر استفاده کنند؟

حتماً مهم است. ما وقتی به راهی که دیگران رفته اند نگاه کنیم، می‌بینیم کجا چاله بوده است و آنان در چه مقاطعی در چاله گیر کرده و یاراه را چطور هموار کرده اند. استفاده از تجربیات سایرین همواره مفید است. البته باید این را هم بگوییم که ما نمی‌توانیم عیناً الگو برداری کنیم. قوانین مانند لیاس است. باید برآزنده تن هر کس باشد. درست است که ما از الگوی

دولت اجازه بگیرد و دولت با معیارهای خود آن را می‌سنجد و اجازه تاسیس می‌دهد. مثلاً چهار سال طول کشیدتا انجمن حمایت از حقوق کودکان اجازه تاسیس گرفت و این چهار سال عمری است. پس از تاسیس یک N.G.O به موجب قانون، هر تغییری باید به اطلاع دولت برسد و صلاحیت اعضاً جدید هیات مدیره باید به تصویب برسد. من در حیرتم. اگر قرار است چند نفر دور هم جمع شوند و یک کار عام المنفعه یا خیریه انجام دهند، از دولت هم بودجه نگیرند، چه دلیلی دارد که صلاحیت اخلاقی و سیاسی آنها حتماً به تایید دولت برسد؟ معنای استقلال کامل N.G.O مغایرت دارد

نیز این کار با استقلال کار با استقلال مغایرت دارد. برابی ثبت یک N.G.O باید از استقلال مغایرت دارد. برای این کار با استقلال مغایرت دارد. برابی ثبت یک N.G.O باید از استقلال مغایرت دارد. آیا این انتگشت نگاری کرد و صلاحیت باید به تایید برسد. آیا این واقعاً ضروری است؟ آنها که کارمند دولت نیستند. این افراد با علاقه شخصی و با پول جیب خود کار می‌کنند. پس به چه دلیل کسی باید آنها را تایید کند؟ این گونه مسائل که متساقنه ریشه در قوانین دارد، باید مورد بازنگری قرار بگیرد تا N.G.O های واقعی بتواند در ایران فعالیت کنند.

این روندی که شما می‌گویید در چند سال گذشته ادامه داشته است؟

بله. همیشه اینطور بوده است.

عنی با تغییر دولت و تأکید حوزه سیاسی بر جامعه مدنی تغییری رخ نداده است؟
هیچ تغییری نکرده است.

اما آین نامه ای توسط دولت به تصویب رسید....

آین نامه را دیدم و واژ سوی مرکز مطالعات و آموزش سازمان های جامعه مدنی هم سمیناری برگزار شد. از وزارت کشور، شهرداری و نهاد های مدنی برای شرکت در آن سمینار آمده بودند. من در آن سمینار مفصل ایراداتم را به آن آین نامه گفتم. با آن آین نامه استقلال N.G.O تامین نمی‌شود. یعنی کسی که از دولت کمک نمی‌گیرد و با علاقه شخصی کار می‌کند. اگر قرار باشد همه کارهای N.G.O از کanal دولت رد شود، دیگر اسمش N.G.O نیست. نهاد مدنی نیست، بلکه نهاد دولتی است.

در چه موقعی دولت تاسیس کننده N.G.O است و در چه موقعی نیست و در واقع کار سازمان غیر دولتی را مخدوش می‌کند؟

همانقدر که دولت به کار این سازمان ها کار نداشته باشد، خلبانی از او ممنون هستیم. اسم (Non governmental organization) N.G.O یعنی نهاد غیر دولتی. البته نهاد غیر دولتی تعاریف خاصی دارد. به عنوان مثال زمانیکه شما پکی سوپر مارکت باز می‌کنید، یک نهاد غیر دولتی است و به دولت ارتباطی ندارد، ولی

من در حیرتم. اگر قرار است چند نفر دور هم جمع شوند و یک کار عام المنفعه یا خیریه انجام دهند، از دولت هم بودجه نگیرند، چه دلیلی دارد که صلاحیت اخلاقی و سیاسی آنها حتماً به تایید دولت برسد؟ معنای استقلال کامل N.G.O

است و این کار با استقلال مغایرت دارد



حضور داشته باشند؛ مهم همکاری و حمایت سازمانها از یکدیگر بود. در سطح جامعه نیز زنان فعال هستند. زیرا مردان به صورت سنتی در جامعه حضور دارند. بیشتر زنان برای فعالیت‌های اجتماعی فرصت دارند. به ندرت دیده می‌شود که مردان وارد فعالیت‌های اجتماعی شوند، و عموماً به صورت حمایت‌کننده حضور دارند. در کمیته ما هم به این شکل بوده است.

حساب خانم عبادی (یا نام خانم عبادی) چقدر در جمع آوری کمک‌ها موثر بوده است؟

خیلی زیاد - مردم خیلی وقتها به سازمانهای دولتی و یا خیریه‌ها اعتماد ندارند. علت آن هم این است که با عملکرد آنها آشنا نشده‌اند و یا از عملکرد دولت راضی نیستند و یا فعالیت‌های سازمانهای خیریه را به وضوح ندیده‌اند. در مورد کمک‌های خارج از کشور خیلی کمک کرده است. اگر این حساب زود تر اعلام شده بود، کمک‌های جمع آوری شده خیلی بیشتر بود. زیرا بسیاری از افراد کمک‌های خود را به صلیب سرخ و یا هلال احمر واریز کرده بودند.

بسیاری از کمک‌های هم معموق هستند. زیرا بسیاری از کسانی وجود دارند که منتظر هستند تا فعالیت عملی کمیته آغاز شود تا کمک‌های خود را واریز نمایند. به همین دلیل ما پیش‌بینی می‌کیم که اگر بتوانیم برنامه ریزی درستی انجام دهیم و کار به مرحله اجرا برسد، کمک‌های بیشتری را می‌توانیم جمع آوری کنیم.

کمیته هماهنگی چه برنامه‌هایی را در دستور کار دارد؟

بعد از تشکیل شدن کمیته، متوجه شدیم که برای ایجاد هماهنگی بین ۴۶ سازمان غیر دولتی باید وقت زیادی صرف کنیم و این مساله با اقدامات فوری برای کمک به زلزله زدگان به معاییرت داشت. همچنین علاوه بر تجارب گذشته در مورد ایجاد شبکه‌های ارتباطی؛ به این نتیجه رسیدیم که شبکه‌های ارتباطی بر اساس نیاز یک جامعه بوجود می‌آیند و به این شکل نیست که شبکه ایجاد کنیم چون در کشورهای دیگر شبکه وجود دارد. به خاطر زلزله بم، این شبکه (کمیته) ایجاد شد. خیلی راحت همه کارها صورت گرفت. برنامه ریزیها صورت گرفت و....

کمیته هماهنگی برنامه‌های کوتاه مدت را بر عهده خود سازمانها گذاشت و برنامه‌های بلند مدت مانند بازاریابی، نیاز سنجی و.... از اهداف کمیته شد. کمیته نظارت، برنامه ریزی و اجرایی تشکیل شدند و کار را آغاز کردند. یکی از برنامه‌های این کمیته تبادل اطلاعات با دیگر سازمانها در مورد نیاز های مردم زلزله زده بم بود. نیازهای فوری مردم بم را اعلام می‌کردیم تا سازمانهای دیگر بتوانند کمک‌های خود را بر آن اساس برنامه ریزی کنند. با توجه به اطلاعات جمع آوری شده و رایزنی با نهادهای مختلف و با توجه به آسیب پذیر

اشاره- پس از زلزله اسف بار شهرستان بم، گروههای مختلفی از گوشه و کنار کشور بر آن شدند تا به کمک مردم مصیبت دیده بشنایند. سازمانهای غیر دولتی اشلافهای چند برابر به کمک هموطنان خود بروند. در این میان یکی از کمیته‌هایی که تشکیل شد، کمیته هماهنگی سازمانهای غیر دولتی و نهادهای مدنی زنان (زلزله بم) بود که به دور از هیاهوی دیگر اشلافها با کمک شیرین عبادی آغاز به کار کرد و از میجانات، مشکلات و تنش هایی که دیگر اشلافها را در بر گرفت و منجر به از بین رفتششان شد به دور ماند و پروژه بلند مدت خود را که ایجاد یک مجتمع فرهنگی، آموزشی، ورزشی برای زنان خود سپریست و دختران ۱۲ ساله بود آغاز کرد. این کمیته موفق گردید برای ایجاد این مجتمع یک هکتار زمین از شهرداری بم دریافت کند. تا کنون بیش از ۲۵۰ میلیون تومان در حساب این کمیته برای کمک به بم (و ساخت مجتمع فرهنگی) جمع آوری شده است. به گفته اعضای این کمیته تاسه ماه دیگر ساخت این مجتمع در بم آغاز خواهد شد. این در حالی است که یک شرکت فرانسوی تاسیسات برق این مجتمع را به صورت رایگان بر عهده گرفته است.

کمیته هماهنگی سازمانها ی غیر دولتی و نهادهای مدنی زنان چه زمانی و به چه علت تشکیل شد؟

روز دوم زلزله عده‌ای از زنان دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند برای کمک به مردم بم کاری انجام دهند. اولین تصویر ما این بود که باید کمک‌های نقدي و غیر نقدي جمع کنیم. به همین دلیل فکر کردیم که باید از بقیه نیز کمک بگیریم. بنابر این کمیته هماهنگی برای جمع آوری کمک‌ها تشکیل شد. برای کمک‌های غیر نقدي محلی را اعلام کردیم و افاده‌ی نیز مشخص شدند که این کمک‌ها را در دسته بندي و نیاز سنجي کنند. برای کمک‌های نقدي هم حساب خانم شیرین عبادی را اعلام کردیم. سایتی (www.bam-zanan.com) نیز برای این کمک‌ها در نظر گرفتیم تا آخرین اخبار مربوط به کمیته را در آن انعکاس دهیم. کمک‌های غیر نقدي در اجمن حامیان نگاه سبز جمع آوری شد. در نهایت ۴۶ سازمان عضو این کمیته شدند.

آیا اعضای این کمیته هماهنگی همه سازمانهای زنان هستند؟

خیر فقط سازمانهای زنان نیستند. اولین مساله‌ای که در این کمیته عنوان شد، کمک به زنان و کودکان بم، بود. بیشتر سازمانهای زنان هستند. ولی مساله این نبود که فقط زنان



بهدخت رشیدیه سخنگوی کمیته
هماهنگی زنان (زلزله بم):

کنار هم قدرتمند هستیم

نازلی شیخ‌الاسلامی

بهدخت رشیدیه مدیر موسسه رشیدیه و یکی از
فعالان زنان در سازمان‌های غیردولتی است که
در فعالیت‌های مختلف زنان در سال‌های گذشته
حضور چشمگیری داشته است و هم اکنون
سخنگوی کمیته هماهنگی سازمان‌های غیردولتی
زنان (بم) است. کمیته ای که به فاصله چندین
ساعت از این واقعه تاسف انگیز با سه نفر در منزل
او شکل گرفت و سپس گسترده شد به نحوی که
هم اکنون ۴۶ سازمان غیردولتی در آن عضویت
دارند. عده ای معتقدند که فعالیت این گروه
هماهنگی در طی مدتی که از حادثه بم می‌گذرد
موفق و موثر بوده است.





ما در کنار هم می توانیم بهم قدرت بدهیم و طرح های مشترکی را راهنم کنیم. گروههای که منم ندارند و هدفشان کمک به مردم است می توانند مسائل را حل کنند.

آیا کمیته هماهنگی از حمایت های بین المللی برخوردار بوده اند؟ خیر - ولی افرادی که مقیم خارج از کشور هستند ، به این کمیته کمک کردن. اگر ما بتوانیم از پولهای جمع آوری شده درست استفاده کنیم و دولت هم با ما همراهی کند ، نصف بیشتر راه را رفته ایم. فکر می کنم که در مراحل ساخت این مجتمع بتوانیم از منابع بین المللی نیز استفاده کنیم.

ائلافها معمولاً بر اساس اعتماد شکل می گیرند. کمیته هماهنگی نیز بر اساس همین اعتماد ها توanstه منابع مالی جلب کند. آیا دولت تاکنون شما را در مورد مبلغ جمع آوری شده مورد باز خواست قرار نداده است؟ خیر-اصلا- خانم شیرین عبادی هر دو هفته یکبار گزارش حساب ها را به کمیته هماهنگی ارائه می دهد.

اگر قرار باشد که از دولت یک در خواست داشته باشید.....؟ در حال حاضر نمی دانم . زیرا باید ساخت و ساز را آغاز کنیم درباره مشکلاتمان به دولت مراجعه می کنیم. ولی می خواهم که دولت بدون شناخت کاری را انجام ندهد . زیرا مشکلات به علت عدم شناخت به وجود می آید . ما هر کاری که از دستمنان بر بیاید انجام می دهیم. به نظرم مهمترین مساله تهیه نقشه جامع بمن است.

چه در خواستی از سازمانهای غیر دولتی دارید؟ منم ها را کنار بگذارید.

همانگی با یکدیگر و موازی کاری) را از بین برند. ما در این ارتباط قدیمی را پیش گذاشتیم و امیدواریم که موفق شویم. ما در کنار هم می توانیم بهم قدرت بدهیم و طرح های مشترکی را راهنم کنیم. گروههای که منم ندارند و هدفشان کمک به مردم است می توانند مسائل را حل کنند .

در بم هم سازمانهای دولتی فعال بودند و هم سازمانهای غیر دولتی . به نظر شما کدامیک موثر تر عمل کردند؟ نمی دانم . دولت هم امکانات بیشتری دارد و هم وظیفه بیشتری را بر عهده دارد . سازمان غیردولتی داوطلبانه کار می کند و وظیفه ای ندارد. این مقایسه دقیق نیست . در مواردی فقط دولت امکانات دارد و در مواردی دیگر سازمانهای غیر دولتی موثر هستند.

مجموعه کمک هایی که خیریه ها جمع آوری کرده بیشتر از کمک های نهاد های مدنی دیگر بوده است . آیا این تفاوت ذاتی است و باید وجود داشته باشد یا نشان دهنده این است که نهاد های دیگر اعتماد مردم را به خوبی جلب نگرده اند؟ خیریه ها ماهیتاً ارتباط بیشتری با مردم دارند . مردم سازمانهای غیر دولتی را نمی شناسند ولی به عنوان مثال مساجد را می شناسند . شکل خیریه متفاوت است . نکته دیگر این که پاسخگویی در بین سازمانهای خیریه و سنتی وجود ندارد ولی در بین نهاد های مدنی مدرن وجود دارد و آنها باید نسبت به اعمالشان پاسخگو باشند. نکته دیگری که این در مورد به نظرم می رسد این است که در جریان بم سازمانهای دولتی و غیر دولتی بهم نزدیک تر شدند :با هم همکاری کردند و تجربه های بسیار جالبی را در کنار هم کسب کردند.

بود.

یکی از نقاط قوت انعطاف پذیری سازمانهای غیر دولتی و همکاری برخی از گروهها با یکدیگر بود. کمیته هماهنگی هم به علت نقاط مثبت این سازمانها شکل گرفت.

در این میان برخی از سازمانها اقدام به برقراری ارتباط با سازمانهای بین‌المللی و توانمند سازی سازمان خود کردند که در میان بقیه بدینی به وجود آورد. نظر شما در این مورد چیست؟ آیاشما با چنین سازمانهایی مواجه شدید؟

همه با این مساله برخورد کردند. این سازمانها قبلاً هم وجود داشتند. ولی فرصتی به وجود آمد که بیشتر فعال شوند.

عمولاً سازمانهای غیر دولتی در قسمت کوتاه مدت و میان مدت فعال هستند. و قسمت سوم را به دولت واگذار می‌کنند. ولی کمیته هماهنگی می‌خواهد در قسمت بلند مدت فعالیت کند. ولی فریبی دولت چنین اجازه ای نمی‌دهد.

این شاید ناشی از خوادشی باشد که در گذشته بوجود آمده است. در زمان وکوتاه مدت مردم روحیه کمک کردن دارند و به هر شکلی که شده کمک هارا به مردم به می‌رسانند. ولی پس از دو تا سه ماه این مساله فروکش می‌کند و این در حالی است که مردم زلزله زده به هیچ چیزی ندارند. درست است که این وظیفه دولت است ولی برخی از سازمانهای غیر دولتی از جمله کمیته هماهنگی روی بخشی دست می‌گذرد که نیاز هر منطقه آسیب پذیر است ولی دولت آن را در اولویت قرار نمی‌دهد. یعنی اول ممکن است ساختمنهای اداری ... بسازد و مدرسه در اولویت دوم قرار دارد. ولی کسی به فکر بهبود بخشیدن به روحیه افراد آسیب دیده و ایجاد انگیزه در آنان نیست. مردم نیاز به کمک های بهداشتی ، مشاوره ای و دارند تا بتوانند دو باره به حالت عادی برگردند . کار سازمانهای غیر دولتی این است که به مردم کمک کنند تا به زندگی طبیعی برگردند . از پشت میز نمی توان برای مردم تصمیم گرفت.

شما برای ساخت مجتمع نیاز سنجی کردید؟

بله بدون نیاز سنجی کاری از پیش نمی رود . ما به کارهای فکر می کنیم که دولت به آن نمی پردازد . سازمانهای غیر دولتی با دولت به صورت موازی پیش می روند.

خیلی از سازمانهای غیر دولتی در حال موازی کاری

هستند. آیا شما در این مورد پیش بینی کردید؟

برخی از دوباره کاری ها اجتناب ناپذیر است . مطمئن باشید که از رسته ای اطراف به شهر جدید به خواهند آمد . بنابر این امکانات رفاهی بیشتری لازم است . بنابر این مجموعه ها هر چقدر هم ساخته شوند باز هم مورد نیاز هستند . اما این خود یک نقطه عطفی است که سازمانهای غیر دولتی را به هم نزدیک تر می کند تا بتوانند این نقطه ضعف خود (عدم

بودن زنان جوان ، اعضای کمیته تصمیم گرفتند تا برای ساخت یک مجتمع فرهنگی ، ورزشی ، آموزشی ، برای زنان جوان و خود سر پرست و دختران ۱۵ ساله اقدام نمایند . در این مسیر متوجه شدیم که سازمانهای غیر دولتی در مورد کودکان بسیار فعال هستند و برنامه هایی را از جمله ساخت مجتمع برای کودکان تدارک دیده اند .

سازمانهای عضو در کمیته چقدر با کمیته همکاری کردند؟ و خودشان چقدر در کمک به بم فعال بودند؟

برخی از این ۴۴ سازمان مانند نو آواران پارس و یا مرکز کارورزی وضعیتی نداشتند که بتوانند خود مستقیماً به بم بروند و یا اینکه بتوانند فعالیتی مستقل انجام دهند . در نتیجه تعداد کمتری می توانستند برای اقدامات فوری به بم بروند که بسیار خوب عمل کردند . ما هر چند وقت یکبار نتایج کمیته برنامه ریزی را به تایید گروه می رساندیم . البته انتظار نداشتم که همه خیلی فعال باشند . البته طبیعی است که روزهای اول به علت هیجانات تعداد بسیاری شرکت می کردند .

با توجه به اینکه سازمانهای غیر دولتی بسیاری در این چند وقت اخیر به بم سفر کردند و اکثر مردم به نسبت به حضور این سازمانها چگونه بود؟ با توجه به اینکه این برای اولین بار بود که سازمانهای غیر دولتی در چنین حادثه ای با این ابعاد حضور بهم رسانند؟

روز های اول مردم به علت شوک وارد شده ، قدرت تجزیه و تحلیل خود را از دست داده بودند . دولتی یا غیر دولتی خیلی برایشان فرقی نداشت . ولی پس از مدتی استقبال خیلی زیادی کردند . اعضای سازمانهای غیر دولتی به علت اینکه آگاهانه قدم بر می دارند راحت تر و بیشتر می توانند با مردم ارتباط برقرار کنند . و راه های کمک به مردم را راحت تر می توانند پیدا کنند .

در همین مدت سازمانهای دولتی ، NGO ها را به بی برنامه بودن متهم می کردند . نظر شما در این مورد چیست؟

آنجا به علت ازدحام مردم خیلی شلوغ شده بود . مردم به علت هیجانات نشان بسیار بی برنامه بودند که طبیعی هم بود . ربطی به سازمانهای غیر دولتی نداشت . زیرا سازمانهای غیر دولتی ممکن است که با مشکلات مواجه شوند ولی به سرعت به دنبال راهکار می گردند . ولی خوب طبیعی است که در هیجان و ازدحام همه تقصیر ها را گردن همدیگر می اندارند .

نقاط قوت و ضعف سازمانهای غیر دولتی در این فاجعه از نظر شما چه نقاطی بودند؟

یکی از نقاط ضعف سازمانهای غیر دولتی در این فاجعه از سازمانهای غیر دولتی منافع خود را در این بین در نظر می گرفتند و به دنبال این بودند که به عنوان مثال اولین بار کی کار را آغاز کرده و تنها چیزی که اهمیت نداشت کمک به مردم



اعضای سازمانهای غیر دولتی به علت اینکه آگاهانه قدم بر می دارند راحت تر و بیشتر می توانند با مردم ارتباط برقرار کنند . و راه های کمک به مردم را راحت تر می توانند پیدا کنند .

ارتباط حاصل می‌نماید.

زنان و جمعیت

بر اساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۷ ، جمعیت ایران ۴۸۸.۵۴۶۰ نفر بوده است که از این تعداد ۳۲۹، ۵۴۰ نفر زن بوده اند. از مجموع زنان ایران ۶۱٪ در مناطق شهری و ۳۸٪ در صد در مناطق روستائی و کمتر از ۳٪ در شرائط عشاپری زندگی می‌کنند. نزخ باروری در سالهای اخیر و بخصوص در یک دهه گذشته کاهش چشم گیری داشته است بطوریکه از ۵/۲ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۵/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است.

آموزش زنان

از شاخص‌های اصلی در بین زنان افزایش نزخ باسادی است بطوریکه در سرشماری سال ۱۳۷۵ از کل جمعیت ۶ سال به بالا ۷۵٪ باساد بوده اند. در ۵ سال گذشته تعداد دختران پذیرفته شده در دانشگاه نسبت به پسران بیشتر بوده و در سال ۱۳۸۱ این تعداد ۶۰٪ بوده است.

فعالیتهای اقتصادی زنان

و ضعیت اشتغال زنان به شرح زیر می‌باشد:

- زنان شاغل ۸٪ را تشکیل می‌دهد که در بخش‌های کشاورزی، صنعت، خدمات، آموزشی، تخصصی و پژوهشی و امور دفاتری و اداری مشغول به کار هستند.

زنان خانه دار ۵۸٪، بیش از نیمی از زنان در این گروه قرار دارند که با وجود نقش مهمی که در اداره خانواده و تربیت فرزندان دارند نقش آنها در سبد اقتصاد خانواده به حساب نمی‌آید.

زنان رستائی: سهم زنان رستائی در درآمد ملی درصد خاصی را نشان نمی‌دهد در حالی که زنان رستائی سهم عملده ای در مشاغل رستائی داشته و ۸۰٪ فعالیتها اداره می‌نمایند.

زنان عشاپری: بطور کلی تمام زنان عشاپری در اداره امور زندگی فعال می‌باشند.

علاوه بر وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم تحقیقات و فناوری و سازمان نهضت سواد آموزی که زنان نقش بسیار فعالی دارند در تمامی وزارتخانه‌ها نیز درصد قابل قبولی از شاغلین را زنان تشکیل می‌دهد.

مرکز امور مشارکت زنان

در سال ۱۳۷۰ مرکز امور مشارکت زنان در نهاد ریاست جمهوری بوجود آمد، هدف از ایجاد این دفتر هماهنگی فعالیتهای اجرائی مربوط به زنان و برنامه‌ریزی برای گسترش این فعالیتها در جهت توانا سازی و ارتقا پایگاه زنان در جامعه بود.

در مرکز امور مشارکت زنان دفتری به نام دفتر هماهنگی سازمانهای غیردولتی وجود دارد که از طریق این دفتر بایگانی سازمانهای غیردولتی وجود دارد که از طریق این دفتر با سازمانهای غیردولتی که در زمینه زنان مشغول فعالیت هستند

کمیسیون امور بانوان
این کمیسیون در سال ۱۳۶۹ و با هدف رفع موانع مشارکت اجتماعی زنان و ایجاد زمینه‌های ارتقا سطح علمی، فرهنگی بانوان بوجود آمد. وزارت کشور پیشنهاد تشکیل این کمیسیون را داد و در کلیه استانها و شهرستانها زیر نظر استاندار و فرماندار آغاز به کار نمودند. در تمامی استانها شورائی با حضور نمایندگان دستگاه‌های اجرائی و به ریاست مشاور استاندار و دبیر کمیسیون در آن استان تشکیل گردید. در این شورا مسائل زنان استان مورد بحث و بررسی قرار گرفته و با هماهنگی و همکاری دستگاه‌های اجرائی راه حل‌های پیشنهادی به اجرا در می‌آید.

کمیسیون امور بانوان بنا بر ضرورت دارای کمیته‌های تخصصی در زمینه‌های چون حقوق، آموزش و فرهنگ عمومی، محیط زیست، بهداشت، اشتغال، تربیت بدنی و می‌باشد.

دفتر ترویج فعالیتهای زنان رستائی

هدف این دفتر بظهور و ضعیت اقتصادی اجتماعی زنان رستائی از طریق ارائه آموزش‌های مورد نیاز به آنان است. وظایف این دفتر عبارت است از:

- ۱- تهیه و تدوین برنامه‌های ترویجی برای زنان رستائی
- ۲- فراهم نمودن تسهیلات برای ایجاد تشکل‌های مناسب برای زنان رستائی
- ۳- جمع آوری آمار و اطلاعات مورد نیاز و تحلیل داده‌ها به منظور استفاده در بررسی‌های مربوط به فعالیتهای کشاورزی زنان

۴- برقراری ارتباط مستمر با نهادها و ارگانهای دولتی و غیردولتی فعال در امور زنان

۵- بررسی نیازهای آموزشی زنان

۶- فراهم نمودن امکانات استفاده از وسائل آموزشی و تبلیغی و وسائل ارتباط جمعی

در حال حاضر تعداد ۹۲۰ مرکز خدمات کشاورزی در مراکز دهستانها وجود دارند. به منظور تکمیل شبکه حمایت‌های ترویجی برای زنان رستائی، حدود ۲۰۰۰ نفر از زنان داوطلب

فعال و پیشرو شناسائی و از آنان به عنوان مددکار ترویجی زن در فعالیت‌های ترویجی استفاده می‌شود. بر اساس آمار سال ۱۳۷۶ حدود ۱۷۰.۰۰۰ زن رستائی در استانها مختلف آموزش دیده اند. این دفتر تا سال ۱۳۷۶ تعداد ۱۳۸ تشکل دختران رستائی را با ۲۴۰۵ نفر عضو در روستاهای مختلف کشور بوجود آورد.

در زمینه ایجاد اشتغال و جلب مشارکت زنان در وزارت کشاورزی اقدام به فراهم نمودن زمینه ایجاد تعاوینها رستائی زنان شده است. در حاضر تعداد ۲۵۰۰ تعاوین شهری و



دکتروینکتوریا جمالی، هنگامی که در دهه چهل در رشته جغرافیای دانشگاه تهران تحصیل می کرد فرست پیدا میکند که در حومه شهر گشت و گذار کند. در این دیدارها او مشاهده می کند که چگونه پراکندگی نامنظم بروی مناظر و جوامع روستایی تاثیر می گذارد. شاید شمره مشاهدات او در سالهای تحصیل بود که او را تشویق کرد تا اولین برنامه قانونی محیط زیست را همراه با همکارانش در دانشگاه تهران آغاز کند. نزدیک به ۱۵ سال پیش، جمالی به یک زن دانشگاهی و فعال والبته محبوب در انجمن های مردمی به نام مه لقا ملاح نزدیک شد. به علت نگرانی درباره آلودگی هوا و دیگر مشکلات محیط زیستی، او می خواست یک گروه از زنان را برای کار بر روی این مسائل دور هم گرد آورد. جامعه مبارزه با آلودگی هوای تیجه این خواست گروهی بود.

امروز، گروهی که ملاح و جمالی تاسیس کردند بیش از ۲۵۰۰ عضو دارد. آنان یک مجله دوزبانه نیز با عنوان گزیده زمین " منتشر کرده اند. کمبود آین نامه ها و آگاهی عمومی درباره مسائل محیط زیست، علاقه شخصی جمالی را برای تحصیل در رشته محیط زیست را برانگیخت.

جمالی بعد از اینکه در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) فوق لیسانس برنامه ریزی منابع روستایی و منطقه ای را از دانشگاه آبردین اسکاتلند گرفت و اندکی پس از آن کار در انتستیتوی مطالعات زیست محیطی دانشگاه تهران را آغاز کرد.

نگاهی گذرا به وضعیت سازمان های
غیردولتی زنان پس از انقلاب

نقش کلیدی زنان در آموزش های زیست محیطی

دکتر ویکتوریا جمالی



متنوع می‌باشد و با ایجاد معاونت ترویج در وزارت کشاورزی به امر جوامع محلی در یکی دو سال گذشته اهمیت ویژه ای داده شده است و در اواسط دیماه سال ۱۳۸۱ وزارت کشاورزی با مشارکت ۸۰۰ تشكیل موجودیت یافت.

- بیش از ۱۲ هزار تعاضی در بخش روستائی و کشاورزی فعال می‌باشند.

- ۷۰۰ گروه سازندگی در سطح روستا فعالیت دارند.

- ۱۵۰ کانون دختران جوان روستائی تشکیل شده است.

- ۷۰۰ کانون مروجین زنان روستائی شکل گرفته است.

آمار دیگری سازمانهای غیردولتی را حدود ۴۰۰۰ عدد ذکر می‌نماید که شامل گروههای مختلف می‌گردند.

سازمانهای ذیربیط به ثبت رسیده اند.

تشکلهای زیست محیطی علاوه بر شبکه ملی و کشوری اقدام به تشکیل شبکه های استانی و منطقه ای نمودند که این حرکت کاملاً جدید بوده و ساختار شبکه ملی را در نشست سالیانه تشکل های زیست محیطی تغییر خواهد داد.

از دیگر توصیه های نشست بوشهر ایجاد مراکزی جهت توانمندسازی سازمانهای غیردولتی است. از سال ۱۳۷۶ تا کنون چندین مرکز توانمند سازی شکل گرفته اند و تعدادی زیادی از تشکل های دیگر زیست محیطی نیز جزو اهدافشان به امر توانمند سازی می پردازند. مانند جبهه سبز ایران، موسسه محیط زیست و توسعه پایدار (سنستا) و یا انجمن تنظیم خانواده ایران و

شوراهای مردمی شهر و روستا

تشکیل شوراهای اسلامی شهر و روستا موقعيتی در مشارکت جامعه مدنی و درجهت سپردن کار مردم به خود بود که اولین دوره این شوراهای کار خود پایان داده و در مرحله برگزاری انتخابات دور دوم این شوراهای روستائی در چهار سال گذشته فعالیت داشته اند و تمامی شهربازی پوشش شوراهای شهری اداره شده اند.

نقش شوراهای در حفظ محیط زیست شهری و روستائی و اعمال مدیریت صحیح شهری موثر از اهمیت به سزایی برخوردار است. زنان در شوراهای شهری تهران و در استانهای دیگر بسیار فعال بوده اند. بطور مثال شهر گرگان مرکز استان گلستان یکی از فعالترین موارد را در این زمینه داشته است. اعضای شورای شهر با مشارکت زنان به ایجاد

جدول زیر پراکنش ترکیب و ساختار

تشکلهای زیست محیطی را نشان می‌دهد

بر اساس جدول زیر از مجموع ۴۲۵ تشكیل غیردولتی زیست محیطی در کشور تقریباً ۶۰٪ بوسیله بانوان شکل گرفته و ۱۶٪ با مدیریت زنان اداره می‌گردد و ۷۸٪ باقیمانده مدیریتی مردانه دارند. اما همانطور که قبل اشاره شده است تعداد زیادی از

تشکل های غیردولتی کشاورزی و روستائی

تعداد سازمانهای غیردولتی در بخش کشاورزی و روستائی

ردیف	نام استان	تعداد تشكیل	معنوین (زن)	معنوین (زن)	متوجه از زن	متوجه از زن
۱	البرزیان شرقی	۳۱	۲	۴	۲۵	
۲	البرزیان غربی	۲۳	۱	۲	۲۰	
۳	لرستان	۳	۱	—	۲	
۴	اصفهان	۱۵	۱	—	۱۴	
۵	ایلام	۹	—	۱	۸	
۶	بوشهر	۷	—	۱	۶	
۷	تهران	۱۰۷	۵	۲۴	۷۸	
۸	جهارسانی مهندسی	۱۱	—	۴	۷	
۹	خراسان	۱۹	۲	—	۱۷	
۱۰	خوزستان	۱۳	۱	۳	۹	
۱۱	زنجان	۹	—	۲	۵	
۱۲	سمنان	۴	—	۳	۱	
۱۳	میثان و ملایستان	۲۹	۱	۴	۱۷	
۱۴	قزوین	۲۳	۱	۳	۱۹	
۱۵	قزوین	۶	—	۱	۵	
۱۶	قم	۲	—	—	۱	
۱۷	گلستان	۱۲	۱	۱	۱۰	
۱۸	گرگان	۷	—	۱	۶	
۱۹	گلستان	۶	—	۱	۵	
۲۰	گیلان و هریر لحمد	۴	—	۱	۳	
۲۱	گلستان	۲۴	—	۲	۲۲	
۲۲	گلستان	۹	—	۱	۸	
۲۳	گلستان	۷	—	۱	۶	
۲۴	خارکیان	۲۱	۱	۴	۲۰	
۲۵	خارکی	۵	—	۱	۳	
۲۶	هرمزگان	۱۵	—	۲	۱۳	
۲۷	همدان	۹	—	۳	۶	
۲۸	همدان	۴۳۵	۲۶	۶۸	۳۴۱	
	جمع	۴۳۵	۲۶	۶۸	۳۴۱	

سازمانهایی هستند غیردولتی، داوطلبانه، غیرانتفاعی، خودجوش که از بطن جامعه برخاسته اند. یکی از شاخهای توسعه پایدار و دموکراسی، دخالت جامعه مدنی فارغ از جنسیت، نژاد و یا امتیازات طبقاتی در فعالیتهای اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی می‌باشد. این سازمانهای عنوان بخشی از جامعه مدنی و در شرایطی که دولتها برای پاسخگویی به انتظارات رو به تزايد اقتشار جامعه ناتوان هستند رشد و پویائی فزون تری یافته اند.



سازمانهای غیردولتی زنان

سازمانهایی هستند غیردولتی، داوطلبانه، غیرانتفاعی، خودجوش که از بطن جامعه برخاسته اند. یکی از شاخهای توسعه پایدار و دموکراسی، دخالت جامعه مدنی فارغ از جنسیت، نژاد و یا امتیازات طبقاتی در فعالیتهای اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی می‌باشد. این سازمانهای عنوان بخشی از جامعه مدنی و در شرایطی که دولتها برای پاسخگویی به انتظارات رو به تزايد اقتشار جامعه ناتوان هستند رشد و پویائی فزون تری یافته اند.

سابقه ایجاد سازمانهای غیردولتی زنان به صورت خیریه به سال ۱۳۱۱ بر می‌گردد، که قانون آن به تصویب رسید. در سال ۱۳۲۴ تعداد ۱۱ موسسه خیریه مجوز تاسیس گرفته و فعالیت خود را شروع کردند و تا آستانه بنیانگذاری جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب تعداد این موسسات به ۱۴ عدد رسید. حوزه فعالیت تشکلهای مردمی در زمینه های محیط زیست، حقوق بشر، توسعه اقتصادی و اجتماعی، مسائل زنان، جوانان و کودکان، توسعه روستائی، مقابله با بحرانهای اجتماعی و اعتماد، توسعه پایدار، آموزش و تحقیق، خدمات مالی و اجتماعی به اقتدار آسیب پذیر و ... تنوع فوق العاده ای را شامل می شود.

سازمانهای غیردولتی زیست محیطی

تشکل غیردولتی زیست محیطی (NGO) (به تشكل مردمی و غیرانتفاعی و داوطلبانه و مستقل از دولت گفته می شود که در سطح محلی، ملی و یا بین المللی تشکیل شده باشد). هدف ها و وظایف این تشكل ها توسعه افرادی که دارای علاقه و آرمانهای مشترک هستند و در زمینه های بشردوستانه فعالیت دارند تعیین می شود. این تشكل ها جنبه تخصصی و همگانی دارند و در زمینه های آگاهی سازی، آموزشی پژوهشی و ترویجی و خدماتی زیست محیطی فعالیت دارند. در حال حاضر تعداد سازمانهای غیر دولتی زیست محیطی بر اساس آمار دفتر مشارکتهای مردمی سازمان حفاظت محیط زیست ۴۲۵ تشكل می باشد (بهمن ماه ۱۳۸۱). دفتر تشكل های مردمی سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری تشكل های مرتبط با منابع طبیعی را ۱۲۰ عدد ذکر می نماید. در آمار دیگری سازمانهای غیردولتی را حدود ۴۰۰۰ عدد ذکر می نمایند که شامل گروهها با موضوع های مختلف می شوند. در اکثریت

این سازمانها زنان نقش نهادی داشته و تعداد بالایی از اعضاء را تشکیل می دهند و این به دلیل روحیه مشارکت پذیری زنان می باشد. فضای مناسب اجتماعی و سیاسی که از سال ۱۳۷۳ و بعد از ریاست جمهوری آقای خاتمی ایجاد شد نیز از عوامل مثبت و موثر در افزایش فعالیتهای غیر دولتی و فعالیتهای زنان بشمار می آید. فعالیتهای غیر دولتی زیست محیطی بانوان به قرار زیر است :

- تشكيل های زیست محیطی که توسط زنان شکل می گیرد و تشکل های زنان که کمیته مطالعاتی محیط زیست هستند.
- تشكيل هایی که توسط جوانان دختر و پسر شکل می گیرد.
- تشكيل هایی که در رابطه با محیط زیست است و زنان در صد بالایی از فعالان را پوشش می دهند و یا زنان مدیر و سرپرست می باشند.
- تشكيل هایی که در رابطه با منابع طبیعی می باشند.
- تشكيل هایی که در رابطه با مسائل مریبوط به توسعه پایدار فعالیت دارند.

کنفرانس ۱۹۹۲ محیط زیست و توسعه موسوم به اجلاس زمین که در ریو برگزار گردید، در روند شکل گیری تشکلهای غیردولتی و بخصوص زیست محیطی در ایران بسیار موثر بود. فصل ۲۴ دستور کار ۲۱ مربوط به زنان و توسعه پایدار و فصل ۲۷ به تقویت نقش سازمانهای غیر دولتی می پردازد ضمن اینکه فصول ۲۳ الی ۳۲ و همچنین فصول ۳۶ و ۳۷ به مشارکت جامعه مدنی در محیط زیست و توسعه پایدار توجه دارد. سهیم نمودن زنان در تصمیم گیری، طرح ریزی، مدیریت و خدمات زیست محیطی تلاش در از میان برداشتن موانع قانونی، اداری، فرهنگی و اقتصادی مشارکت زنان در امر توسعه پایدار اجرای استراتژیهای آینده نگر برای پیشرفت زنان با تاکید بر مشارکت آنان در مدیریت زیست بوم در سطح ملی و بین المللی و مهار تخریب محیط زیست، محتواهای فصل ۲۴ دستور کار ۲۱ کنفرانس ریو را تشکیل می دهد.

در اسفند ماه سال ۱۳۷۶ گروهی از دست اندکاران سازمانهای غیردولتی و نیز مسولان و کارشناسان مراجع دولتی و بین المللی در صدد برآمدند تا در جهت سیاستهای کلان دولت و ترویج جامعه مدنی، تلاشهایی را معمول دارند. بدین منظور نشستهایی صورت گرفت و حاصل این گفتگوها برگزاری یک کارگاه مشورتی دو روزه بود که با حضور ۵۰ نفر از نمایندگان سازمانهای غیر دولتی و سازمانهای بین المللی و دولتی در بوشهر برگزار گردید. متجاوز از ۸۰٪ شرکت کنندگان در این نشست را زنان تشکیل می داد. یکی از پیامدهای این کارگاه دو روزه تشکیل شبکه های همکاری بین سازمانهای غیر دولتی جهت برنامه ریزی و اجرای برنامه ها و پروژه های مشترک بود.

در نتیجه تشکلهای زنان، محیط زیست، جوانان، کودکان، حقوق بشر و توسعه پایدار در سالهای اخیر مبارزت به تشکیل شبکه و یا اتحادیه کرده اند و بسیاری از آنها در توسعه



سازمان‌های غیردولتی زنان :

از آگاهی بخنثی تا اصلاح کننده مناسبات وساختارها

فاطمه فرهنگ خواه

فاطمه فرهنگ خواه کارشناس مددکاری اجتماعی و کارشناس ارشد علوم ارتباطات، روزنامه نگار و پژوهشگر است. وی در سال ۱۳۴۹ اقدام به تاسیس اولین مهد کودک به سبک مدرن و امروزین آن کرد. فرهنگ خواه بینان گذارگروه "همیاری بانوان مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد تهران" در سال ۷۳ و همچنین موسسه "انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توان یاب در تهران" (۱۳۷۸) است. از جمله تلاش‌ها و فعالیت‌های فاطمه

فرهنگ خواه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- همکاری و تلاش با سازمان‌های غیردولتی زنان، کودکان، و معلولین، به منظور ایجاد شبکه‌های موضوعی برای پیشبرد بهتر اهداف و رایزنی با دولت در جهت رفع موانع موجود

- تلاش در جهت اجرای کنوانسیون حقوق کودک در ایران از طریق همکاری با سازمان‌های غیردولتی کودکان - تلاش در جهت اجرای کنوانسیون ۱۵۹ سازمان جهانی کار، که خاص آموزش و اشتغال معلولین تدوین شده است، با همکاری وزارت کار و سازمان‌های مرتبط - شرکت در کنفرانس‌ها و جلسات منطقه‌ای و بین‌المللی و همکاری با سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی در سطوح مختلف



دختران از طریق ایجاد تسهیلات و افزایش ورود آنان به رشتۀ های تحصیلی مرتبط ، آموزش‌های روتاستانی ، برگزاری همایش‌های و آموزش‌های رسانه‌ای .

۸- فراهم نمودن فضای اجتماعی مناسب جهت حضور زنان در سازمانهای غیردولتی زیست محیطی
۹- اجرای برخی پروژه‌ها و برنامه‌های حمایتی برای زنان در جهت حفاظت از محیط زیست
یکی از اقداماتی که در این فاصله انجام شده و در چارچوب اهداف استراتژیک کنفرانس پکن بوده ، انتخاب یک زن به عنوان معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست بوده است . البته حضور شهرداران منطقه‌ای پایتخت و پستهای معاونت و مدیر کلی برای زنان و بسیاری دیگر از پستهای دولتی را می‌توان در این راستا دانست ضمن اینکه اطلاعات موجود ناکافی است و تا رسیدن به نقطه ایده‌آل فاصله زیاد می‌باشد .

تحلیل و نتیجه نهائی

در یک نگاه کلی به جایگاه و منزلت زنان در طول تاریخ و نقش ارزشی آنان در حفاظت از محیط زیست در می‌یابیم که این موضوع فراز و تشیب های مختلفی را طی زمانهای گذشته طی نموده است . زنان اولین و مهمترین مردمی بشمار می‌روند . بنابراین با توجه به نقش معلمی و یکی از مسئولین خانواده ، زنان نقش کلیدی در آموزش‌های زیست محیطی به نسلهای آینده دارند و چنانچه این نقش دچار کاستی و بی‌توجهی قرار گیرد طبیعت و محیط زیست بزرگترین صدمه را می‌بیند . هر آنچه در کودکی بیاموزیم هیچگاه فراموش نخواهد شد و چگونگی رفتارهای اجتماعی و اخلاقی زیست محیطی یکی از آن اصول است که باید در فرهنگ خانواده به آن بهاده شود . قبل از این که زنان شهری را مفاہیم زیست محیطی آشنا شوند و برای حفاظت آن بکوشند زنان روتاستانی و عشاپری بخوبی طبیعت را می‌شناختند و می‌دانستند که چگونه با آن رفتار نمایند و به ظرفیتها و توان مناطق آشنا بودند بدون اینکه دوره های آکادمیک را طی نموده باشند . این دانش بومی بسیار گرانبها می‌باشد و باید که جوامع محلی را برای این نقش ارزشی ای که دارند و می‌توانند این نمایند جدی گرفته و در برنامه ریزیهای دیدگاههای آنان را حافظ داشت .

همانگونه که جامعه جهانی تحولاتی در زمینه برابری جنسیتی داشته جامعه زنان ایران نیز در سالهای اخیر تغییر و تحولاتی را داشته و همراه ناکامیهایی که هنوز موجود است موقفيت‌هایی هم داشته است . که برای زنان شکل گیری و تحولات سازمانهای غیردولتی در کل و بخصوص در زمینه توسعه پایدار و محیط زیست ، تحولات آموزشی در دانشگاههای ما ، انتشار کتب و نشریات در این زمینه ، نقش ارزشی کودکان و نوجوانان ، تاثیرگذاری جامعه مدنی بر دیگر سطوح تصمیم گیر و ... نکات مثبت این برنامه بوده است .

اشتغال برای زنان مبادرت نموده و توانسته از زنان در پست های حساس مدیریت شهری و حفظ محیط زیست استفاده نماید .

گزارش دولت و شبکه ارتباطی زنان به اجلاس پکن + ۵ در شهریور ۱۳۷۴ در شهر پکن کنفرانس جهانی زن برگزار گردید و سند این کنفرانس تحت عنوان "کار پایه عمل" که حاصل کار همه شرکت کنندگان بود منتشر شد . بر اساس این سند امور زنان جهانی و عام است و می‌بایست برای رفع نا برابری و توانمند سازی زنان و گجاندن دیدگاههای جنسیتی اقداماتی در همه کشورها صورت گیرد . کار پایه عمل پکن ۱۲ محور را شامل می‌شود :

- ۱- فشار فزاینده فقر
- ۲- نابرابری جنسیتی در آموزش و پرورش
- ۳- نابرابری جنسیتی در خدمات بهداشتی
- ۴- خشونت علیه زنان
- ۵- نابرابری جنسیتی در ساختارهای اقتصادی
- ۶- نابرابری جنسیتی در تصمیم گیری
- ۷- مکانیزم اصولی جهت ارتقاء وضعیت زنان
- ۸- عدم رعایت حقوق بشر مربوط به زنان
- ۹- موقعیت زنان در رسانه ها و نابرابری زنان در دسترسی به نظامهای ارتباطی
- ۱۰- نابرابری جنسیتی در مدیریت منابع طبیعی و محیط زیست
- ۱۱- اثرات مناقشات مسلحانه و غیر مسلحانه بر زنان
- ۱۲- تبعیض دیر پا علیه دختر بچه ها و نقض حقوق آنان

همه شرکت کنندگان در این کنفرانس معهد شده بودند به بهبود وضعیت زنان جامعه خود بپردازند . دفتر مشارکت زنان (وابسته به دفتر ریاست جمهوری) گزارشی درباره اقدامات دولت ایران در طی ۵ سال بعد از کنفرانس و دستاوردها و تنتکنها تهیه نمود ، علاوه بر این گزارش شبکه ارتباطی زنان نیز گزارشی برای ارائه به کنفرانس پکن + ۵ که در سال ۲۰۰۰ در نیوپورک برگزار شد آماده نمود . این گزارش همه زمینه ها را شامل می‌شود و در اینجا فقط به بخش محیط زیست و دیدگاههای آن می‌پردازیم .

گزارش مطالب عمده ای پیش زیر را شامل می‌شود :

- ۱- مشارکت فعال زنان در بالاترین سطح
- ۲- کاهش اثرات منفی توسعه بر زنان به ویژه از طریق ایجاد و تقویت راهکارها مبتنی بر ملاحظات زیست محیطی
- ۳- ترویج فرهنگ اخلاقی زیست محیطی و توجه به نقش زنان در اشاعه این موضوع
- ۴- تدوین برنامه توسعه پایدار در ابعاد اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی بر پایه برابری جنسیتی
- ۵- افزایش تعداد کارشناسان زن در دستگاههای مربوطه
- ۶- ایجاد مکانیزم های دولتی برای حضور زنان شهری و روتاستانی در فعالیت های زیست محیطی
- ۷- افزایش زمینه آموزش های رسمی و غیر رسمی زنان و

قبل از این که زنان شهری با مفاهیم زیست محیطی آشنا شوند و برای حفاظت آن بکوشند زنان روتاستانی و عشاپری بخوبی طبیعت را می‌شناختند و می‌دانستند که چگونه با آن رفتار چگونه با آن رفتار نمایند و به ظرفیتها و توان مناطق آشنا بودند بدون اینکه دوره آکادمیک را طی نموده باشند . این دانش بومی بسیار دیدگاههای آن می‌پردازیم .



فرهنگی، ملی و جهانی را دگرگون کرده است. ایران کشوری با سابقه تاریخی دیرینه و فرهنگ متکثراً پیچیده در فرآیند گذار از سنت به مدرنیسم، فراز و نشیب های متعددی را تجربه کرده است. پس از انقلاب نیز طی دو دهه اخیر با چالش های سیاسی رویرو بوده که زنان کشور نیز از این چالش ها بی نصیب نبوده اند. از جمله می توان به این نکته اشاره کرد که به رغم سپری شدن بیش از بیست سال از انقلاب هنوز معنای حکومت دینی در ایران هنوز جایگاه خود را نیافته است. بنابراین جایگاه زنان نیز در این فرآیند تعریف نشده و تحت عنوانی مذهب، سنت و دولت نه تنها از حقوق مناسبی برخوردار نیستند، بلکه دائمًا حقوق آنان توسط این بخشها تضییع می شود. همچنین با توجه به مشکلات جامعه ما که ریشه در محدودیت های فرهنگی و مشکلات تاریخی دارد، برای حل آن باید هم فضای هم فرصت مناسب ایجاد نمود. اینک سازمان های غیردولتی در قالب انجمن های مختلف حضور یافته اند و به عنوان روشی مناسب برای مطرح کردن مطالبات مردم و مخصوصاً زنان و پر کردن شکاف های موجود در حال فعالیت هستند.

با توجه به فعالیت بیش از یک دهه سازمان های غیردولتی در ایران، دو نوع فعالیت را در قالب این سازمان ها می توان بر شمرد:

- ۱- سازمان هایی با اهداف زود بازده، ملموس و کوتاه مدت که برخی از سازمان های خیریه در این قالب می گنجند. مانند خیریه هایی برای تهییجه چیزی، مسکن و خواربار.
- ۲- سازمان هایی با اهداف دیر بازده، غیر ملموس، زیر بنایی و بلند مدت، که سازمان های تخصصی مانند حقوق بشر، محیط زیست، حقوق زنان، حقوق کودکان و کاهش آسیب های اجتماعی را در بر می گیرد.

ایفای نقش سازمان های غیردولتی در فرآیند توسعه بستگی به نوع تعامل آنان با دولت و چگونگی دستیابی به این تعامل دارد. این سازمان ها در جهان در نقش های گوناگون کننده، فشارآورنده، معتقد و گاه پشتیبان، حضوری تعیین کننده دارند و در بسیاری از مواقع با فشارهای منطقی و اصولی و با نقدهای کارشناسانه دولت ها را وادار به تأمین منافع جمعی کرده، آنان را به سوی تصمیم گیری های صحیح سوق می دهند.

چهار نوع رابطه میان دولت و سازمان های غیردولتی عبارتند از:

- ۱- کارآمد بودن سازمان (برخوردار از ظرفیت های مناسب)
- ۲- داشتن مشروعیت و پایگاه اجتماعی

تحقیق دو نکته مذکور در گرو توجه به مشکلات درونی و بیرونی و استفاده از فرصت ها و کاهش تهدیدهایی است که

سازمان های غیردولتی و نقش آنان در جنبش اجتماعی ایران

سازمانهای غیردولتی یا Non Governmental Organization که پس از این (N.G.O) نامیده خواهد شد، با همکاری دو بخش دیگر دولت و بخش خصوصی بازیگران و نقش آفرینان اصلی جوامع در فرآیند توسعه محسوب می شوند. جامعه شناسان و صاحب نظرانی که چنین عقیده ای دارند، این سازمان هارا عامل پیدایش حکومت های دموکراتیک و تحکیم کننده دموکراسی ارزیابی می کنند. چون این سازمانها توسط مردم تأسیس و تامین می شوند (چه از نظر نیروی انسانی و چه منابع مالی)، خارج از دایره اقتدار دولت قرار دارند. این سازمانها بازی کننده نقش واسطه میان دولت و ملت و رساننده مطالبات مردمی به گوش مسئولین هستند. حضور فن اوری های جدید ارتباطی از سویی و نگاه جدید به پدیده های اجتماعی از دیگر سو، اشکال جدیدی از مطالبات اجتماعی و سقفی از انتظارات را به وجود آورده که دستگاه های حکومتی به تنها ی قابلی قادر به پاسخگویی به آن نیستند.

بنابراین مردم برای کسب حقوق خود به روش های مختلف وارد عرصه های اجتماعی شده اند، حقوقی چون: حق مشارکت، حق اظهار نظر، حق انتخاب، حق دانش، حق استفاده از تنوع فرهنگی، حق برخورداری از زندگی مناسب، حق حضور در تصمیم گیری، حق برخورداری از درآمد مناسب، حق داشتن شغل مناسب، حق انتخاب نوع و روش زندگی، حق برخورداری از حقوق برابر، حق برقراری ارتباط در سطح فردی، محلی، منطقه ای و بین المللی.

هابemas سازمان های غیردولتی راجزء عرصه عمومی دانسته و از نظر او چنین عرصه هایی می توانند موجب رشد دموکراسی در کشورها شوند زیرا عرصه های عمومی قوی به نقد خارج از قدرت سیاسی (NGO) مسئولان را مجبور به پاسخگویی می کنند، وی کوچک شدن دولت و رشد بخش خصوصی (حقیقی) را در بسط و گسترش عرصه های عمومی مؤثر می داند همچنین معتقد است به دلیل وجود بخش خصوصی قوی در کشورهای توسعه یافته سازمان های غیردولتی نیز قوی بوده و از جایگاه مناسبی برخودار هستند.

حضور ۳۷ هزار NGO ثبت شده بین المللی در سال ۲۰۰۰ که ۲۰ درصد رشد سالانه را نشان می دهد، نمایانگر رشد جنبش مدنی است. جنبشی که عرصه فعالیت های سیاسی، اجتماعی

سازمان های غیردولتی در جهان

در نقش های گوناگون تعديل کننده، فشارآورنده، معتقد و گاه پشتیبان، حضوری تعیین کننده دارند و در بسیاری از موقع با فشارهای منطقی و اصولی و با نقدهای کارشناسانه دولت ها را وادر به تأمین منافع جمعی کرده و انان را به سوی تصمیم گیری های صحیح سوق می دهند



داشته اند.

در مقاطعی چون: انقلاب مشروطیت، جنبش تباکو، مبارزه برای ملی شدن نفت، مبارزات احزاب مانند حزب توده، [...]، زندانی شدن به علت فعالیتهای سیاسی و حتی کشته شدن در درگیری‌ها، و بالاخره حضور فعال زنان در جریان انقلاب اسلامی.

اما همین زنان زمانی که خواهان تغییر وضع موجود و ایجاد جایگزین مناسب تر برای زندگی بهتر بوده اند، تحت عنوانی مختلف سرکوب شده اند.

پس از انقلاب به علت شرایط خاص حاکم بر جامعه شاهد به حاشیه رانده شدن زنان در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و همچنین ستم مضاعف چه در خانواده و چه در جامعه هستیم. البته بودن زنانی که در این دوران از قلم و بیان خود بهره جسته، در قالب انتقاد و اعتراض مطالبی را بیان داشته اند.

ولی به علت جو خاص حاکم بر جامعه و همه گیر نبودن این انتقادها و اعتراض‌ها، توانستند بر مسائل زنان تاثیر جدی بگذارند.

حدود سال ۱۳۷۲ پیش از برگزاری کنفرانس بین المللی زنان در پکن، انجمن‌ها و کانون‌های مردمی با بهره‌گیری از موتور محركه دولت، در رابطه با مسائل زنان تأسیس شد. در این دوران در کنار سازمان‌های غیر دولتی (NGOs) (واقعی که از قدمتی برخوردار بودند، سازمانهای دولتی (GOs) متولد شدند. نهادهایی که اهداف خاص خود را در دستور کار داشتند و آن را دنبال می‌کردند. این اتفاق به رغم دولتی بودن، محاسنی چون الگو سازی و آموزش‌های جمعی را در بر داشت و توانست بارقه‌ای در ذهن‌های آماده ایجاد کند و موجب تحرك جدیدی در زنان جامعه شود. برخلاف دوران پیش از انقلاب که حقوق محدود، از بالا تعیین شده و بدون مبارزه و تلاش بدست آمده بود، این بار زنان ایران با اراده، تلاش و تصمیم جدی برای تغییرات بنیادی قدم به قدم وارد عرصه اجتماعی شده اند. اگر چه تا مقصود فاصله بسیار است. مشکل زنان ما این نیست که به عنوان یک زن مورد تایید قرار گیرند، بلکه می‌خواهند به عنوان یک موجود انسانی به رسمیت شناخته شوند. آنچه زنان ما مطالبه می‌کنند نه یک برآبری خواهی مبتذل، بلکه استعمار زدایی از زنان است.

آنچه مسلم است ضرورت متشکل شدن برای انجام کارهای بنیانی و عمیق به منظور رهایی از قوانین و رفتارهای تبعیض آمیز و اتخاذ استراتئی‌های تعریف شده، بر زنان آگاه جامعه پوشیده نیست و این مهم میسر نخواهد شد مگر با یک اراده جمعی در تشکل های مستقل زنان، فارغ از وجود ساختار مردانه در آن. زیرا هر گونه احراق حقوق زنان باید با مشارکت زنان و از دید آنان تعریف و برنامه ریزی شود. هر گونه تصمیم

از آغاز قرن هیجدهم میلادی، همزمان با انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) تاریخ مکتب جنبش اجتماعی و رهایی بخش زنان آغاز شد. جنبشی که بر بستر آگاهی و مبارزات احراب مانند حرب توده، [...]، که از قبل جریان داشت، شکل گرفت و در زمان انقلاب کبیر فرانسه شکوفا شد.

در آن زمان زنان برای کسب حقوق تضییع شده خود حرکت هایی را آغاز کردند و بر علیه نادیده گرفتن حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود مطالبی نوشتند و یا به اشکال مختلف نظر خود راعلام کردند. از جمله این زنان می‌توان به مری ولستن کرافت از انگلستان، آلمپ دو گوش و مدام رولاند از فرانسه، بتی فریدان و سارا گریمکه از آمریکا و [...] اشاره کرد. آلپ دمو گوش اولین زنی است که در ۱۹۷۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر را مورد انتقاد قرارداد و آن را به نفع مردان داشت.

استفاده از ابزارهای گوناگون برای سرکوب زنان از قبیل ابزارهای دولتی و مذهبی، برای سلب هرگونه آزادی از جنس مونث، از موارد مهم اعتراض‌های زنان محسوب می‌شود. با اینکه زنان بسیاری در راه احراق حقوق خود با مشکلاتی از جمله، اعدام و زندان مواجه بوده اند، اما در عین حال موفق شدند کارهای اساسی و بنیادینی در این زمینه انجام دهند. کتاب‌ها و مقالات بسیار نوشتند، سخنرانی و تظاهرات متعددی برگزار کردند و این قصه هم چنان ادامه دارد.

نگاهی به مشارکت اجتماعی زنان ایران

در تاریخ ایران، حضور زنان بسیار کمرنگ بوده است. هرچند در مقاطعی شاهد حرکت‌های توده ای و گاه مشارکتی بوده این که به عقیده نگارنده نمی‌توانیم نام جنبش را بر آن اطلاق نمائیم.

جنگ‌ها و انقلاب‌ها شاهد حضور زنان و قربانی شدن آنان بوده است، ولی همین زنان زمانی که خواستهای مشخص و به حق خود را مطرح کرده اند، مورد سرکوب واقع شده اند. در شاهنامه فردوسی که در قرن سوم هجری سروده شده تصویر کمرنگی از حضور زنانی چون تهمینه، سودابه، روتابه و [...] با نقش‌های متفاوت را شاهدیم. در قرن ششم و هفتم هجری نیز در نوشهای سعدی حضور زنان بیشتر در محدوده خانه بوده و همواره دارای شخصیت منفی و فروdest تصویر شده اند. شاهد این مدعای نمونه شعر "زن خوب فرمانبر پارسا" است. همواره مردان به مدد برتری اقتصادی و فیزیکی از تمام ابزارهای مذهب، سنت، اخلاق و خشونت دولتی و مذهبی برای سرکوب زنان و حرکت‌های آزادی خواهانه و حق طلبانه آنان بهره جسته اند. به رغم شرایط ذکر شده زنان ایرانی در مقاطع حساس و سرنوشت ساز تاریخ حضور تعیین کننده



-نقش کاهش دهنده فاصله بین دولت و ملت
-افزایش دهنده مدیریت مشارکتی و اجتماعی
-کمک کننده به خود باوری و افزایش اعتماد به نفس در بین اعضاء

-افزایش دهنده خلاقیت و نوآوری
-کمک به برنامه ریزی های بلند مدت و استراتژیک و نگاه آینده نگر به منافع ملی
در صورتیکه مستولان در سطح محلی و ملی برنامه های آینده نگر مبتنی بر منافع ملی را طراحی و اجرا نمایند که توجه به حقوق زنان بخشی از این برنامه ها و منافع ملی است ، به نظر می رسد که جامعه ایران در مسیر توسعه قرار خواهد گرفت و جایگاه سازمان های غیردولتی زنان به عنوان راهبری کننده مطالبات آنان مورد توجه ویژه قرار خواهد گرفت .

توضیح :
منظور از سازمان های غیردولتی زنان ، تشکل های بنیان نهاده شده توسط زنان و یا بنیان نهاده شده برای رفع مسائل و مشکلات زنان است .

قضاییه در سطوح تصمیم گیری هستیم . ولی آنچه زنان در این وادی به آن پایی می فشارند حضور آنان در مدیریت های میانی است که آنان را برای مدیریت های کلان آماده خواهد کرد .

تاثیر سازمان ها در سطوح مختلف اجتماعی
سازمان های غیردولتی به عنوان سازمان هایی نوین ، تاثیر بسزایی در نوع مطالبات اجتماعی داشته اند و در روند جنبش اجتماعی ایران نقش تعیین کننده ای ایفا نموده اند .

نگارنده این تاثیرات را چنین ارزیابی می کند :

-نقش اگاه سازی مردم ، مقامات محلی و ملی
-نقش اصلاح کننده مناسبات و ساختارها ، محلی و ملی
-نقش نظارت محلی ، ملی و بین المللی

-افزایش دهنده ارتباطات در سطوح محلی ، ملی ، منطقه ای و بین المللی

-افزایش دهنده سرمایه اجتماعی

-احترام به نیروی انسانی

-افزایش دهنده فرهنگ کار جمیعی

-نقش شفاف کننده امور

-نقش بر جسته کننده مطالبات

- تلاش برای پاکسازی محلات از آلدگی‌های زیست محیطی و آسیب‌های اجتماعی به دست زنان محلی فراهم آوردن امکانات برای آموزش مستمر داشت و مهارت های مورد نیاز به زنان قشر آسیب‌پذیر
- تلاش در جهت سوادآموزی زنان (از ۸۵۴ میلیون بزرگسال بی سواد در دنیا ۵۴۴ میلیون نفر زن هستند)
- تلاش در جهت صدور احکام برابر در ادیان مختلف
- تلاش در جهت تشکیل دادگاههای خاص اطفال
- تلاش در جهت حمایت از مادران شیرده
- تلاش در جهت اولویت استخدام زنان سرپرست خانوار
- تلاش در جهت پیوستن ایران به کتوانسیون های مختلف از جمله کتوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان ، کتوانسیون حقوق کودک ، کتوانسیون های مختلف سازمان بین المللی کار I.L.O و ...
- یبحث بر سر حق دیه مساوی میان زنان و مردان(که همچنان ادامه دارد.)
- از دیگر اقدامات به ثمر رسیده و یا در دست اقدام توسط سازمان های غیردولتی عبارتند از :
- تلاش در جهت کوتاه کردن مراحل ثبت سازمان ها
- تلاش در جهت تغییر در نحوه پرداخت مالیات و لحاظ نمودن وجوده دریافتی از خبرین به حساب پرداخت مالیاتی آنان.
- تلاش در جهت تدوین قانون سازمان های غیردولتی .
- دیگر اتفاق قابل توجه ، تشکیل شبکه های سازمانهای غیردولتی است. پس از تشکیل و تثبیت سازمان های غیردولتی ، نیاز به تشکیل فرآگیر به منظور هم صدایی ، هم افزایی قدرت ، تبادل اطلاعات ، همکاریهای مشترک به منظور تاثیرگذاری بر تصمیم گیران و تصمیم سازی برای پیش برد اهداف و منافع اعضاء در سطوح مختلف محلی ، ملی و بین المللی ، تسهیل همکاری بیشتر بین دولت ، بخش خصوصی و سازمان های غیردولتی احساس شد.
- با توجه به این نیاز در ابتداء شبکه های موضوعی ، چون شبکه سازمان های غیردولتی زیست محیطی ، زنان ، جوانان ، حرفة آموزی معلولین ، اجرایی کردن حقوق کودک و شبکه آموزشی-حمایتی - درمانی و ... شکل گرفت.
- امید داریم که در آینده نزدیک اتحادیه یا کنفرانسیون سازمان های غیردولتی در سطح ملی و بین المللی تشکیل شود. طبیعتاً چنین شبکه هایی که نمایندگی سازمانهای مختلفی را بر عهده دارند ، مشروعیت و توأم‌مندی خود را از تعداد اعضاء کسب خواهند کرد. اگر اعضاًی مشروعیت و توانایی کافی داشته باشند ، مطمئناً این شبکه ها افزایش سرمایه اجتماعی را موجب خواهند شد. در سطح دولت در یک دهه اخیر شاهد افزایش حضور زنان در عرصه هایی چون قوه مجریه ، قوه مقننه ، قوه این سازمان ها با آن مواجه هستند. مشکلاتی چون مدیریت ، تامین نیروی انسانی ماهر ، تامین امکانات (مانند ساختمان ، وسایل دفتری و امکانات ارتباطی) و تامین منابع مالی . بنابراین حمایت مردم از این سازمان ها موجب پایداری و ثبات این سازمان ها خواهد شد.
- سازمان های غیردولتی زنان نیز از قواعد عام فوق پیروی می کنند و در صورت برخورداری از مشروعیت و کارآیی مناسب به طور یقین در سطوح مختلف محلی ، ملی ، منطقه ای و بین المللی تاثیرگذار خواهند بود.
- نتایج به دست آمده از مشارکت زنان در فرآیند تحولات یک دهه گذشته**
- آنچه در این مطلب آمده است برای بررسی کردن یکی از نقش های سازمان های غیردولتی به عنوان فشار آورنده برای احتجاج مطالبات به حق مردم است . طبیعتاً انجام فعالیت های مهم بدون همکاری دولت و نهادهای دولتی زنان میسر نیست . انجام این تغییرات نشان از سالها تلاش ، رایزنی ، چانه زنی و همکاری بین بخشهاي مختلف جامعه اعم از دولت ، بخش خصوصی و سازمان های غیردولتی دارد.
- البته باید اذعان کرد آنچه انجام شده حجم بسیار کوچکی از مطالبات به حق زنان جامعه ایران است ولی تلاش و همکاری همچنان ادامه دارد . با پذیرش اینکه بس دشوار در پیش است ، تعدادی از اقدامات انجام شده درزیر می آید:
- افزایش حداقل سن ازدواج از ۹ سال به ۱۳ سال (پیشنهاد ۱۵ سال را شورای نگهبان نپذیرفت).
- وأگذاری حضانت فرزند به مادر در صورت عدم صلاحیت و یا عدم حضور پدر. این حضانت در گذشته به پدربرگ یا ولی قهری کودک سپرده می شد .
- پیشنهاد تغییر حیطه خصوصی به حیطه عمومی در مورد کودک آزاری به مجلس شورای اسلامی .
- تلاش در جهت حضور زنان حقوقدان به عنوان قاضی در دادگاهها (زیرا بعد از انقلاب زنان از حق قضاؤت محروم شدند و پس از سالها تلاش ، مجدداً عده ای از زنان حقوقدان در محاکم بدوي به عنوان مشاور و در محاکم تجدیدنظر و دیوان عالی کشور به عنوان مستشار ، که همراه قضات مرد حکم صادر می کنند ، مشغول به کار هستند. هنوز در ایران هیچ زنی قاضی نشده است).
- تلاش در جهت تغییر نقش زنان در کتب درسی در مقاطع مختلف تحصیلی و ارائه تصویری مناسب از زن در آموزش و پرورش و همچنین در نظر گرفتن آموزش حقوق کودک و حقوق شهروندی و ... در کتب درسی .
- تلاش در جهت ایجاد دادگاههای عمومی و خانواده



طبیعتاً انجام فعالیتهای مهم بدون همکاری دولت و نهادهای دولتی زنان میسر نبود. انجام این تغییرات نشان از سالها تلاش ، رایزنی ، چانه زنی و همکاری بین بخشهاي مختلف جامعه اعم از دولت ، بخش خصوصی و سازمان های غیردولتی دارد.

شاید اواخر سال ۶۹ بود که از من خواستند به صورت پیشنهادی، طرح تشکیلاتی درخصوص امور زنان رادر نهاد ریاست جمهوری تهیه کنم. هم‌زمان گفته شد که برای مسئولیت این دفتر خودم را در نظر گرفته‌اند. خبر بسیار خوبی بود. برای من که از ابتدای پیروزی انقلاب در امور مربوط به زنان فعالیت می‌کردم حداقل از این جهت خوب بود که بالاخره این فعالیت‌ها به جایی می‌رسید. آن‌هم در جایگاهی مثل نهاد ریاست جمهوری. پذیرفتم بعد از راه اندازی تصمیم بگیریم چه کسی آن را اداره کند. در آن تشکیلات پیشنهادی، یکی معاونت ارتباطات داخلی پیش‌بینی کرده بودم که دو بخش عمدۀ دولتی و غیر دولتی را در بر می‌گرفت...

...آن زمان که مشاور آقای هاشمی، رئیس جمهور وقت، شدم، کمیسیونهای امور بانوان به عنوان جایگاههایی که زنان را به دستگاههای اجرائی مرتبط می‌کرد و با یک مصوبه هیئت دولت کار خودش را شروع کرده بود به عنوان تنها جایگاه در بدنه اجرائی کشور فعالیت می‌کرد. از طرف دیگر هم یک شورای فرهنگی اجتماعی زنان داشتیم که یکی از شوراهای اقماری شورای انقلاب فرهنگی بود اما تا آن زمان نتوانسته بود در جایگاه خودش هیچ رابطه‌ای را حداقل با دستگاههای اجرائی کشور داشته باشد...

گفت و گو با شهلا حبیبی، دبیر شبکه سازمان های غیردولتی زنان

بقای ما در تخریب گذشته نیست





ملت ایران و دولت ایران را در آنجا معرفی نمایند؟ نکته جالب آنکه برخلاف پیش‌بینی ما (که شاید بر اساس کنفرانس گذشته بود)، چهارمین کنفرانس جهانی زن خیلی متفاوت از آب درآمد. در بخش دولتی ۱۷ هزار نماینده و در بخش غیر دولتی ۴۰ هزار شرکت کننده داشت. نشست سازمانهای غیر دولتی درخواهی و که در هفتاد کیلو متری پکن بود برگزار می‌شد و رفت و آمد خانمها و محل اسکان آنان مهم بود. اتفاق‌های زیادی رخ داد که شاید ظاهر برخی از آنها، مسائل دولتی به نظر می‌رسید و به همین علت غیر دولتی بودن را زیر سوال برد. به عنوان مثال ما در پکن یک رزی دانس (محل اقامت) بزرگ داشتیم. با پول کمی که ما داشتیم نمی‌توانستیم سازمانهای غیر دولتی را به هتل ببریم. خودشان هم پولی نداشتند و هم اینکه من در واقع نمی‌توانستم همسران و دختران خانوادها راه‌هایی گونه به حال خودشان در یک کشور رها کنم. این نگرانی در من وجود داشت که خدایی ناکرده اتفاقی برای آنها پیش نیاید. نه اینکه نگران این باشم که بر ضد دولت حرف بزنند و غیره. ما قبل از فرتن به هیچ‌کدام آنها خط ندادیم که می‌روید آنچنان‌باید حرفی خلاف نظام اسلامی بزنید و باید کاملاً از نظام اسلامی دفاع کنند. مابر تنهای چیزی که تکیه کردیم این بود که به مسائل و منافع ملی توجه کنند. آنچا مسائلی به قدری برای همه تازگی داشت که من فکر می‌کنم واقعاً همه کسانی که آمده بودند به دنبال فراگیری مسائلی بودند که تا آن موقع جایش را در حرکت خودشان خالی می‌دیدند. به نظر من تجربه موفقی بود.

در آن روزهایی که ما عازم بودیم بحثی راجع به این بود که قطره‌های از هم جدا به هم بپیوندند و هماهنگی و قدرت لازم را در اثر گذاری هایی که باید داشته باشند پیدا کنند. بعد از آمدن از پکن این مساله جدی تر شد. وزارت کشور این حرکتها [شبکه سازی انجمن ها] را قبول نمی‌کرد و به ثبت نمی‌رساند. این فعالان زن برای اینکه به حرکتشان رسماً قانونی بینشند مجبور شدند که در غالب یک تعاوونی شروع به کار کنند. رای گیری کردند، شورای مرکزی تشکیل دادند و کارشان را آغاز کردند. دو دوره خاتم فائزه هاشمی دبیر شبکه و دکتر شکوه نوابی نژاد رئیس همه کارهای اجرایی شدند. بعد از ۶ سال (فعالیتهای رسمی جدی شبکه از سال ۷۶ شروع شد)، دوستان خواستند که کاندیدا شوم و من هم برایم جالب بود. از همان زمان که آقای خاتمی رئیس جمهور شدند دیگر شغل دولتی نداشتم. بهترین کاراین بود که این شبکه تشکیل بشود.

صاحبہ

شهلا حبیبی، مشاور رییس جمهور دیروز و دبیر شبکه سازمان های غیردولتی امروز، چه تصویری از شبکه دارد؟ ایجاد شبکه ازبهترين کارهایی است که می‌توان به وسیله آن زنان را در قالب حرکتهای داوطلبانه به میدان و فعالیتهای اجتماعی آورد. زنان در طول تاریخ همواره دستشان از مرکز قدرت کوتاه بوده. امادر جال حاضر امید به این که نقشان در ساختار سیاسی ارتقا پیدا کند، به وجود آمده است. بهترین راه این مساله ایجاد سازمان های غیردولتی است و در کنار آنها شبکه هایی که بتوانند قدرتهای تک تک را به هم بچسبانند و یک قدرت عظیم تری را برای حضور، فعالیتهای زنان و منعکس کردن حرفاشان داشته باشند. به همین دلیل است که من فکر می‌کنم این شبکه باید در مرحله اول توانمندی جامعه، در مرحله دوم آموزش زنان در زمینه فعالیت اجتماعی و در مرحله سوم اطلاع رسانی را بر عهده داشته باشد.

اطلاع رسانی کارکرد آخری است که از شبکه ها تظاهر می‌رو؟

اسه کارکرده عرض کردم: ۱- توانمندی ۲- آموزش ۳- اطلاع رسانی. به نظر من تشکیل این شبکه بسیار خوب بوده است، ولی با یکی دید جامعی حرکت خودش را شروع نکرده است. از زمانی که شبکه آغاز به کار کرد (سال ۷۵) تا سال ۸۲ سه

... یکی از کارهایی که انجام دادیم این بود که بیننیم تحت عنوان مراکز غیر دولتی تابه حال در ایران چه اتفاقی افتاده است؟... خیلی زود توanstیم به آدرس ۲۸ انجمن مرتبه با فعالیت‌های زنان دست پیدا کنیم. برای ما جالب بود که از این آدرس برخی سایه ای بعضاً ۹۰ تا ۱۰۰ ساله در کشور داشتند. مخصوصاً یک جمعیت خیریه و یک انجمن ازاقلت‌ها که از سایه ای بیش از ۷۰ سال برخوردار بودند. از طرف دیگریکی دو تا انجمن دیگر که بارزترین آنها مرکز مطالعات زنان بودنیز بعد از سومین کنفرانس جهانی زن تشکیل شده بود. گروهی که به این کنفرانس رفته بودند آن‌جا فعالیت‌های انجام شده در سطح بین‌المللی در خصوص موضوعات زنان را مشاهده کردند و جای پرداختن به این موضوعات را در کشور خالی دیده بودند. در کنار آن، تشکیل انجمن‌های جامعه زینب و جمعیت زنان هم حرکت بازی به شمار می‌رفت. علاوه بر آن خواهانی هم بودند که در احزاب مختلف فعالیت داشتند و البته تشکیل سیاسی را به ثبت رسانده بودند. وقتی وارد مسائل اجرایی شدیم دیدیم که باید چند کار انجام دهیم. یکی احیای انجمن‌هایی که از قبل بودند و فعالیتهاشان به گونه‌ای پس از انقلاب محدود شده بود و به چشم نمی‌آمد (مگر در حوزه ای که خودشان فعالیت می‌کردند). مثلاً حرکتهای خیریه‌ای که تنها افرادی که تحت پوشش آنها بودند می‌دانستند که چنین انجمن‌هایی وجود دارد).

آدرسی که پیدا کرد مرهون مطالعاتی بود که در کشور از دوره مشروطه به بعد انجام شده بودند و من سایه‌اش را داشتم ولی آنهایی که در آن زمان دفتر داشتند و کار می‌کردند این ۲۸ مورد بود. ما تا قبل از انقلاب بررسی کردیم ۲۰ انجمن که در رابطه با زنها کارمی کردند، وجود داشته است. بعد از انقلاب تا آن زمانی که دفتر هماهنگی مراکز غیر دولتی تشکیل شد تقریباً می‌توان گفت رکودی وجود داشته است. به این نتیجه رسیدیم که این انجمن‌ها باید احیا بشوند و توسعه پیدا کنند. این اتفاقات سال ۷۰ بود و ما به هیچ وجه نمی‌خواستیم خودمان دخالتی را جز فرهنگ دهی این موضوع در جامعه داشته باشیم. چون واقع‌آخیلی غیر قابل قبول بود، چه از نظر خود من و چه از نظر کسانی که علم به این موضوع داشتند و نه بعنوان دولت بیانیم به NGO سازی پیراذیم. این اصلاح‌نمی توانت مورد قبول نشد.

آقای هاشمی به پی‌نوشت مدارک و اسناد کار ما نوشتند: «علاوه‌این تشکیلات که خوب است؛ فعالیت کنید تا بیننیم چه می‌شود». نظر خود ما هم این بود که این طرحی که ارائه شده (دفتر هماهنگی مراکز غیر دولتی) باید در عمل هم خودش را نشان بدهد که هم با نقصانش روبرو بشود و هم امتحانش را پس بدهد. باید می‌دیدیم که آیا دفترمی تواند به صورت مثبتی که پیش بینی شده پیش برود یا نه. به هر حال ما به بهانه برگزاری چهارمین کنفرانس جهانی زن، با تشکیل دفتر هماهنگی مراکز غیر دولتی به کار سرعت بخشیدیم.

به عنوان مشاور رئیس جمهور در امور زنان، ریاست کمیته علمی هیأت اعزام به پکن را بر عهده داشتم. در آن موقعیت واقعاً دیدیم که نمی‌شود مسائل دولتی و غیر دولتی را قاطی کرد و باید یک دفتری جداگانه و با هم نظری و هم‌فکری با خود مراکزی که وجود دارد ایجاد شود و سازمانهای غیر دولتی خودشان مسائل را بررسی کنند و تشخیص بدهند که در چهارچوب کنفرانس جهانی زن چگونه می‌توانند فعالیت داشته باشند؟

در فعالیت‌های جهانی این بخش زنان تا آن زمان جایش خالی بود. یعنی مانع اینده ای را در قالب دولتی یا غیردولتی نمی‌توانستیم ببریم. البته ما در ابتدای خیلی وسعت نظر نشان دادیم و ۱۰۰ درصد استاندارد بین‌المللی در این زمینه را نادیده گرفتیم و حتی اگر کسی ۸۰ درصد این استاندارد را را هم داشت، قبول می‌کردیم. با این کار می‌خواستیم یک شور و جنبشی در این زمینه ایجاد کنیم. مثلاً اگر مجله‌ای در زمینه زنان و باقول کمک دولتی ایجاد می‌شد و به مباحث زنان می‌پرداخت، آن را هم به عنوان یک حرکت می‌پذیرفتیم (مثلاً مجله زن روز، مجله زنان و فرزانه...). در واقع آنها را به عنوان سازمانهای غیر دولتی پذیرفتیم.

این مساله هم‌مان شد اینکه من ضمن بررسی های متولی، از خانم دکتر ابتکار به عنوان فعال ترین زنی که در سومین کنفرانس جهانی زن حضور داشت خواست مسئولیت هماهنگی مراکز غیر دولتی را به عهده داشته باشد که او هم پذیرفت. البته ایجاد این دفتر برای آماده شدن برای حضور در کنفرانس جهانی زن بود. در نهایت در کنفرانس جهانی زن ۵۵ نماینده مراکز غیر دولتی شرکت کردند. هماهنگی این سازمانهای اصلاح‌کار آسائی نبود چراکه حضور در این کنفرانس، اولین تجربه این نماینده‌گان در عرصه بین‌المللی بود. واقعاً تا آن روز شاید به رغم تمایلی که نشان می‌دادند برای اینکه هسته تشکل یافته ای را راه بیندازند و در موضوعی که علاقه دارند، کاری انجام دهند، نه زیاد از کار کردن خودشان مطلع بودند و نه اینکه می‌دانستند با این جایگاه، چگونه می‌توانند به عرصه‌های بین‌المللی بروند، نظرات دیگران را بشنوند، نظرات خودشان را بگویند و یک آموزش علمی بینند.

برای اولین بار در تاریخ انقلاب، یک هیأت ۱۰۵ نفره را در بخش دولتی و غیر دولتی با خودمان به پکن بردهیم که شاید ۱۰ نفر آنها مرد و حدود ۹۰ نفر زن بودند. این مسئولیت خیلی بزرگی بود. نکته اصلی این بود که تا آن زمان چون اتفاقی در این سطح نیفتاده بود، اعتماد بسیاری وجود نداشت

برای اولین بار در تاریخ انقلاب، یک هیأت ۱۰۵ نفره را در بخش دولتی و غیر دولتی با خودمان به پکن بردهیم که شاید ۱۰ نفر آنها بخش دولتی و غیر دولتی با خودمان به پکن بردهیم که شاید ۱۰ نفر آنها مرد و حدود ۹۰ نفر زن بودند. این مسئولیت خیلی بزرگی بود. نکته اصلی این بود که تا آن زمان چون اتفاقی در این سطح نیفتاده بود، اعتماد زیادی وجود نداشت

موقفیت حرکت‌هایی که بصورت مجموعه‌ای به انجام می‌رسد، فقط به عوامل درونی برنمی‌گردد بلکه عوامل بیرونی نیز در آن دخالت دارند. این خیلی مهم است که کسانی که این حرکتها را طراحی می‌کنند آمادگی بیرونی و دراقع نیز برای پذیرفتن آن حرکت در نظر بگیرند و حرکت در نظر بگیرند.

که در اختیار حرکت اینها قرار بگیرد، اگرده هزار تا هم باشند هیچ اثر وجودی نمی‌تواند داشته باشند. به جزء آن محدوده ای که خودش می‌خواهد. مثلاً من خیری هستم که ۱۰ نفر تحت پوشش دارم. این هم به نوعی تغییرات اجتماعی را در زندگی آن چند نفری که تحت پوشش من هستند به وجود خواهد آورد. ولی موقفیت حرکت‌هایی که بصورت مجموعه‌ای به انجام می‌رسد، فقط به عوامل درونی برنمی‌گردد بلکه عوامل بیرونی نیز در آن دخالت دارند. این خیلی مهم است که کسانی که این حرکتها را طراحی می‌کنند آمادگی بیرونی و دراقع جامعه را نیز برای پذیرفتن آن حرکت در نظر بگیرند. این آمادگی وجودندارد در مرحله اول باید بستر مناسبی برای آن به وجود بیاورند. بنظر من این خیلی مهم است. دراقع مراکز غیردولتی زنان و مردان باید متوجه این کارکرد خودشان باشند. وقتی که متوجه این قضیه باشند به نظر من خیلی جدی تر به فعالیت می‌پردازن. چندسالی است که مد شده N.G.O درست کنند. این گونه سازمان‌ها چگونه می‌توانند هم در جامعه آموزش داشته باشد هم مجموعه‌ای را که تحت مدیریت خود دارند توأم‌مند کنند و هم اطلاع رسانی درستی را انجام دهند؟

برای اینکه شبکه بتواند این اثرات اجتماعی را به جا بگذارد احتیاج به برنامه‌ریزی راهبردی (استراتژیک) دارد. شما برای دوره سه ساله خودتان برنامه مشخصی دارید؟ مزید برآمکاناتی که شبکه نیاز داشته، چند برنامه جدی در دستور کارم قرار گرفته است. یکی از مسائلی که سد راه فعالیت‌های خوب و تثبیت شده برای شبکه بوده است، نداشتن یک جای مناسب هست. یعنی درواقع دره دره ای که شخصی دبیر بوده؛ این را یکی کشیده. به هر حال محلی را برای شبکه خریداری کرده ایم که به نظر من ساختمان مناسبی است.

همین؟

البته قصد داریم برنامه کوتاه مدت و بلند مدت هم تهیه کنیم.

شما در مردم مقام مشورتی اشاره کردید و گفتید از یک طرف شبکه مقام مشورتی سازمان ملل را کسب می‌کند و لی از طرف دیگر با این مشکل مواجه هستید که در عرصه داخلی سازمانهایی که عضو آن هستند از این موقعیت می‌توانند استفاده کنند یا خیر؟ آیا فکر نمی‌کنید که مدیریت شبکه از لحاظ ساختاری و یا موقعیتی، ارتباطش با بدنه منقطع است. یعنی سر و بدنه زیاد به هم نمی‌خورند. البته آن چیزها به من ربطی نداشته. هیچ جا، حتی دعوت‌هایی

حالا این ترجیمه و یا حضور در خارج از کشور چند در صد از مباحث و مطالب را می‌تواند به شما برساند و منتقل کند؟ برای ارزیابی خودمان حتماً باید یک مقایسه‌ای بوجود بیاید در اینجا با اصل موضوع که چه می‌توانست باشد. ما این‌جوری هستیم. چرا این‌گونه هستیم؟ و همچنین در مقایسه با دیگرانی که از دور می‌خواهند حرکت‌های مانند شبکه یا N.G.O را نقد و بررسی کنند. عدم اطلاع و دانش کافی راجع به موضوع سازمان‌های غیردولتی تاثیرش را در همه جا باقی گذاشته است.

با توجه به سوالی که مطرح کردم، منظور شما این است که به دلیل نبود دانش مناسب در مردم شبکه یا کارکرده که می‌توانند داشته باشند پرداختن به اطلاع رسانی و آموزش به عنوان یک هدف اساسی در شبکه زنان، مورد توجه نبود؟ من نمی‌توانم بگویم مغفول مانده. می‌توان گفت که محدود مانده است. بر می‌گردد به اصل حرکت. برای اینکه اگر کسانی بیانند و فقط این جواب کوتاه من را بشنوند، واقعاً چندساله دیگر برایشان ایجاد می‌شود که چرا محدود مانده است؟ آنچه که جدی دیده شد، جدی هم به نتیجه رسید. ولی این مساله مطرح می‌شود که آیا به قول شما مساله‌ای مغفول مانده داریم. شبکه وقتی تشکیل می‌شود می‌بینیم که مقام مشورتی سازمان ملل را بدست می‌آورد ولی هیچ گونه مقام مشورتی در نزد سازمانهای داخلی پیدا نمی‌کند. وقتی که قرار باشد یک N.G.O-که باید به تناسب افزایش تقاضای مردم از دولت بوجود بیاید- هیچ اعتباری نزد دسته‌های سیاست‌گذار و برنامه‌ریز اجرایی نداشته باشد یا کمترین اعتبار را داشته باشد، چگونه می‌تواند حرکت بعدی را انجام بدهد؟

مساله‌ای که من عنوان کردم فقط مربوط به شبکه زنان نیست. به نظر من قدرت ارتباطات و اطلاع رسانی در پیوندهایی است که شکل می‌دهد. از نظر شما مفهوم قدرت در شبکه چیست؟

اثر گذاری به مفهوم کارکرد سیاسی داشتن است. اگر حرکت‌های سازمان‌های غیردولتی را در ایران و در جهان بررسی کنیم، مهمترین وجه حرکتی که دارند می‌لی به تغییرات اجتماعی است. یکی از اولین سازوکارهای این موضوع این است که این قدرت‌های جدا بیانند با هم یک ارتباط جدی و محکمی پیدا کنند. وقتی این گونه شد دیگر صدای یک سازمان غیردولتی و ۱۲۰ سازمان غیردولتی خیلی با هم متفاوت است. البته باز هم به شرط اینکه آن دانش و اطلاع کافی در نزد مردم و دولت و در جوامع محلی وجود داشته باشد. و گرنه وقتی این مساله را نادیده بگیرند و جایگاهی متناسب به آنها ندهنند، چه در فرهنگی که باید در این زمینه جاری بشود و چه در عملیاتی



نه، الان اتفاق افتاده. شما می‌گویید این مسئله باید به عنوان یک الزام وجود می‌داشت. من می‌گویم اگراین کیفیت وسعت لازم را در گذشته نداشته الان دارد در روند خودش پیدا می‌کند.

کارکرد هایی که شبکه دارد یکی اطلاع رسانی و دیگر آموزش است. در سالهای گذشته شبکه زنان ، اطلاع رسانی را در اولویت های بعدی قرار داده است . فکر نمی کنید که تحلیل مسئولان شبکه از آن به عنوان یک کانون تاثیر گذار باعث شده که کارکردهای اصلی شبکه متوقف بشود؟ آنچه که من از گذشته شبکه می‌گوییم به نظر من برای شما باید خیلی قابل تکیه باشد. یعنی هیچ دلیلی جز حق گرایی باعث نمی شود که من بخواهم تعریفی از گذشته کار ارائه دهم. وقتی یک حرکت طراحی می شود، یا می تواند با داشتن امکانات سازماندهی مناسب همه جانبه به جلو برود یا اینکه با محدودیت هایی که دارد باید اولویت گذاری کند. این محدودیت یا محدودیت توان وامکانی است و یا محدودیت فکری است. آنچه که به نظر من به عنوان یک چالش جدی در رابطه با حرکتهای داوطلبانه مطرح است، عدم اطلاع و دانش کافی راجع به شبکه نه تنها در سطح انجمن ها بلکه در سطح کشور و مسئولان جامعه مان است. مجموعه خودتان را در نظر بگیرید. واقعا به جز ترجمه های خارج از کشور چه منابعی دارید که شما را خیلی در این رابطه توأم نمود کرده است؟

آن کسانی که در این راه قدم برداشته اند دنبال همین بوده اند یا خیر؟ یعنی به عنوان مثال متسافانه هدف برخی از حضور در مجتمع بین المللی فقط دیدن کشورهای جهان است . بنابراین این گونه افراد سعی در جبران ضعف های خود نمی کنند. آن کسانی که رشد کردن کسانی بودند که به این مساله توجه کردند.

بعداز ۸ سال که از آغاز کارشبکه می‌گذرد؛ در حوزه اطلاع رسانی، یک نظام جامع که اطلاع رسانی را در بین تشکل های زنان ایجاد کند وجود ندارد. مثلاً ما در تشکل های زنان یک بانک اطلاعاتی مناسب و یا یک وب سایت و یا حتی یک خبرنامه منسجم و منظم نداریم. چرا؟
الآن وجود دارد. مقدمات ایجاد وب سایت هم انجام شده است. هنوز ما به جهت اینکه در محل دائمی شبکه ارتباطی زنان مستقر نشیدیم، نتوانسته ایم وب سایت را به مرحله انجام بر سانیم و نشستی را در این زمینه نداشته ایم. به نظرم این سایت یکی از بزرگترین سایتها زنان را در ایران بوجود می آورد. کسی که وارد این سایت می شود علاوه بر امور زنان از سایر فعالیت هایی که زنان در موضوعات مختلف مانند محیط زیست، اعتیاد و ... انجام می دهند مطلع می شود.

درباره چیزی که در آینده اتفاق خواهد افتاد صحبت می کنید؟

آنچه که به نظر من به عنوان یک چالش جدی در رابطه با حرکتهای داوطلبانه مطرح است، عدم اطلاع و ادبیات کافی راجع به شبکه نه تنها در سطح انجمن ها بلکه در سطح انجمن ها بلکه در سطح کشور و مسئولان جامعه مان است

مساله منافع ملی در امور اجتماعی را من اینگونه تعریف می‌کنم. ما به هر حال باید تکلیف خودمان را روشن کنیم یا حزب هستیم یا نیستیم. اگر حزب هستیم یک محدوده عمل داریم و یک وظایف و هدف را دنبال می‌کنیم. اهدافی که ما دنبال می‌کنیم برای اعتلای کشورمان است من نمی‌توانم باور کنم که اعضای ما غیر از این را در دستور کارشان قرار بدهند.

چقدر اتفاق می‌افتد که وقتی شما با مشکل موافق می‌شوید به سمت دولت بروید و از نفوذتان استفاده کنید؟ آخرین راه حلی که به ذهنم می‌رسد، همین است. قبل از اینکه آن اقدام را انجام بدهم به این قضیه خیلی فکر می‌کنم که با این اقدام چه لطمeh ای به حرکت می‌زنم. یعنی من احساس می‌کنم بعضی از حرکتها در بعضی از تکیه زدنها ممکن است در یک مقطعی یک تاثیر خوب داشته باشد ولی در مسیر، رسیدن به آن هدف اصلی را خیلی کند و اعتماد را سلب می‌کند.

فکر می‌کنم شما منظور من را متوجه شدید. اما به جای اینکه مثل یک عضو سازمان غیردولتی جوابم را بدید مانند یک سیاستمدار جوابم را دادید. این مثالی که شما گفتید برای جامعه ای ایده‌آل است. اما قطعاً در مواردی تعارض پیش می‌آید.

در این سه دوره شبکه سازمان‌های غیردولتی زنان همه دیپرهای انتخاب شده جزو خانم‌های رجال بوده‌اند. من شخصاً عملکرد این مدیران را تحسین می‌کنم. اما می‌خواهم از شما پرسم که آیا ممکن است در دوره بعدی انتخابات دیر شبکه، خانمها یک آدم غیردولتی بدون نفوذ انتخاب کنند؟

بینید برای اینکه تا به حال دیدند که هم درخشش خودشان و هم کاری که شبکه انجام داده به نوعی به خاطر این نفوذ دولتی بوده. شما فکر کنید من در آن زمانی که این خانمها را بدم پکن. اگر مشاور رئیس جمهور نبودم نمی‌توانستم هرگز چنین کاری را بکنم.

حالا فرض کنید یک موضوع مشخصی رخ می‌دهد و سازمان شما، به این نتیجه می‌رسد که بخش دولتی نظر مخالف آن را دارد. چالش بالا می‌گیرد و دولتی‌ها با توجه با شناختی که از شما دارند از شما می‌خواهند که مواضع شبکه را تعدیل بکنید.

اگر اتفاقی بیفتد که در جایی شما در یک تصمیم گیری بین اینکه طرف دولت یا طرف سازمان‌های غیردولتی را بگیرید، یکی را انتخاب کنید، چه خواهد کرد؟ اگر واقعاً بحث ما حفظ مسائل ملی و منافع ملی باشد دیگر این مساله مطرح نمی‌شود.

مساله منافع ملی را خیلی می‌توان چرخاند (با توجه به اینکه در کشور ما هم مرزهای آن مشخص نیست و هر کسی ممکن است یک برشاشتی داشته باشد). اما من مثال می‌زنم تا انتخاب شما را راحت کنم. در حال حاضر عده‌ای در رابطه با باید مصالحه کنید. ما حرف خودمان را می‌زنیم و وقتی که این حرف تنوانت اثر خود را بگذارد ماسعی می‌کنیم در آگاهی بخشی به اعضای خودمان فعل باشیم و آنها نیز میان مردم فعالیت بیشتری را انجام دهند. شما می‌بینید که آنچه الان اتفاق می‌افتد اگر قرار باشد بر مبنای یک آگاهی و کارشناسی درست باشد؛ همه ما باید هم نظر باشیم و نظر هم‌دیگر را پذیریم. مگر اینکه معرض باشیم یا نادان.

بحث ما راجع به کارشناسی است شما با کارشناسی به این نتیجه می‌رسید که این کار باید انجام بشود. مثلاً شما در یک کنفرانس خارجی هستید دولت گزارشی می‌دهد درباره زنان. شما معتقد هستید که گزارش دولت گزارشی ساختگی

من احساس می‌کنم بعضی از تکیه زدنها ممکن است دریک بابت خوب داشته باشند. اما این هدف اصلی را خیلی کند و اعتماد را سلب می‌کند.



در کشور ما هم مرزهای آن مشخص نیست و هر کسی ممکن است یک برشاشتی داشته باشد. اما من مثال می‌زنم تا انتخاب شما را راحت کنم. در حال حاضر عده‌ای در رابطه با باید مصالحه کنید. ما حرف خودمان را می‌زنیم و وقتی که این حرف تنوانت اثر خود را بگذارد ماسعی می‌کنیم در آگاهی بخشی به اعضای خودمان فعل باشیم و آنها نیز میان مردم فعالیت بیشتری را انجام دهند. شما می‌بینید که آنچه الان اتفاق می‌افتد اگر قرار باشد بر مبنای یک آگاهی و کارشناسی درست باشد؛ همه ما باید هم نظر باشیم و نظر هم‌دیگر را

من هم جواب شما را با یک مثال می‌دهم. ما آمده ایم بصورت N.G.O تحت عنوانی و تشکیلاتی مختلف یک هدفی را دنبال کنیم. یعنی معتقد هستیم که این پذیریده جایش در توسعه جامعه خالی و یا ضعیف است و باید قوی بشود. حالا اگر مسئولان یک حوزه‌ای مثلاً محیط زیست بخواهند خوب کارکند و در واقع هم وقت و هم بها و سرمایه‌گذاری لازم را برای این قضیه انجام دهد، دیگر ما چه در گیری با آنها داریم؟ به عنوان مثال ما می‌خواهیم وضعیت ورزش بهتر شود. وقتی این کارها به خوبی انجام می‌شود من دیگر چه مشکلی دارم. در واقع

که انجام می‌دهم بسیار چشم گیر باشد . من نمی‌توانم در جایگاهی واقع شوم که ادعای غیر دولتی داشته باشم ولی آنچنان وصل به کرباشم که برای هر گونه هزینه‌ای آخ نگویم. این دیگر غیردولتی بودنش کجاست ؟ من چگونه می‌توانم حرکت‌های غیر دولتی را درک کنم یا افرادی را که دارند این حرکت‌های را صادقانه و با دست خالی انجام می‌دهند ؟

این تفاوت مدیریت جدید با قبلی است ؟

اگر بنده در حال حاضر یک پست دولتی داشتم، باز هم همان آش و همان کاسه بود. گرچه من به چیزهایی قائل هستم و به نظر من سلیقه‌های مدیریتی هم در پیشبرد امور خیلی نقش دارد. یک شخصی اصلاح‌تحیاج به تشکیلاتی همه جانبه نمی‌بیند و می‌گوید که مثلاً حالاً جایگاه من و اسم من بقدرتی پربار بوده است که با یک تلفن و نامه کار انجام می‌شده است . در جایگاه‌های دولتی هم دیدم که وقتی بک فرد پرقدرتی وجود دارد، زیاد به اینکه یک تشکیلاتی بتواند درمسیری که جلو می‌رود نقصان را نشان بدهد و اینها هم مجبور بشوند که ضعف خود را کامل و سازمان دهی کنند، اصلاح نمی‌پردازند. چون کاری که می‌خواهند انجام می‌گیرد و وقتی که این کار انجام شد احساس احتیاج نمی‌کنند.

شما هم به هر حال آدم پر نفوذی هستید. احتمالاً شما هم روزی بدون نامه نوشتن کارهایتان انجام می‌شده. واقعاً چه کسی است که این کار را کند. حتی اگر الان هم دولتی نباشید برخی گمان می‌کنند که شما با آفای حبیبی نسبتی دارید و به نحوی از خانواده رجال محسوبتان می‌کنند. آیا واقعاً نسبتی دارید ؟

خیر . با آفای حبیبی هیچ نسبتی ندارم.

تعجب می‌کنم. چون خود من هم فکر می‌کرم شما نسبت دارید. فکر می‌کنید چرا چنین شائبه‌ای ایجاد می‌شود ؟ به هر حال از بس مسئولان کس و کار خودشان را سر کار آورده‌اند، این شبهه ایجاد می‌شود.

این کاری که شما می‌گویید انجام می‌دهید واقعاً بسیار جالب است که شما بجای استفاده از نفوذ خودتان، سعی می‌کنید سیستم را اصلاح کنید.

البته اگر من بدانم در جایی اعتبار دارم که اعتماد می‌کنند، این امکانات را می‌گیرم تا بعد از گرفتن این امکانات به خدمت جامعه پردازم، انجام می‌دهم. این گونه نیست که کسی بخواهد کمک کند و من بگویم که نمی‌خواهم. ولی سعی نمی‌کنم که جایگاه غیر دولتی خودم را فدای آن قضیه بکنم.

که درشبکه از من شده نرفتم. گفتم ببینیم اینها خودشان چه کارمی کنند. برنامه‌هایی که در حال حاضر هست، مربوط به برنامه‌های ۶ الی ۷ سال گذشته است و چیز جدیدی را درحال حاضر دردستور کارم ندارم. ولی دیگر به من ارتباطی نداشته که من بیایم و به شبکه بگویم که مثلاً فلان کار را من می‌کنم یا شما نکنید . من می‌خواستم بهمین اینها توان فکری و علمی شان چقدر است.

به نظر من سلیقه‌های مدیریتی هم در پیشبرد امور خیلی نقش دارد. یک شخصی اصلاح‌تحیاج به تشکیلاتی همه جانبه نمی‌بیند و می‌گوید که مثلاً حالاً جایگاه من و اسم من بقدرتی پربار بوده است که با یک تلفن و نامه کار انجام می‌شده است

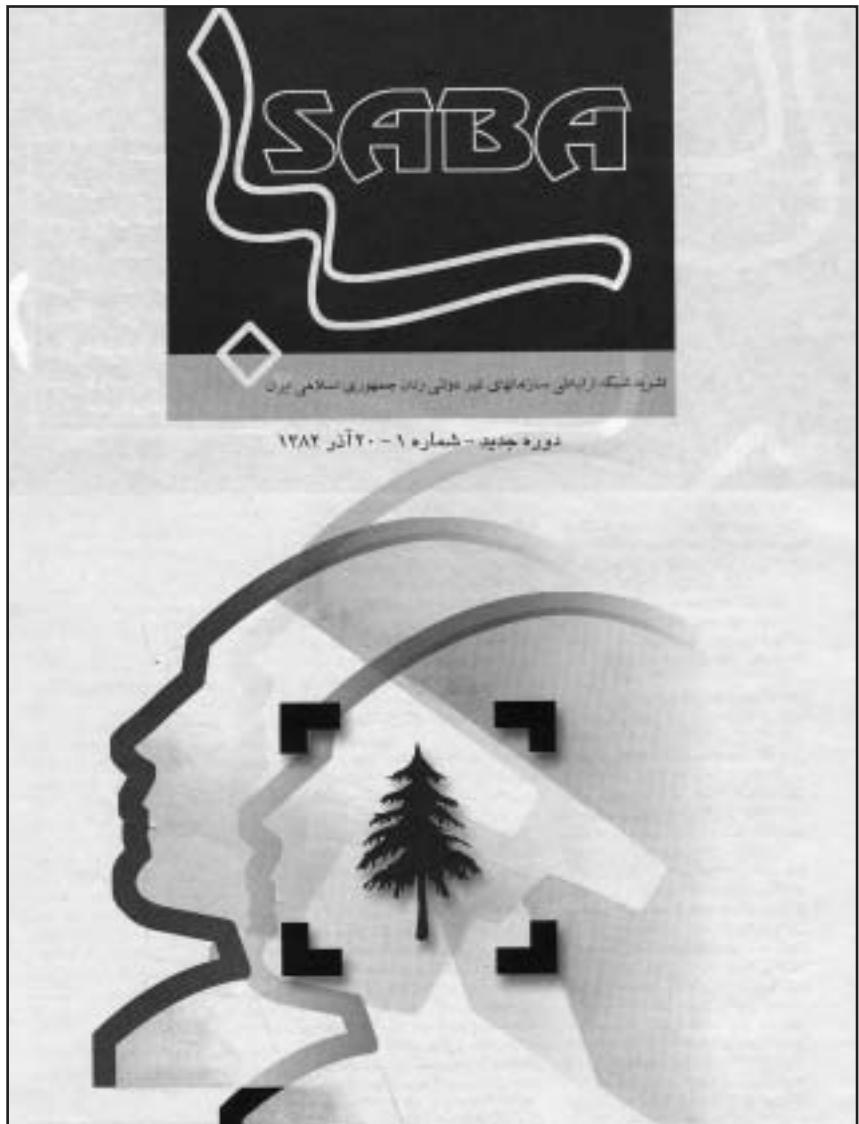
با یک تلفن و نامه کار انجام می‌شده است

به هر حال شما به خاطر اینکه بخواهید کارتان را آغاز کنید باید بدانید کارتان را از کجا می‌توانید آغاز کنید. بنابراین یک ارزیابی از کاری که دوره قبلی کرده اند حتماً لازم است . آیا شما برنامه‌ای را برای ارزیابی شبکه به لحاظ سازماندهی و برناهه ای امکانات وغیره درشش سال گذشته قبل از خودتان داشته اید ؟

به صورت یک کار تحقیقی و مکتوب ، خیر . همان طور که می‌دانید برای رسیدن به وضعیت مطلوب لازم به بررسی وضعیت موجود است. من نمی‌توانستم قبل از اینکه ببینم در کجای کار هستم، بخواهم اصلاح هر گونه حرکتی را انجام بدhem. کما اینکه ما امروزه در جامعه می‌بینیم که این مدد شده . کارهایی را به عنوان اولین کار انجام می‌دهند که بازها در قبل تکرار شده است . اینها یا غرضی دارند و یا اطلاع از گذشته نداشته اند. این بر می‌گردد به بیشتر مسائل دولتی و به همین دلیل من وارد آن نمی‌شوم.

شاید هم یک جاهایی مغرضانه بخواهند کاری را آنقدر بزرگ جلوه دهند که هیچ چیزی از گذشته کار دیده نشود . من اصلاح فکر می‌کنم آیی که در مدیریت کشور ما ریخته شده است، بیشتر بر می‌گردد به دولتی ها . واقعاً برای آدم های گذشته با هر اشتباہی که داشته اند، برای چهار قدمی که برداشته اند ارزشی قائل نمی‌شوند. یعنی پیش کسوتی در امور، فعالیتی که از صفر به آنجایی رسیده که طرف بعدی تحويلش می‌گیرد و ... یعنی به نظر من اکثر امراض و بقای کاری خودمان را در تخریب گذشته دیده ایم. در صورتی که اشتباہ بوده است . ما باید بدانیم که تا به حال چه شده است ویه آن اجر بگذاریم و اگر نقاط ضعفی بوده سعی کنیم برطرف کنیم .

وقتی سیستم و امکاناتی که درراس آن یک مدیر قرار گیرد، این نوشته ها هم ارزش دارد. ولی وقتی حرکتش قائم به آن فردی بود که درراس آن سازمان واقع می‌شود؛ به نظر من اینجا باید خیلی منصفانه برخورد کرد. یعنی من اینجا مدیر می‌شوم و با دست خالی قرار است حرکتی انجام بدhem که دست از پا خطان نکنم، به لحاظ اینکه اصالت آن حرکت را زیر سوال نبرم و ماهیت آن کار را از بین نبرم. وقتی که من می‌گویم که در راس یک حرکت غیر دولتی به عنوان یک مدیر قرار گرفته ام به هر قیمتی باید دست به هر کاری بزنم، حتی اگر تاثیر کارهایی



در بخش بین المللی هم در واقع یکی از کارهایی که می‌توان گفت اگر تیجه بددهد کار بسیار خوبی است، کسب مقام مشورتی از سازمان کنفرانس اسلامی بوده است. می‌دانید که آنجا متناسفانه سازمان زنان ندارد. ما خواستیم که سازمان زنان در آغاز راه اندازی شود و اعلام امادگی کردیم که کمک می‌کنیم و دو موضوع را ترا راه افتادن این سازمان از مدیر محترم سازمان خواسته ایم. یکی اینکه ما را در مباحث اجتماعی خودشان دعوت کنند که به

بخش خصوصی بددهد یکی پلۀ جلو رفتن است. جایگاه غیر دولتی بتواند یک چنین مساله‌ای را بفهمد و درک کند کار آسانی نبود. مهمترین کاری که در ارتباط با مردم انجام داده ایم این است و در ارتباطات دولتی کارکرد شبکه هنوز جانیقتاً است. ما ۳۳ شورای تصمیم‌گیری در کشور داریم. خواسته ایم که در مرحله اول یکی نمایندگی مراکز غیر دولتی بوجود بیاید. الان داریم در آن شورا که علاوه بر نمایندگان دولتی، کارشناسانی به صورت منفرد مناسب با موضوعی که در دستور کار است دعوت می‌شوند. ولی ما خواستیم که این جایگاه را تغییر بدهند به سازمانهای غیر دولتی. که وقتی نماینده‌ای از یک سازمان غیر دولتی یا چند سازمان می‌رود، برای وصل بودن آن به یک خزانه کارشناسی خوب، خیلی راحت می‌تواند اخبار و اطلاعات و دانش رامجانی در اختیار دولت قرار دهد و این در آن ارتباطی که دولت ادعای کاهش تصدى گری دارد و بیشتر می‌خواهد اختیار به مردم یا

در بخش بین المللی هم در واقع یکی از کارهایی که می‌توان گفت اگر تیجه بددهد کار بسیار خوبی است، کسب مقام مشورتی از سازمان کنفرانس اسلامی بوده است. می‌دانید که آنجا متناسفانه سازمان زنان ندارد. ما خواستیم که سازمان زنان در آغاز راه اندازی شود و اعلام امادگی کردیم که کمک می‌کنیم و دو موضوع را ترا راه افتادن این سازمان از مدیر محترم سازمان خواسته ایم. یکی اینکه ما را در مباحث اجتماعی خودشان دعوت کنند که به صورت ناظر حضور داشته باشیم. مساله دوم هم در خواست مقام مشورتی بوده است. به هر حال ما یکی کشور مسلمان هستیم و خیلی هم خوب است که در آنجا زنان مسلمان در این مباحث حضور داشته باشند و حرکت خودشان را انجام دهنند. اطلاع گرفتن از کنفرانس‌های جهانی که مطرح است و نوع حضوری که ما می‌توانیم داشته باشیم. مثلاً مابرای اجلاس زمین چون پول نداشتم نمایندگانی را در آنجا داشته باشیم؛ با تمام تجربه‌هایی که در نمایندگان ما وجود داشت -البته چند نفری خودشان رفته‌ند. ولی گزارش ملی تهیه کردیم. از کارهای دیگرمان ایجاد کتابخانه تخصصی برای زنان است. ما این کتابخانه را قبل از راه افتادن رشته خود داشتیم. چون یکی از مسائل مهمی که باید در اجرای دوره در نظر بگیرند منابعی است که در این زمینه وجود دارد، ولی خوب متناسفانه در کشور ما منابع به فراوانی دیده نمی‌شود و خیلی هم کم است. امیدواریم که این کتابخانه خوب بتواند آنچه که درباره این حرکت‌ها یا به صورت فعلیت روزمره یا به صورت کتب و انتشاراتی که در دنیا وجود دارد اینجا متوجه کند و محل رجوع علاقه مندان شود.

مسئله که به نظر من رسید این بود که باید با نحوه اداره تشکیلاتی که در اختیار داریم برویم به سمت اعتمادسازی در بین مردم و بدانیم در جایگاهی که ایستاده ایم نمی‌توانیم مدیریت متفاوت با آنچه که به صورت سنتی تا به حال وجود داشته یا آنچه که به عنوان دولتی تا حال وجود داشته باشد، نباشد.

من نمی‌توانم بگویم که اداره فلان NGO را من به این علت می‌توانم راه بیندازم که ۸ سال مشاور رئیس جمهور بوده ام یا مثلاً مدیر کل جایی بوده ام. اصلاً نمی‌توان این نسخه‌ای را در مدیریت حرکت غیر دولتی و مردمی لحاظ کرد. بنابراین دیدیم یکی از چالش‌های جدی نوع مدیریتی است که باید این NGO ها داشته باشند. که یکی از اثرات این است که اگر درست انجام شود به وجود آمدن اعتماد میان مردم و گسترش درین ارتباطات است.

از همان ۲ سال پیش پیشنهادی دادیم به دانشگاه آزاد اسلامی (دکتر جاسبی) که در مقطع فوق لیسانس یک دوره مدیریت غیر دولتی بگذارند. برای اینکه خود دانشگاه آزاد یک نماد علمی غیر دولتی است و خیلی هم بزرگ است. چه بهتر که از افتخاراتش این باشد که یک دوره این چنینی راهم در خودش بوجود بیاورد. بیشتر هم یک جنبه قضیه این بود که اجرای این دوره در دانشگاه آزاد یک پایلوت محسوب شود برای اینکه این رشته در دانشگاه‌های دولتی هم بوجود بیاید.

کارجالی است. یعنی اگر اتفاق بیافتد در دراز مدت می‌تواند منشاء اثر زیادی باشد. آیا آنها موافقت کردند؟

من سه برنامه رایه صورت عمده درست بعد از دبیری خودم اعلام کرده ام و خانم دکتر نوابی نژاد، معاون آموزش و پژوهش شبکه به عنوان کارشناس خودشان خانم [دکترا] قشقاوی را دعوت به کار کرد که هم سابقه NGO داری داشته‌اند و هم اینکه مدیریت خوانده بودند. و انصافاً کمک خیلی خوبی به ما کردند به هر حال ذکر این مسئله هم ضرورت دارد که شورای گسترش دانشگاه آزاد با شورای گسترش دانشگاه های دولتی فرق می‌کند. یعنی یکی نیست ولی رئیس هر دو تای آن یکی است. به هر حال هر کسی که قرار بوده در دانشگاه دولتی پذیرد این رشته را در دانشگاه غیر دولتی به این قضیه رسیدگی می‌کند. ما در حال حاضر یک حرکت را با دست خالی و در یک بعد خیلی وسیع کارشناسی انجام داده ایم برای اینکه در دنیا بدانیم چه دانشگاه‌هایی این رشته را دارند. مشخصات این رشته را در دنیا بررسی و فرمت پیشنهادی خودمان را تهیه کرده ایم. یعنی کسانی که می‌دانند ایجاد یک رشته دانشگاهی یعنی چه، آن هم از یک جایگاهی مانند شبکه ارتباطی، عظمت کار را می‌دانند. یعنی معمولاً یا وزارت خانه‌ها یا شورای عالی انقلاب فرهنگی یا خود دانشگاهها می‌روند این کار را انجام می‌دهند. اینکه یک

است و گزارش خودتان را اراده می‌کنید. و تاکید می‌کنید که دولت گزارشش دقیق نیست. اگر همچنین اتفاقی بخواهد بیفتد شما این کار را انجام می‌دهید یا خلاف مصالح مملکتی می‌دانید؟

من در این مقطع قرار نگرفتم. یک روز جایی بودم که این ادعا را دارم که خیلی با صداقت کار کردم. مثلاً برای تهیه و تدوین گزارش ملی کشورمان به صادقانه ترین وجه عمل کردم و این شاید با مقابله افرادی نه برای اینکه نمی‌خواستند صداقتی در کار باشد، شاید نظرشان این بود که این به جای اینکه تقویت کند تضعیف می‌کند. ولی ما کار خودمان را نجات دادیم. البته در مباحثی شاید اعداد و آمار و اطلاعات لازم را بدست نیاوردیم به صورت کلی اشاره کردیم ولی در جاهایی که آمار و بدست آوردیم دقیقاً همان مسئله‌ای را طرح کردیم که آمار و اطلاعات اجازه داد و انصافاً هم کسی جلوی مارانگرفته است.

مثلاً آقای هاشمی به عنوان رئیس جمهورو مسئول مستقیم بنده من را صدا نکرد که بگوید وقتی می‌روی آنچه مواطن باش که چه می‌گویی. گزارش ملی را مابه ایشان، دکتر حبیبی و شورای عالی انقلاب فرهنگی دادیم که بسیار هم موردنقد قرار گرفت. چون اولین حرکتی بود که درباره زنان قرار بود در عرصه‌های بین‌المللی انجام شود و وضعیت زنان را معنکس کند. شاید برای شما جالب باشد تا قبل از اینکه گزارش را ببریم در این سازمانها، جلوی آمار جهانی وضعیت زنان ما، یک خط تیره بود و هنوز آمار دوره شاه بود. واقعاً هر کسی ما را می‌دید با همان چشم می‌دید؛ با همان میزان بی‌سوادی که زنان ما در آن زمان داشتند و آمارش منعکس شده بود.

وقتی که ما این آمار و اطلاعات را بردهیم که تازه برای بعضی ها در کشور شاید ناگوار بود، آنچه مابا نایابری روربرو بودیم که مگر اینچنین اتفاقاتی هم در ایرانی که می‌گویند آدمها را زنده زنده می‌سوزانند و می‌کشند و زنان که اصلاً نمی‌توانند از خانه برون بیایند، وجود دارد؟ من آن اتفاق را یکی واقعه تاریخی می‌دانم. چالشی که در سومین کنفرانس بین‌المللی زنان داشتیم خیلی متفاوت بود با کسانی که از کشورهای دیگر آمده بودند. ما ناچار بودیم که آنچه جوابگو باشیم، مخصوصاً با همه فعالیتی که دولت چین کرده بود که تنشی بین نیروهای اپوزیسیون و نیروهایی که به عنوان نمایندگی از دولتشان از هر کشور می‌آیند بوجود نیاید.

ولی ما آنچه ۱۱ گروه ضد انقلاب حاضر داشتیم که از هیچ کاری فرو گذاری نکردند. این برنامه زمان بندی شده چند فعالیت بر عهده داشت که به نظر من در جمع ما هم اولویت داشت که باید انجام می‌گرفت. ما در واقع یک حرکت غیر دولتی را در یک مثلث قرار دادیم. این مثلث یک ضلعش ارتباط با مردم بود، یکی ضلعش ارتباط با دولت بود و یکی ضلع آن ارتباط با مجتمع بین‌المللی بود. برای هر سه، چالش‌های موجود را بررسی کردیم. دربحث ارتباط با مردم، عمدۀ ترین

من نمی‌توانم بگوییم که اداره فلان NGO را من به این علت می‌توانم راه بیندازم که ۸ سال مشاور رئیس جمهور بوده ام یا مثلاً مدیر کل جایی بوده ام. اصلاً نمی‌توان این نسخه‌ای را در مدیریت حرکت غیر دولتی و مردمی لحاظ کرد. بنابراین دیدیم یکی از چالش‌های جدی نوع مدیریتی است که باید این NGO ها داشته باشند

گونه‌شناسی سازمان‌های غیردولتی زنان در گفت و گو با محبوبه عباسقلی زاده

تلاشی مداوم اما ناتمام



اشاره- در سال‌های گذشته جامعه ایرانی با پدیده‌ای به نام سازمان‌های غیردولتی زنان مواجه بوده که به نظرم پیشرو سازمان‌های غیردولتی مدرن در ایران به شمار می‌رond. برای این پدیده‌ی توان یکسری ویژگی‌های عمومی و یکسری ویژگی‌های خاص برشمرد. در میان این سازمان‌ها هم سازمان‌های محلی (سازمان‌های با عضویتی باز و با حداقل سازماندهی) و هم سازمان‌های تخصصی رامی توان مشاهده کرد که روی موضوعات تخصصی مانند حقوق، بهداشت و سلامت زنان، موضوعات اجتماعی، فرهنگی و... فعالیت می‌کنند.

اماهم ترین ویژگی این سازمان‌ها مدرن بودن به لحاظ سازماندهی و ساختاری است به گونه‌ای که می‌توان گفت بیشتر از آنکه توجه به نیروهای داوطلب و کمک‌های مردمی داشته باشد متوجه استانداردهای جدید مدیریت سازمانی است. یا حداقل؛ بنای خود را براین دو محور یاد شده نگذاشته است. اتکای این سازمان‌ها به منابع انسانی متخصص و جذب طرح‌های توسعه‌ای باعث شده این سازمان‌ها در این سالها فنون مختلفی را فراگیرند. از دیگر سو بدين جهت مدرن هستند که مجبورند برای پیشبرد و ضعیت زنان از روش‌های ابزارهای مختلفی مانند روش‌های ترویج (Advocacy) که مقوله‌ای تکنیکی است، استفاده کنند.

این سازمان‌ها به طور کلی دو دسته‌اند: برخی از آنها متمرکز روی موضوع جنسیت هستند (Gender Focused NGOs) و برخی دیگر موضوع اصلی شان «زنان» است. یعنی هم تمام اعضا را زنان تشکیل می‌دهند و هم موضوعات فعالیتشان مطلقاً مربوط به زنان است. نوع اول (Gender Focused NGOs) ممکن است روی موضوعات عامی مانند محیط زیست یا جوانان و حقوق بشر و حتی ظرفیت سازی حرکت کنند (مانند مرکز کارورزی سازمان‌های غیردولتی) اما در عین حال تمرکز و توجهش بیشتر روی موضوع زنان است. گروه هدف در این سازمان‌ها نیز فراگیرتر است و در عضویتی یا انتخاب موضوع فعالیت‌ها تعادل جنسیتی را مدنظر قرار می‌دهد.

اما در این نوشه، سازمان‌های غیردولتی زنان با توجه به ویژگی‌های دوره تاریخی که در آن شکل گرفته اند مورد بررسی قرار گرفته اند.

محبوبه عباسقلی زاده، مدیر مرکز کارورزی سازمان‌های غیردولتی در تهران است. مرکزی که با تمرکز روی مباحث جنسیتی، ظرفیت سازی زنان و به خصوص دختران جوان، در حوزه زنان و سازمان‌های غیردولتی فعالیت می‌کند.

Abbasقلی زاده همچنین سردبیر فصل نامه فرزانه است. فصل نامه ای که سال ۱۳۷۲ نخستین شماره آن منتشر شد و امروز آنچه به صورت گاه نامه منتشر می‌شود اما از نشریات تأثیر گذار در حوزه زنان به شمار می‌رود. عباسقلی زاده دانشجوی دوره دکترای مطالعات زنان و یکی از برنامه‌ریزان و مجریان اعزام سازمان‌های غیر دولتی زنان به کفرانس جهانی زنان "پکن ۹۵" محسوب می‌شود. روزنامه نگاری در مجله زن روز و روزنامه کیهان در سالهای آغازین پس از انقلاب از جمله دیگر سوابق این فعال جامعه زنان به شمار می‌رود.

محبوبه عباسقلی زاده از جمله زنانی است که رشد و گسترش سازمان‌های غیر دولتی زنان را از بد و انقلاب شاهد بوده است. در این نوشتار که البته تنظیمی از یک گفتگوی شفاهی است؛ او سعی کرده است این تجربه تاریخی را ضمن باز نگری به نوعی تحلیل کند. رویکرد اصلی او در این تحلیل نحوه تأثیر پذیری سازمان‌های غیر دولتی زنان از "ظرفیت‌های عصری" است. او می‌گوید اگر با رویکرد ظرفیت‌های عصری به تلاش‌های زنان ایران نگاه کنیم؛ آن را پیکر واحدی خواهیم یافت که به شدت زنده و فعال است و به مقتضای هر عصری گوشه‌ای از خود را عیان ساخته است. ضمن این که نقل تاریخی این دوران را نیز تنها از منظر خود دانسته و جامعیتی برای آن قایل نیست.





**اگر در اول انقلاب زنان
جوامع محلی و روستایی
(Grassroots) نماینده
واقعی مشارکت اجتماعی
توده‌ای بوده‌اند و در
دوره جنگ زنان الیت
حکومتی بیشترین نقش
رادرسازمان‌های
غیردولتی ایفا می‌کنند.
در دوره سازندگی چهره
ها به سمت تکنونکرات‌ها
تغییر شکل می‌دهد.**

امروز ما آن را به کار می‌بریم آشنا می‌شوند. مفاهیم دیگری مانند زروم توسعه و اینکه مردم چقدر می‌توانند در این فرآیند مشارکت کنند و یا حتی موضوع جامعه مدنی اندک اندک در این دوره است که به گوشها می‌رسد. به ویژه در برخی موضوعات راهبردی که کشور با آن مواجه بوده است. مانند کنترل جمعیت و بهداشت باروری که از موضوعات مهم در اوائل دوره سازندگی محسوب می‌شود. البته کنترل جمعیت ممکن است در ظاهر ربطی به پیشرفت وضعیت زنان نداشته باشد اما در عمل آن را از خود متاثر کرده است. همین موضوع باعث می‌شود که اولین تحرکات مدرن در سازمان‌های غیردولتی زنان تکنونکرات را از کنفرانس جهانی جمعیت به این سو شاهد باشیم. (۱۹۹۳) از آن زمان به بعد شاهد گسترش تشکیلاتی مانند رابطان بهداشت و یا گروه‌هایی که در زمینه بهداشت فعالیت می‌کنند مانند انجمن تنظیم خانواده هستیم. البته این انجمن‌ها مخاطبان زنان بوده و در عمل فعالیت هایشان به ترویج سیاست‌های کنترل جمعیت می‌انجامد. با این وجود فعالیت‌هایی از آن دست باعث می‌شود زنان در یک فرآیند توانمندسازی قرار گیرند. برای اینکه افرادی مانند رابطان بهداشت در طول زمان، شبکه‌ای از انتقال دانش و آگاهی را به وجود می‌آورند.

بنابراین تاسیس انجمن‌های تخصصی-بهداشتی را می‌توان از اولین تظاهرات این دوره در بحث انجمنی به شمار آورد که به خاطر فضای بازتر نسبت به دوره قبل، سیاست سازندگی و درنهایت اینکه موضوع جمعیت مسالمه اصلی کشور است، در وضعیت زنان تاثیر می‌گذارد (چنین حرف‌هایی هم پاسخی است به دوره وزمانه خودش).

بنابراین نسل جدیدی از زن‌های تکنونکرات مانند سوسن بصیری که در حوزه بهداشت و تنظیم خانواده فعال است یا پرونین معروفی که تعاونی زنان روستایی را راه اندازی می‌کند به میدان می‌آیند که واسطه بین دولت و مردم هستند. متنها از طریق سازمان‌های غیردولتی کارشان را انجام می‌دهند.

پس اگر در اول انقلاب زنان جوامع محلی و روستایی (Grassroots) نماینده واقعی مشارکت اجتماعی توده‌ای بوده‌اند در دوره جنگ زنان الیت حکومتی بیشترین نقش را در سازمان‌های غیردولتی زنان در این دوره محسوب و بازتابی از دوره اجتماعی و سیاسی خودش است. به گونه‌ای که می‌توان این سازمان‌ها را خروجی تبعی این دوره محسوب کرد.

چنانکه اگر امروز چنین سازمان‌هایی بخواهد شکل بگرد ممکن است اصلاً جواب ندهد چراکه این سازمان‌ها محسوب آن دوره اجتماعی- سیاسی و گره خورده با مقتضیات زمانه خودش است.

سازمان‌های غیردولتی زنان دوره سازندگی

در دوره سازندگی درهای کشور بازمی‌شود. گروه‌هایی از زنان تکنونکرات وارد حوزه‌ها و فضاهای تخصصی در عرصه جهانی و کنفرانس‌های بین‌المللی می‌شوند. در این دوره است که حکومتی‌ها با پدیده سازمان‌های غیردولتی به معنایی که

همبستگی زنان که اولین شبکه سازمان‌های غیردولتی در ایران محسوب می‌شود؛ ترویج جایگاه و موقعیت زنان ایرانی و نه صرفاً مسلمان را مورد توجه قرار می‌دهد.

چنین فعالیت‌هایی هیچ ربطی به سازمان‌های دیگر دولتی مانند سازمان تبلیغات اسلامی و ارگان‌های رسمی و عمومی نداشته است. اما در مورد اینکه آیا این سازمان‌ها خودجوش بوده یا نه و یا اینکه مثلاً فکر اولیه این حرکت متعلق به مسئولان دولتی بوده است یا توسط خود این زنان ایجاد شده، می‌توان گفت در آن زمان بستر مناسبی برای حرکت‌هایی از این دست وجود داشته است. اما این خود زنان حکومتی بوده اند که به دلیل برخورداری از اعتماد و فضای بازتر سیاسی، رفت و آمد و ارتباط بیشتر با مجتمع و مخالف دیگر و همچنین برخورداری از امکانات بیشتر، با انگیزه‌های شخصی و انقلابی و حتی احساس تکلیف دینی به این امر ترغیب می‌شوند. (۲)

من معتقدم این سازمان‌ها را می‌توان از نظر سازمانی؛ سازمان‌های مدرن به حساب آورد. ولی اگر از نظر منابع انسانی و یا منابع مالی بخواهیم آنها را مورد بررسی قرار دهیم می‌توان آنها را جزو سازمان‌های نخبه گرای (Elite Organization) غیردولتی زنان در حوزه خانواده‌های بزرگ سیاسی محسوب کرد. جذب منابع این گونه سازمان‌ها اغلب از طریق نفوذ شخصی و استفاده از ردیف‌های کمک‌های مردمی در بودجه‌های دولتی بود؛ که هر چند خاصه خرجی محسوب می‌شود ولی یکی از منابع مشروع سازمان‌های غیر دولتی است.

بنابراین در این دوره که به لحاظ امنیت ملی دوره خاص و حساسی به شمار می‌رود و فعالیت گروه‌ها و احزاب وایجاد تشکل‌ها با محدودیت‌هایی مواجه است و حتی حس عمومی مردم برای تشکیل انجمن‌سازی ضعیف بوده است، به صورت طبیعی می‌بینیم حضور خانواده‌های الیت سیاسی در بدنه سازمان‌های غیردولتی زنان در این دوره محصول و بازتابی از دوره اجتماعی و سیاسی خودش است. به گونه‌ای که می‌توان این سازمان‌ها را خروجی تبعی این دوره محسوب کرد.

چنانکه اگر امروز چنین سازمان‌هایی بخواهد شکل بگرد ممکن است اصلاً جواب ندهد چراکه این سازمان‌ها محسوب آن دوره اجتماعی- سیاسی و گره خورده با مقتضیات زمانه خودش است.

تحولات اجتماعی و تاثیر آن بر شکل گیری سازمان های غیردولتی زنان

مسلمان که هنوز عرق انقلابی گری شان خشک نشده است؛ بخواهند با چنین جریانی که چهره انقلابی زن مسلمان را تبدیل به یک مادروریا همسر که صحیح تاشب در آشپرخانه است و وظیفه اش رسیدگی به شوهر و فرزندان است، مقابله کنند.

سازمان های غیردولتی زنان در نیمه دوم جنگ تحملی و اوایل دوران سازندگی

اوخر جنگ تحملی و اوایل دوران سازندگی یکی دیگر از فرازهای مهم شکل گیری سازمان های غیردولتی زنان است. در این دوره سازمان های غیردولتی از بین خانواده های معتبر حکومتی و به عبارتی نخبگان حکومتی به وجود می آید. در عین حال هیات ها و انجمن های مذهبی فاقد سازمان که سالها پیش از انقلاب شکل گرفته اند در این دوره فعالیت زیادی دارند و در کمک رسانی و امداد مشارکت می کنند. هر چند که این حرکت ها می تواند پایه برخی حرکت های سازماندهی شده باشد، ولی شکل آن پوپولیستی است. در همین مسیر مشارکت زنان هم در جامعه تحت تاثیر فضای جنگ و غلبه نهادهای موجودی که پایه خیریه ای و هیاتی دارند، پوپولیستی و بی سازمان است. اما اتفاق مهمی که در این دوره می افتد پایه گذاری سازمان های غیردولتی مدرن در دوره های بعد است. در این دوره فرزندان خانواده های معتبر حکومتی؛ سازمان های پرقدرت و مدرنی را از لحاظ ساختار سازمانی بنیان گذاری می کنند.

سازمان جمعیت زنان جمهوری اسلامی که توسط فریده مصطفوی راه اندازی می شود (اگرچه بعدها تبدیل به حزب شد) سازمانی بوده که در اوخر جنگ نقش مهمی در سازماندهی زنان در جنگ تحملی و جلب افکار عمومی دنیا از طریق ایجاد کنفرانس ها و نشست های منطقه ای و بین المللی داشته است. طبعاً چنین فعالیت هایی آن هم در دوره جنگ و با توجه به فضای امنیتی ویژه دوران جنگ از عهده چنین شخصیت هایی بر می آمده است. لذا پیدایش سازمان هایی از این دست پاسخ طبیعی شرایط اجتماعی آن زمان بوده است. این که آیا یک شهر و ند معمولی می توانست در آن زمان مانند زنان حکومتی آزادی عمل داشته باشد و سازمان تاسیس کند یک بحث است و این به هر حال این از چه حکومتی و چه دانشگاهی و گراس روت؛ دغدغه های مشترکی داشته و در شرایط مختلف سیاسی و یا اجتماعی و اقتصادی؛ یک کدامشان وارد صحنه می شدند و به هر حال مشارکت زنان را در قالب سازمانی اش حفظ می کردند موضوع با ارزش دیگری است.

بعد از تجربه جمعیت زنان جمهوری اسلامی؛ فاطمه هاشمی یک قدم جلوتر می آید. به صورتی که با تشکیل انجمن

سازمان های غیردولتی زنان اولین سازمان های مدرنی بودند که بعد از انقلاب و نیمه اول دوران جنگ تحملی صرف نظر از خیریه ها (Charities) که عموماً ساختاری سنتی و قدیمی تر دارند در کشورمان به وجود آمدند. ادعای نگارنده در این قضیه ناظر براین است که اولین انجمن های زنان در ایران درست بعد از سومین کنفرانس جهانی زنان در کنیا (۱۹۸۵) شکل گرفت. آن زمان گروه های تخصصی زنان که محور فعالیتشان مطالعه در مورد موقعیت زنان در ایران و اسلام واجاد پل و ارتباط بین جنبش های فرامیانی و زنان در داخل کشور بود، به صورت خودجوش پا گرفتند. رویکرد ایدئولوژیک این سازمان ها اسلامی و در چارچوب شریعت و فقهه پویا بود.

هدف این گروه ها؛ بازسازی موقعیت وجایگاه زنان از طریق بازخوانی موقعیت زنان در شریعت اسلامی به شمار می رفت، فعالیت های این گروه ها که عموماً تحصیل کرده و متخصص بودند تمرکز بر تحقیق در منابع دینی مثل قرآن و یا کتاب های فقهی بود. (۱) اما می توان به صورت کلی گفت که شکل گیری سازمان های غیردولتی زنان در این دوره بازخوردی بوده از تغییرات اجتماعی و سیاسی عصر خودش.

چرا اولین سازمان های غیردولتی زنان (بعد از انقلاب) بازخوانی نقش و هویت زنان در فقه اسلامی و شریعت را در دستور کار خود قرار می دهند؟ برای اینکه در آن زمان قوانینی که برای زنان در مجلس در حال تصویب بود بسیار متأثر از باورهای دینی که فقه ارائه می داده اند، بوده است . قانون مدنی ایران به ویژه در مورد زنان؛ بعد از انقلاب چهار تغییرات جدی می شود؛ در همین زمان است که مفهوم شهر وند «درجه دو» برای زنان پر رنگ می شود (سالهای بین ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵). سالهایی که زنان انقلابی از خیابان ها و صحنه مشارکت سیاسی رانده می شوند و به داخل خانه هامی روند والگوی حضرت زهرا (س) که در دوره انقلاب فریاد می زد و مدافعانه ولايت علی (ع) بود و یا حضرت زینی (س) که پیام رسان حمامه حسینی بود ناگهان تبدیل می شود به مادر و همسری که گوش خانه نشسته است و تمکین شوهر ویچه داری می کند.

در واقع در این دوره حتی نگرش نسبت به الگوهای دینی در خصوص زنان، ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر می کند. طبقه سنتی مذهبی و طبقه ای که چندان هم دغدغه بحث زنان را نداشته و خیلی هم در چارچوب فقه پویانمی خواسته حرکت کند، در اوخر این دوره تربیتون تبلیغاتی را به دست می گیرد. پس حتی قانون گذاری که در مجلس انجام می شد تابع آنها می شود. در نتیجه خیلی طبیعی بودکه یک گروهی از داخل خود زنان

اولین سازمان های غیردولتی زنان (بعد از انقلاب) بازخوانی نقش و هویت زنان در فقه اسلامی و شریعت را در دستور کار خود قرار می دهند. برای اینکه در آن زمان قوانینی که برای زنان در مجلس در حال تصویب بود بسیار متأثر از باورهای دینی که فقه ارائه می داده اند، بوده است

اگر تا قبل از دوره سازندگی ماباتک صدایی در جنبش زنان مواجه هستیم در دوره سازندگی سازمان‌های غیردولتی محمل اصلی حرکت جنبش زنان می‌شوند. قبل از آن در دوره سازندگی محمل اصلی جنبش زنان مطبوعات بودند

اینکه فقط گروه‌های زنان را به کار بگیرند به مشارکت گرفتن زنان و مردان در کنار یکدیگر و دیگر نهادها را برای پیشبرد اهداف جامعه زنان در دستور کارقراردادند.

فرقش این است که اگر مثلاً ما در بحث زنان در حوزه خشونت کار می‌کنیم، کاری ندارید که یک سازمان غیردولتی دیگری که ماموریتش روی بحث حقوق بشر است چه کار می‌کند. می‌گوییم ما کار خود را می‌کنیم آنها هم کار خود را بکنند. چرا؟ برای اینکه اعضای ما زنان هستند و مخاطبانمان هم الزاماً زنان هستند. در نتیجه حتی در برنامه‌ریزی و انتقال تجربه‌هایمان محدود می‌شویم به حوزه زنان. یکی عده‌ای معتقدند که بهتر است کار را باز کنیم و اصلاً نگوییم سازمان راهای غیردولتی زنان. بلکه بگوییم ما یک سازمان غیردولتی عام هستیم که درمورد هر موضوعی داریم کار می‌کنیم اما توجهشان را در آن موضوع متمرکز می‌کنند روی زنان. مثلاً اگر در گروهشان در خصوص خشونت کارگاه یا کمپینی برگزار می‌کنند، آنجا توجه افراد که از بخش‌های مختلف حضور دارند را به موضوعات و محورهای خاص زنان جلب می‌کنند و نشان می‌دهند که توجه به مسائل خاص زنان در این حوزه چقدر می‌تواند روی موضوع خشونت تاثیر بگذارد.

بنابراین در حال حاضر ما با سه دسته انجمن زنان سروکار داریم. انجمن‌های زنانی (Womens NGOs) که منحصراً روی موضوعات زنان کار می‌کنند. گروه دوم که گروه‌های حاشیه‌نشین دو سه دهه گذشته هستند که در قالب سازمان‌های غیردولتی شروع به فعالیت می‌کنند ویژه‌تر فعالیت‌های عملیاتی و اطلاع‌رسانی می‌کنند و عمومی کردن موضوعات زنان در حقیقت دستور کار آنها را تشکیل می‌دهد.

در کنار این دو گروه، جریان دیگری - گروه سوم - به وجود می‌آید که به نوعی پاسخی به برخی نیازهای گروه‌های یاد شده است و آن «گروه‌های ظرفیت ساز متمرکز بر روی جنسیت» است (که مرکز کارورزی یکی از آنها است).

این دسته سازمان‌ها معتقدند برای این که سازمان‌های غیردولتی و جنبش زنان بتواند در مسیر درست خودش حرکت بگذارد باید استراتژی اصلی را روی جاری سازی جنسیتی (Gender Mainstreaming) بنایاند. واين در حوزه جامعه مدنی صرفاً از طریق سازمان‌های غیر دولتی زنان به دست نمی‌آید. بلکه از طریق همگرایی و ایجاد حساسیت همه سازمان‌های غیردولتی درمورد موضوعات جنسیتی به وجود می‌آید. برای همین در روند ظرفیت سازی خودشان هم سازمان‌های غیردولتی را مخاطب فراموشی دهند و کارمی کنند. اما با تمرکز روی مباحث جنسیتی و جاری سازی موضوعات جنسیتی در موضوعاتی مانند محیط زیست، حقوق بشر و یا حقوق شهر و ندی و حتی ترویجی و جوانان.

معتقدم تجربیات تاریخی ما نشان داده است که فعالیت

و از طرف دیگر سازمان‌های غیردولتی زنان وجهه قانونی تر و عمومی تری به خود می‌گیرند و مردم و دولتی ها آنها را بیشتر می‌شناسند، یکسری از گروه‌های سکولار زنان که پیش از دوم خرداد حاشیه نشین بودند و بعد از دوم خرداد در مطبوعات خودشان را نشان می‌دادند، به سمت تشکیل سازمان‌های غیردولتی و مراکز مختلف مشابه عقب نشینی کنند.

بنابراین اگر تا قبل از دوره سازندگی ماباتک صدایی در جنبش زنان مواجه هستیم، در دوره سازندگی سازمان‌های غیردولتی محمل اصلی حرکت جنبش زنان می‌شوند. قبل از آن در دوره سازندگی محمل اصلی جنبش زنان مطبوعات بودند (از دوره ابتدای دوره سازندگی). یعنی صدای‌های مختلف جنبش زنان را از داخل مطبوعات می‌شنویم. در نتیجه مطبوعات هستند که بحث جنبش زنان را تئوریزه می‌کنند و به پیش می‌برند و به نوعی تریبون فعالان آن می‌شوند. ولی از دوره سازمان‌های غیردولتی تغییر دیگری را مشاهده می‌کنیم و آن اینکه این حاملان از مطبوعات به سازمان‌های غیردولتی زنان منتقل می‌شود و هر چه جلوتر می‌رود پررنگ تر می‌شود و به پیش از بسته شدن مطبوعات باز می‌بینیم که حتی همان زنان فعالی که حاشیه نشین بوده‌اند، می‌آیند به سمت سازمان‌های غیردولتی و می‌بینیم صدا بیشتر مترافق می‌شود.

آنها با خود موج جدیدی را همراه می‌آورند که اگرچه در چارچوب مباحث حقوق بشری، اما به دلیل تجربه شان در دو سه دهه گذشته، روی بستر ترویج حرکت می‌کنند. به عنوان مثال ممکن است روی موضوع حقوق بشر حتی با ادبیات فمینیستی هم کار کنند، اما روش‌های ترویجی را به کار می‌گیرند. مانند کمپین و جلسات عمومی تا بتوانند هدف خود را شاعره دهند و از این طریق مسائلشان را مسائل عمومی تری کنند. به لحاظ روش، کار آنها ترویجی است. و به لحاظ موضوع هم تمرکز روی زنان است با هدف پیشبرد مقاومیتی از حقوق انسانی و با حقوق بشر زنان که بر اساس انتخاب آزاد زنان است. پس در آن تابوهای مختلف جامعه وجود ندارد.

در واقع نوع گفتمانی که اینها برای حقوق بشر انتخاب می‌کنند زیانش ترویجی است براساس روش‌هایی که شاید خیلی شبیه موج سوم فمینیستی باشد که بیشتر روی آزادی‌های اجتماعی و فردی تکیه می‌کند. همزمان با این تحولات و به دلیل اتفاق‌جای در شکل‌گیری شکل‌های غیردولتی زنان از یک سو و از سوی دیگر به دلیل پناهده شدن زنان سکولار بخش حاشیه نشین شده زنان به داخل سازمان‌های غیردولتی زنان، بخش دیگری از سازمان‌های غیردولتی زنان هم شکل می‌گیرد که کارشان به صورت مطلق زنان نیست. آنها تمرکز روی جنسیت دارند (Gender Focused NGOs) آنها می‌گویند این غلط است که ما فقط روی بخش زنان و فقط با گروه زنان کار کنیم. با توجه به تجربیاتی که از سال ۹۳ وجود داشت، آنها به جای

عمومی کار کنند) جذب و ظرفیت سازی می‌شوند و هویت پیدا می‌کنند و می‌بینیم رشد سازمان‌های غیردولتی زنان ادامه پیدا می‌کند.

اما موضوعاتی که این زنان انتخاب می‌کنند در چارچوب موضوع توسعه است. موضوع حقوق بشری و یا موضوعات جسورانه‌ای را درین آنها نمی‌توان مشاهده کرد. خط قرمز‌ها اصلاً باز نمی‌شود. آنان خیلی محافظه کارانه در چارچوب توسعه حرکت می‌کنند (یعنی مسائل زنان را در قالب توسعه دنبال می‌کنند). مثل سواد و بهداشت و امید به زندگی. نه موضوعاتی مانند مشارکت در تصمیم‌گیری و یا خشونت علیه زنان. دوره سازندگی هم پاسخ خودش را از انجمان‌ها می‌گیرد. چرا؟ برای اینکه گفتمان دولت سازندگی دولت رفاه و توسعه است. بحث‌های حقوق بشری و یا دموکراسی و یا بحث آزادی‌های اجتماعی گفتمان مسلط دولت نیست. سازمان‌های غیردولتی هم در آن محدوده کار می‌کنند.

سازمان‌های غیردولتی زنان پس از دوم خرداد ۱۳۷۶

در دوره اصلاحات، از آنجا که گفتمان جامعه مدنی، گفتمان مسلط در سطح دولت می‌شود، زنانی که تا آن موقع باور نداشتند که بتوانند در موضوعاتی مانند حقوق بشر، خشونت و خود حقوق زنان و موضوعاتی از این قبیل به فعالیت پردازنند، در این زمان است که باورمی‌کنند فضایی برای وارد گود شدن آنها باز شده است. در واقع آزادی‌های اجتماعی و سیاسی نسبی که پس از دوم خرداد به وجود می‌آید فضا را برای اعتماد انجمنی درین مردم مساعد می‌کند. بنابراین مباحثی که زنان در این دوره مطرح می‌کنند، تغییر جهت می‌دهد و دیگر موضوعات کلیشه‌ای پیش از آن نیست و چون فضای بیشتری وجود دارد تمرکز از توسعه به سمت مباحث حقوق زنان و مبارزه با خشونت و... می‌رود.

در این دوره علاوه بر مذهبی‌ها، تکنونکرات‌های توسعه گرا و دولتی‌هایی که در دوره‌های قبل در این حوزه‌ها فعال بوده اند، تعداد بسیاری نیروی جوان وارد سازمان‌های غیردولتی می‌شوند. حتی خودشان انجمان تشکیل می‌دهند. زنان شهرستانی و روستایی هم درین حضور انجمانی مشارکت می‌کنند و به میدان می‌آیند چرا که در این زمان دولت تحت تاثیر گفتمان جامعه مدنی، در برابر پاسخگویی به مطالبات مردم عقب نشینی می‌کند و به مردم اجازه می‌دهد در قالب همان اعتماد انجمنی مطالبات انسانی را باز کنند. به دنبال آن انجمن‌های با گرایش مطالبات انسانی شکل می‌گیرد (Approach Human Based).

اندکی پس از آن در دو میان مرحله ریاست جمهوری آقای خاتمی که با نامنی‌ها و بسته شدن مطبوعات مواجه می‌شویم

غیرمستقیم جهش عمیقی در مسیر فعالیت سازمان‌های غیردولتی زنان به وجود می‌آورد. آنان در این کنفرانس برای اولین بار پس از انقلاب فرست پیدا می‌کنند تا حداقل با سازمان‌های غیردولتی زنان در کشورهای دیگر مواجه شوند و نسبت به فعالیت‌ها، پژوهش‌ها و اقداماتی که آنان در حوزه زنان انجام می‌دهند و تجربه‌هایی که به دست آورده‌اند، آگاهی پیدا کنند. پلاکفرم پکن هم کمک می‌کند که سطح آگاهی و ظرفیت این سازمان‌ها بالا رود.

زنانی که در این رویداد شرکت می‌کنند بعد از آن به هسته‌هایی برای ایجاد سازمان‌های غیردولتی زنان و شبکه‌ها بدلت می‌شوند. بازبودن مرزهای دولت نسبت به قبل، به علاوه جسارت دفتر امور زنان و شهلا حبیبی، مدیر آن، در غلبه بر فضای مملو از توهمندی و متابع محدود و بروکراسی زیاد، باعث می‌شود از اعماق زنان به پکن امکان پذیر شود.^(۳)

در عین حال در همین زمان داشتگاهی فعال بسیار قدرتمندی هم در کنار شهلا حبیبی حضور به هم می‌رسانند. از جمله این افراد می‌توان به معصومه ابتکار اشاره کرد که در حوزه بین الملل بسیار نقش داشت و از نسل همان گروه‌های زنان محقق بعد از کنفرانس کنیا است؛ که البته من بیشترین همکاری را در این دوره با وی داشتم. از پرورین معروفی و یا خانم مهندس صدیقی هم می‌توان نام برد که اینکه از تجربه عمل کردند. این گروه از زنان که فعالیت‌های تکنیکی و بین المللی قوی داشتند کارشناسان توسعه ای دوره دومی می‌شوند که برنامه ریزان سازمان‌های غیردولتی نسل بعد از سال ۹۵ را تشکیل می‌دهند. البته می‌توان گفت سازمان ملل متعدد و یونیسف هم به خاطر برنامه تحلیل جنسیتی در زمینه بالا بردن آگاهی و ظرفیت سازی سازمان‌های غیر دولتی در این دوره تاثیرگذار بوده‌اند.

کنفرانس پکن باعث می‌شود کارشناسان توسعه ای و دولت در جایی به هم نزدیک شوند. ویژگی این افراد این است که تنها از حوزه دولتی نمی‌آینند. یعنی زن‌های زیادی در این دوره خارج از حلقة حکومتی‌ها به این چرخه اضافه می‌شوند. همکاری شاگردان شهید بهشتی مانند خانم حبیبی وزن‌های تکنونکرات صرف نظر از اینکه دولتی یا غیردولتی بودند- شکستن این تابو که زن حزب الله با زنی که شبیه خودش نیست نباید و نمی‌تواند کار کند در این دوره اتفاق می‌افتد.^(۴) شجاعت مذهبی هادرشکستن تابوها با توانایی برنامه ریزی زن‌های تکنونکرات برای اینکه بتواند یک برنامه ظرفیت سازی را شکل بدهند، موجب حرکت در این دوره می‌شود.

این همگرایی باعث می‌شود گروه‌های جدیدی ساخته شود. سازمان‌های غیردولتی زنان که پراکنده بودند، انجمن‌هایی که اصلاح به ثبت هم نرسیده بودند (و خیلی هم از دوچهت اکسترمیست نبودند) فقط زنانی بودند فقط در موضوعات

**زنانی که در اجلاس پکن
شرکت می‌کنند بعد از آن به
هسته‌هایی برای ایجاد
سازمان‌های غیردولتی زنان
و شبکه‌ها بدلت می‌شوند.
بازبودن مرزهای دولت نسبت
به قبل، به علاوه جسارت دفتر
امور زنان در غلبه بر فضای
مملاک توهم توطئه و منابع
محدود و بروکراسی زیاد
باعث می‌شود از اعماق زنان به
پکن امکان پذیر شود**



اگر دولت آینده علاقه‌ای به همکاری با سازمان‌های غیر دولتی نداشته باشد، ممکن است تغییرات زیادی در بحث منابع مالی و درنیایت پایداری سازمان‌های غیردولتی زنان ایجاد کند در تبیجه آنها که قدرت فنی پیشتری دارند سرپا می‌مانند و آنها که ندارند حذف می‌شوند.

Grassroot دیگر گروه‌هاروی حداقل‌ها توافق می‌کنند. برخی از سازمان‌های غیردولتی زنان قابلیت این تغییر شکل و تغییرات کارکردی را دارند. اما برخی دیگر با توجه به اختلافات بنیادین؛ در صورت ایجاد تغییرات یاد شده به نوعی با تغییر هویتی مواجه خواهند شد که عملای درمسیر حفظ هویت خود؛ به آلت‌راتیو‌های دیگری روی خواهند برد.

توضیحات:

(۱) این نوع فعالیت‌ها خیلی با تحقیق محض تفاوت دارد. این تفاوت باعث می‌شود که این انجمن‌هارا از انجمن‌های تخصصی که در این ده شکل می‌گیرند - چه در پاسخ به ناکامی‌های حوزه سیاسی (مخدوّفان غیرمذهبی) و چه با هدف بسط توانایی‌های تخصصی - جدا نکنیم. چرا که انجمن‌های تخصصی شکل گرفته در دهه شصت چه در حوزه محیط زیست و حتی صنعت و دیگر بخش‌های‌آنها به افزایش توانایی و مهارت‌ها در حوزه مورد نظر معطوف بودند و همچنین نوع تغییر اجتماعی را در دستور کار نداشتند. در حالی که انجمن‌های یاد شده در این دوره (اسلامی‌ها) **Tغيير اجتماعي Change** را مدد نظردازند و از همین رو می‌توان آنها را در زمرة سازمان‌های غیردولتی یا NGO قرارداد. به نوعی که یک نوع اعتقاد به انجام فعالیت‌های عملی در رابطه با تحقق اهداف آنها (Activism) وجود دارد و به همین جهت سازمان‌های غیردولتی زنان اولیه ما کاملاً این ویژگی را داشتند. بنابراین اینها محقّقین صرف نیستند بلکه برای تغییر در باورهای قانون‌گذاران، بدنه مذهبی زنان و به دنبال تعریف زن ایرانی با استفاده از مقتضیات روز، فعالیت تحقیقاتی را انتخاب کردند. چنانچه همان زنان الان دیگر روی فعالیت‌های تحقیقاتی متمرکز نیستند. الان کارهایی می‌کنند که با آنها مقضیات جامعه امروز متناسب باشند.

در واقع خط فاصل انجمن‌های زنان در این دوره با انجمن‌های علمی، ویژگی‌های اکتیویستی حاکم بر آن است که در انجمن‌های علمی فعالیت‌های انجام شده منجر به تغییر اجتماعی نمی‌شود و اساساً هدف هم نیست. اما در مورد انجمن‌های زنان می‌شود. بنابراین فعالیت‌های تحقیقاتی و ترویج و اشاعه آن در مورد انجمن‌های زنان این دوره، روشن برای تغییر نگرش‌ها و باورهای شمار می‌رسد. بدینهی است این رویکرد با تحقیقات دانشگاهی در انجمن‌های علمی متفاوت است.

(۲) بنابراین اینکه شکل گیری چنین سازمان‌هایی یک نوع دستور حکومتی از سوی مردان خانواده باشد، متنفسی به نظر می‌رسد. به همین جهت است که این خانه‌هایی که می‌توانستند کارهایی دیگری را با توجه به موقعیتشان انجام دهنند چنین حرکت‌هایی را سازمان می‌دهند.

(۳) خانم حبیبی از نظر جذب منابع و جسارت و ایستادگی در رابطه با تابوهای دولت در خصوص ضصور زنان در خارج از کشورهای زمان بسیار جسوسرانه عمل کرد. حتی گاهی اوقات خودم دیدم که در مقابل برخی کارشناسی‌ها می‌گفت خودم تضمین می‌دهم که افراد بیاند و پنهانه شوند. این خودش شجاعتی بود که اگر نبود شاید این اتفاق اصلاً نمی‌افتد.

(۴) در این دوره اگر کسی از خانواده شهید نبود وبا مشخصاً یک فرد حرب الله‌ی با آن مشخصاتی که در آن دوره باب بود، برخوردار نبود امکان نداشت بتواند در مسائل سیاست گذاری راه و رود پیدا کند. این تابو ما در این زمان اندک اندک شکسته می‌شود. در کنار این تندر خانم ابتکار بود که در حوزه مناقشهات بین المللی در پالاترم پکن توانست با کمک دوستانش با یکی زبان دیپلماتیک مطالبات زنان را در داخل آن جای بدهد.

(۵) البته من در این بحث مرهون گفت و گوهای هستم که با خانم دکتر سودابه امیری داشته‌ام مخصوصاً در زمینه قرائت فنی این مقوله.



تجربیات تاریخی ما
نشان داده است که
فعالیت سازمان های
غیردولتی زنانی که
منحصر اروی بحث زنان
با اعضای زنان کار می
کنند جواب مناسبی نداده است. سازمان
های غیردولتی لازم است روی مباحث بسیار گسترده تری کار
کنندو اصلا نگویند ما سازمان غیردولتی زنان هستیم که به نظر
من اساسا به کارگیری این واژه اشتباه است. (۵)



سازمان های غیردولتی ای که به سیاست های دولت نزدیک تر
هستند یا سازمان هایی که کمتر مخالف سیاست های دولت
هستند با سازمان هایی که مخالف یا منتقد سیاست های دولت
هستند زیاد شود و ممتاز عادات و مباحثی را برانگیزد. تظاهرات این
مباحث ممکن است اینگونه باشد که یک گروه دیگر را به
دولتی بودن متهم کند و آنها که به دولت نزدیک تر هستند به
دیگری بگویند که شما گروه هایی هستند که سیاست های
بنیادهای خارجی را پیاده می کنید. این موضوع می تواند یک
چالش مهم در بحث زنان باشد.

چالش سوم اینکه با تمام شدن دوره اصلاحات ما مواجه
خواهیم شد با نسل زنان اصلاح طلبی که در مدیریت میانی
بوده اند و حال عقب نشینی می کنند و می آیند به جامعه مدنی.
این پدیده می تواند تغییرات زیادی در آینده سازمان های
غیردولتی زنان پذید آورد. این اتفاق به دو صورت رخ می دهد.
یا آنکه آنها را بیشتر وارد چالش های سیاسی می کند (به رغم
تمام تلاش هایی که سازمان های غیردولتی زنان می کنند که
خودشان را از موضوعات سیاسی دور کنند). یا آن زنانی که از
مدیران وارد جامعه مدنی شده اند با یک تجربه عملیاتی شده
غنجی جذب آداب و سرمایه اجتماعی و معیارهای اخلاقی
سازمان های غیردولتی زنان می شوند. در هر دو صورت با یک
تریق نیروی انسانی از بدنه مدیریت میانی زنان به داخل
سازمان های غیردولتی روپرتو خواهیم بود. افرادی که ممکن
است هنوز گنج باشند که فاصله بین نقش دولتی و غیر دولتی
شان را تشخیص دهنند.

چالش دیگر (چهارم) این است که اگر دولت آینده علاقه ای
به همکاری با سازمان های غیردولتی نداشته باشد ، ممکن
است تغییرات زیادی در بحث منابع مالی و درنهایت پایداری
سازمان های غیردولتی زنان ایجاد کند. درنتیجه آنها که قدرت
فنی بیشتری دارند سریا می مانند و آنها که ندارند، حذف می
شوند.

ازسوی دیگر می توان انتظار داشت با تغییر سیاست ها از آنجا
که سازمان های غیردولتی پاسخی به نیازهای زمانه خودشان
هستند، در دوره آینده با تغییر شکل در سیاست ها، فعالیت
هایشان تغییرات جدی ای را در منابع و یا عملکرد شاهد
نباشند. پس اگر در یک دوره ای در رابطه با جنگ فعال بوده اند
و اگر در دوره ای در رابطه با توسعه فعال بوده اند و اگر در دوره
ای در رابطه با آزادی و دموکراسی و حقوق بشر فعال بوده اند،
ممکن است در دوره ای که انتظار قبض در فعالیت
و کارکردهای موجودشان را انتظار دارند، سیاست های
عصری متناسب با آن دوره را اتخاذ کنند. مثلاً کاملاً به صورت
فنی در حوزه توسعه فعالیت کنند و بیشتر به اجرای طرح های
الگوی کوچک پردازنند، و به همین جهت به حل مسائل
عمومی جامعه شان تمرکز بیشتری داشته باشند و از همین رو با

اعضای زنان کار می کنند جواب مناسبی نداده است. سازمان
های غیردولتی لازم است روی مباحث بسیار گسترده تری کار
کنندو اصلا نگویند ما سازمان غیردولتی زنان هستیم که به نظر
من اساسا به کارگیری این واژه اشتباه است. (۵)

درست در سطح جامعه حرکت کند، باید بتواند در تمام
سازمان های غیردولتی سرایت کند و اسمش را هم نگذارد
سازمان غیردولتی زنان. بگوید سازمانی هستم با تمرکز روی
مباحث جنسیتی.

با ترسیم این وضعیت که در آن هستیم می توان نگاهی به افق
های آینده سازمان های غیردولتی زنان داشت.

چالش های آینده

یکی از دیگر از اتفاقاتی که به تبع شکل گیری گروه های یاد
شده در فاز دوم اصلاحات رخ داد، شکل گیری کمپین های
مخالفی بود که به گونه ای در کنار شبکه های سازمان های
غیردولتی زنان به عنوان ابزاری برای پیگیری اهداف، مورد
استفاده این سازمان ها قرار گرفت. (کمپین به معنی ستاد های
موقعی که جمع بشوند روی کار به خصوصی کار مشترکی
کنند و بعد از انجام شدن آن متفرق شوند و هر کس کار خودش
را ادامه بدهد). کمپین خشونت علیه زنان، کمپین زنان در
کمک رسانی به زلزله زدگان بهم ، کمپین مطالبات زنان از
مجلس هفتم که بعد از اینکه در انتخابات مجلس هفتم با حاضف
کاندیداتوری بسیاری از زنان مواجه شد مطالبات را عمومی تر
کرد و گفتند اساسا مخاطب ما مجلس هفتم نیست. الان هم
کمپین زنان برای اجلاس پکن +۱۰+ شکل گرفته است. اگرچه تا
رسیدن به زمانی که کارایی مناسبی را از چنین حرکت هایی
شاهد باشیم فاصله بسیار داریم و در این مسیر باید مهارتها
و دانش بیشتری آموخته شود اما اینها حادثه جدیدی در

همگرایی سازمان های غیردولتی بود.
با توجه به تحولات به وجود آمده به صورت خلاصه می توان
گفت که سازمان های غیردولتی زنان در ماههای آینده با چالش
ها و مسائل زیر مواجه باشند:

اول آنکه موضوع زنان در ایران همگمان با تغییرات سیاسی ،
هر روز سیاسی تر می شود. این سیاسی شدن؛ محیط فعالیت
سازمان های غیردولتی را در حوزه زنان محدودتر و محافظه
کارتر خواهد ساخت.

دوم آنکه سازمان های غیردولتی زنان به این باور رسیده اند
که در نقطه ای قراردارند که بدون همیگر نمی توانند تاثیرگذار
باشند. پس به شکل دھی شبکه ها و کمپین ها ادامه خواهند
داد. استمرار این کمپین ها باعث می شود بعضی از شکاف ها
به وجود بیاید و یا بعضی از شکاف ها پر شود. مثلاً فاصله

خاور میانه، جامعه مدنی، مجلس شورای اسلامی

دکتر الهه کولایی

تاریخ سیاسی خاورمیانه تاریخ حاکمیت دولت های اقتدارگرا است. مفهوم جامعه مدنی در کنار انبوهی از مفاهیم در فرآیند توسعه روابط این منطقه با غرب وارد شده است. هرچند در تجارب تاریخی این منطقه که بخشی از جهان اسلام را تشکیل داده ، در برخی دوره های بسیار کوتاه شرایطی از توزیع قدرت سیاسی و گونه ای از مشارکت عمومی توده ها شکل گرفته بود ، که اساسا به نجستین سالهای شکل گیری دولت های اسلامی مربوط می شود . ولی قرنها حاکمیت نظام های اقتدارگرا ، اینکه منطقه را با ضرورت دگرگونی عمیق در زیر ساخت های اجتماعی و فرهنگی ، در کنار تحولات سیاسی- اقتصادی روپرور کرده است. البته در سراسر منطقه خاورمیانه و نیز ایران افراد بسیاری زندگی کرده و می کنند که حامل باورها و اندیشه های دموکراتیک هستند ، ولی آنها برای عینی کردن باورهای خود نیازمند گسترش فرهنگ مدنی و نهادهای مدنی هستند . کتاب اندیشمند سرشناس مسایل خاورمیانه "غسان سلامه" سیاستمدار لبنانی تحت عنوان "دموکراسی بدون دمکراتها" ، این واقعیت انکار ناپذیر را در خاورمیانه مورد توجه قرار داده است. همانگونه که او مطرح کرده باید در سراسر خاورمیانه و از جمله ایران آموزش دموکراسی ، جامعه مدنی ، و رفتارهای انسانی بر پایه پذیرش حقوق برابر انسانی برای همه افراد از هر جنس و نژاد و قوم و زبان ترویج شود.

دکتر الهه کولایی متولد تهران، دارای دکترای روابط بین الملل و دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. او نویسنده ، محقق و مترجم کتاب هایی با موضوع اتحادشوری، روسیه و دیگر مباحث سیاست خارجی است . از دکتر الهه کولایی بیش از ۵۰ مقاله در نشریات علمی و تخصصی در مورد مباحث مختلف سیاست خارجی چاپ و منتشر شده است. بیش از ۶۰ مقاله هم از سمینارها و کنفرانس های مختلف داخلی و خارجی در مورد مسائل سیاست خارجی، توسعه و زنان ارائه کرده، چندین طرح تحقیقاتی نیز در مراکز تحقیقاتی دانشگاهی اجرا کرده، که آخرین آنها "گسترش آسیای مرکزی" و "نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی" است، که در حال اجرا است. وی نماینده مجلس ششم و عضو فراکسیون زنان بوده و در طول دوران نمایندگی ریاست گروه های دوستی پارلمانی ایران و روسیه، ایران و فنلاند، ایران و لیبی راعهده داربوده است. طی این مدت به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی در شورای عالی کمیسیون حقوق بشر اسلامی شرکت می کرد. دکتر الهه کولایی در هیئت ریسese فراکسیون دوم خرداد نیز عضویت داشت و هم اکنون معاون دبیر کل حزب مشارکت ایران اسلامی و سخنگوی کاندیدای این حزب، دکتر مصطفی معین ، برای انتخابات ریاست جمهوری است.



منجر شد(۵)

انقلاب اسلامی و جامعه مدنی

هگل جامعه مدنی را تمام مناسبات اقتصادی و خانوادگی می دانست که از ساخت سیاسی و قضایی دولت خارج است و ذاتاً حوزه ای از فردگاری نامحدود است.(۶) مارکس آن را در برابر دولت قرار می داد. دور کیم نیز جامعه مدنی رادر برابر دولت قرار گیرند که می داد. مردم زمانی می توانند دربرابر قدرت دولت قرار گیرند که درگروه های نیرومند سازمان دهی شوند که از حقوق افراد محافظت کنند.(۷) در واقع جامعه مدنی مجموعه تشکل های صنفی، اجتماعی، سیاسی قانونمند و مستقل گروهی از افسار و طبقات اجتماعی است که خواسته ها و دیدگاه های اعضای خود را تنظیم و منعکس می کنند. البته این نهادها و سازمان ها مستقل نیستند و دولت بر فعالیت آنها نظرات دارد.

در متن اندیشه های انقلاب اسلامی شرایط مناسبی برای تکوین جامعه مدنی از طریق باور مردم به توانایی های خود فراهم شد. در دیدگاه های بنیانگذار انقلاب اسلامی حضور زنان در تمام صحفه های اجتماعی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نه تنها مقدور بلکه ضروری تلقی شده بود.(۸) براین اساس کرامت و حقوق انسانی زنان مورد تایید قرار گرفته، مشارکت سیاسی و اجتماعی او ضروری برآورده شد.(۹) دیدگاه های امام خمینی دربرابر مقاوتمان سنتگرایان که حاضر و قادر به درک تحولات زمان و مکان نبودند، برای فعالیت زنان ایرانی در همه عرصه ها شرایطی را مهیا کرد که به خوبی از آن بهره گرفته شد. البته این بهره گیری مستلزم تلاشی عظیم وارد ای سترگ بود که زنان ایرانی آن را به نمایش گذاشتند. هر دری که برآنها بسته شد، دریچه دیگری را گشودند.

کاملاً روشن است که در جامعه ای با میراث قرن ها غلبه تفکر مردسالارانه تحت حاکمیت نظام های سیاسی - اجتماعی پدرسالار، این تکلیف تا چه میزان دشوار و پرهزینه بوده است. ولی زنان ایرانی به خوبی توانسته اند نقش بایسته خود را در دفاع از حقوق انسانی خویش و مستیایی به شرایط بهتر ایفا نمایند. هر چند راهی طولانی هنوز طی نشده باقی مانده است. اعتراض سنت گرایان سرسرخت به رهبر انقلاب اسلامی درخصوص نبود امکان مشاوره با زنان در مجالس قانون گذاری با پاسخ قاطع و تند از سوی ایشان متوقف شد، واز میان نرفت، تا در شرایط مناسب مجدداً مطرح گردد.

هر چند جنگ هشت ساله ای که صدام حسین بر ایران تحمیل کرد و جبران نشدن خسارت عظیم آن، فرآیند دمورکاتیزه شدن جامعه ایرانی و جنبش زنان ایران را دچار اختلال کرد، ولی در پرتو تحولات جهانی که مساله زنان را به عنوان یک دغدغه جهانی بر حسنه ساخت، و شرایط روبه بجهود نهاد، ضرورت پاسخگویی وارائه چهره قابل قبول در جامه جهانی فرصت های بهتری را برای فعالیت زنان عرضه کرد. ولی مقاومت های ناشی از رسوبات فرهنگ مردانه در کشور، موضع سختی را بر جای نهاده بود. در این میان در مجالس قانون گذاری نیز سهم زنان هیچگاه از حدود ۵-۴



این یک واقعیت انکار ناپذیر است که زنان ایرانی در برپایی انقلاب اسلامی، حفظ و تداوم نظام سیاسی برخاسته از آن، در عرصه های اجتماعی و دفاع و در شرایط سازندگی و محرومیت های آن نقش موثر و کارسازی ایفا کردن، ولی هیچگاه توانستند مزایای این هزینه های گراف بهره ای در خود ببرند.

در پرتو تقویت این باور عمومی که زنان از طریق مشارکت سیاسی، می توانند برکنتری تصمیم گیری ها و اثرگذاشتن بر روند آن بهبود شرایط خود را تسربی بخشنند.(۱۰)، توجه به این ضرورت

افزایش یافت. البته نگاه مردانه به مسائل زنان همواره آثار خود را بر اقدامات انجام شده منعکس ساخته است. حضور پررنگ و موثر زنان در شکل توده های حمایتگر قدرت، در طول سالهای پس از انقلاب اسلامی همواره تداوم یافت. ولی این توده های عظیم بی شک و سیال هیچگاه مابه از ای مناسب تلاش ها، فدایکاری ها و از خود گذشتگی هایشان را دریافت نکردند. این یک واقعیت انکار ناپذیر است که زنان ایرانی در برپایی انقلاب اسلامی، حفظ و تداوم نظام سیاسی برخاسته از آن، در عرصه های جنگ و دفاع و در شرایط سازندگی و محرومیت های آن نقش موثر و کارسازی ایفا کردن، ولی هیچگاه توانستند مزایای این هزینه های گراف بهره ای در خود ببرند.

بر اساس تجارب اینباشته شده در دو دهه پس از انقلاب اسلامی، زنان بار دیگر در شکل گیری حماسه دوم خرداد ۱۳۷۶ نقش آفرین شدند. آنها در بی مطالبات پاسخ نیافته خود فضای جدیدی را در کشور شکل دادند. فضایی که این بار با رویکردی مدنی برای تقویت جامه مدنی برای تامین خواسته های عموم طبقات و گروه های اجتماعی گسترش می یافت. شکل گیری جامعه مدنی تنها به الزامات سیاسی ارتباط نمی یابد، ولی در فضای سیاست زده کشور تنها از این وجه به این مساله پرداخته شد.

به هر حال فضای پس از دوم خرداد با تسربی در تکوین نهادهای مدنی همراه شد و فرستی گرانها را در اختیار زنان ایرانی قرارداد. رشد و گسترش نهادهای غیردولتی فعال در امور زنان طی سالهای اخیر از رشد چشمگیر برخوردار شده است. رشدی که نوید دهنده تکوین نهادهای پاسدار و مقوم حقوق و خواسته های گروه ها و انتشار مختلف به ویژه زنان است.

با توجه به اینکه فرهنگ سیاسی، ساخت قدرت و فقدان طبقه یا

طبقات اجتماعی نیرومند و مستقل همواره در تحديد قدرت دولت

در جامعه ایرانی تأثیرگذار بوده اند، تقویت تشکل های گوناگون

اجتماعی در یک فرآیند تدریج گرایانه می تواند زمینه های مختلف آنرا تسهیل کند. این شرایط در سالهای اخیر پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ به تدریج صورت پذیرفته است. زنان نیز برای بیان خواسته های خود و انتقال آن به نهادهای قدرت با انتخاب بهترین شیوه آزموده شده، یعنی تشکل در نهادهای مختلف را مورد توجه قرارداده اند.

سازمان دادن خواسته های زنان در نهادهای غیردولتی، در کنار

تلاش های انجام شده از سوی نهادهای دولتی زنان شرایط را در

تحمول به سوی بهبود بیشتر قرارداده، هر چند بدون تردید سرعت

آن رضایت بخش نبوده است.

در پرتو تحولات داخلی و خارجی با تشکیل مجلس ششم انتظار

می رفت این مجلس که نهادینه کردن اصلاحات را

شعار خود قرارداده بود، گام هایی در این مسیر برای تقویت سازمان

های غیردولتی بردارد. در فضای تقابل ها و مانع تراشی های

گرایانه رهایی یابد. نخبگان ایرانی اساساً در چارچوب تحلیل های مبتنی بر تجارت جوامع دیگر، بدون در نظر گرفتن تفاوت های موجود و ویژگی های جامعه ایرانی، در سیاست از اوهام و برداشت های غیرواقعی بر این فرایند تأثیر گذار درگیر بودند. شکل گیری جامعه مدنی و تقویت نهادهای مردمی آن و ترویج فرهنگ مدنی بدون تردید فرآیندی پرچالش و زمان بر است، که بدون طی آن تحقق اهداف در نظر گرفته شده میسر نخواهد بود.

جامعه مدنی به سهم خود می تواند در مسیر ارتقای خویش به تقویت کارکردها و نفوذ های عوامل محدود کننده قدرت متمرکز سیاسی - اقتصادی یاری رساند. در این میان نهادهای غیردولتی چه به شکل داوطبلانه و چه به صورت غیر رسمی که کارکنان تمام وقت حقوق بگیردارند، می توانند در تقویت جامعه مدنی نقش مثبتی ایفا کنند.^(۳) سازمان های غیردولتی شرایط لازم را برای دسترسی مردم به منابع گوناگون اجتماعی در مسیر تشکل یابی فراهم می آورند. آنها به خارج شدن جامعه از شرایط بی شکل و بی هویت تتمایز و سازمان یافته یاری می رسانند.

سازمان های غیردولتی ظرفیت های لازم را برای بیان خواسته های گوناگون مردم وارائه آن به صورت سازمان یافته در عرصه های مختلف فراهم کرده اند. همان گونه که اشاره شد در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دشواری های فراوان فراروی زنان قرار دارد، به رغم تغییرات سیاسی- اقتصادی در این کشورها نقش وفعالیت اجتماعی زنان از دیرباز با موانع شدید فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی در این کشورها مواجه بوده است.

هر چند در چارچوب تحولاتی که در سالهای اخیر شکل گرفته، در این زمینه نیز دگرگونی هایی ایجاد شده، ولی همچنان نقش سنتی زنان در عرصه خصوصی تمرکز یافته و حضور آنان در عرصه های عمومی با مقاومت های سرخтанه مواجه بوده است. در میان این کشورها زنان ایرانی از جایگاه ویژه ای برخوردارند. آنها در طول یکصد سال گذشته تلاش خستگی ناپذیر و پیگیری را برای بهبود جایگاه و موقعیت خود صورت داده اند. جامعه ایرانی ظرف یک صد سال اخیر تغییرات بسیاری را شاهد بوده، ولی در مورد شرایط کار و فعالیت زنان با فراز و نشیب بسیار مواجه شده است.

از آغازین سالهای قرن گذشته که امواج نوگرایی در روند توسعه روابط با جوامع اروپایی در کشور روبه گشترش نهاد، این تلاش ها شکل گرفت. مدل نوسازی وارداتی در دوران رژیم پهلوی که ویژگی های بومی و باورهای دینی را به حساب نمی آورد، با مقاومت های سخت روبرو شد. افزایش آگاهی ها و انتظارات زنان ایرانی پاسخ مناسب خود را در باورهای سنتی که زن را در حصار خانه باور داشت، نمی یافت. ولی در بیرون از خانه نیز هنجارها ارزش های دیربایانی داخلی مورد انکار قرار می گرفت.

رونده است. از افزایش زنان دانش آموخته و مواجهه با دستاوردهای تمدن بشری و اعطای حقوق گوناگون به زنان در جوامع غربی این تقابل را شدت بخشید. رد و انکار این مدل و کارآمدی آن برای زنان ایرانی که اکثریت عظیمی از آنان باورهای دینی را پاس می داشتند، به حضور فعل و پرثمر زنان در جریان انقلاب اسلامی

جامعه مدنی به تدریج به عنوان نماد اصلی جهانی شدن دموکراسی، در کشورهای خاور میانه پایه های خود را، علیرغم دشواری های گوناگون تاریخی- فرهنگی- اجتماعی- اقتصادی- سیاسی محکم می سازد . البته ضعف تاریخی و تشکیلاتی این نهادها در شرایط فقدان بخش خصوصی قوام یافته و قادرمند این تکلیف را دشوارتر می سازد.

نهاد واقعی دموکراسی انتخابات رقابتی و عادلانه در همه جوامع است، که بدلیل ضعف نهادهای مدنی و فقدان بخش خصوصی کارآمد و واقعی عملاً با تهدیدات گوناگون مواجه است . بیشتر رژیم های سیاسی در منطقه خاور میانه از طریق ساختار بوروکراتیکی که با قدرت نظامی عمیقاً پیوند یافته، بدون پایگاه اجتماعی قدرتمند امور را اداره می کنند.^(۱) نوعی عصیت ابتدایی و بیشی (خویشاندی، نژادی و منطقه ای) انجام وظایف حقوقی و اداری را هموار می سازد . بهر حال تقویت جامعه مدنی گامی بلند در مسیر تقویت دموکراسی برآورده شده، چرا که زیر ساخت های شکل گیری حکومت دموکراتیک را فراهم می آورد. هر چند بسیاری از تحلیل گران صرف وجود آنرا در این مسیر لازم دانسته اند، ولی کافی برآورده نکرده اند. نباید از یاد برد که تجارت جوامع اروپایی سبب قدرت یافتن این برداشت شده که جامعه مدنی دشمن طبیعی اقتدارگرایی و دیکتاتوری و اشکال گوناگون حاکمیت های خود کامه و خودسر است . ولی این تجارت در ظرف شرایط و سوابق تاریخی اجتماعی این کشورها پدید آمده، و برای انتقال به دیگر جوامع بویژه خاور میانه باید فرهنگ و نهادهای مقوم آن در سطوح مختلف شکل گرفته و پایدار شود.

در شرایط کنونی برخی شاخص های رشد اقتصادی اجتماعی در خاور میانه در مقایسه با دیگر مناطق همچنان پایین است . گسترش حکومت های دموکراتیک در این منطقه هنوز روند مطلوبی ندارد.^(۲) البته سطح بالای شاخص های توسعه اقتصادی - اجتماعی نیز صرفا برای تحقق دموکراسی کفایت نمی کند. فقدان پاسخگویی حکومت ها و انتکای حاکمیت در بیشتر این کشورها به منابع انرژی از عوامل موثر بر این مساله بوده است . حکومت های رانی در خاور میانه استقلال عمل دولت ها را تقویت کرده اند. تفکر پدر سالاری حاکم بر کشورهای این منطقه نه تنها روابط سیاسی بلکه روابط جنسی و شیوه های اعمال قدرت در درون خانواده را تحت نفوذ شدید قرار داده است . پدر سالاری سنتی در سراسر منطقه هم تحدید کننده اراده مردم در سطح عمومی ، و هم سرکوب کننده زنان در عرصه خصوصی بوده است .

به این ترتیب فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی جوامع خاور میانه موانع جدی در مسیر شکل گیری و رشد جامعه مدنی بوده، که تحت تاثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه بر پیچیدگی شرایط افزوده است . از سوی دیگر نخبگان فکری نیز توانسته اند خود را از بندۀ وابستگی به این وضعیت برخانند . در ایران همانند دیگر کشورهای منطقه این شرایط کم و بیش به چشم می خورد.

جامعه ایرانی به رغم ابانت یکصد ساله تجارب مبارزه و تلاش برای تحقق دموکراسی توانسته از سیطره برداشت های ذهن

فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی جوامع خاور میانه موانع جدی در مسیر شکل گیری و رشد جامعه مدنی بوده، که تحت تاثیر شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه بر پیچیدگی شرایط افزوده است . از سوی دیگر نخبگان فکری نیز توانسته اند خود را از بندۀ وابستگی به این وضعیت برخانند . در ایران همانند دیگر کشورهای منطقه این شرایط کم و بیش به چشم می خورد.



سازمان‌های غیردولتی زنان از دیروز تا امروز

سهیلا بابامرادی

سهیلا بابامرادی لیسانس ارتباطات اجتماعی است. وی ۱۱ سال سابقه فعالیت در عرصه سازمان‌های غیردولتی دارد. بابامرادی همچنین مشاور و آموزشگر سازمانهای غیردولتی، کارشناس سازمان‌های غیردولتی مرکز امور مشارکت زنان، عضوگروه آموزشی هدف، عضوشورای نویسنده‌گان کتاب آوا ویژه تشکل های داوطلبانه و سازمانهای غیر دولتی است. جوان ترین نویسنده ویژه نامه داوطلب، مقالات چندی را تاکنون درباره سازمان‌های غیر دولتی منتشر کرده است که مهمترین آن عبارتند از:

۱- آسیب شناسی سازمان‌های غیر دولتی در ایران- کتاب آوا- جلد ۳ . شهریور ماه ۱۳۸۱ و جلد ۴ تیر ماه ۱۳۸۲ .
موکزامور مشارکت زنان

۲- نگاهی گذرا به آئین نامه تاسیس و فعالیت سازمانهای غیردولتی -ویژه نامه قانون . مرکز مطالعات و آموزش سازمان‌های جامعه مدنی ایران

۳- شیوه‌های حضور اثربخش و کارآمد سازمان‌های غیردولتی در مجامع بین‌المللی . مجموعه مقالات همایش نقش وجایگاه سازمان‌های غیر دولتی در عرصه فعالیت ملی و بین‌المللی . دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه و دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور . مهر ماه ۱۳۷۸

۴- نقش سازمان‌های غیردولتی در تقویت و تضییف سرمایه اجتماعی همایش.....



عمده ترین مشکلات بین دولت و سازمان‌های غیردولتی بودن قوانین موجود، نظام‌های قانونی قدیمی و از کارافتاده، وجود قوانین تشدید کننده نظارت و دخالت دولت، تعدد و تناقض در قوانین، الزامات گوناگون مربوط به صدور مجوز و پروانه فعالیت، استفاده از شبه سازمان‌های غیردولتی یا حتی دولتی، فقدان حمایت مالی از بخش غیردولتی وی توجهی به مقررات دولتی، فقدان حمایت مالی از توجهی به مقررات داخلی سازمان‌های غیردولتی باشند.

فقدان حمایت مالی از بخش غیردولتی وی توجهی به مقررات داخلی سازمان‌های غیردولتی بوده که در طرح یاد شده هدف برطرف کردن برخی از آنها بود.

یکی از مهمترین فعالیت‌های مجلس ششم تعویت را باید با "جامعه مدنی" از سوی نمایندگان بود که خود از اعضای فعال آن بودند. ارتباط نزدیکی از طریق حضور اعضای سازمان‌های غیردولتی در میان نمایندگانی مجلس شورای اسلامی وابسازی می‌نماید. آنها بودند. آمد که در مردم فراکسیون زنان نیز بازتاب یافت. اکثر اعضا فراکسیون زنان با نهادهای مدنی که در عرصه های گوناگون علمی، فرهنگی، اجتماعی فعالیت می کردند، مرتبط بودند. این نهادها در امور پناهندگان، مطبوعات، زنان، کودکان، محیط زیست و مانند آن در تلاش بودند. تداخل یادشده سبب شد تا برای نخستین بار ارتباط نزدیکی میان نهادهای مدنی با برترین نماد اراده مردم که در شکل مجلس شورا موجودیت می یابد، شکل گیرد. هرچند این تداخل سازمانی سبب نشد تا ارتباط ارگانیک و سازمان یافته نیز گسترش یابد. حجم فعالیت‌های نمایندگان مجلس و موانع گوناگونی که در مسیر ایفای وظایف محوله به آنان از وی مخالفان اصلاحات ایجاد شد، مانع بزرگی در تنظیم ارتباط مستمر و سامان یافته میان اعضا فراکسیون مربوط به صدور مجوز و پروانه فعالیت، استفاده از شبه سازمان‌های غیردولتی یا حتی دولتی، این ضرورت توجه داشتند، با نمایندگان فعال "جامعه مدنی" بود. اما این تجربه به هر حال راهی را فراوری فعالان "جامعه مدنی" گشود، که بسته نخواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

- برای اطلاعات بیشتر ر.ک. رسول افضلی، چشم انداز جامعه مدنی در خاور میانه، تهران، بشیر علم، ۱۳۷۹
- برای اطلاع بیشتر ر.ک. دموکراسی و جامعه مدنی در خاور میانه، گردآوری و ترجمه، محمد تقی دلفروز، تهران، سلام، ۱۳۸۰
- Lea Caragata, "Neoconstructive Realities", International Sociology, vol18 No 3, pp.559-580
- جی. ای. پترسون، زنان، توسعه و مشارکت سیاسی، ترجمه فخریه سندسی، نامه فرهنگ، شماره ۲۰ پاییز و زمستان ۱۳۷۰ صفحه ۵۹
- بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) به اشکال مختلف این واقعیت انکارناپذیرا بارها مورد تأکید قرار می دادند.
- گیدنز، به نقل از دکتر محمد حسین پناهی، زمینه های جامعه شناختی تشكل های جامعه مدنی، مجموعه مقالات تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۹
- همان، ص ۱۰
- صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۷۰-۳۷۱
- همان، ج ۱۱، ص ۲۵۳-۲۵۵



است که شکل اداره غالب سازمان‌های غیردولتی زنان در کشور «نیمه سنتی و نیمه مدرن» است که به نوعی در حال گذار از سنتی به سمت و سوی مدرن هستند و تعداد زیادی از این سازمان‌ها در حوزه خدمات اجتماعی مشغول فعالیت هستند. همچنین تعداد کمی از سازمان‌های غیردولتی زنان از ساختار مدرن برخوردارند، اما به نظر می‌رسد این سازمان‌ها به دلیل بهره‌گیری از دانش و تجربیات همتاها خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز ارتقای ظرفیت همکاری و مهارت‌های علمی و تخصصی از نظر موضوع و سطح فعالیت در حال توسعه و گسترش هستند.

وضعیت موجود سازمان‌های غیردولتی زنان ایران
سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران پس از چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن ۱۹۹۵ وارد دوران نوینی از فعالیت خود شده‌اند. تا پیش از کنفرانس مذکور یعنی تاسیل ۱۳۷۴ تعداد ۵۵ سازمان غیردولتی زنان شناسایی شده بود، در حالی که تا پایان سال ۱۳۸۲، ۳۳۷ تشکل مشغول فعالیت‌اند. بنابراین رشدی معادل ۵۱۲ درصد نمایانگر رشد فراینده سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۸۲ است. این تشکیلات هر یک بسته به نوع فعالیت به صورت مؤسسه، بنیاد، انجمن، سازمان، جمعیت، مرکز، خانه، شبکه، گروه و ... در چارچوب تعاریف قانونی ظاهر شدند. همان‌گونه که در بخش‌های پیش بیان شد، فعالیت سازمان‌های غیردولتی زنان با بهره‌گیری از الگوی جان هاپکینز در ۱۲ محور عمده طبق جدول ذیل صورت می‌گیرد.

این سازمان‌ها به لحاظ وسعت فعالیت و به منظور دستیابی به اهداف خود شعباتی را عموماً در سطح استان‌ها و بعضی در شهرها دایر می‌کنند. نوع دیگری از NGO‌های زنان فعال در سطح ملی شبکه‌ها و سازمان‌های مادر هستند که بسان یک چتر حمایتی سازمان‌های غیردولتی زنان سراسر کشور را به یکدیگر متصل می‌کنند.

سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی:

به سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که علاوه بر محدوده ملی دامنه و حوزه فعالیت خود را از طریق تاسیس شعبه و یا عضوگیری به سایر نقاط جهان می‌گسترانند. متأسفانه بسیاری از NGO‌های زنان در ایران هنوز سطوح فعالیت را زنان موقب به کسب مقام مشورتی از اکوسوک (ECOSOC)، مرکز اطلاعات سازمان ملل و ... شده‌اند. برخی نیز به عضویت شبکه‌ها و فدراسیون‌های بین‌المللی درآمده‌اند.

ج - ساختار سازمان‌های غیردولتی زنان

ساختار و روند شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی زنان و همچنین جهت‌گیری فعالیت آنان در ایران را می‌توان در سه دسته عمده سنتی، نیمه تا این حد وسعت نیخشیده‌اند. اما تعداد محدودی از آنها فعالیت در این سطح را آغاز کرده‌اند و از سوی دیگر در سال‌های اخیر چندین سازمان غیردولتی سنتی-نیمه مدرن و مدرن تقسیم نموده‌با توجه به تقسیم بندی مذکور شماری از سازمان‌های غیردولتی خیریه‌ای و انجمن‌های زنان به شکل سنتی اداره می‌شوند؛ و این در حالی

موضوع فعالیت سازمان‌های غیردولتی زنان		
%7	24	فرهنگ و تفریحات (رسانه‌ها و ارتباطات، هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، موسیقی، ادبی، ورزشی، باشگاه، اجتماعی)
%7	24	آموزش و پژوهش
%8/6	29	بهداشت و درمان (مرکز توانبخشی، بهداشت روانی و اختلالات ذهنی، بهداشت عمومی، مداخله در بحران)
%7/4	25	محیط زیست
%7/7	26	توسعه، حرقه‌اموزی و اشتغال (سازمان‌های محلي، توسعه اقتصادي، توسعه اجتماعي، خاتمسازی، آموزش و اشتغال)
%3	10	حقوقی - ترویجی (اجمن‌های قومی، شهروندی، حمایت از قربانیان، توانبخشی متخلفان، خدمات قاتونی، صلح و حقوق بشر)
%22/6	76	خدمات خیریه‌ای و بشردوستانه
%5/6	18	اجمن‌هایی مذهبی (سازمان‌های پیروان ادیان آیینی)
%2/4	8	اجمن‌های حرفه‌ای و صنفي
%4/7	16	صندوق‌های اعتباری خرد
%22	74	خدمات اجتماعی (زنان، کوondکان، جوانان، خانوادگی، مناطق، بزرگسالان، حمایت از پناهندگان و اوارگان، حوانات غیرمنتقبه، امدادرسانی قوری)
%2	7	شبکه‌های سازمان‌های غیردولتی (زنان)
%100	337	جمع کل

- ۲- آموزش و پژوهش؛
- ۳- بهداشت و درمان (مراکز توانبخشی، بهداشت روانی و اختلالات ذهنی، بهداشت عمومی، مداخله در بحران)؛
- ۴- محیط زیست؛
- ۵- توسعه، حرفه آموزی و اشتغال (سازمان‌های محلی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، خانه‌سازی، آموزش و اشتغال)؛
- ۶- حقوقی ترویجی (انجمن‌های قومی، شهروندی، حمایت از قربانیان، توانبخشی متخلفان، خدمات قانونی، صلح و حقوق بشر)؛
- ۷- خدمات خیریه‌ای و پژوهستانه؛
- ۸- انجمن‌های مذهبی (انجمن‌های پیرو ادیان الهی)؛
- ۹- انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی؛
- ۱۰- صندوق‌های اعتباری خرد؛
- ۱۱- خدمات اجتماعی (زنان، کودکان، جوانان، بزرگسالان، حمایت از پناهندگان و آوارگان، حوادث غیرمتوجه، امدادرسانی فوری)؛
- ۱۲- شبکه‌های سازمان‌های غیردولتی (زنان).

ب- NGO‌های زنان به واسطه دامنه و سطح عملیات
سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران از نظر سطح عملیات به پنج نوع تقسیم می‌شوند:

سازمان‌ها و انجمن‌های محلی:

این نوع سازمان‌ها به صورت بومی و با مشارکت گروه‌های زنان در شکل و اندازه کوچک و به منظور رفع مسالمه، بهبود یا ارتقای وضعیت محله و محیط پرامون شکل می‌گیرد که البته در ادبیات رایج بین‌المللی به **CBOS** شهره استند. غالباً سازمان‌های غیردولتی زنان که در سطح روستاهای فعالیت دارند در زمرة این دسته از سازمان‌ها قرار می‌گیرند.

سازمان‌های غیردولتی زنان شهری:

این قبیل سازمان‌ها در محدوده یک شهر فعل هستند. بر این اساس از ابتدای شکل‌گیری غالباً رسیدگی به یکی از موضوع ها و یا مسائل مربوط به زنان یا مردم شهر خود را سرلوحه اهداف و برنامه‌های خود قرار دادند.

سازمان‌های غیردولتی استانی:

این نوع تشکل‌های داوطلبانه زنان در محدوده استان مورد نظر فعالیت می‌کنند و براساس اهداف مندرج در اسناد خدمات خود را در همان سطح عرضه می‌کنند که به لحاظ پوشش و سطح عملیات، خدمات گیرندگان یا گروه‌های هدف از توعی بیشتری برخوردار هستند.

سازمان‌های غیردولتی زنان ملی:

محدوده فعالیت این نوع سازمان‌ها براساس اهداف و برنامه‌های پیش‌بینی شده کل کشور را دربرمی‌گیرد. برخی از

سازمان‌های غیردولتی زنان به سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که توسط گروهی از زنان به صورت داطلب و هم‌هدف، بدون وابستگی به دولت و به صورت غیرانتقادی و عام‌المنفعه با تنشیقات سازمان یافته‌های حول موضوعات خیریه‌ای، خدمات اجتماعی، حقوقی، زیست محیطی، انجمن‌های مذهبی، توسعه و اشتغال، بهداشت و ... فعالیت می‌کنند.

تعريف سازمان‌های غیردولتی زنان

تنوع فعالیت سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران ارائه یک تعریف مشخص را دشوار می‌سازد. با این وجود سازمان‌های غیردولتی زنان به سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که توسط گروهی از زنان به صورت داطلب و هم‌هدف، بدون وابستگی به دولت و به صورت غیرانتقادی و عام‌المنفعه با تنشیقات سازمان یافته‌های حول موضوعات خیریه‌ای، خدمات اجتماعی، حقوقی، زیست محیطی، انجمن‌های مذهبی، توسعه و اشتغال، بهداشت و ... فعالیت می‌کنند. با این همه علاوه بر تعریف فوق، تعاریف دیگری نیز وجود دارد که به طور مثال مرکز امور مشارکت زنان برای بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های سایر سازمان‌های غیردولتی برای ارتقای وضعیت زنان که یکی از اهداف آن است، آن دسته از سازمان‌هایی را که هدف فعالیت یا یکی از اهداف مندرج در اسناد آنها پرداختن به موضوع یا مسائل مربوط به دختران یا زنان است و یا کمیته بانوان دارد، در زمرة سازمان‌های غیردولتی زنان به شمار آورده است.

طبقه‌بندی سازمان‌های غیردولتی زنان

سازمان‌های غیردولتی زنان را می‌توان از نظر موضوع فعالیت، دامنه و سطح عملیات و ساختار تقسیم‌بندی کرد:

الف- NGO‌های زنان به واسطه موضوع فعالیت

سازمان‌های غیردولتی زنان ایران با بهره‌گیری از الگوی «جان هاپکینز» با اندکی دخل و تصرف به جهت هماهنگی با شرایط موجود NGO‌های زنان و موضوع فعالیت سازمان‌های مذکور به دوازده بخش تقسیم شده است:

- فرهنگ و تفریحات (شامل رسانه‌ها، ارتباطات، هنرهاي تجسمی، هنرهاي نمایشی، انجمن‌های تاریخی، ادبی و علوم انسانی، ورزشی، باشگاه اجتماعی و سایر تفریحات)؛

سیاری معتقدند
سازمان‌های غیردولتی
خبریهای ایران سنتی
هستند، اما باید گفت با آن که
وجه غالب سازمان‌های
غیردولتی سنتی ایران
خبریهای است، اما این بدین
معنا نیست که تمام
سازمان‌های خبریهای
از جمله سازمان‌های خبریهای
زنان با ساختاری
غیرمشارکت جویانه و از بالا
به پایین و صرف‌آفریدجهت
حمایت و دستگیری از فقر و
ضعفای فعالیت می‌کنند و دیگر
سازمان‌های غیردولتی
ساختار مشارکت‌جویانه با
اهداف توسعه‌ای دارند



همه گواه بر روشن بودن افق پیش روی فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی به ویژه سازمان‌های غیردولتی زنان در استان‌های بانوان و جوانان. آمایش محیط زیست‌اجتماعی‌آب، کشاورزی و منابع طبیعی‌اشغال و سرمایه گذاری - و کار گروه بهداشت، درمان و تامین اجتماعی)، تصویب آیین نامه اجرایی بند ب تبصره ۷ قانون بودجه سال ۸۲ و ۸۳ کل کشور (برنامه ۰۲۸ در اجرای ماده ۱۵۸) بند های "ز" و "ح" ماده ۲۶ آیین نامه که اشاره به توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی زنان دارد، طرح تربیت ۱۵۰ آموزشگر زن سازمان های غیردولتی دفتر امور بانوان وزارت کشور با حمایت مرکز امور مشارکت زنان، آیین نامه اجرایی تاسیس و فعالیت سازمان های غیردولتی و... .

فهرست منابع

- ۱- عباسقلی زاده. محبوبه. مقاله چرا زنان جذب سازمان‌های غیر دولتی می شوند؟ کتاب آوا. شماره ۴. ص ۳۸. تیر ۱۳۸۳. مرکز امور مشارکت زنان
- ۲- زارعی. ابو. مقاله سازوکارهای قانونی، برنامه و اقدامات دولت در زمینه سازمان‌های غیردولتی مبتنی بر رویکرد جنسیتی. چهارمین نشست سراسری نمایندگان شکل‌های غیردولتی ایران با موضوع ظرفیت سازی ۲۶ تا ۲۸ آذرماه ۱۳۸۲ مدیر دولتی در مجامع بین‌المللی. همایش نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در عرصه ملی و بین‌المللی. دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه و دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور. مهرماه ۱۳۷۸
- ۳- همچنین تلاش‌های بی‌وقفه سازمان‌های غیردولتی در تأسیس مراکز آموزشی و ظرفیت‌ساز، بهره‌گیری از تجارت همتاهاخی خود در سایر کشورهای جهان، گذراندن دوره‌های تخصصی، کسب مقام مشورتی از سازمان ملل، تأسیس شبکه‌های ارتباطی استانی از سوی NGO های زنان، همکاری در تهییه و تدوین گزارش اقدامات و فعالیت‌ها در کشور جهت ارائه به مراکز بین‌المللی ازجمله ICPD+5 و ICPD+10، تهییه گزارش پیشرفت وضعیت زنان براساس سند پکن از سوی شبکه ارتباطی سازمان‌های غیر دولتی زنان و گروه‌های مستقل زنان، انتشار کتب و نشریات تخصصی NGO ای نظیر کتاب آوا، نشریه سبا، داوطلب و غیره همه و

که تمام سازمان‌های خیریه‌ای از جمله سازمانهای خیریه‌ای زنان با ساختاری غیرمشارکت جویانه و از بالا به پایین و صرفاً در جهت حمایت و دستگیری از فقر و ضعفاً فعالیت می‌کنند و دیگر سازمان‌های غیردولتی ساختار مشارکت جویانه با اهداف توسعه‌ای دارند. اکنون بهوضوح پیداست که تعدادی از سازمان‌های غیردولتی خیریه‌ای زنان به ویژه آن دسته از این سازمان‌ها که در چند سال اخیر تأسیس شده‌اند، صرفاً جهت‌گیری حمایتی دارند. این دسته از سازمان‌ها با رویکردی مشارکت‌جویانه تلاش می‌کنند گروه هدف خود را به گروهی منفعل ووابسته تبدیل نکنند و سعی دارند با اجرای برنامه‌هایی ضمن درگیر ساختن گروه هدف در رفع حواجز خود، به استقلال و خوداتکایی آنها یاری رسانند.

در مقابل تعدادی از سازمان‌های غیردولتی زنان با موضوعات متنوع دیگر هستند که از ساختاری غیرمنعطف، غیرمشارکت‌جویانه و غیردمکراتیک برخوردارند. کوتاه سخن آن که موضوع فعالیت تشكیل‌های غیردولتی زنان ایران تعیین کننده‌ی ساختار و ارزش‌های آن سازمان‌ها نیست.

چالش‌ها و افق‌های پیش روی سازمان‌های غیردولتی زنان

آنچه مسلم است تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان ایران طی دو دهه اخیر به نحو چشمگیری افزایش یافته است. تنوع موضوع فعالیت و نقش و کارکرد آن روند روبه رشدی یافته است. طوری که به سوی تخصصی شدن گام‌های مثبتی برداشته شده است. لذا در آینده‌ای نه چندان دور چشم‌انداز امیدوار کننده‌ای رامی توان متصور شد. با این وجود هنوز این سازمان‌ها با مشکلات و تنگی‌هایی مواجه‌اند که اصلاح و تقویت آنها موجب خواهد شد این روند با سرعت و شتاب بیشتری طی شود؛ کلی بودن اهداف و وظایف سازمانی، نخبه‌گرایی، ضعف در تجهیز و توسعه منابع مالی و انسانی، فقدان پایش و ارزشیابی مستمر، ضعف در مهارت‌های ارتقابی، کم توجهی به معیارهای اخلاقی NGO‌ای، ناکافی بودن اطلاعات مردم و کارگزاران دولتی نسبت به اهمیت و کارکرد آنان از جمله مسائل است.

در این میان از عوامل تسهیل و تسريع کننده رشد سازمان‌های غیردولتی در ایران، اقبال دولت به این سازمان‌ها با تأثیرپذیری از روند جهانی است. لذا نمی‌توان نقش دولت در توآناسازی و ظرفیت‌سازی سازمان‌های غیردولتی از جمله سازمان‌های غیردولتی زنان را از نظر دور داشت از جمله تصویب ماده ۱۸۲ و بند «د» ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم توسعه، برنامه توآنمندسازی سازمان‌های غیردولتی زنان مصوبه شورای سیاستگزاری اولویت‌های توسعه ملی، تأسیس مرکز توآنمندسازی سازمان‌های جامعه مدنی، عضویت نمایندگان

وبراساس تقسیم‌بندی دوازده گانه فوق، سازمان غیردولتی خیریه‌ای زنان در سراسر کشور وجود دارند که بیشترین تعداد را این سازمان‌ها را به خود اختصاص داده و سهم فعالیت آنها ۶/۲۲ درصد است. سابقه فعالیت این سازمان‌ها و موسسات ریشه در تاریخ کهن ایران دارد و آنان را در ردیف بالاترین و محبوب‌ترین عبادات مذهبی قرار داده است. هم‌اکنون نیز این سازمان‌ها با تلاش و همت افراد خیرخواه در قالب تشکل‌های سازمان‌یافته و رسمی و با هدف رفع نیاز مددجویان به ارائه خدمات مفیدی در سطح جامعه می‌پردازند و شمار زیاد آن گواه بر این مدعاست.

تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان در حوزه خدمات اجتماعی به ۷۴ سازمان می‌رسد که در زمینه کودکان، جوانان، خانواده، ضعفا، بزرگسالان، حمایت از پناهندگان و آوارگان، حوادث غیرمترقبه، امدادرسانی فوری و فعالیتهایی از این دست خدمات رسانی می‌کنند و سهم فعالیت آنان ۲۲ درصد است. گفتنی است در حوزه بهداشت و درمان ۲۹ تشکل غیردولتی زنان مشغول فعالیتند که سهم فعالیت آنان ۶/۸ درصد از مجموع سازمان‌ها است و در زمینه «مراکز توانبخشی (معلولیت جسمی)، بهداشت روانی و اختلالات ذهنی، بهداشت عمومی و مداخله در بحران» فعالیت دارند.

در این میان توسعه، حرفه‌آموزی و استغال از جمله حوزه‌هایی است که جمعی از سازمان‌های غیردولتی زنان با این هدف تشکیل شده‌اند و تعداد آن به ۲۶ سازمان می‌رسد. سهم این بخش از کل ۷/۷ درصد است و در زمینه «سازمان‌های محلی، توسعه اقتصادی، اجتماعی، خانه‌سازی، حرفه‌آموزی و اشتغال به ارائه خدمت می‌پردازند. سازمان غیردولتی زنان در زمینه حفظ، احیا و گسترش فرهنگ زیست محیطی فعلاند که سهم فعالیت آنان در این بخش ۴/۷ درصد است.

انجمن‌های مذهبی را می‌توان یکی از برجسته‌ترین شاخص‌تلاش جمعی و داوطلبانه برای دستیابی به اهداف مشترک ارزشی دانست. در این حوزه ۱۸ سازمان تشکیل و سهم فعالیت آن ۶/۵ درصد است که سازمان‌های پیرو ادیان الهی (اسلام، مسیحیت، یهودی و زرتشتی) شامل می‌شود. هشت سازمان که از قدیمی‌ترین تشکل‌های غیردولتی زنان ایران محسوب می‌شوند از سوی زنان پیرو اقلیت‌های مذهبی اداره می‌شوند.

در حال حاضر ۱۶ سازمان در حوزه صندوق‌های اعتباری خرد

شناسایی شده‌اند که مبادرت به اعطای وام جهت اشتغال،

اعطاً تسهیلات جهت تأمین مسکن، تشکیل خانواده و کمک

هزینه تحصیلی به منظور توآنمندسازی زنان سرپرست خانوار،

زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب و نیز دختران جوان می‌کنند.

بسیاری معتقدند که سازمان‌های غیردولتی خیریه‌ای ایران

ستی هستند، اما باید گفت با آن که وجه غالب سازمان‌های

غیردولتی سنتی ایران خیریه‌ای است، اما این بدین معنا نیست

با آن که وجه غالب سازمان‌های غیردولتی سنتی ایران خیریه‌ای است، اما این بدین معنا نیست که تمام سازمان‌های خیریه‌ای از جمله سازمان‌های خیریه‌ای با ساختاری غیرمشارکت‌جویانه به ارائه خدمات مفیدی از فقر و ضعفاً در جهت مشارکت‌جویانه با اهداف توسعه‌ای دارند.



غیر دولتی زنان هستند، موضوع دیگری است من فکر می کنم سازمان غیر دولتی زنان سازمانی است که در اساسنامه آن آمده باشد برای منافع و بهبود وضعیت زنان کار می کند. با هر دیدگاه و ایدئولوژی که داشته باشند. ممکن است مرد ها هم عضو این سازمان باشند. وقتی خوب نگاه کنیم می بینیم تعداد این سازمانها بسیار کم است. باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی کمک کرد که بسیاری از زنان فعلی یا سازمان های مستقل خود را تأسیس کنند یا اگر در NGO های دیگر فعل بودند؛ به NGO موردن علاقه خود ملحق شوند و در آن فعالیت خود را ادامه دادند، آمارهای دولتی هم نشان می دهد که فعالیت های سازمان های غیر دولتی رشد چند درصدی داشته است با این حال این قضیه خیلی تازه و نو است. شما از یک نظره چقدر توانمندی انسانی توقع دارید؟ جامعه مدنی ایران نیز مثل کودکی است که تازه به دنیا آمده و بدون کمک نمی تواند هیچ کاری انجام دهد. هیأت ایران معمولاً در جامعه بین المللی یکی از ساکت ترین هیأت هاست. نه به این دلیل که حرفی ندارد بلکه توانایی های لازم را برای حرف زدن دارد نیست.

- اصولاً جامعه نمی تواند هیچ انتظاری از سازمان های غیر دولتی داشته باشد به این دلیل که این سازمان ها بخشی از بدن جامعه هستند. سازمان غیر دولتی مثل دولت نیست که چون از بودجه عمومی استفاده می کند وظایفی که از طریق قانون به عهده او گذاشته شده، باید انجام دهد و جامعه باید بر آن نظارت کند اگر دولت وظایفش را انجام ندهد، جامعه باید او را توبیخ کند و یا از ابرارهای نظارتی دیگر استفاده کند.

به نظر می آید برای پاسخ به این سوال باید ابتدا تحقیق عملی انجام شود با شمارکت همه سازمان های غیر دولتی زنان و بعد از استخراج نتایج در این باره حرف زد. بنابر این من تأکید می کنم که به عنوان فردی که چندین سال در حوزه جامعه مدنی فعالیت کرده نظر می دهم. پس آنچه می گوییم نسبی است چهرا که شناخت من هم محدود و نسبی است. فکر می کنم درست نیست که انتظار زیادی از سازمان غیر دولتی زنان داشته باشیم چون فعالیتهای سازمان های غیر دولتی مستقل زنان پیشینه تاریخی چندانی ندارد. به دلیل محدودیتهای موجود در سالهای پیش از ریاست جمهوری خاتمی، بسیاری از چهره های فعل زنان در سازمانهای مربوط به محیط زیست و کودکان فعالیت می کردند. حوزه های بی دغدغه ای که چون ربطی به سیاست ندارد، به سرعت مجوز فعالیت می گیرد. ولی کار برای زنان به محضی که کمی از تأیید قوانین و سیاستها فراتر می رفت و چهره انتقادی به خود می گرفت، با مانع های شدید روپرتو می شد. در سالهای اخیر فضای کمی باز شده و زنان در حوزه های غیر دولتی قادر به حرف زدن شده اند و اساساً می توانند سازمان های خود را داشته باشند. این تحلیل به مفهوم نفوی سازمان هایی که پیش از ۲ خرداد ۷۶ وجود داشتند نیست ولی می تواند در اینکه چه تعداد از آنها واقعاً سازمانهای زنان هستند، تردید کرد. تعدادی از آنها تعاوی هستند و کارهای اقتصادی می کنند عده دیگر سازمانهای محیط زیستی هستند که زنان در آن فعال هستند. گروهی از آنها سازمانهای توانبخشی و ارائه خدمات اجتماعی هستند و بخشی دیگر سازمان های مربوط به کودکان هستند. حتی نهادی مثل بسیج خواهان به عنوان سازمان غیر دولتی زنان شناخته شده است و فکر می کنم تفکیک درستی صورت نگرفته که ما چه سازمانی را سازمان زنان می دانیم. در واقع در یک سازمان غیر دولتی زنان مهم نیست گردداندگان چه جنسیتی داشته باشند، مهم این است که برای دفاع از حقوق زنان و منافع زنان کار می کنند. یا اینکه گردداندگان یک سازمان

اما به هر حال تعداد سازمان های غیر دولتی زنان از سال ۷۷ تا ۸۲، ۵۱۲ درصد رشد داشته است..

بسیاری از اینها ماهیتاً و کار کردی اقتصادی دارند مثلاً خانه اشتغال بازنان در شهر ری و خیلی های دیگر. این آمار دقیق نیست. در واقع وزارت کشور هر سازمانی را که زنان در آن عضو هستند و غیر دولتی هم هست جزو سازمان زنان طبقه بندی کرده. تازه بسیاری از این سازمان ها تنها بر روی کاغذ موجودیت دارند. حالا چرا ثبت شده اند؟ چون تأسیس کننده ها اینگونه انگیزه واقعی و کافی برای کار غیر دولتی نداشتند. جایی مشغول بودند اما نیاز به یک هویت غیر دولتی داشته اند مثل بسیاری از مدیران دولتی. چرا که می دانند چندی بعد این پست را از دست می دهند و باید برای پاسخگویی به نیاز خود به دنبال ماهیت اجتماعی خاصی باشند تا به عنوان دبیر کل یا رئیس سازمانی خاص تعریف شوند. انگیزه عده ای دیگر استفاده از بودجه تخصصی به NGO های زنان بود. طبیعی است که افراد نزدیک به دولت زودتر از همه از چنین بودجه ای خبردار شدند و باید سازمانی می داشتند. همین موضوع سبب ایجاد سازمان های چند عضوه و کوچک شد که بودجه را می گرفتند کاری انجام نمی دادند. سازمان هایی هم هستند که هم غیر دولتی هستند و هم کار غیر دولتی انجام می دهند ولی از کل این سازمان در تمام نشست ها و کنفرانس ها فقط یک نفر دیده می شود. در واقع سازمان هایی تک نفره هستند. فکر می کنم لازم است که یک سازمان غیر دولتی ساختار دموکراتیک داشته باشد، عضو گیری کند و اعضاء فعل داشته باشد. مشکل



وقتی دولتی‌ها وارد جامعه مدنی می‌شوند

شادی صدر



شادی صدر روزنامه نگار، وکیل و عضو کانون وکلا، از فعالان اجتماعی زنان است که طی سال‌های گذشته مطالب بسیاری را در روزنامه‌ها و مجلات زنان در خصوص مسائل جامعه زنان به تحریر در آورده است. شادی صدر در این مصاحبه به ارائه چشم اندازی از وضعیت سازمان‌های غیر دولتی زنان پس از ورود برخی مدیران دولتی به این حوزه می‌پردازد و در ادامه مشکلاتی را مدنظر قرار می‌دهد که در مسیر فعالیت این سازمان‌ها قرار دارد. صدر که اخیراً نویسنده‌گی را به دلایلی به کار گذارده و به صورت جدی در قالب انجمنی فعالیت‌های خود را پی می‌گیرد، معتقد است: «یک سازمان غیر دولتی زنان مهم نیست گر دانندگاش چه جنبیتی داشته باشند. مهم این است که برای دفاع از حقوق زنان و منافع آنان فعالیت می‌کند.» (۱م)

بگذارد اما در بلند مدت چندان تأثیر نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد که قسمتی از سوئتفاهم‌ها به خاطر فقدان ارتباط و گفت‌وگو است..

در فضای ایده آل به لولی در فضای واقعی که ما در آن تصمیم می‌گیریم خبر. وقتی دولت اصلاحات و مرکز امور مشارکت زنان اصلاح طلب را در اختیار داشتیم تقریباً امکان گفتگو متنفسی بود حال چه می‌رسد به اینکه دولتی محافظه کار باشد.

با نهادهای مخالف NGO و زنان شما بر سر چه چیز گفتگو خواهید کرد؟ برای صحبت باید اصول مشترکی وجود داشته باشد نقطه مشترک ما با دولت اصلاحات شاید توسعه NGO ها بود و باور وجود مسئله زنان. اما وقتی کسی اعلام می‌کند مشکل و مسئله ما فقط فقر و بیکاری است تازه باید کار را شروع کرد و از زیر صفر به اصول حداقل رسید و بعد شاید نوبت به گفتگو برسد. من معتقدم سازمان‌های زنان باید در این مرحله به جای گفتگو خود را تقویت کنند و آن قدر قدرت داشته باشند که با حداقل قدرت گفتگو کنند. امروز ما به دنبال ایجاد شبکه سازمان‌های غیر دولتی هستیم. وقتی این شبکه با ۲۰-۳۰ سازمان تأسیس شد، آن وقت می‌تواند یک سمت می‌تواند یک سمت گفتگو باشد. چون تعدادی سازمان را نمایندگی می‌کند. به نظر من امروز بیش از هر حوزه دیگری در حوزه زنان و میان سازمان‌های زنان گفتگو جریان دارد. بعد از اینکه شیرین عبادی جایزه نوبل را برداشته بود این مقدار گفتگو گسترش یافت و همه را حول یک حس افتخار مشترک جمع کرد. حتی گروه‌های مذهبی که اصلاح طلب تر بودند این را قبول داشتند. اما مثلاً جامعه زینب حزب است و امکان گفتگو با آن متنفسی نیست ولی تمایلی در جامعه زینب و امثال آنها هیچ گاه وجود نداشته است. ما در حوزه زنان مسئله ایدئولوژی داریم. وقتی فردی می‌گوید چند همسری و از نابرابر درست است شما در چه زمینه‌ای با او می‌توانید بحث کنید؟ روشنفکر دینی می‌گوید اگر از دین قرائت جدیدی شود به برابری جنسیتی می‌رسیم من می‌گویم مهم نیست از کجا بررسیم ولی به برابری جنسیتی بررسیم و در هدف تاحدوی اشتراک هست اما کسی که می‌گوید وضعیت موجود درست است. ما بر سر چه چیز گفتگو کنیم؟

ظرفیت‌هایی که NGO ها بیشتر از آن استفاده کرده اند مطبوعات و رسانه‌ها بوده است فکر می‌کنید در وضعیت جدید چه ظرفیت‌های دیگری وجود دارند؟

استفاده از رسانه‌ها برای رساندن صدای گوش مردم تاکتیکی است که ممکن است در یک مقطع زمانی دیگر جواب ندهد. در مقطعی که مطبوعات و فضا باز بود، ما از رسانه‌ها استفاده کرده ایم. ولی پیش بینی من این است که در آینده نزدیک ما چندان قادر نخواهیم بود که از این ابزار استفاده کنیم. چون

است. وقتی شعار جامعه مدنی می‌دهیم اما علناً کارهایی را می‌کنیم که خلاف آن است پس شعاری است و اراده واقعی پشت آن وجود ندارد. اما الان مساله این است که شعار باید تبدیل به عمل شود. دلیل این موضوع هم سیاسی است چراکه وقتی نمی‌توانند در احزاب و مطبوعات فعال باشند وارد حاشیه امن NGO ها می‌شوند وابسته یا رورو دشان حاشیه امن از بین رفته و امنیت اجتماعی مخدوش می‌شود.

فعالیت در جامعه مدنی آمادگی برای رسیدن به اهداف اجتماعی است و مبارزات سیاسی آداب و لوازم خود را دارد. در بخش اجتماعی همگرایی بیشتر است و افراد سریعتر به حداقل تفاهم می‌رسند. در حالیکه در حوزه سیاسی رسیدن به این تفاهم دشوارتر است. از این جهت چه اتفاقی می‌افتد و آیا در روش پیکار اجتماعی تأثیر می‌گذارد؟

همین اتفاقی که شما گفتید. یعنی در واقع قوانین بازی سیاست وارد حوزه غیر سیاسی سازمان غیر دولتی می‌شود. گام اول به دست آوردن قدرت است. در حوزه اجتماعی ابزاری داریم باعنوان «لابی» که بسیار با حوزه سیاست متفاوت است. در NGO یک آرمان اجتماعی را لابی می‌کنید و به دنبال رسیدن به هدف اجتماعی عام المنفعه هستید ولی در حوزه سیاست بر سر قدرت لابی می‌شود. بر سر اینکه چه کسی به قدرت برسد نه لزوماً بر سر اینکه چه اندیشه‌ای حاکم شود و این دو بسیار متفاوت هستند. در حوزه NGO منافع اجتماعی مطرح است اما در حوزه سیاست بیشتر منافع حزب مهم است. حزب باید به قدرت برسد این اصل اول است و هر حزبی برای خود اصولی دارد و بررسی می‌کند که در چارچوب این اصول چطور می‌توان به قدرت رسید ولی NGO تلاش می‌کند در چارچوب اصول خود بینند چطور می‌تواند برای جامعه کار می‌کند. با وارد شدن سیاست‌بیان به NGO ها یکی از مشکلاتی که ایجاد خواهد شد، بی عدالتی نسبت به کار جمعی است. انسان‌هایی که با قصد خیرخواهانه وارد می‌شوند یک باره می‌فهمند چقدر فضای سیاسی است! یعنی ممکن است با انقباض شدید انجمنی روبه رو شویم؟

بله در هر کدام از جوامع سیاسی و مدنی اخلاق خاص همان جامعه را داریم در جامعه مدنی در پی شفاف سازی واقعیتها هستیم. در این صورت معیارهای اخلاقی تا چه اندازه دگرگون می‌شود؟ و آیا جامعه مدنی توان مقاومت در این خصوص را دارد و یا با چالش جدی مواجه می‌شود؟ پیش بینی بسیار سخت است من فکر می‌کنم در سازمان‌های زنان این اندازه آگاهی وجود دارد و نسبت به فضای سیاسی موجود کاملاً هوشیار هستند. ممکن است در کوتاه مدت اثر

اینکه اینهاروابط دولتی را با خود وارد NGO می‌کنند و ساختارهای عمومی و شفاف نبودن به این حوزه وارد می‌شود. ضمن اینکه این افراد دانش کافی را هم برای فعالیت در حوزه NGO ندارند و در عین حال با روابط خود می‌توانند بودجه هایی را بگیرند و منابعی را مستهلك کنند و کل NGO ها را زیر سئوال ببرند. معمولاً چنین سازمان هایی منبعی را که می‌شده به NGO مستقل و فعال داده شود می‌گیرند و از بین می‌برند. ضمن اینکه معمولاً^۱ کسانی که در حوزه دولتی کار می‌کنند چندان دنبال یاد گرفتن نیستند و به این ترتیب نوع خاصی از دیدگاه وارد حوزه زنان می‌شود که الان در شهرستان ها پر رنگ تراست و باعث از بین رفتنت تنوع و به حاشیه رفتنت سایر دیدگاه ها می‌شود.

حوزه سیاسی برای جامعه مدنی چه مخاطراتی را می‌تواند داشته باشد و سازمان های غیر دولتی چه می‌توانند بکنند که این مخاطرات کاوش یابد؟

مسئله زنان سیاسی است چرا که مساله خصوصی آنها نیست، مساله جامعه و حکومت و قوانین است و به این دلیل سیاسی است. اما سیاست لروماً مساله زنان نیست. خیلی از مدیران دولت که وارد NGO زنان می‌شوند دیدگاه و مساله سیاسی دارند اینجا دو نکته مطرح می‌شود: آیا آنقدر توافقی داریم که وقتی بحث در خصوص مسائل زنان می‌کنیم جانب داری سیاسی را کنار بگذاریم و نگاه مشترک کنیم؟ آیا ما نمی‌خواهیم مساله زنان را به عنوان چتر و پوشش نشان دهیم و کار سیاسی کیم؛ سازمان غیر دولتی باید غیر سیاسی عمل کند ولی در این حالت سیاسی می‌شود و نزاع و درگیری ایجاد می‌کند چرا که وزارت کشور به عنوان نهادی که خود را متولی NGO می‌داند درگیر خواهد شد و این درگیری به سایرسازمان های غیر دولتی هم سرایت می‌کند. مضاف برا ینکه اصلاح طلبان مثل همیشه دچار شتاب زدگی شده اند. درست است شعار جامعه را داده اند اما فعال نشده اند و نتوانسته اند نیروهای خود را سازماندهی کنند. امروز که از حوزه سیاست به حاشیه می‌روند قصد ورود به حوزه اجتماعی و کار غیر دولتی را دارند ولی اینها همان آدم ها هستند. سیاست قدرت و جذابیت خاص خود را داشت اینها امروز هم دغدغه NGO ندارند اصولاً هم مفهوم واقعی NGO را نمی‌دانند و فقط سیاست را خوب می‌شناسند.

در واقع فکر می‌کنید طرح جامعه مدنی و پرداختن به آن بیشتر از اینکه یک آرمان اجتماعی باشد یک نگاه تکنیکی و ابزاری برای رسیدن به هدف درگیری بوده است؟ در چند سال اخیر به نظرم اینطور نبوده بیشتر شعار بوده تا ابزار. اما الان از وهله شعار خارج شده و در حال تبدیل شدن به ابزار

دیگر سازمان های غیر دولتی زنان آنها بی که واقعاً برای حقوق زنان کار می‌کنند، این است که به هر دلیلی نتوانسته اند عامه و توode زنان را جذب کنند. در حالی که توode زنان در سازمان های خبریه خیلی فعال هستند. فقط تعداد خیلی محدودی سازمان ها مستقل زنان وجود دارند که اثر گذار بوده اند و شناخته شده تر هستند.

پس ما نمایی بادکنکی و غیر واقعی از NGO های زنان را شاهد هستیم. چرا با آمار و ارقام فایل هستند رشدی غیر واقعی را نشان می‌دهند؟ با ۴۰۰ سازمان غیر دولتی زنان یا بد تأثیر ژرف اقتصادی بگذاریم اما چیزی دیده نمی‌شود. چه اتفاقی افتاده که علاقمند هستند این حرکت بزرگ نشان داده شود در صورتی که ممکن است به کل حرکت صدمه بزند؟ یک دلیل سیاست های دولت است. زیرا بودجه دولت باید خرج می‌شد و برای آن باید فردی پیدا می‌شد. دیگر نیاز خود جامعه بوده است. پیش از دوم خرداد محفل های زنان بوده و می‌نشستند کتاب می‌خوانند و بحث می‌کرند و کار هم می‌کرندند. حال این پتانسیل بعد از دوم خرداد به سازمان غیر دولتی تبدیل شده است. وقتی مسأله زنان با تلاش فعالان این حوزه یکی از مسائل اصلی اجتماعی تبدیل شده طبیعی است افراد بیشتری را می‌توانند جذب کند که یا جذب سازمان های موجود می‌شوند یا اینکه خود سازمان تاسیس می‌کنند. در کنار رشد بادکنکی رشد واقعی کوچکتری هم اتفاق افتاده که می‌توانیم به آن اتکا کنیم، برخی فعالیت ها سایت «زنان ایران» کاملاً غیر دولتی ایجاد شده و ادامه داده برای همین ما نگرانی چندانی برای ارائه فعالیت هایمان نداریم. اما بسیاری از NGO ها سال آینده با تغییر دولت تعطیل می‌شوند چرا که همه چیز آنها از بودجه دولت بوده است.

پس ما باید منتظر باشیم بخش گسترده ای از این NGO ها از فعالیت بیفتند؟

بر عکس آن هم ممکن است اتفاق بیفتند اگر بدنه ای که از دولت جدا می‌شود به دلیل قدرت و امکاناتی که دارد به بخش غیر دولتی وارد شوند ممکن است فعال تر هم بشوند اما فعالیت به سمت و سویی می‌رود که چندان مطلوب نیست. مدیران دولتی حوزه زنان همه وارد بخش غیر دولتی می‌شوند تقریباً بدون استشنا همه آنها فعالیت غیر دولتی دارند یا مجوز آن را دارند. اینها وارد این حوزه می‌شوند و چون دیگر پست دولتی ندارند همه وقت آنها روی NGO متمرکز می‌شود. اما دو مشکل اصلی به وجود می‌آید. اینها به شکلی غیر طبیعی وارد حوزه زنان شده اند یعنی اینکه به دلیل جای خالی وزارت خانه دغدغه پیدا کرده اند. پس می‌توان گفت درگیری آنها مقطوعی است و دغدغه واقعی نیست. طبیعی است بعد هم در NGO که انگیزه بیشتری می‌خواهد موفق نمی‌شوند. دیگر



رسانه‌ها تعطیل می‌شوند و سایت‌ها فیلتر می‌شوند و این ابزار دیگر کار کرد خود را ندارد این مسیرها تنها راه ممکن نیست. ما کار می‌کنیم حتی زمانی که تنها راه این باشد که سوار اتوبوس شویم و با عده محدودی از زنان صحبت کنیم. این هم یک راه است و به نظرم خیلی خوب است که تمرکز از رسانه برداشته و به جامعه کشیده شود. ما در زمینه رسانه تا حد زیادی رسیده ایم ولی در خیلی از حوزه‌هارشد نکرده ایم و حال مجبور می‌شویم که خود را تقویت کنیم.

برای اینکه تشکل‌های زنان از مخاطرات مصون بمانند، چه کارهایی می‌توانند بکنند؟

به نظر من مهمترین و اصلی ترین اولویت به وجود آوردن شبکه است. یعنی کار مشترک و جمیع روی اهدافی است که بر حداقل هایش در توافق هم وجود دارد برای ایجاد چنین شبکه‌ای شروع شود تشکیل آن زمان می‌برد. شبکه به تشکلهایی که فعال هستند و روی حداقل هایی اشتراک نظر پیش رویمان.



Volunteer



مرکز مطالعات و آموزش سازمان های جامعه مدنی ایران



لشان مرکز: تهران، خیابان استاد مطهری.

خیابان منصور، پلاک ۷۷ طبقه سوم

نشاری یستی: تهران صندوق یستی ۱۴۱۵۵-۸۲۹۵

تلفن و نمایر: ۰۲۱-۸۷-۵۱۰۵، ۰۲۱-۸۷-۵۱۰۸، ۰۲۱-۸۵۵۵۶۸۴